چاپ اولونامیش شعرلرده علاوه ادیلمیشدیر

هوپ هوپ نامه

میرزه علی اکبر صابر



ویراستار: میرزه رسول اسماعیل‌زاده

بسم الله الرحمن الرحیم

هوپ. هوپ نامه

نوشتهٔ

میرزه‌علی اکبر طاهرزاده

«صابر»

صابر، علی‌اکبر، ۱۸۶۲-۱۹۱۱م.
هوپ هوپ نامه/[علی اکبر طاهرزاده (صابر)]؛
نوشته [صحیح، گردآورنده] رسول اسماعیل زاده.-
اردبیل: شیخ صفی‌الدین، ۱۳۸۱.
۶۰۷ ص.

ISBN 964-6822-79-7

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
این کتاب تحت عنوان "هوپ هوپ نامه" در سالهای مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است.
۱. شعر ترکی -- آذربایجان شوروی -- قرن ۱۹م. ۲. شعر سیاسی ترکی -- آذربایجان شوروی -- قرن ۱۹م. ۳. سروده‌های ملی و انقلاب ترکی -- آذربایجان شوروی -- قرن ۱۹م. ۴. شعر طنزآمیز ترکی -- آذربایجان شوروی -- قرن ۱۹م. الف. اسماعیل‌زاده، رسول، ۱۳۴۳ - ، گردآورنده. ب. عنوان.
ج. عنوان: هوپ هوپ نامه

PL۳۱۴/۹ص۵ه۱الف ۱۳۸۱ ۸۹۴/۳۶۱۱
الف ۱۳۸۱ ۱۱۲ه
۱۳۸۱

کتابخانهٔ ملی ایران
۱۳۶۰۶-۸۱م



انتشارات شیخ صفی‌الدین

ناشر: ● شیخ‌صفی‌الدین «تلفاکس ۲۲۳۴۶۸۳-۰۴۵۱»
نام کتاب: ● هوپ ـ هوپ نامه
شاعر: ● میرزه‌علی‌اکبر طاهرزاده «صابر»
ترتیباتچی: ● میرکریم یعقوبی
ویراستار: ● میرزه رسول اسماعیل‌زاده
حروفچینی: ● اسمعیل قاسم‌زاده ـ ثریا عزتی
طراحی روی جلد: ● شیخ صفی‌الدین
تیراژ: ● ۲۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: ● اوّل

شابک: ۷-۷۹-۶۸۲۲-۹۶۴
964-6822-79-7:ISBN

فهرست مطالب

عنوان — **صفحه**

ترجمه‌لر ۵۳۷

مکتوبلار ۵۷۲

ایضاحلار ـ شرحلر ۵۸۸

سرآغاز

«بزرگترین شاعر وحدت گرای مسلمان قفقاز»

میرزا علی اکبر طاهرزاده «صابر» در سال ۱۲۷۸ هجری قمری اول ماه ذی‌حجه در شهر شماخی آذربایجان دیده به جهان گشود. در ۸ سالگی وارد مکتب خانه شده مشغول تحصیل گردید.

از دوران کودکی به نظم و شعر سرائی رغبت پیدا کرده، در سن نه سالگی طبع خود را در اعتراض به خشونت معلمش به آزمایش گذاشت. از قرار معلوم در مکتب خانه‌ای که صابر مشغول تحصیل بوده، دانش‌آموزان فقط می توانستند، درس را ازبر کرده و از حفظ بخوانند؛ حق نوشتن درسشان را نداشته‌اند. از نظر میرزاهای آن دوره نوشتن، کار اجنّه بوده و عمل حرام محسوب می‌شده است. «صابر» وقتی درسش را به نگارش درمی‌آورد، از طرف ملایش مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد که صابر در اعتراض به این عمل این نظم را سروده است:

توتدوم اوروج ایرمضاندا، گؤزلریم قالدی قازاندا،
موللام[1] دؤیدو یازی یازاندا[2].

او در سن ۱۲ سالگی به مکتب خانه سید عظیم شیروانی شاعر بزرگ و غزلسرای پرقریحه آذربایجان رفت و از سیّد تلمذ کرد. سید عظیم شیروانی با مشاهده ذوق شاعرانهٔ صابر، متون منظوم

۱- در آذربایجان به معلم مکتب خانه‌ها مُلا می‌گفتند.
۲- در ماه رمضان روزه گرفتم در حالی که چشمانم ناظر دیگ غذا بود معلمم موقع نوشتن درسهایم مورد ضرب و شتم قرار داد.

فارسی را که به او می‌آموخت، ترجمه ترکی اش را از وی می‌خواست. صابر نیز به ترجمهٔ فارسی آنها می‌پرداخت. اشعار گلستان سعدی را به ترکی ترجمه می‌کرد و به استادش سید عظیم ارائه می‌نمود. او یکی از اشعار گلستان با مطلع «دیدم گل تازه چند دسته برگنبدی از گیاه بسته». را چنین ترجمه کرده است.

«گؤردوم نئچه دسته تازه گول‌لر،
باغلانمیش ایدی گیاه ایلن‌تر،
دئدیم نه اولور گیاه ناچیز،
تا اگلشه گول صفینده عزیز.
اوت آغلایاراق اؤتور سن.
صحبت ائلدیم غمیم گؤتور سن.
عالی‌لر ائدرمی ترک صحبت،
حال آنکه اولاردا وار سخاوت»

صابر پس از آموختن زبان فارسی و ترکی، پدرش مانع تحصیل وی شده و او را در مغازه‌اش به کار می‌گمارد. او به موازات خرید و فروش در مغازهٔ پدرش، بیشترین هم و غم خود را صرف مطالعه می‌کند. پدرش از این کار او ناراحت گشته و دفتر شعرش را پاره می‌کند. در اثر خشونت پدرش «صابر» تصمیم به ترک شهر شماخی می‌گیرد. وی این جریان را چنین به نظم کشیده است:

من خلیل الله عصرم، پدرم چون آذر،
سفر از بابل شیروان کنم، انشاءالله.
گر چه او دفتر اشعار مرا پاره نمود،
وصله با طبع در افشان کنم، انشاءالله.

او تصمیم می‌گیرد با کاروانی که راهی خراسان بود، از شماخی فرار کند، ولی پدرش متوجه شده و مانع می‌شود. مدتی در شماخی در ایام محرم و صفر به نوحه خوانی و مرثیه سرائی می‌پردازد. صدای دلنشین و سخنان نمکین و شوخ طبعش موجب محبوبیّتش در میان مردم می‌شود و در مدت کوتاه در

ولایات و اطراف و اکناف مشهور و معروف می‌گردد.

در این مدت با سید عظیم شیروانی مکاتبه کرده و به صورت غیابی از سیدعظیم تلمذ می‌کند و حتی بعضاً مورد تحسین استادش قرا می‌گیرد. به طوری که روزی صابر اشعارش را جهت بررسی به سید عظیم می‌فرستد، سید برای تشویق صابر کتاب خمسه نظامی را به عنوان یادگاری فرستاده به وی چنین می‌نویسد: «نور دیده‌ام صابر! از جواب شیرین و سلیمی که به یکی از غزلیاتم نوشته‌ای خیلی خوشم آمد. غیر از همین کتاب چیزی در دست ندارم. این را به عنوان یادگار استاد از من قبول کن. موفقیت شما را در شعر و شاعری آرزومندم» «سید عظیم»

صابر در سن ۲۳ سالگی به زیارت ثامن الحج حضرت امام رضا نائل گردیده و تاریخ سفر زیارتی خود را چنین به نظم کشیده است.

صابر شیدا کی، ترک شهر شیروان ائیلدی،
بولبوله بنزردی کیم، میل گولوستان ائیلدی.
مین اوچ یوز بیرده هجرتدن سورا میمون ایلی.
آخر شوالده عزم خراسان ائیلدی»[1]

صابر در سفر خراسان در شهرهای مشهد، سبزوار، نیشابور، تربت حیدریه، تربت‌جام، سمرقند و بخارا سکونت گزیده در عین سیاحت با دستفروشی امرار معاش می‌کرده است. به دلیل شیوع یک نوع بیماری خراسان را ترک گفته به شهر شماخی مراجعت می‌کند. پس از مدتی برای زیارت مرقد حضرت امام حسین علیه‌السلام عازم کربلای معلّی می‌شود. مدتی در عتبات عالیات سکنی گزیده، مشغول نوحه‌سرائی و مرثیه سرائی می‌گردد. در این مدت خیلی مرثیه، مدیحه و نوحه و دوبیتی سروده است. پس از مدتی دوباره به شماخی برگشته و سپس راهی عشق آباد و مرو می‌شود. در مدت سکونتش در مرو و عشق آباد در ایام محرم و سفر به نوحه‌خوانی و روضه‌خوانی مشغول بوده و از راه

۱- صابر شیدا که ترک شهر شیروان کرد،
همچون بلبلی می‌ماند که میل گلستان نمود.
در ۱۳۰۱ هجری در سال میمون،
در آخر شوال عزم خراسان کرد.

صابون پزی امرار معاش می‌کرده است.

بخشی از خاطره‌ای که در ذیل از «سلمان ممتار» ذکر خواهد شد، دقیقاً این سخن را تأیید می‌کند:

«موقع غروب بود، هوا داشت تاریک می‌شد، خانه‌مان دور بود، ما اجازه گرفتیم که دیگر به خانه‌مان برگردیم. «علی‌اکبر» نیز رضایت داد. قرار گذاشتیم که در یک فرصت دیگری با هم ملاقات کنیم ولی متأسفانه این دیدار ممکن نگردید. زیرا یک روز بعد ماه محرم شروع شد. علی‌اکبر که روزها مشغول صابون‌پزی بود، شب‌ها در «مسجد شماخی‌ها» مشغول روضه‌خوانی و مرثیه سرائی بود.

تخلصی که علی‌اکبر در مراثی داشت «صابر» بود، مردم موقع نشان دادن او به یکدیگر «صابر علی‌اکبر» می‌گفتند. احتمالاً از آن وقت به بعد علی‌اکبر با نام «صابر علی‌اکبر» معروف و مشهور شده است»[1]

او مدتی در مرو و عشق آباد سکنی گزیده و با وفات پدرش مجبور می‌گردد به شماخی برگردد. او در شماخی ازدواج کرد و نهایتاً در شماخی ماندگار شد. اگر چه مشکلات زندگی و فقر مادی و کثرت اعضای خانواده او را به ستوه آورد. ولی مانع غلیان طبع سرشار و جَولان مبارزه سرسخت با جهل و بی‌سوادی نگردید.

حاصل ازدواج او ۸ دختر و یک پسر بود. اداره یک خانواده یازده نفره برای فردی چون صابر حقیقتاً سخت بود. او عزیزترین روزهای عمر خو را در صابون پزی صرف کرد.

این دوره از زندگانی شاعر سراسر درد و رنج و مشقت است. زیرا از طرفی فقر مادی و کثرت اولاد و آن هم اولاد دختر که در آن دوره از شرائط اجتماعی و فرهنگی آذربایجان زن فقط نان‌خور خانواده بود، نه عضو فعال آن، سبب شده بود که صابر شبانه روز کار کند و از کنار پاتیل صابون پزی دور نشود، تا بتواند خانواده عیالمندش را اداره کند. از طرف دیگر تحجر، جهل، استحمار مرتجعین، بی‌سوادی و خرافه‌زدگی عوام عرصه را بر فردی چون صابر که روشن، بیدار و مترقی بود تنگ کرده بود. سیل تهمت و افترا و تکفیر بر سر شاعر سرازیر بود. صابر در عین اینکه دیندار، دلسوز و خداپرست واقعی

۱- صابر و معاصرین او. عباس زمانوف ـ ترجمه اسد بهرنگی. انتشارات شمس. ۱۳۵۸ تبریز

بود، متهم به بی‌دینی و کفر و ارتداد می‌شد. او نیز علیرغم این بی‌مهری‌ها و مشکلات از مبارزه در راه علم و دین کوتاهی نمی‌کرد. در اوقات فراغت همراه با دوستانش چون عباس صحت و محمد طراح به بحث و بررسی اشعارشان می‌پرداخت و با ادبا و علما و شعرا مکاتبه و معاشره داشت.

صابر با پیوستن به مطبوعات عملاً وارد مبارزه سرسختانه با جهل و بیسوادی و خرافه‌پرستی گردید. ارتباط ادبی او با فریدون کوچرلی و جلیل محمد قلیزاده سبب شد که او از لحاظ ادبی و اجتماعی بعنوان یک شاعر بین‌الملل مطرح گردد. بخصوص اشعار ساتیریک او در تقبیح خرافات و جهل و بی‌سوادی و تلاش ادبی‌اش در راه بیداری مسلمانان آوازه و شهرتش را به دورترین نقطه جهان چون مصر، هند، آسیای میانه و ترکیه رساند.

او یک مسلمان درد آشنا بود که از عقب ماندگی و بی‌سوادی و جهل مسلمانان سخت ناراحت بود واز اینکه خیلی‌ها از این عقب‌ماندگی‌ها و جهالت‌ها را با دین و دینداری مرتبط می‌کردند، نگران بود. به همین خاطر نیز سعی می‌کرد از طرفی حساب دین و اسلام را از حساب روحانی نمایان و مسببین جهل و بی‌سوادی جدا کند و از طرف دیگر با نشان دادن چهرهٔ واقعی و حقیقی از دین مانع اجرای نقشه‌های شوم مغرضان و دشمنان دین راکه برای ضربه‌زدن به دین در کمین نشسته بودند و از آب گل آلود قصد ماهی گرفتن داشتند، می‌شد.

برای تنویر ذهن خوانندگان و درک عمیق دردهای «میرزا علی‌اکبر صابر» بهتر است کمی اوضاع سیاسی ـ اجتماعی و فرهنگی دویست سال اخیر قفقاز را بررسی کنیم.

در دویست سال اخیر تاریخ قفقاز فراز و نشیب‌های زیادی داشته است. در روزگاری که غرب در حال پیشرفت سریع در صنعت بود، مسلمانان بیشتر درگیر فئودالها، خان‌خانی و درگیریها و تضادهای اجتماعی داخل خود بودند. در این دوره از تاریخ برخی اندیشمندان غرب دیده در مقابل پیشرفتهای معجزه‌آسای غرب خود را باخته بودند و اعتقاد راسخ به تقلید کورکورانه از غرب و پشت پازدن به تمام مبانی خود داشتند. آنها برای رهایی سریع از فلاکت و نابسامانی اجتماعی ـ سیاسی و عقب ماندگی علمی، داروی غرب‌زدگی را تجویز می‌کردند و دین را یگانه عامل عقب‌ماندگی می‌دانستند. پیشروان

این نظریه همچون میرزا فتحعلی آخوندزاده[1]، میرزا ملکم خان، سید حسن تقی زاده اعتقاد به تغییر بنیادین فرهنگ جامعه داشته و این تحّول را از طرح تغییر الفبا شروع کردند. از طرف دیگر غرب نیز برای ایجاد تفرقه در میان امت اسلامی احساسات ناسیونالیستی را در کشورهای اسلامی پدید آورد. این توطئه آن چنان کارساز بودکه ترکیه و آذربایجان با تغییر الفبا از جامعه بزرگ اسلامی جداگشته و تخم شوم پان ترکیسم، پان عربیسم، پان پارسیسم و مسئله ناسیونالیسم و شوونیسم در میان مسلمین کاشته شد. از طرف دیگر اندیشمندانی نیز بودند که به فکر تجدید حیات اسلامی با استمداد از مفاهیم و اندیشه‌های قرآنی افتادند. دانشمندانی چون اقبال لاهوری در پاکستان، سید قطب در مصر، محمد عاکف در ترکیه، میرزا علی‌اکبر صابر در آذربایجان با اشعار و آثار خود با تکیه بر ارزشهای اصیل و مکتبی با دید اصلاحگرایانه مسلمین را از خواب گران بیدار می‌ساختند.

در قفقاز اندیشمندان مسلمان از چندین ناحیه مورد تاخت و تاز بودند از طرفی از ناحیه روس‌زدگان به ظاهر مصلح که نجات را در تقلید بی‌چون و چرا از تمدن غربی (روسیه) می‌دانستند، مورد هجوم و تمسخر قرار گرفته بودند و از طرف دیگر مورد تهاجم و تکفیر و تهدید روحانی نمایان سودجو و بی سواد بودند که هر گونه پیشرفت علمی و سوادآموزی را به ضرر منافع خویش می‌دیدند. بنابراین اندیشمندان مسلمان که به فکر تجدید حیات اسلامی و بازشناسی قرآن و اسلام افتاده بودند و درصدد دفاع از دین به شکل علمی برآمده بودند و پیشرفت علمی را برای دین و دینداری مفید می‌دانستند در دو جبهه می‌جنگیدند.

در این دوره از تاریخ بطور عمومی در قفقاز و بخصوص در آذربایجان تدریس و تحصیل، به سبک جدید در مدارس، تحصیل و تدریس علوم جغرافی و حتی امر کتابت برای شاگردان از طرف عده‌ای از روحانیون ممنوع شده بود. عده‌ای از ملانمایان که از دین و علوم دینی بهره‌ای نبرده بودند و حتی الفبای فقه را بلد نبودند، با احکام و فتواهای بی‌مورد و بی‌مبنا سلیقه‌های شخصی خود را به نام

۱- میرزا فتحعلی آخوندزاده که در نزد میرزا شفیع واضح تحصیل کرده بود، بعدها توسط فردی از دین و سلک روحانیت بریده به گروه روشنفکران روس ستا و باستان پرست پیوست. وی از طرفی روسها را می‌ستود و از طرف دیگر برای مبارزه با دین اسلام به باستان پرستی زردشتی روی آورده بود.

دین ترویج می‌نمودند و با هر گونه علم‌آموزی و ترقی و تمدن به نام دین دشمنی می‌ورزیدند. دعانویسی، جادوگری، تکفیر و سوء استفاده از احساسات مذهبی و غیرت دینی مسلمانان قفقاز عمده‌ترین سلاح این روحانی نمایان بود.

متفکران و قرآن پژوهان مسلمان در برابر جهالت، بی‌سوادی و عقب‌ماندگی فرهنگی ایدئولوژی نوین اسلامی را مطرح می‌کردند و به بازشناساندن سیمای حقیقی اسلام می‌پرداختند. متفکرانی چون «سیدعظیم شیروانی»، «میرزا علی اکبر صابر»، «عباسقلی آقا باکیخانوف» و مفسرینی چون «میرمحمد کریم موسوی» و «ملامحمد حسن شکوی زاده» پیشروان بینش جدید از توحید، اسلام و قرآن و نخستین پایه گذاران بازآموزی مفاهیم قرآنی و اسلامی بودند. میرزاعلی اکبر صابر با اشعار خود به تقبیح جهالت حاکم و به بیدارسازی مسلمانان و تشویق و ترغیب آنان به سواد و علم‌آموزی و بویژه وحدت می‌پرداخت. اندیشمندان، روشنفکران را به بازآموزی مفاهیم قرآنی دعوت می‌کرد و توجه آنان را به محتوا، مضمون و معانی قرآن جلب می‌نمود.

عباسقلی آقا باکیخانوف و سیدعظیم شیروانی با الهام از قرآن، آثار متعدد علمی، اخلاقی و اعتقادی به جای گذاشتند. روحانیونی چون میرمحمد کریم موسوی و ملامحمد حسن شکوی‌زاده در بیداری روحانیت هم عصر خود و فقهای آن سامان سهم بسزایی داشته‌اند. علمای اسلام در این دوره بیش از پیش متوجه ضرورت فهم دقیق معانی قرآن شده و به مقتضای شرایط مختلف فکری و سیاسی و اجتماعی درصدد تألیف آثار علمی، اخلاقی، اعتقادی و تفسیری برآمدند و علاوه بر اینکه مسلمین را به یادگیری علوم اسلامی چون کلام، فلسفه، منطق، ادبیات، تفسیر، فقه و اصول دعوت کردند؛ فراگیری علوم طبیعی، جغرافیا، نجوم، ریاضیات، هندسه و زبان اقوام دیگر را ضروری می‌دانستند. در رأس این دسته از مجتهدین و روحانیون اصیل اسلام مرحوم میرمحمد کریم موسوی باکوئی قرار داشت و این در حالی است که این روحانی مترقی و روشنفکر آذربایجانی از طرف بعضی از روحانیهای خشک مذهب و مقدس‌نما مورد تکفیر قرار گرفت. مرحوم میرمحمد کریم موسوی باکویی با درک موقعیت همت خویش را به کار بست و با نگاشتن آثار علمی از جمله تفسیر «کشف الحقائق عن نکت الآیات و الدقائق» در راه وحدت مسلمین خدمات ارزنده‌ای را ارائه نمود.

ایشان در مقدمه تفسیر خود در این خصوص چنین می‌گوید:

«در بعضی از تفاسیر موجود، مخصوصاً تفاسیر موجود به زبان فارسی تنها به الفاظ و قواعد صرفی و نحوی اکتفا شده است و برخی مفسران به سخنانی که موجب تفرقه بین ملتهای اسلامی می‌شود، مبادرت ورزیده‌اند و حال آن که این تفرقه‌آفرینی دور از مفاهیم قرآنی است.

هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست.

نوشته‌های چنین دانشمندان دروغین، ملت اسلامی را در نظر ملتهای غیراسلامی عقب مانده و حقیر جلوه می‌دهد. حاشا ثم حاشا که در اساس اسلام هیچ قصوری نیست، نقصان از ناحیه ما مسلمین است[1]»

مؤلف در رابطه با جعل احادیث، رسوخ افکار ارتجاعی و ترویج جهل و بی‌سوادی از ناحیه برخی مؤلفان، مطالب مفصلی را بازگو و با استناد به آیات قرآن و احادیث نبوی ملت اسلامی را به کسب علم و سوادآموزی دعوت می‌کند.

وی فقها را علاوه بر یادگیری علوم اسلامی و قرآنی به یادگیری علوم طبیعی و انسانی دعوت می‌کند:

«عجبا فقها در کتابهای خود وقتی از میراث و سهم‌الارث بحث می‌کنند، آن را منوط به علم حساب می‌دانند. در حالی که اغلب طلاب علوم دینی از علم حساب بی‌خبرند.

همچنین فقها وقتی در باب صلاة از قبله بحث می‌کنند، زیر بنای بحث را علم هیئت (هندسه، نجوم و جغرافیا) قرار می‌دهند، متأسفانه در این زمان اغلب طلاب و مدرسین علوم دینی وقتی به مبحث قبله می‌رسند، عاجز و مبهوت می‌مانند...[2]»

شخصی که از این گرداب و فلاکت بار توانست سرافرازانه خود را رهایی بخشد و در مقابل آن

۱- میر محمد کریم باکوئی. تفسیر کشف الحقائق عن نکت الآیات و الدقائق. مقدمه تفسیر، چاپ‌کاسپین مطبعه‌سی. به همت حاج زین‌العابدین تقی‌اوف. ج ۱.
۲- همان منبع

همه تشتت افکار و ضلالت سبل مشعل نجات گردد، میرزا علی‌اکبر صابر بود. او اسلام سنتی را با زبان جدید و متد نو تبلیغ می‌کرد. او وظیفه‌اش را خوب درک کرده بود و چون آینهٔ شفاف ارزشها و ضد ارزشها، کمال و نقصان و خوب و بد، راستی و دروغ را به خوبی نشان می‌داد. نه حقیقت را بر مصلحت فروخت و نه اینکه در درک حقیقت دچار لغزش شد.

شاعرم چون کی وظیفم بودور اشعار یازیم،
گؤردویوم نیک و بدی ائیله‌ییم اظهار، یازیم،
پیسی پیس، اگرینی اگری دوزو هموار یازیم.

او به عنوان یک مسلمان بیدار و روشن و غیرتمندی که زبانش و وسیله انتقال افکارش شعر بود، آنچه که در جامعه نقص و عیب، انحراف و لغزش، کجی و تقلب، جهل و خرافه‌پرستی و تحریف حقایق می‌دید، انگشت روی آنها می‌گذاشت و چون ذره‌بین آنها را چنان هویدا نشان می‌داد که هرکس به عیب خود واقف می‌شد.

میرزه علی‌اکبر صابر به عنوان یک مصلح و مسلمان حقیقی وضعیت جامعه خود را می‌دید و به وضوح مظلومیت دین محمدی را احساس می‌کرد.

او در فضایی نفس می‌کشید که سوء استفاده کنندگان و آشوبگران دین را عامل عقب‌ماندگی، بیهودگی، افیون توده‌ها، خشونت‌زا و ضد حقوق انسانی جلوه می‌دادند، متأسفانه اعمال ناشایست و گفتارهای غیرمنطقی و دستورهای غیرشرعی و به ظاهر شرعی ملانمایان اتهامات یاد شده را واقعی جلوه می‌داد. چه بسا خود دین زدایان و دشمنان دین چنین ملانمایان را در جامعه بوجود آورده بودند که دین و دیانت را در نظر عموم مردم بد جلوه دهند. از طرف دیگر عده‌ای هم از این آشفته بازار استفاده کرده به دنبال نیات پلید خود بودند. صابر در این دو جبهه می‌جنگید. او بخوبی می‌دانست که در قفقازیه مسلمان که هنوز کشورهای غیر مسلمانی تحت عنوان گرجستان، ارمنستان وجود نداشت و همهٔ این مناطق تحت عنوان قفقاز و به عنوان قلمرو اسلام و مسلمین مطرح بوده و شهرهای باکو، گنجه، شیروان، شماخی، تفلیس، ایروان و نخجوان از شهرهای بزرگ عالم اسلام می‌شدند، دشمنان اسلام و مسلمین چه توطئه‌هایی در آستین دارند که متأسفانه بعدها با به وجودآوردن کشورهایی چون

گرجستان و ارمنستان در دل یک سرزمین اسلامی (که گرجی‌ها و ارمنی‌ها به عنوان اقلیت مذهبی در دایره بزرگ مسلمین زندگی می‌کردند)، توطئه دشمنان اسلام به منصهٔ ظهور رسید. او می‌دانست که در قفقاز برای رهایی از تشتت، عقب‌ماندگی، جهالت و در نهایت جلوگیری از تجزیه باید به دین حقیقی اسلام روی آورد. او بر علیه ناسیونالیزم و ایران گرائی و ترک گرائی بود. بر علیه تفرقه و تجزیه بود. قفقاز را به عنوان یک کلیت اسلامی هم عرض با ایران و عثمانی قلمداد می‌کرد.

او می‌دانست که روسها چه نقشه‌های شومی دارند. اختلاف اندازی میان ارامنه و مسلمانان را نیز از ناحیه روسها می‌دانست. زیرا می‌دانست که هیچگاه مسلمانان قفقاز بر ارامنه سختی نگرفته و همیشه آنها را به عنوان یک اقلیت مذهبی قبول کرده‌اند. و ارامنه نیز هیچ گاه به فکر جدائی و تشکیل حکومت در سر نپرورانده‌اند. او مسائل شرق را با جهان بینی اسلامی و با دید وحدت اسلامی تحلیل می‌کرد.

او راهش را و هدفش را انتخاب کرده بود. وظیفه شاعری خود را به نحو احسن انجام می‌داد هدفش وحدت مسلمین، سربلندی اسلام، ترقی و تکامل مسلمانان و در سطح بین المللی، صلح، نوعدوستی، انسان دوستی بود. او شعرش را در خدمت هدف مقدسش به کار گرفت. دقیقاً افشاگری طبقات مختلف جامعه و به باد انتقاد گرفتن نویسندگان، روشنفکران، وکلا، حاجی‌ها، قضات، روحانیون، اطباء، تجار، روضه‌خوانها، شعرا و روزنامه‌نویسها، همه و همه در راستای اصلاح و از سر دلسوزی و اصلاح‌طلبی بود، از باب تمسخر، استهزاء، عیب‌گیری، تهمت و افترا نبود. او وضعیت فلاکت بار جامعه مسلمانان قفقاز را (اعم از عقب‌ماندگی، جهل، بی‌سوادی، ظلم، حق‌کشی، بی‌اهتمامی به امور یکدیگر) از عدم انجام وظیفه طبقات مختلف جامعه می‌دانست.

دعوت به وحدت در اشعار صابر موج می‌زند

صابر اختلافات غیراصولی در بین مسلمین قفقاز را که ناشی از جهل و بی‌سوادی می‌دانست، به آتش انتقاد گرفته و ضرورت وحدت را گوشزد می‌کرد.

او در شعر «تحسّر» می‌گوید: اگر در بین اعیان و اشراف و بیگها و خانها و عرفا و شعرا وحدت می‌بود، ذره‌ای غم و حزن و اندوه در جامعه باقی نمی‌ماند. این در حالی است که قرآن و پیغمبر اسلام،

ما را به اخوت دعوت می‌کند. با این حال در بین چند میلیون مسلمان، دو مسلمان متفق الرأی وجود ندارد. اگر بخواهیم عمده‌ترین موضوعاتی که صابر به آن پرداخته است را احصاء کنیم، می توانیم بطور مختصر به موارد ذیل اشاره کنیم:

۱ـ مسئله جهل و بی‌سوادی مفرطی که اقشار مختلف جامعه مسلمین را فراگرفته بود. در قفقاز سیستم آموزش بصورت مکتب خانه‌ای بود و مکتب خانه‌ها را اکثراً روحانی نمایان بی‌سواد اداره می‌کردند. شاگردان حق نوشتن مطالب را نداشته و زنان و دوشیزگان حق شرکت در کلاسهای درس را نداشتند. مردم نیز نسبت به علم و سواد بی‌رغبت بودند. صابر با درک موقعیت، هر چه توان داشته بر علیه جهل و جهالت مبارزه کرده و اشعاری در تقبیح جهل و تشویق مردم به علم آموزی می‌سرود. او در اشعار: بیلمم نه گؤروبدور بیزیم اوغلان اوخوماقدان، تحصیل علوم ائتمه کی، علم آفت جاندیر، اوشاق منیمدیر اوخوتمورام ال چکین» وضعیت موجود را تبیین کرد.

۲ـ خرافات: یکی از موضوعاتی که صابر به عنوان آفت جامعه مسلمانان از آن یاد می‌کند، خرافاتی بوده که چون ابر تیره بر اطراف خورشید دین هاله بسته بوده و دین را در نظر تحصیل کرده‌ها و جوانان بد جلوه می‌داد. عده‌ای از تحصیل کرده‌های متمایل به بیگانه از این وضعیت سوء استفاده کرده برعلیه دین تبلیغاتی را شروع کرده بودند که در رأس آنها بلشویکها قرار داشت. صابر با اشعار خود تبیین می‌کرد که این خرافات و فتواهای من درآوردی ربطی به دین ندارد و ساحت مقدس شریعت اسلامی مبّری و منّزه از آن است. در راستای همین مسئله صابر بیان می‌کرد که علم، آزادی، شرافت، وجدان، نوعدوستی، ایثار، احسان، صلح، امنیت، درستی همه‌وهمه در یک جامعهٔ دینی می‌تواند تبلور پیداکند و هیچگاه دین بر علیه این موضوعات نبوده و دین همیشه در تقویت آنها قدم برداشته است.

۳ـ عدم اهتمام به امور مسلمین از طرف تجار و ثروتمندان و اقشار مختلف جامعه.

صابر می‌دید که مسلمانان ظاهر دین را گرفته و با حقیقت دین بیگانه‌اند. دینی که در آن حقوق مستمندان در دارائی و ثروت دارایان پیش‌بینی شده است، چگونه می‌تواند در مقابل عده‌ای ثروتمند که نه زکات می‌دهند و نه به امور مسلمین اهتمام می‌ورزند، سکوت کند. صابر در شعر: «هرنه وئرسن

وئر، میادا وئرمه بیر درهم زکات» کاملاً روشن می‌سازد که یکی از بزرگترین مسائل دینی زکات است و متأسفانه ثروتمندان عوض اینکه زکات بدهند و یا در مراسم عید قربان به فکر مستمندان باشند به عنوان اعیاد اسلامی به فکر عیش و نوش خویش هستند و این را نیز از دینداری‌شان تلقی می‌کنند.

صابر با دیدن این اعمال سخت می‌آشوبد و می‌گوید:

«بیر ایلدیر اولور ظلم ایله تاراج مسلمان،
اطراف بلد لرده قالیر آج مسلمان،
آیا نه روادیر اولا محتاج مسلمان؟
گون رزقینه، بیر بؤیله مسلمان آراسیندا.»

«سالهاست که با ظلم و ستم مسلمانان هلاک می‌شوند، در اطراف و اکناف در گرسنگی بسر می‌برند. آیا با وجود این همه مسلمان (غنی) سزاوار است که مسلمانی محتاج نان شب باشد؟»

۴ـ صلح‌طلبی و وحدت مسلمانان: صابر یک شاعر وحدت‌گرا و صلح طلب است. او انسانها را به صلح و صفا دعوت می‌کند. در شعر بین‌الملل از اختلاف بوجود آمده میان ارامنه و مسلمانان سخت ناراحت است و این اختلاف را خلاف عقل و علم و دین می‌داند. او می‌گوید: ارامنه و مسلمانان در قفقاز سالهاست با صلح و صفا در کنار هم زندگی کرده‌اند. پس چرا باید صلح باصفا را به جنگ و ستیزمرگ‌بار تبدیل کرد؟

صابر از تشتت افکار و عدم وحدت بین مسلمانان نیز ناراحت است. دعوت به وحدت، وحدت شیعه و سنی، وحدت متفکرین مسلمان، وحدت مستمندان و ثروتمندان، وحدت اقوام گوناگون قفقاز اساسی ترین درد صابر است. شعر «تحسر» وی اوج وحدت گرایی یک شاعر است:

اولسایدی صفا زمرهٔ عرفان آراسیندا!
قالسایدی وفادن اثر اعیان آراسیندا،
دور سایدی صداقت بیگ ایله خان آراسیندا،
قالمازدی کدر ذرّجه انسان آراسیندا.

داعی به اخوت اولور ایکن بیزه قرآن،
امر ائیلر ایکن بیرلیگه پیغمبر ذی‌شان،
تاپمازسان ایکی متفق الرأی مسلمان،
قفقازدا اولان بیرنئچه میلیان آراسیندا.

دینمز عجبا معنی قرآنی بیلنلر؟
اسلامی بئله تفرقه‌ده خوار گؤرنلر،
آیا اوخومازلار نه اوچون دینی بؤلنلر ـ
«کانوا شیعاً» رمزینی قرآن آراسیندا؟

آخر بونه تفریق و تخلّف دور، ای امت؟!
الدن گئدیبور، دینله میبور سیزمی، بو ملّت؟
تا کی بو تخلّف، بو تفرق، بوعداوت؟
بیر دین، بیر اسلام و بیر ایمان آراسیندا؟

اسلامیمیزی ائتمه‌لی ییز بؤیله‌می احیا،
ایمانیمیزی قیلمالی ییز بؤیله‌می ایفا،
اسلام او دئییلمی کی، جگر گوشهٔ زهرا ـ
باش وئردی یولوندا سوسوز آل قان آراسیندا؟

ترجمهٔ منثور:

اگر در زمره اهل عرفان صفائی می‌بود، اگر در بین اعیان الناس از عرفان اثری می‌ماند. اگر در بین خان و بیگ صداقت بود، در میان انسانها ذره‌ای حزن و اندوه باقی نمی‌ماند.

در حالی که قرآن ما را به برادری دعوت می‌کند.
و پیغمبر ذی‌شأن ما را به وحدت می‌خواند،
با این حال در بین چند میلیون مسلمان قفقازی دو مسلمان متفق الرأی پیدا نمی‌کنی.
تعجب می‌کنم از اینکه قرآن شناسان چرا سکوت کرده‌اند.
کسانی که مسلمین را در این تفرقه می‌بینند. چرا چیزی نمی‌گویند؟
آیا آنهایی که دین را فرقه ـ فرقه می‌کنند ـ
رمز «کانوا شیعاً» را در قرآن در نیافته‌اند؟
آخر این همه اختلاف و تفرقه برای چیست، ای امت اسلامی!
مگر نمی‌بینید که این ملت دارد از بین می‌رود؟
این اختلاف و افتراق و عداوت، تا به کی؟ـ
در بین یک دین، یک اسلام، یک ایمان باید ادامه داشته باشد؟
آیا اسلامیت را بدین گونه احیا می‌کنند،
آیا ایمان را بدین سیق کامل می‌کنند،
مگر اسلام آن نیست که جگر گوشهٔ حضرت زهرا ـ
در راه آن لب تشنه جانش را فدا کرد؟

۵ـ اهتمام به امور مسلمین در اقصی نقاط جهان

صابر دقیقاً در تبعیت از مولایش علی (ع) به تمام انسانها من حیث انسان بودنشان احترام و ارزش قایل است، او تنها به فکر مسلمانان قفقاز نیست، به همان اندازه نیز به فکر مسلمانان ایران، عثمانی و سایر کشورهای اسلامی است. برای او ایرانی، عثمانی، ترک و فارس و عرب معنا ندارد. او انسانها را به انسانیت و آدمیت می‌شناسد و به اسلامیت و مسلمان بودن افتخار می‌کند. نه افتخار و تعصب کورکورانه، بلکه افتخار آگاهانه. به نظر او مترقی ترین مکتب، دین اسلام است. دایره تفکر صابر در نژاد و زبان و خاک محصور نیست.

جهان بینی او وسیعتر از این حرفهاست. او نه تفوق قومی بر قومی را می‌پذیرد و نه بیگانگی نسبت به فرهنگ خودی را قبول دارد. برای او ترک آذربایجانی با ترک عثمانی فرقی ندارد، همانگونه که بین ترک و فارس فرقی وجود ندارد.

او در قفقاز زندگی می‌کند ولی قفقاز را وطن ملی خود می‌داند و با دردهای قفقاز می‌سوزد و می‌سازد، درد قفقاز را به جهانیان منعکس می‌کند. از طرف دیگر می‌بینیم که شاه قلدر ایران را به باد انتقاد می‌گیرد و از لاابالی‌گری و بی مبالاتی‌اش سخت می‌آشوبد، آزادیخواهان ایرانی را تشویق می‌کند و از آنها تجلیل و تمجید می‌نماید و به همان مقدار نیز اوضاع عثمانی را زیر نظر دارد. چراکه صابر خاک عثمانی و خاک ایران و خاک هر کشور اسلامی دیگر را وطن دینی خود می‌داند و یقین دارد که مسائل و مشکلات مسلمین در جهان با یکدیگر گره خورده است.

۶ـ محبت اهل بیت و روح مذهبی صابر

صابر که پدرش سنی و مادرش شیعه بوده، خود نیز شیعه می‌باشد. و به قول خودش شیعهٔ نابی که حقیقت پرست است. همانگونه که در پیش اشاره شد، صابر صدای دلنشینی داشته و در عشق‌آباد، شماخی و عتبات عالیات سالها به روضه‌خوانی مشغول بوده است. در این سالها نوحه‌های زیادی در رثای حضرت امام حسین علیه السلام سروده است. متأسفانه به دلایل مختلف نوحه‌های صابر تاکنون جمع‌آوری نشده است و به احتمال زیاد در اثر حکومت بلشویکی روسیه این اشعار معدوم شده‌اند.[1]

ولی نوحه‌هایی که به دستمان رسیده است، اوج محبت شاعر نسبت به آل عبا در آن متبلور است.

در شعر: عرصهٔ عالمین گئنه وضعی بلالی گؤرسه‌نیر،
یوخسا ثبات عالمین حین زوالی گؤرسه‌نیر.

و یا در شعر «اکبریّه» که در مصیبت حضرت علی اکبر سروده است و در دیگر اشعار رثایی شاعر که ما آنها را در آخر هوپ ـ هوپ نامه درج کرده‌ایم، همه از روح مذهبی و اهل بیتی صابر خبر می‌دهد. او

۱- زیرا به گفتهٔ پسر عموی صابر، میرزه علی اکبر همیشه نگران آثارش بوده و در هنگام مرگ نیز چشمانش به سوی آثاری که در طاقچه اتاق گذاشته بود، نظاره‌گر بود.

در شعری می‌گوید:

نولا ارباب کمال ائیله‌یه تحسین منه کیم،
فلک نظمده بیر اختر رخشانم من.
خاک پاییمدی وئرن دیدهٔ خورشیده ضیا،
کی حسین (ع) نوکری‌یم، عالمه سلطانم من.

ارباب علم و کمال خوب می‌دانند که من در آسمان شعر و ادب چون ستارهٔ درخشانم. دیدهٔ خورشید از خاک پای من نور می‌گیرد. چرا که من نوکر حسین(ع) هستم، فلذا پادشاه عالم هستم.

با این وجود صابر در آماج تیرهای دوست و دشمن بود. او را به بی‌دینی متهم می‌کردند و چه آزار و اذیت‌های که نکردند. او هم از دوست کتک می‌خورد، هم از دشمن. او را تکفیر می‌کردند، تحقیر می‌کردند ولی در روح او ذره‌ای شکست حاصل نشد. او می‌دانست که دوستانش جاهل و بی‌سوادند، عصر، عصر نامردان است، اهالی بی‌علم، معرفت اندوزی خوار گشته، چرخ کج مدار، خلق حیله‌گر، بخت تیره، همرهان ساده و صالحین به تیر سوءظن نشانه، همت‌ها بی‌قرار و قلب شکنان جسور و ظالمین پرروگشته. چه باید کرد. باید با این ساخت و به تکلیف عمل نمود.

در نامه‌هایی که به علی اسکندر، سلطان مجید افندی نوشته است، در آن واقعاً تیره‌بختی صابر هویداست.

شاعر به آن عظمت، شخصیت به این بزرگی، دینداری بدین دلسوزی و مصلحِ چنین خیرخواهی را آن چنان آزار و اذیت رساندند که تصمیم به مهاجرت از شماخی می‌گیرد. در نامهٔ زیر که صابر به سلطان مجید نوشته است، ببینید که چگونه آن مرد بزرگ چنین ملتمسانه از سلطان مجید استمداد می‌کند:

«حضور محترم سلطان مجید

که دست تشنه می‌گیرد بر آبی — خداوندان فضل آخر ثوابی

در سالهای گذشته در مقابل خدماتی که به مردم کردم به عوض مکافات مجازات شدم... دیگر

طاقتم طاق و صبرم تمام شده است. چون یوسف در دست برادرانم اسیرم. یکی با سیلی می‌زند، وقتی به طرف دیگری پناه می‌برم، او با مشت برسرم می‌کوبد و آن دیگری لگد کوبم می‌کند، از دهانم می‌زنند و... حالم برفناست، زندگی خیلی فاجعه ناک است. دیگر نمی‌توانم در شماخی بمانم. هیچ غمخوار و یاری ندارم. تنها به شما امیدوارم.

باز آمدم به درگه تو التجا کنان
گر حاجتم روا نکنی رو کجا کنم

من را از این جهنم خلاصم کنید.»

«صابر»

صابر پس از تلاش زیاد از شماخی به بالاخانه مهاجرت کرد. در آنجا مشغول تدریس اطفال شد. ولی از بدی بخت در آنجا نیز با مشکلاتی مواجه گردید. در نامه‌ای که به علی اسکندر چنین می‌نویسد:

«...در اینجا نیز با موانعی روبرو هستم. مدیر مدرسه یک فرد میخواره است. او مرا زیاد تحقیر می‌کند. از تحقیر او به جان آمده‌ام، بدرفتاری او و تمام عذاب و اذیت شماخی را زیادم برده است... من را از این جهنم نجات دهید.»

شماتت و زبان زخمی‌های دوست و دشمن صابر را به ستوه آورد. او در شعری به این مسئله اشاره می‌کند و می‌گوید که:

سیل طعن اوْیله تموجله آلیب دورو بریم،
بنزه رم بیر قوجامان داغه کی، دریاده دورار.
دورموشام پیش و پس «طعن» ده، صابر، نئجه کیم،
او الفلر کی، پس و پیش «اطعنا» ده دورار.

یعنی

امواج سیل طعن و شماتت آن چنان دورو برم را گرفته است که من چون کوه پیر در وسط دریای

طعن ایستادم.

در پیش و پس «طعن» صبورانه ایستادم. همچون الف هایی که در پیش و پس «اطعنا» ایستاد است.

او افکارش را در نشریات فیوضات، حیات، رهبر، دبستان، ملانصرالدین، الفت، ارشاد، گونش، صدا، حقیقت، ینی حقیقت، معلومات به چاپ می‌رساند. کلیات اشعار صابر را اگر از نظر بگذرانیم، د می‌یابیم که حقیقتاً میرزا علی‌اکبر صابر در صنعت ساتیرا بی مانند است. به پای او هیچ شاعری نرسیده است.

عده‌ای حسود و بی‌وجدان نیز از اوج ترقی صنعت بی‌بدیل صابر ناراحت شده و آنها نیز از روی حسادت تهمت‌ها و افتراها بر صابر نسبت می‌دادند.

او برای در امان ماندن از شر اشرار اشعارش را با نامهای مختلف در نشریات به چاپ می‌رساند. به خصوص بعد از متولد شدن تنها پسرش به نام «محمدسلیم» نسبت به او دلبستگی بیشتری پیدا کرد و از ترس فرزندش و ملاحظه شرایط امنیتی خود و خانواده‌اش اشعار خود را به نامهای: دین دیره‌گی (ستون دین)، مرآت، فاضل، آغلار ـ گولر و ابونصر شیبانی چاپ می‌کرد.

از این به بعد دیگر صابر شدیداً تحت حملات شدید قرار گرفت. او را تکفیر نمودند. قصابهای شهر دیگر به او دنبه گوسفند نمی‌فروختند که در صابون پزی استفاده کند. لذا از این شغل دست برداشته و شغل معلمی را پیشه کرد. مکتب خانه‌ای تحت عنوان «مکتب امید» تأسیس کرد. ولی از طریق معلمی هم نتوانست امرار معاش کند.

مدتی هم در باکو در مکتب خانهٔ «جمعیت نشر معارف» مشغول تدریس ادبیات فارسی و درسهای شریعت شد. صابر بهترین اشعارش را در سال ۱۹۱۰ سروده است. در این سالها او معلم شریعت و زبان و ادبیات فارسی بوده است. دل صابر گرچه تمام آن همه آزار و اذیت‌ها و تحقیر و تکفیرها، درد و الم‌ها را تحمل می‌کرد ولی جگرش یارای تحمل دود آههای دلش را نداشت. گرچه دلش استقامت از خود نشان داد، ولی جگرش خسته شد. در سال ۱۹۱۱ در باکو مریض گشت و تحت معالجه اطبا قرار گرفت، فایده‌ای نداشت. مدتی جهت معالجه به تفلیس رفت. در تفلیس تحت

مراقبت میرزا جلیل محمد قلیزاده، و حمیده خانم قرار گرفت. مرضش بهبودی حاصل نکرده از جانش قطع امید کرد. در نامه‌هایش نیز به این مسئله اشاره می‌کند. اطبا مرضش را عِظَم کَبِد تشخیص داده بودند. وی در شعری به این مسئله چنین اشاره می‌کند.

عارضی دردلر الیندن اوره‌گیم شیشمیش ایدی،
ظن ائدیردیم ائده جکدیر اونا چاره جگریم.
بخت منحوسیمه باخ من بو تمناده ایکن،
باشلادی شیشمگه ایندی اوزو قاره جگریم

از دردهای عارضی و حزن و اندوه دلم ورم کرده بود،
من تصور می‌کردم که جگرم به آن چاره ساز خواهد شد.
بخت منحوس مرا تماشا کن، من در این تمنا بودم که ـ
ناگهان این جگر روسیاهم شروع به ورم کردن نمود.

دردهای صابر در آخرین لحظات زندگی نیز از او دست بردار نبودند. از یک طرف بیماری، از طرفی طعن و شماتت مردم، از طرف دیگر بی‌پولی و عیالواری و...

او به مرحله‌ای از زندگی می‌رسد که از مرگ نیز التماس می‌کند که به سراغش بیاید. او دوبار در عمرش از زندگی بیزار گشت. یک بار زمانی بود که تکفیر و تحقیرها به اوج رسیده بود و دوست و دشمن به او آزار می‌رساندند. صابر به عباس صحت این بیزاری را چنین تعریف می‌کند: از زندگی‌ام بیزارم، برادر جان باور کن اگر شرعاً مسئول نمی‌بودم، خودم را مسموم می‌کردم و به یک بارگی از عذاب دنیا رهایی پیدا می‌کردم، ولی چه کنم، در اثر تربیت دوران کودکی است و یا در اثر دینداری‌ام است که به این عمل وجداناً رضایت نمی‌دهم.

بار دوم هم وقتی به رختخواب مرگ افتاده نه پولی داشت که خود را معالجه کند و نه رمقی داشت که با کار کردنش خانوادهٔ عیالمندش را اداره کند و نه می‌مرد که راحت شود، یعنی درد بیماری، درد بی‌پولی، درد احتضار او را چنان مچاله کرده بود که می‌گفت:

ایستیرم اؤلمگی من، لیک قاچیر مندن اجل،
گؤر نه بدبختم اجلدن ده گرک ناز چکم

نهایت شاعر جان به لب آمده اجل را به سراغش دعوت کرد و توانست جام راحتی و آسایش ابدی را از دست اجل بنوشد و به سال ۱۹۱۱ میلادی جان به جان آفرین تسلیم نماید و سیل اندیشمندان، متفکران روحانیون برای تشییع بزرگترین شاعر قفقاز به شماخی جمع شدند و در شهر عزای عمومی اعلام گشته، مدارس تعطیل شدند، و پس از اقامه نماز میت با شرکت جمع کثیری از مردم و اندیشمندان در قبرستان گونبذ شماخی دفن گردید. به قولی: انسانی می‌میرد، نبود او را اقوام نزدیکش حس می‌کنند، انسانی می‌میرد و نبود او را یک ملّت بخصوصی احساس می‌کند و انسانی نیز می‌میرد که تمام ملتها از مرگ او تحت تأثیر قرار می‌گیرند. اذامات العالم سلم فی الاسلام سلمة لا یسدّها شی».

در آخرین نفس‌های خوداین رباعی را نوشته بود:

راهم بدهید رو به راد آمده‌ام،
بر درگه حضرت اله آمده‌ام،
بی‌تحفه نیامدم، نه دستم خالیست،
با دست پر از گناه آمده‌ام.

رحمت الله علیه

در پایان مقدمه مناسب می‌بینم که اطلاعیه مجله ملانصرالدین را که در خصوص جمع آوری اعانه برای درمان بیماری صابر در نشریه چاپ شده بود، در اینجا درج کنم:

«اوخوجی لاریمیزا»

کئچن وقتلرده باکوده و تفلیس ده چیخن مسلمان غازیته‌لریمیزده بعض گؤزل اشعار چاپ اولوناردی. اوخوجیلاریمیزین بیر حصه‌سی اشعار صاحبینی تانییردی. اما چوخلاری دا تانیمازدی. لاکن مثل سیز اولان شاعریمیزین کلامی اوقدر موزون و معنالی ایدی که اوخویان شخص اثلیه

بیلمزدی که تحسین و تقدیر ائتمه‌سون.

بس هانی اوشاعریمیز؟!

کمال یأس ایله جواب وئریریک که همان شاعریمیز نئچه آیدیر که یورغان دؤشک ایچینده خسته‌دیر.

محترم اوخوجیلاریمیزین نظرینه بو مطلبی یئتورمک ایستیوریک که: عزیز ادیبیمیز خسته لیکله برابر نه اینکه معالجه خرجینه بلکه عادی یومیه مصارفینه‌ده محتاجدیر. لکن بو خصوصده نه اؤزی نه اونون دوست و اقرباسی غم ائتمیرلر. اوندان اؤتری که دنیاده ان سئچیلمیش و عصرلرجه یاددان چیخمیان قلم صاحبلرین چوخلاری گونده‌لیک روزی یه محتاج اولوبلار. بو نا گؤر بئله ادیب‌لریمیز نه قدر بیزیم ایچون قیمتلی دیرلرسه بیر اوقدرده بیزلردن اعانه گؤزلمگه اختیارلاری واردیر. بونی ده دئیه بیله‌ریک که بو نئچه آیین مدتنده دوستلار کؤمک لیگی ایله محترم شاعریمیزه معالجه اولونوبدور. آنجاق خسته‌لیگی شدتلی اولدوغوندان لازمینجه معالجه‌پذیر اولمئیوبدور.

بو سؤزلری یازماقدان مقصدیمیز بو مطلبی اوخوجیلاریمیزا و آشنالاریمیزا یئتورمکدیر. کیفیتی بیلسونلر و بیلندن سورا اؤز بورجلارینی یئرینه یئتوره بیلسونلر.

خسته بو حین ده شماخی شهرینده‌دیر. اعانه گؤندرمک خواهش ائدن قارداشلار ملانصرالدین اداره سینه مراجعت ائده بیلرلر، بیزیم ده تکلیفیمیز بو اولاجاق که گؤندریلن اعانه نی بورادن گؤنده‌رک شماخی شهرینده مشهور و محترم تاجرلریمیزدن حاجی عبدالرحیم صمدوف جنابلرینه که مشارالیه ده میرزا عباسقلی صحبت واسطه سیله خسته میزه یئتورسون.

اعانه وئرنلرین آدلارینی و اعانه لری‌نین قدرینی بورجلی اولوروق هر دفعه مجموعه میزده و بوندان سورا باکوده چخمالی اولان اولمجی گونده‌لیک روزنامه‌ده چاپ ائده‌ک.

«پایان»

«میرزا رسول اسماعیل زاده»

«صابر» طاهرزاده اوز دستخطیله یولداشی عباس صحته یازدیغی مکتوبندن:

...دنیا وئ حیا تمدن بی زار رحم برادرلقی

رسیکه سنوگی مشغول اولمه سیدم اوزمی

محروم ایدی. بوندم بر دفعه دنیا نک غدا ابندن

خلاص اولوردم لکن نه ایلمه تربیتی

ابتدائیه نک تأثیرندنمی، دیندار اولقدیمی درکه

بو فه وجداناً راضی اوله بیلرام. نعتدر جسرات! ناراحه

«صابر» طاهرزاده (۱۹۰۸) نجی ایلده اوز دستخطیله س. م. غنی‌زاده‌یه یازدیغی مکتوب

سلطان الحیه حضور فیضنورلرینه؛

دادرم افندم!

که بیست تشنه بگردد برآبی؟ خداوندان فضل آخر ثوابی!

کیمی سنه اوزم وطنمه خدمت ایتمگه همت باغلادم، گنی بوخدمتی
نارشو آنلردن مکافات عوضنه آلدیغم مبارزه ده بیک آغلادم.....
داها طاقتم قالمادی صبرم باشه گلمیدر. یوسف کیمی اخوان الندن اسیر
قالشام برپس سیل اینلرزیم اولور. آغزمی محبت آچیب اوبرسی
طرفه دنلمه گیده بو موروعلی باشمه قوللیور، آنه ان دوگروان اورب
باشقه سنه متوجه اولدیغده دشمنلری ایتلیور، آغزمه ادرور، آکاج دال
چو برینه دیگری دالمدن اوررور آغزی اوبسته یغلیورم.....
حالم منه... گذرانم برعملی ناجه منزله سنده دیر.
بر داهاشی هنیره قالماغه تاب وتوانم قالمیوبدر، بر نفر هرا دار وغفولم
یوخدر. بنه سزه اهتیه وار اولوبده ودرسر دیرمکه جا رشاه یوم
بارازامدم بدرگه تو التجا کنم گر جا جز روا نکنی روکجا کنم؟
طاهرزاده استدعا ایدیرم بوشندن آرتق بنم بو اداره ده (تاتوزرقا) چراسنه محکوم
اولوب قالی غیر راضی اولمیه سگز لطف ومرحمت الگزی بنم طرفمه اوزادوب
بو چیشندن بنی خلاص ایده سگز. مع الخلاص دربیت.

عاکر صابر طاهرزاده سزدلند.

داه نوزرودلی
دنبور مونه سنگه برسطو کو لی رلند (ارم ضم صابر) عنوانلی بر بیت شعر یازیب شعرلر
جنب خلق اینه لمزوحاله ناثکه مو مکلم اوروف نه لر ان لدرن تاثیر بخش اولاملی اولملی.. بوتکا بیدا

صابر ادبی مکتبی

میرزه علی‌اکبر طاهرزاده «صابر» بلکه ده ان آغیر وضعیتده یاشایان صنعتکاردیر. لاکین کئچیردیگی چتین شرایط، حیات و معیشتین آغیرلیغی، مطلقیتین تؤرتدیگی سیاسی تضیقات و خرافه‌پرستلرین توتدوغو دیوانلار، معروض قویدوقلاری اجتماعی تجرید و تکفیر هئچ ده اونو اؤز شرفلی یولوندان یایینده‌یرمادی. او، حتی احتیاجین شدتلی چاغیندا و نئجه دئیرلر، بیر چؤره‌یه محتاج اولدوغو گونده بئله، آغانفس اولدوغونو، صنعتکارلاریمیزا حؤرمتی اونوتمادی. علی صال‌الدین «صابر و فولکلور» آدلی مونوقرافیاسیندا صابر چاغداشلاریندان بعضی خاطره‌لری قید ائدرکن صابرین قیزی سریه خانیمین دیلیندن یازیر کی:

بیر چؤره‌یه محتاج اولدوغوموز گونلرین بیرینده بیر نفر آتامدان ایسته‌دی کی، نظامی گنجوی‌نین دیوانینی اونا ساتسین. آتام اونا «آج یاشاماق اولار، لاکین نظامی‌سیز یاشاماق اولماز»، دئیه قطعیتله جاواب وئردی.

صابر یارادیجیلیغی دؤورون بوتون یارادیجیلیق معیارلارینی یوکسک باجاریقلا عکس ائتدیردیکدن علاوه ایکی خصوصیتله مشهوردور؛ ساتیریک مضمون و خالق یارادیجیلیغیندان گئنیش استفاده ائتمک. بونا گؤره ده بیز اونون یارادیجیلیغی‌نین مختلف بؤلرینی آچیب گؤسترمزدن اول خالق یارادیجیلیغی «فولکلور» و ساتیرا «طنز» حاققیندا قیسا ایضاحات وئرمگی مقصده اویغون بیلدیک.

خالق یارادیجیلیغی و اونون احاطه دایره‌سی

انسان یارادیجیلیغی هله پروفئسیونال «حرفه‌ای» شکیل آلمازدان اول تاماميله کوتلوی خصوصیت داشی‌ییردی. بئله کی، بیر موسیقی هاواسی، پوئتیک دئییشمه، ضرب مثل، ناغیل، تاپماجا و س. میدانا گلدیکده خالقین محکمه‌سیندن کئچیر، سؤزگه‌جینده الک ـ خالبیر اولور، ثابت‌لشیر و یادداشلاردا ساخلانیلاراق خالق یارادیجیلیغی فوندونا آرتیریلیردی. همین یارادیجیلیغین اساس خصوصیتلری آشاغیداکیلاردان عبارت ایدی:

۱ـ مؤلفی بللی دئییلدی

۲ـ یازی‌یا آلینمیردی

۳ـ شفاهی یوللا نسیلدن نسیله کئچیردی

۴ـ حیاتین بوتون ساحه‌لرینی احاطه ائدیردی.

۵ـ خالق کوتله‌سی طرفیندن تصوره سیغمایان درجه‌ده منیمسه‌نیلیردی.

بونا گؤره ده خالق یارادیجیلیغی عمومیتله آشاغیداکی ساحه‌لره آیریلیر:

۱ـ ناغیللار

۲ـ داستانلار

۳ـ حکایه‌لر

۴ـ آتالار سؤزو و ضرب‌مثل‌لر

۵ـ تاپماجالار

۶ـ بیلمه‌جه‌لر

۷ـ یانیلتماجالار

۸ـ بایاتیلار

۹ـ نغمه‌لر

۱۰ـ آجیتمالار

و س.

خالقیمیزین مین ایللر بویو الده ائتدیگی مادی و معنوی نائلیتلری، داها دوغروسو آذربایجان خالقینین ملی مفکوره‌سی فولکلوروموزون یوخاریداکی ساحه‌لرینده اؤز جانلی و بدیعی ایفاده‌سینی تاپمیشدیر.

قید ائتمک لازیمدیر کی، سونرالار میدانا گلن پئشه کار ادبیات همین خالق یارادیجیلیغیندان، خالق کوتله‌سی‌نین توکنمز سؤز خزینه‌سیندن قیدالانمیش، قایناقلانمیشدیر. بونا گؤره ده «پئشه کار ادبیات» خالق یارادیجیلیغی‌نین آیری ـ آیری شخصلر، صنعتکارلار طرفیندن داوام

اتدیریلمه‌سیدیر»، دئسک یانیلمامیش اولوروق.

تصادفی دئییلدیر کی، خالق صنعتکارلاری یئری گلدیکده شیفاهی خالق یارادیجیلیغیندان استفاده ائتمه‌یی نه اینکی اونوتمامیش، اصلینده اؤزونه بورج بیلمیش، دوزگون اولاراق اؤز یارادیجیلیغی‌نین شرفی حساب ائتمیشدیر.

صابره گلدیکده ایسه خالقین توکنمز سؤز خزینه‌سیندن استفاده ائتمکده دئمک اولار کی، بیرینجی یئری توتور:

سانما ازدیکجه فلک بیزلری ویرانلیق اولور،
اون تمناسی ایله بوغدا ده‌ییرمانلیق اولور،
قاریشیقدیر هله‌لیک ملتین استعدادی،
اله‌نیرسه دنی بیریان، توزو بیر یانلیق اولور.
چالخالاندیقجا، بولاندیقجا زامان نئهره کیمی،
یاغی یاغ اوسته دورار، آیرانی آیرانلیق اولور.

یوخاریداکی میصراعلاری اوخویاندا اولو صنعتکارین سؤز باجاریغینا حیران قالماماق اولمور. خالق کوتله‌سی‌نین حدسیز و دؤزولمز سیخینتیلارا، آغیر شرایطه معروض قالیب ازیلدیگینی گؤرن شاعر اونلارا اومید حؤکمو وئره‌رک؛

«سانما ازدیکجه فلک بیزلری ویرانلیق اولور»،

دئییر. هم ده بو حؤکمونده اؤزونو خالقدان آییرمیر، «سیزلری» یوخ، «بیزلری» دئییر. سونرا ایسه سؤزونو اساسلاندیرماق اوچون ایکینجی میصراعدا خالقین اؤز مفکوره‌سیندن استفاده ائده‌رک گونده‌لیک معیشتی ایله علاقه‌دار اولان، بوغدانین دگیرماندا اویودولمه‌سینی، بوغدادان داها یاخشی اولان اونون اعمالینی خاطیرلادیر:

«اون تمنّاسی ایله بوغدا ده‌ییرمانلیق اولور»

او، ده‌ییرمان مثالینی بوش ـ بوشونا گتیرمیر، خالقین شعورونا مراجعت ائدیر و «چونکی اولدون ده‌ییرمانچی، چاغیر گلسین دن کوراوغلو» آتالار سؤزونون دیللر ازبری اولدوغونو وورغولاییر.

عادی جماعات، آتا ـ آنالار، خصوصیله نه‌نه‌لر اوغول اوشاقلارینین و نوه‌لرینین بؤیویوب بوی آتماسینا تله‌سرکن «آختاخانا! داغدا دانا بؤیودو. بس سن نیه بؤیومورسن؟» دئییر و سون درجه حرارت و فرحله اونلارین بویونو اوخشاییرلار.

البته بؤیویوب بوی آتمیش اوشاغا یوخاریداکی سؤزو دئسن در حال اؤز بوی ـ بوخونونو گؤزدن کئچیره‌جک و بو بوش سؤزه گوله جکدیر.

صابر بیرطرفدن گونده‌لیک سیاسی حادثه‌لردن باش چیخارمایان و اونا ماددیم ـ ماددیم باخان آداملارا، دیگر طرفدن ایسه خالق کوتله‌سینی گویا اؤز منافعینی باشا دوشمه‌ین و بیر سؤزله اوشاق حساب ائدن حاکمیته خطاباً آشاغیداکی دوشوندوروجو شعرینی دئییر:

من بئله اسراری قانا بیلمیرم — قانماز اولوب دا دولانا بیلمیرم
آختاخانا! داغدا دانا بؤیودو — من بؤیوک اولالام هاچانا؟ بیلمیرم

خالق کوتله‌سینه مراجعتینده اؤزونو اونلاردان حساب ائدن شاعر ضیالیلارا گلدیکده اؤزونو اونلاردان آییریر. او، خالق آراسیندا گئنیش یاییلمیش «تک صبیر» مؤضوعسوندان استفاده ائده‌رک آجی گولوش ایفاده‌سیله دئییر:

تا گلیریک بیز ده بیر آز آنلایاق
محضر عرفاندا وورور تک صبیر

گؤروندویو کیمی بیرینجی میصراعدا، باشا دوشمک، درک ائتمک مؤضوعسوندا «بیز ده» سؤزو ایله اؤزونو ده اؤیرنمگه، باشا دوشمگه محتاج بیلیر، ایکینجی میصراعدا ایسه «محضر عرفاندا»، دئیه اؤزونو اونلاردان آییریر.

او، بونونلا کفایتلنمیر، «تک صبیره» اینانماق مؤضوعسونو مدنی سویه‌نین آشاغی اولماسیلا علاقه‌لندیره‌رک مختلف شهر و منطقه‌لری بوباخیمدان بیر ـ بیریندن آییریر، فرقلندیریر:

گنجه‌ده دئرلرسه وورور، وورماییر
اؤیله کی، سلیاندا وورور تک صبیر

مشروطه انقلابینی ماراقلا ایزله‌ین و اؤز ساتیرالاری ایله ایران ضیالیلارینی استقامتلندیرمگه

چالیشان صابر البته کی، ایران ژورنالیستلرینین، یازیچی و شاعرلرینین دقت مرکزینده یئر توتمایا بیلمزدی. بونا گؤره انقلابین ایلکین و هله تام اولمایان غلبه‌سیندن وجده گلن «نسیم شمال» قزئتی‌نین؛

«من دئین اولدو، اولمادی؟» سؤالینا جاواب وئره‌رک دئییر:

«کؤهنه قاپی، کؤهنه دابان، من دئین اولماییب هله!»

بو جاواب انقلابی مضمون باخیمیندان سون درجه درین، گوجلو اولدوغونا باخمایاراق خالق مفکوره‌سیندن استفاده‌سینه گؤره سون درجه آنلاشیقلی و ساده‌دیر.

بیر سؤزله دئسک میرزه علی‌اکبر صابرین اثله شعری یوخدور کی، اوندا خالقین عادت ـ عنعنه‌سی، ملی مفکوره‌سی و یارادیجیلیغی بدیعی بیر واسطه کیمی استفاده ائدیلمه‌سین.

او، خسته‌له‌نیب حکیمه مراجعت ائدنده حکیملر «جراحیه عملیاتی آپاریب خسته‌لیگینی اؤیرنمه‌لی‌ییک»، دئیه تکلیف ائدرکن اونلارا جاواب وئرنده بئله اؤز ساتیریک جهتینی نمایش ائتدیردی، او دئدی:

«منیم قارنیم قادینلارین بابیژنیگی دئیل‌ها، دالبادال آچیب باخاسان». نهایت آذربایجانین داهی شاعری میرزه علی‌اکبر صابرین خسته‌لیگی‌نین نه اولدوغو بللندی. بلی قاراجیگر خسته‌لیگینه توتولموشدو. حکیملردن بونو ائشیتمک همن آشاغیداکی میصراعلاری سؤیله‌دی:

عارض غملر الیندن اوره‌گیم شیشمیشیدی
ظن ائدیردیم ائده‌جکدیر اونا چاره جیگریم
بخت منحوسیمه باخ! من بو تمنادا ایکن
باشلاییب شیشمگه ایندی اوزو قاره جیگریم

سون درجه کدرله دئییلمیش بو مصراعلاردا بئله شاعریمیزین نه قدر گوجلو و نه قدر باجاریقلی صنعتکار اولدوغو گؤزره‌نیر. «اوزو قارا جیگریم» عباره‌سی بیر طرفدن خالق تفکرونه اساسلانیر، دیگر طرفدن ایسه جیناس اولاراق قارا جیگره اشاره‌دیر.

بیلدیگیمیز کیمی صابر بؤیوک آذربایجان شاعری سیدعظیم شیروانی‌نین شاگردی اولموشدور،

سید عظیم شیروانی اؤز استعدادلی شاگردینی سون درجه سئوردی. بونا گؤره ده کیچیک صابری مشهد زیارتیندن گلمیش بیر دوستونون گؤروشونه آپاردی. مشهدینین چانتاسیندا اون دنه لیمو وار ایدی. اونون ایکیسینی سیدعظیمه، بیرینی ایسه صابره وئردی. صابر ده آشاغیداکی شعری فی‌البداهه اولاراق سؤیلدی:

خمس شرابی سیده ساقی وئریب دئدی:

صابر فقیردیر، چاتار آنجاق زکات اونا.

او، بو شعرده «زکاتین» اوندا بیر، «خمس»ون ایسه بشده بیر اولماسیندان، هابئله «خمس»ون سیده، «زکاتین» ایسه یوخسولا وئریلمه حؤکمونو و شیروانی‌نین اوستاد و سید اولدوغونو، اؤزونون ایسه عادی بیر مکتبلی و بیلیک باخیمیندان یوخسول اولدوغونو نظره آلاراق یوخاریداکی اوریژینال شعری دئمیشدیر.

صابر و ساتیرا

ساتیرا «طنز» عادت اوزره «گولوش» سؤزونو خاطیرلادیر. گولوش ایسه انساندا اثله بیر کیفیتدیر کی، کؤنول آچیقلیغینی، قلباً فرحلنمه‌نی نمایش ائتدیریر. بئله کی، معین بیر مسئله حل اولدوقدا، یا خود کدرلندیریجی بیر وضعیت آرادان قالدیریلدیقدا انسان اوره‌کدن سئوینیر، فرحله‌نیر. همین سئوینج و فرح حسی‌نین خارجی تظاهری سیماداکی عضله‌لرین خصوصی فورمایا دوشمه‌سی. آدامین گولمه‌سیدیر.

البته گولوشون مختلف نؤعلری واردیر. او جمله‌دن اوره‌کدن گولمک «اوغونماق»، استهزالی گولوش، ظاهری گولوش و آجی گولوش‌دور.

ساتیرا معین پروبلئمی غیر حقیقی یوللا حل ائدیر. اودور کی، بیر طرفدن مسئله‌نین حلی فرح دوغورور، گولدورورسه دیگر طرفدن ایسه اونون غیر حقیقی‌لیگی گولوشون آجی طرزده نمایش ائتدیریلمه‌سینه گتیریب چیخاریر.

اوشاق منیمدیر اگر، اوخوتمورام، ال چکین!

ائیله‌مه‌یین دنگه‌سر، اوخوتمورام، ال چکین!

بیلدیگیمیز کیمی ایگیرمینجی عصرین اوّللرینده هله اوشاغی مکتبه قویماق اولدوقجا چتین بیر ایش ایدی. عمومیتله ساوادسیز اولان جاماعات فاناتیزمه اویاراق یئنی اصولدا اولان مکتبه گئتمه‌یی کفره اوغراماق کیمی قیمتلندیریر و اوشاغینی مکتبه قویماقدان چکینیردی.

دیگر طرفدن ایسه ضیالیلار و خصوصیله کوتله‌وی شکیلده چیخان قزئت و ژورناللار مکتبه گئتمه‌یی، یازیب اوخوماغی و بیر سوْزله ساوادلانماغی ترقی‌نین بیرینجی آددیملاریندان حساب ائده‌رک مکتبه گئتمه‌یی عنادلا تبلیغ ائدیر و هئچ وجهله بو تأکیدلریندن ال چکمیردیلر. بو وضعیت بؤیوک و حل اولونماز بیر پروبلئمه چئوریلمیش و بعضاً حتی آجیناجاقلی وضعیته دوشوردو. صابر ایسه فاناتیزمه اویموش والدینلرین «اصلینده» آتالارین دیلیندجه دئدیگی یوخاریداکی شعرده همین پروبلئمی حل ائدیر؛ «اوشاق منیمدیر اگر، اوخوتمورام، ال چکین!». بو، دوغرودان دا کسگین بیر جاوابدیر. آمما همین جاوابین اؤزو بؤیوک بیر پروبلئمین مؤجود اولدوغونو گؤستریر. او دا اوشاغا جانسیز اشیاء، آتانین ملکیتینده اولان اموال کیمی باخماقدیر. ملانصرالدینه دئییرلر کی، «آ مـلا! آروادین گزه‌گندیر». ملانصرالدین در حال «بس بیزه نییه گلمیر؟»، دئیه جاواب وئریر.

یا خود خالق آراسیندا کیچیک بیر دیالوق واردیر. آیین و اولدوزون نه اولدوغونو بیلمه‌یـن، آیدا عمله گلن وضعیتدن باش چیخارمایان بیر چوبان اؤزوندن چوخ دا بیلمه‌ین باشقا بیر چوبانا بئله بیر سئوال وئریر:

ـ ایه! آی تزه‌له‌ننده، کؤهنه آیی نئیینیرلر؟

ـ دوغراییب گؤیه سپیرلر، اولدوز اولور!!

دئملی چوبان تزه، کؤهنه آی پروبلئمی‌نی غیر حقیقی بیر یوللا حل ائـدیر. سـاتیرادا دا بعضاً شخصیتلر کومیک وضعیت آلاراق خالقین اونلارا گولمه‌سینه و عینی حالدا نفرت بسلمه‌سینه سبب اولور.

داهی صنعتکار عوزئییر حاجی‌به‌ی‌اوفون «او اولماسین، بو اولسون» موسیقیلی کومئدیاسیندا اللی یاشلی مشهدی عبادین ۱۴ یاشلی گولنازلا ائولنمک ایسته‌مه‌سی البته جمعیته نفوذ ائتمیش عیبه‌جر

بیر عنعنه‌دیر. بئله بیر وضعیته مشهدی عباد کیمی شخصیتین کومیک وضعیته دوشمه‌سی یئگانه چیخیش یولودور. صابرین همین آداملار حاققیندا ۱۴ یاشلی قیزین دیلیندجه دئدیگی «خان دوستو آماندی قویما گلدی» شعری بیر طرفدن کیشی‌نی گولونج وضعیتده نمایش ائتدیریر، دیگر طرفدن ایسه بؤیوک و سون درجه دوشوندوروجو بیر فاجعه‌نی گؤستریر.

ساتیرا بعضاً و معین شرایطده «هجو» خاراکتئری آلیر. صابرین «ممدلی»نین عشق‌بازلیغی» آدلی شعری همین هجو سیراسینا داخیلدیر. «هجو» معین شخص اوزه‌رینده دایاندیغینا گؤره بیر چوخ حاللاردا اصل ساتیریک استقامتیندن یانیلیر و «فردی» خاراکتئره مالک اولور. بونا گؤره هجو چوخ محدود دایره‌ده استفاده اولونور.

یارادیجیلیق مئتودونون دیگر ژانرلاری کیمی ساتیرا دا معین معیارلارا، نورمالارا صادق قالمالیدیر. دئمه‌لی ساتیریک ژانر دا مختلف یانلیشلیقلار و خسته‌لیکلرله هده‌له‌نیر. بونا گؤره ده اوّلا رئال حیاتلا همیشه علاقه ساخلامالی، فورمالیزم و خصوصیله رومانتیزمه اوغرامامالی، ایکینجی‌سی افراطا وارمامالی، ناتورالیزم جاییناغینا کئچیب هجوه یوْنلمه‌ملیدیر.

بونون اوچون ده؛

۱ـ جمعیته حاکیم اولان قوه‌لری علمی شکیلده اؤیرنمه‌لیدیر.

۲ـ خالق کوتله‌سینه باغلی‌لیغی اساس خط کیمی گؤتورمه‌لیدیر.

۳ـ دؤوره تیپیک اولان حادثه‌لری گؤتورمه‌لیدیر.

بوتون بو خصوصیتلر صابر یارادیجیلیغیندا اؤزونو گوجلو شکیلده گؤستریر. جمعیته حاکم کسیلن سیاسی ـ سوسیال تضییقلرین نه یئرده اولدوغونو و بو تشبثلرین حاکمیته هئچ بیر نتیجه وئرمیه‌جگینی نئجه ده باجاریق و صنعتکارلیقلا گؤسترن شاعر دئییر:

ـ گؤرمه! ـ باش اوسته، یومارام گؤزلریم

ـ دینمه! ـ مطیعم، کسه‌رم سؤزلریم

ـ بیر سؤز ائشیتمه! ـ قولاغیم باغلارام

ـ گولمه! ـ پکی، شام و سحر آغلارام

ـ قانما ـ باجارمام منی معذور توت.

بؤیله‌جه تکلیف محالی اونوت!

قابل امکانمی اولور قانماماق؟

مجمر نار ایچره اولوب یانماماق؟

ائیله خموش آتش سوزانینی

قیل منی آسوده، هم اؤز جانینی

یارادیجیلیق مئتودلارینین ایچینده رئالیزم حیات حقیقتلرینی بو و یا دیگر تصویر نوعونه مخصوص اؤزل تصویر واسیطه‌لری ایله عکس ائتدیریر. گئنیش معنادا دئسک رئالیزم بدیعی یارادیجیلیغین مترقی ایدئیایا مالیک اولماسی و ایناندیریجیلیغی‌دیرسا، میرزه علی‌اکبر صابرین یارادیجیلیغی رئالیزم نورمالارینا تامامیله صادق قالیر، چونکی اونون اثرلری جمعیتدن کنار خولیالار اینانیلماز دوشونجه و حؤکملره یاددیر. او، خالق کوتله‌سی‌نین، زحمتکش انسانلارین منافعینی قورویور، حیاتا و گله‌جگه نیک‌بین‌لیک و اینام‌لا یاناشیر.

بیلدیگیمیز کیمی رئالیزمین اؤزو مضمون باخیمیندان ایکی نؤعدور: تنقیدی رئالیزم، تشویقی رئالیزم. جمعیتده اصلاحات آپاریلماقلا عدالتسیزلیک، ظلم و حاقسیزلیغین آرادان قالدیریلماز احتمالی واردیرسا، دئمک یارادیجیلیق مئتودو تشویقی رئالیزم خاراکتئری آلاجاق. بئله صنعتکار مؤجود قورولوشا نیک‌بین یاناشماقلا برابر اونداکی قصورلاری، چاتیشمازلیقلاری و عمومیتله یارامار جهتلری آچیب گؤستریر و عینی حالدا اونون مثبت جهتلرینی ده ترنم ائده‌رک آلقیشلاییر.

یوخ، اگر اصلاحات یولو ایله هومانیتار نورمالارین برپا اولونماسی احتمالی یوخدورسا، اوندا صنعتکار افشاائدیجی مؤقعیندن چیخیش ائده‌جکدیر.

میرزه علی‌اکبر صابرین یارادیجیلیغی تنقیدی رئالیزمین ان مکمل ساتیریک ژانرینا عایددیر. او، انقلابچی مؤقعیندن چیخیش ائده‌رک جمعیتین انکیشاف و ترقی‌سینه مانعچیلیک تؤره‌دن قووه‌لری تنقید آتشینه توتور و اؤز دؤرونه و اؤزوندن سونراکی دؤوره ادبی بیر مکتبین «صابر ادبی مکتبی»نین تملینی قویور. بو ادبی مکتب تکجه آذربایجان اراضی‌سینه محدودلاشمیر، اورتا آسیا

افغانستان، او واختکی هندیستان، عراق، ایندیکی تورکیه، خصوصیله ایران و عمومیتله اسلام شرقینده آپاریچی بیر جریانا چئوریلیر. ایرانین مشروطه دؤرور انقلابچی یازیچیلاری، شاعرلری، قزئت و ژورنال‌لاری صابر دوهاسیندان قیدالاناراق اؤز منطقه‌لرینده ایستر فورما و ایسترسه مضمون باخیمیندان یوکسک کیفیتلی اثرلر یارادیرلار.

صابر یارایجیلیغی‌نین مضمونو

دئدیگیمیز کیمی صابر یارادیجیلیغی حیاتین و جمعیتین بوتون ساحه‌لرینی احاطه ائدیر و بونا گؤره ده بیر باخیمدان اؤز چوخ جهتلی‌لیگی ایله سئچیلیر. اونون بیر جهتی ده ادبی تنقید معیارلارینی انعکاس ائتدیرمک و تنقیدچیلره یول آچماقدیر.

معلومدور کی، هر بیر صنعت اثری اطراف محیطه، طبیعته و جمعیته تنقیدی یاناشماغین نتیجه‌سی کیمی میدانا چیخیر. داها دوغروسو اطراف محیطه تنقید گؤزو ایله باخمایان آدام صنعتکار اولا بیلمز. کمال طالبزاده بو حاقدا دوزگون اولاراق یازیر:

«معلومدور کی، شیفاهی خالق ادبیاتی نمونه‌لرینین، داها سونرالار یازیلی ادبیاتین یارانماسی ایله یاناشی اونون شعریت نورمالاری، قایدا ـ قانونلاری، مقصد و وظیفه‌لری ایلک ائستئتیک ملاحظه‌لرده میدانا چیخیر. بو، چوخ طبیعی و قانونی حالدیر. چونکی معین بدیعی ذؤقه، تنقیدی، ائستئتیک و اخلاقی گؤروشه مالک اولمایان هئچ بیر یارادیجی صنعتکار تصور ائتمک ممکن دئییلدیر...».

آذربایجانین ادبی تنقید فکری ایکی خط اوزه‌رینده میدانا چیخمیش و انکیشاف ائتمیشدیر. باشقا سؤزله دئسک آذربایجانین ادبی تنقیدینی ایکی منبعدن اؤیرنمک اولار:

بیری ادبیاتچیلارین یازدیغی کتابلار، ائستئتیکا رساله‌لری و تذکره‌لردیر. ایکینجیسی ایسه بؤیوک سؤز اوستالارینین بدیعی اثرلریدیر. قطران تبریزینین، خاقانی‌نین، نظامی‌نین، نسیمی‌نین، فضولی‌نین، قؤوسی‌نین و دیگر اورتا عصر صنعتکارلاری‌نین سؤز و صنعت حاققینداکی ملاحظه‌لری او دؤورون پئشه کار ادبیات‌شوناسلیغی ایله بیرلشه‌رک دؤورون واحد ادبی ـ ائستئتیک گؤروشلرینی

یاراتمیشدیر.

همین پروسئس داوام ائده‌رک اون دوققوزونجو عصرین ایکینجی یاریسی، ایگیرمینجی عصرین اوّللرینده معاصر ضیالیلارین اثرلرینده انکیشاف ائده‌رک تکمیللشیر و معاصر آذربایجان ادبی تنقی معیارلارینین عمومی‌لشدیریلمه‌سینده اهمیتلی رول اوینا ییر.

اولو صنعتکاریمیز اؤلمز صابر ده اوْز سلفلری، نظامی و فضولی کیمی سوْزون قیسا و دولغون اولماسینی آلقیشلاییر و بوش یئره اوزادیلماسینا قارشی چیخیر. او، «بیر مجلیسده اون ایکی کیشی‌نین صحبتی» باشلیقلی ساتیراسیندا ژورنالیستین دیلیندن؛ من جریدم دولماق اوچون مطلب اوزاتمیشام»، دئییر.

هله ۱۹ـ نجو عصر آذربایجان ادبیاتیندا ملاپناه واقف اوْز لیریک قوشمالاریندا رئالیزم متودونون اساسینی قویموشدورسا، یالنیز رئالیست اثر یازماقلا کفایتلنمیشدیر. صابر ایسه تنقیدی رئالیزمی ان گوجلو و ان گوْزل نمونه‌لرینی یاراتماقلا عینی حالدا مضمونجا رومانتیزم، شکیلجه فورمالیزم اویانلاری بئله گوْزدن یاییندیرمامیشدیر:

ای آلنین آی، اوزون گونش، ای قاشلارین کمان
جیران گوْزون، قاریشقا خطین، کاکلین ایلان
آلما چه‌نن، چه‌نَنده زنخدان درین قویو
کیپریکلرین قامیش، دوداغین بال، تنین کتان
بوینون صراحی، بوی - بوخونون بیر اوجا چینار
اندامین آغ گوموش، یاناغین قیرمیزی انار
خالین اوزونده بوغدا، باشیندا ساچین غراب
قاه ـ قاه غریبه گولمه‌لیسن خانمان خراب!

مضمونون گوْزللیگی هم ده اثرین ائستئتیکا و رئالیزمیندن آسیلیدیر. بو حاقدا نـئجه ده گوْزل دئمیشدیر اؤلمز صابر:

شعر بیر گوْهر یکدانهٔ ذیقیمتدیر

سالمارام وصف دروغیله اونو قیمتدن
دئیه‌رم هجو، سوْزوم «دُوغرو»، کلامیم «شیرین»
«اهل ذوْقه» وئردرم «نشئه» بو خوش شربتدن
و سوْزه خطاباً،
بیر نور «حقیقت»سن، ائدیب حق سنی نازل
کیم بخش ائده‌سن گلشن ناسوته فیوضات
یا خود:
سلوکی شاعرین عیناً صفا دئییل ده، ندیر؟
وطن پرسته بو مسلک روا دئییل ده، ندیر؟
ناسیل دا عصره گوْره «مظهر» اولماسین شاعر؟
فؤادی «لوحهٔ گیتی نما» دئییل ده، ندیر؟
ائلجه ده؛
ای ناطقهٔ بدیعه پرداز!
وی صحبت دلپذیرین اعجاز!
ای مهبط فیض آسمانی!
مفتاح خزینهٔ معانی
هم ده؛
شاعرم چونکی وظیفه‌م بودور اشعار یازیم
گوْردویوم نیک و بدی ائیله ییم اظهار، یازیم
گونو پارلاق، گونوز آغ، گئجه‌نی تار یازیم
پیسی پیس، آیرینی آیری، دوزو هموار یازیم
نیه بس بوْیله به‌رلدیرسن آ قاری! گوْزونو؟
یوخسا بو آیینه ده آیری گوْرورسن اوْزونو؟

صابر یوخاریداکی شعرلرینده پوئزیانین ائستئتیک و رئالیست جهتلرینی وورغولاییر. «سؤ… دوغرو»، «بیر نور حقیقت‌سن»، «وطن پرسته...»، «عصرده گؤره»، «لوحهٔ گیتی نما»، «خزینه معانی… «نیک و بدی» ایفاده‌لری صنعتین رئالیست مؤقعیندن چیخیش ائتمه‌لی اولدوغونو، «کلام… شیرین»، «اهل ذوقه وئره‌رم نشئه»، «صفا دئییل ده...»، «بدیعه پرداز»، «اعجاز» ایفاده‌لری ایس… صنعتین ائستئتیک‌لیگینه تأکید ائتمکدیر. هم ده اونون آخیردا وئردیگیمیز شعری رئالیزمین پرن… پرینسیپلرینی بیان ائدیر.

بیلدیگیمیز کیمی هر بیر بدیعی یارادیجیلیق، منسوب اولدوغو جمعیتین اجتماعی حیاتی‌نی… دوزگون چکیلمیش بدیعی لؤحه‌سی اولمالیدیر. بو لؤحه‌ده ملی گئرچک‌لیگین سجیه… خصوصیتلری، عادت و عنعنه‌لری، آداملارین و سوسیال طبقه‌لرین حیاتی و پسیخولوگیاسی… عکسینی تاپمالیدیر. میرزه علی‌اکبر صابر مشهور فارس شاعری حافظین «دل می‌رود ز دست… صاحبدلان خدا را» باشلیقلی غزلینه یازدیغی تضمین‌ده همین لؤحه‌نی چوخ باجاریقلا چکیر.

دل می‌رود ز دستم صاحبدلان خدارا
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
آسوده‌لیک بو ساعت یئردن گؤیه جاهاندا
وار ایسه، واردیر آنجاق ایراندا هر مکاندا
تبریزده، سارایدا، خالخالدا، خانچوباندا
غیرتلی شاهسونده، هر آندا، هر زاماندا
لورلاردا، شیخ‌گؤزلده، کشکاندا، اصفهاندا
تهراندا، انجمنده، کابئنده، پارلاماندا
ایشلر بوتون حقیقت، سؤزلر بوتون گوارا
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

گؤروندویو کیمی ایرانین مشروطه دؤورو اجتماعی و سیاسی وضعیتی، دولغون و بدیعی شکل… تصویر ائدیلمیشدیر.

آوروپا دموکراتیک حرکاتی ایله اسلام شرقینین قووشاغیندا یئرله‌شن تیفلیس ـ باکی اوزه‌رینه دوشموش انقلابی ـ دیرچه‌لیش وظیفه‌سینی میرزه فتحعلی آخوندوف، حسن‌بیک زردابی، جلیل محمدقولوزاده، عؤمرفائق نعمان‌زاده، عوزئییر حاجی‌بیکوف و... نهایت میرزه علی‌اکبر صابر کیمی اونلارلا تدقیقاتچی عالم انقلابچی صنعتکارلارین واسیطه‌سیله یئرینه یئتیره بیلدی.

پولون وجدانلارا کؤلگه سالدیغی، انسانلارین سوسیال حیاتینا بئله حاکم کسیلدیگی بیر دؤرده یاشایان شاعر اونو افشا ائتملی اولارکن پولا خطاب ائده‌رک دئییر:

سنسن منیم افزون سرمایهٔ فخریم
سنله اوجالیر مرتبهٔ پایهٔ فخریم
گر دؤنسه اوزوم قبله‌دن ای مایهٔ فخریم!
سندن یانا گؤز نورو دولاندیرماق اولورمو؟

یوخاریداکی مصراعلاردا پولو اؤز قبله‌سی سایان وارلیلارین پولا نه قدر صادق اولدوغونو داها آچیق شکیلده بیان ائدیر:

کاسب دئییلیک، سکهٔ پولو تانیریق بیز
پول ایله اولان شأن و شئونو تانیریق بیز
بیر حبه ضرر یئتسه پولا، اودلانیریق بیز
یانسین جگریم، دؤلتی یاندیرماق اولورمو؟

بورادا صابر حیاتیندان پولا علاقه‌دار بیر ائپیزودو وئرمک یئرینه دوشردی، «صابرین دوستلاریندان بیری شاعره دانیشیرمیش کی؛ واختیله قاراباغ بِه‌ی‌لریندن بیرینین بیر گؤزو آغری‌ییر و نهایت گؤرمز اولور. بِه‌ی بیر روس حکیمینه مراجعت ائدیر و اوندان ایسته‌ییرکی، گؤزونو معالجه ائتسین. حکیم اونون گؤزونو یوخلادیقدان، سونرا دیلمانجا دئییر: بئش مین منات وئرسین گؤزونو ساغالدیم. بونو ائشیدن بِه‌ی توپ کیمی آتیلیر و دیلمانجا دؤنه‌رک؛ «حکیمه دئی، بئش مین منات وئر او بیری گؤزومو ده کور ائله» دئییر.

بونو ائشیدن صابر مشهور «پول» شعرینی دئییر:

نور چشمانیم میسان، ای پول، یا جانیم میسان

عصمتیم، ناموسوم، عرزیم، غیرتیم، قانیم میسان

حؤرمتیم، فخریم، جلالیم، شؤکتیم، شأنیم میسان

مصحفیم، مکه‌م، مدینه‌م، قبله‌م، ارکانیم میسان

مذهبیم، دینیم می، آئینیم می ایمانیم می سان

صابر یارادیجیلیغی‌نین دقته لایق حصه‌سینی ایران و روسیادا گئدن مشروطه حراکتینا حصر ائتدیگی شعرلر تشکیل ائدیر. او، ایران و روسیا شاهلارینین دسیسه پلانلاری ایله ایرانلیلاری و روسیانین ترکیبینده اولان آذربایجانلیلاری آلداداراق حرکاتین دایاندیریلماسینا جان آتمالارینی چوخ گؤزل و دولغون شکیلده افشا ائده‌رک دئییر:

انجمن اهلی‌نین، قوچاق سن دئمه‌دینمی بیر تکی

وئرمیه‌جک رضا گله اؤلکه میزه اتابکی

نولدو کی، تئز بوشالدی بس ایش گؤرن انجمن ده کی؟

کؤهنه قاپی، همین دابان من دئین اولدو اولمادی؟

سن دئمه‌دینمی دومادا رفع اولور احتیاجیمیز

من ده دئدیممی چوخ یئمه، تئز پوزولور مزاجیمیز؟

قاره بولودلار اویناشیر، ایندی نه‌دیر علاجیمیز؟

چولغالاییر بیزی دومان، من دئین اولدو، اولمادی؟

مجلسی توپا باغلایان قاجار شاهی‌نین دیلینجه «ایران اؤزومونه‌دور» سرلوحه‌لی شعرینده شاعرین دیلی چوخ کسگین و سؤزلری اولدوقجا معنالی و دوشوندوروجودور:

من شاه قوی شؤکتم، ایران اؤزومونه‌دور

ایران اؤزومون، ری، طبرستان اؤزومونه‌دور

آباد اولا یا قالسا دا ویران اؤزومونه‌دور

قانون اساسی ندی؟ فرمان اؤزومونه‌دور

شوکت اؤزومون، فخر اؤزومون شأن اؤزومونه‌دور

وئرمیشدی آتام گر سیزه قانون اساسی

بیر ملا کیشیدی واریدی حلمی، حیاسی

بیلمزدی ندیر لیک امورات سیاسی

ای همشهری سن اگنینه گئی بیتلی لباسی

خلعت اؤزومون، تخت زرافشان اؤزومونه‌دور

شؤکت اؤزومون، فخر اؤزومون شأن اؤزومونه‌دور

بئله‌لیکله مشروطه تاپدالانیر، آزادخواهلار گولله‌له‌نیز، قزئتلر باغلانیر و... بونلارین هامیسینی «غم و محنت فزون اولدو» سر لؤحه‌لی شعرینده بیر انقلاب خرونیکاسی کیمی وئرن شاعر، بوینو یوغونلارین و منافقلرین افشاسینی و اصل سبب اولدوقلارینی گؤزدن یاییندیرمیر:

غم و محنت فزون اولدو

سبب بوینو یوغون اولدو

الف‌لر دؤندو نون اولدو

سبب بوینو یوغون اولدو

نه اوچون سوسدو ناطقلر

آلیندی حبسه صادقلر

فقط بعضاً منافقلر

واریب نورالعیون اولدو

سبب بوینو یوغون اولدو

اؤلمز صنعتکار، خالقین اؤز دیلی ایله دانیشماغی هامیدان چوخ باجاران شاهین دیلینجه آشاغیداکی آجی حقیقتلری قلمه آلیر:

مولدایی سالمادی ائل دیل بوغازا!

عیبی یوخ گرچه قویولدوق لوغازا

یاز بو اعلانیمی دا بیر کاغاذا
آچمیشام ری‌ده گئنیش بیر ماغازا
چوخ اوجوز قیمته هر شئی ساتیرام
آی آلان مملکت ری ساتیرام.

سؤز یوخدور کی، مملکتی اوجوز قیمته ساتماق ایسته‌ین بیر شاهین مطلقیتچی حاکمیتی نتیجه‌سینده اؤلکه‌ده برباد وضعیت یاراناجاقدیر. گلین بو آجیناجاقلی وضعیتی شاعریمیزین ساتیریک دیلیندن ائشیدک:

دئرلر ایران گون به گوندن خوار اولور، البته کی!
صحتین حفظ ائتمه‌ین بیمار اولور، البته کی!
بیر دیارین کی، اولور اعیانی یکسر جیب دولو
ظل سلطان چاغریلیر، سردار اولور، البته کی!
کامران میرزالارین تشویقی‌دیر کی، «سبت»ده
اگلشنلر بوسبوتون بیعار اولور البته کی!
سؤیله بیر بونلار کی، شاه قاجار ایکن نایب اونا
بیزجه، هم‌نسلی اولان قاجار اولور، البته کی!
مندن اولسا ممدلی لایقلی‌دیر نایب‌لیگه
اوندا ایران بیر گؤزل گولزار اولور، البته کی!

ساتیرانین سؤزسوز اوستاسی اولان، و اونو شرق دونیاسیندا ان یوکسک زیروه‌یه قالدیران صابر ائل قهرمانی ستارخانی تعریفله‌یرکن موضوعیا سون درجه جددی یاناشیر و حیران ائدیجی مصراعلاری سؤیله‌ییر:

حال مجذوبیم گؤروب، قاره، دئمه دیوانه‌دیر.
نعرهٔ شوریده‌می ظن ائتمه بیر افسانه‌دیر
شاعرم طبعیم دنیز، شعر تریم دوردانه‌دیر

بهجتیم، عیشیم، سروریم، وجدیم احرارانه‌دیر.
انجذابیم جرئت مردانهٔ مردانه‌دیر.
آفرینیم همت والای ستارخانه‌دیر.
تا کی، ملت، مجمعین تهراندا ویران ائتدیلر
تورکلر ستارخان ابله عهد و پیمان ائتدیلر
ظلم و استبداده قارشی نفرت اعلان ائتدیلر
ملته، ملیته جان نقدی قوربان ائتدیلر
آیهٔ «ذبح عظیم» اطلاقی اول قوربانه‌دیر
آفرینیم همت والای ستارخانه‌دیر.

آذربایجان ادبیاتیندا، خصوصیله مرثیه ادبیاتیمیزدا «زبانحال» آدلی شعریمیز واردیر. بو نوع شعرده شخصین معین حادثه‌دن سونرا یا خود حادثه ایله علاقه‌دار تأثراتی وئریلیر. ایراندا دا مشروطه حرکاتی‌نین گئنیشلندیگینی و خالقین انقلابچی شعورا مالک اولدوغونو گؤرن و چیخیلماز وضعیته دوشن شاهین زبانحالینی وئرن صابر «آخ...» آدلی شعرینده دئییر:

آخ نئجه کئف چکمه‌لی ایام ایدی.
اوندا کی، اؤلاد وطن خام ایدی.
اوز حق مشروعینی بیلمزدی ائل
گؤزلرینی بیر کره سیلمزدی ائل
قزته‌یه، ژورناله اگیلمزدی ائل
دائم ائشیتدیکلری اؤهام ایدی
اوندا کی، اؤلاد وطن خام ایدی.

جمعیتین بوتون عیبه‌جرلیکلرینی، چاتیشمایان جهتلرینی گؤسترن، مؤهوماتی، نادانلیقلاری جسارتله افشا ائدن، اؤزو دئمیشکن «پیسی پیس، اگرینی اگری، دوزو هموار» یازان شاعر چوخلو تهمتلره، حاقسیزلیقلارا معروض قالمایا بیلمزدی. بونا گؤره ده اوز عاوام هم‌یئرلیلرینه خطاباً

«اشهدبالله العلی العظیم، کؤهنه مسلمانم آشیروانلیلار» دئدی ده خئیری اولمادی. ایندیه کیمی ب
جور بهتانلارا قارشی مدافعه مؤقعی آلان صابر آشاغی‌داکی شعریله هجوما کئچدی:

زاهدا گل سویوناق بیر کره پالتاریمیزی
چیخاراق ظاهره باطینده‌کی افکاریمیزی
پیشگاه نظر خلقه دوتاق واریمیزی
گؤروب اونلار دخی تحقیق ائله‌سین کاریمیزی
هر کیمین آغی قارا ایسه اوتانسین، آ بالام
بلکه ایللرجه یاتانلار بیر اویانسین، آ بالام.

عؤمرونون جمعی بئش ایلینی «۱۹۰۶ ـ ۱۹۱۱» آکتوال یارادیجیقلا مشغول اولان صابر همی
بئش ایلده آذربایجانین ساتیریک پوئزیاسیندا دؤنوش نؤقطه‌سی یاراداراق اسلام شرقینه درین تأث
بوراخدی.

ایراندا مشروطه حرکاتی‌نین نتیجه‌سی و اونون معنوی محرکی کیمی تانینان ژورنال و قزئ
باشدا میرزه علی‌اکبر صابر اولماقلا ملانصرالدین چیلردن قیدالانیردیلار.

بیز «نسیم شمال قزئتی‌نین رئداکتورو سیداشرف گیلانی‌نین صابرین شعرلریندن وئردیگ
ترجمه‌دن نمونه‌لر وئرمکله سؤزوموزه یئکون وورورق:

صابر: فهله، اؤزونو سن ده بیر انسانمی، سانیرسان؟
پولسوز کیشی، انساتلیغی آسانمی سانیرسان؟
فقر ایله غنی اهلینه کیم وئردی مساوات؟
معنادا دا، صورتده ده وار بوندا مکافات...

سیداشرف گیلانی: ای فعله! تو هم داخل آدم شدی امروز؟
بیچاره! تو هم میرزا مشمشم شدی امروز
هرگز نکند فعله به ارباب مساوات
هرگز نشود صاحب املاک دموکرات

زیرا که تو در فقر مسلم شدی امروز
بیچاره! تو هم میرزا مشمشم شدی امروز

صابر: آی آلان مملکت ری ساتیرام
چوخ اوجوز قیمته هر شئی ساتیرام

گیلانی: حاجی! بازار رواج است، رواج
کو خریدار؟ حراج است، حراج

صابر: آخ نئجه کئف چکمللی ایام ایدی
اوندا کی، اؤولاد وطن خام ایدی

گیلانی: آخ عجب ایام خوشی داشتیم
محبت و احکام خوشی داشتیم

ع. م. آغداشلی

نه ایشیم وار؟

ملت نئجه تاراج اولور ـ اولسون، نه ایشیم وار؟!
دوشمنلره محتاج اولور ـ اولسون، نه ایشیم وار؟!
قوی من توخ اولوم، اؤزگه‌لر ایله نه‌دی کاریم!
دونیا و جهان آج اولور ـ اولسون، نه ایشیم وار؟!

سس سالما، یاتانلار آییلار، قوی هله یاتسین،
یاتمیشلاری راضی دگولم، کیمسه اویاتسین،
تك ـ تك آییلان وارسا دا حق دادیمه چاتسین،
ملت نئجه تاراج اولور ـ اولسون، نه ایشیم وار؟!
دوشمنلره محتاج اولور ـ اولسون، نه ایشیم وار؟!

سالما یادیما صحبت تاریخ جهانی،
ایام سلفدن دئمه سؤز بیر ده، فلانی،
حال ایسه گتیر مثیل ائله‌ییم دولمانی، نانی،
مستقبلی گؤرمك نه گرك، عمردی فانی،
ملت نئجه تاراج اولور ـ اولسون، نه ایشیم وار؟!
دوشمنلره محتاج اولور ـ اولسون، نه ایشیم وار؟!

اولاد وطن قوی هله آواره دولانسین،
چرکاب سفالتله الی، باشی بولانسین،
دول عورت ایسه سائله اولسون، اودا یانسین،
آنجاق منیم آوازهٔ شانیم اوجالانسین،

ملت نئجه تاراج اولور ـ اولسون، نه ایشیم وار؟!
دوشمنلره محتاج اولور ـ اولسون، نه ایشیم وار؟!

هر ملت ائدیر صفحهٔ دونیاده ترقی،
ائیلر هره بیر منزل و مأواده ترقی،
یورغان دؤشه‌گیمده دوشه گر یاده ترقی،
بیز ده ائده‌ریك عالم رؤیاده ترقی،
ملت نئجه تاراج اولور ـ اولسون، نه ایشیم وار؟!
دوشمنلره محتاج اولور ـ اولسون، نه ایشیم وار؟!

بیر مجلسده اون ایکی کیشی‌نین صحبتی

وکیل: ـ حقسیزه حقلی دئییب بیر چوخ گناهه باتمیشام.
حکیم: ـ دردی تشخیص ائتمییوب، قوم ـ اقربا آغلاتمیشام.
تاجر: ـ من حلال ایله حرامی بیر ـ بیرینه قاتمیشام.
روضه خوان: ـ امتین پولین آلیب، من گؤزلرین ایسلاتمیشام.
درویش: نرده بولسام سوق آچیب مین ـ مین یالان سؤز ساتمیشام.
صوفی: ـ روز و شب حق، حق دئییب، من هر کسی اویناتمیشام.
ملانما: ـ گونده بیر فتوا ایله، مخلوقی من آلداتمیشام.
علم: ـ قطع امید ائتمیشم، یکسر بو قومی آتمیشام.
جهل: ـ اورتادا کیف ائیلییوب، من هم مرامه چاتمیشام.
شاعر: ـ بولبوله، عشقه، گوله، دائر یالان فیرلاتمیشام.
عوام: ـ آنلامام هرگز، جهالت بستریندە یاتمیشام.
غزئته‌چی: ـ من جریده‌م دولماق ایچون مطلبی اوزاتمیشام.

«اول گون کی، سنه خالیق ائدر لطف بیر اولاد»

اول گون کی، سنه خالیق ائدر لطف بیر اولاد،
اولسون اوره‌گین شاد.
تعیین ائله جینداری کی، ائتسین اونا امداد،
تا دگمییه همزاد.
ساغدان سولا، سولدان ساغا سال برینونا هیکل،
قوی جینّی معطل.
مین گونه طلسماته دوتوب ائیله مقفل،
گزدیر اونی ال ـ ال.
گر دگسه سویوق، سانجیلانیب اولسا دا بیمار،
حکم ائت گله جیندار.
گؤسترمه طبیبه او جگرگوشه‌نی زنهار،
قویما اولا موردار!
آغلارسا اوشاق دردی‌نین آختارما دواسین،
آنجاق سؤی آناسین.
قورخوزسون او دا دامداباجا ایله چاغاسین،
کسسین ده صداسین.
اؤرگت اونا البته اؤزون بیر نئچه مؤهوم،
معدود اولا مفهوم.
بو سایه‌ده عمر ائیله‌یه دونیاده او مظلوم،
هر حالتی مذموم.
تك ـ تك دیل آچاندا او نا تعلیم ائله هذیان،
هم اولما پشیمان.

بیلدیر اونا مین دورلو قباحتلری هر آن،
آلسین اله عنوان.
اون یاشه یئتینجه اوشاغین ائیله‌مه غفلت،
قاندیر نئچه بدعت.
تا اون بئشه یئتدیکجه تاپا ایشده مهارت،
هم ائیله‌یه عادت.
گؤندرمه اونی مکتبه، دنگ ائیله‌مه باشین،
تؤکمه اوزه یاشین.
هر فند و بیژلیکله [1] ائده‌ر کسب معاشین
ساخلار اؤزی باشین.
راحت نه‌یه لازم ائده دونیاده معیشت،
قولدورچولوق اؤرگت.
تا اینکی قمار اوینایا، قتل ائیله‌یه، غارت،
خوشدور بئله صنعت.
دونیانی سؤیوب ائیله‌یه هر گون سنی خرسند،
ساغ اول، بئله فرزند!
ائوده تاپیلیر ایندی دخی چای، پلو، قند،
کیمدیر سنه مانند!
ناگاه آلینیب حبسه دوتارسا سنی وحشت،
وئر حاکیمه رشوت.
سات وار یوخونو، [2] وئر نئچه خلعت،
پوچ اول هل هلبت.

۱- بیج لیکله. ۲- آدوروقانا.

آخرده اولوب حسرت دیدار جمالی،
قال کیسه‌سی خالی.
قالدیقدا اوغولسوز دخی تئز باشلا سؤالی،
آل وزر و وبالی،
تاپ رزق حلالی،
آی باشی بلالی،
بیغ دگمیشی [1]، کالی،
اولماز اوخوماقدان
تاپماق بو جلالی.

۱- چور وورموش و آفت باسمیش میوه و بئمیش.

غم یئمه!

ماد کنعانین باتیب، ای پیر کنعان، غم یئمه!
تا گلستانین اولوبدور بیت احزان، غم یئمه!
ای دل محنت زده، اول شاد، لبریز سرور،
کسب نامردی قیلار افکار وجدان، غم یئمه!

اولمادی مقصودینیزجه دور چرخ کج مدار،
قالمالی‌دیر بئیله حالت اوزره دوران پایدار:
قسمتیندیر، ائتگیلن هم روز و هم شب ناله، زار،
ای رعیت، ای فقیر و فعله، دهقان، غم یئمه!

صبح تئزدن دور آیاغا، شامه تك چك زحمتی،
گوجلولردن ده ائشیت هر نوع فحش و تهمتی،
سن ذلیل اول، عیبی یوخ، قوی گوجلو چکسین لذتی،
قوی سنی خوار ائیله‌سینلر خان و اعیان، غم یئمه!

ایشله قوی قدین بوکولسون، ایشله، آلنین ترله‌سین!
ایشله، آج قال، آج بهایم تك عیالین چرله‌سین.
ظلمدن فریاد و دادی قوی دیلین ازبرله‌سین،
غارت ائتسین روزینی ملا و بگ، خان غم یئمه!

چك گیلن عمرون چاتینجا، بینوا، آه و فغان،
بئیله پنهان سرّیلر اولماز سنه هرگز بیان.
ملانصرالدین، «لسان الغیبه» اولدون ترجمان،
روح پاکندیر سنین هردم ثناخوان، غم یئمه!

بیلمم نه گؤروبدور بیزیم اوغلان اوخوماقدان؟

بیلمم نه گؤروبدور بیزیم اوغلان اوخوماقدان؟
دنگ اولدی قولاغیم.
ژورنال، غزئته، هرزه و هذیان اوخوماقدان،
اینجلدی اوشاغیم.
عقلین آپاریب بس کی باخیر گونده قارایه،
یارب، نه حماقت!
سؤز ائتمز اثر، چاره قالیب ایندی دعایه،
تدبیر ائله، عورت!
لعنت سنه، عفریته، سنیندیر بو جهالت،
ائتدین نه خیانت!
سندن تؤره‌نیبدیر بیزیم ائوده بئله بدعت،
ای مایهٔ حیلت!
دوتسون چؤره‌گیم گؤزلری‌نین آغ و قراسین،
ای همسر بدخواه!
حاشا، اودا یاخماز آنا ایستکلی بالاسین،
کسسین سنی الله!
بو طفلی اوخوتماقلیغا ائتدین منی ترغیب،
هپ ائیله‌دین اغوا.
ایندی نه‌دی فکرین ایشیمیز اولدی بو ترکیب،
یوخ چاره‌سی اصلا.
هیهات کی، تدبیر اولا بو خانه خرابه،
زایل اولوب عقلی،

درسه، غزئته، مکتبه، ژورناله، کتابه
مایل اولوب عقلی.
بیخدین ائویمی، ائیله‌دین اولادیمی ضایع،
ایش کئچدی محلدن.
من آنلامیرام علم ندیر، یا کی صنایع،
زارم بو عملدن.
ایستردیم او دا من کیمی بیر حرمته چاتسین،
دونیاده دولانسین.
تا قول گوجونه مالك اولوب، شهرته چاتسین،
آزاده دولانسین.
بیر وقتی‌دیر ایندی، کی، اولوب رستم دوران.
بیر آد قازانایدی.
غارتلر ائدیب تاکی تاپایدی سر و سامان
بیر شئی ده قانایدی
پوچ ائیله‌دین، عورت، بو گؤزل، ساده جوانی!
دیل بیلمز، اوغول وای!
رنگی سارالیب، قالماییب اصلا یاری جانی،
بیر گولمز اوغول وای!
آخ، ناخلف اوغلوم، نه یامان مشقه دوشوبسن،
ای کاش، اوسانایدین!
قولدورلوغا یوخ، علمه طرف عشقه دوشوبسن!
بو قبحی، قانایدین!

ای نور دو چشمیم، اوخوماقدان حذر ائیله،
صالح ولد اول، گل!
آت مین، هنر اؤگره‌ش، منی ده بخته‌ور ائیله،
ایشده بلد اول، گل.
بسدیر اوخودون، آز قالا جانین تلف اولدی،
بو کاردن ال چك!
یازماق، اوخوماق باشینا انگل کلف اولدی،
اشعاردن ال چك!
مین علم اوخویوب سؤز بیله‌سن حرمتین اولماز،
بو دار جهاندا.
سؤز بحرینه گوهر اولاسان قیمتین اولماز،
خاصه بو زماندا.
یوخ، یوخ، باخیرام فکرینه سندن اوغول اولماز،
جانین به جهنم!
میرت ـ میرت اوخوماقدان، کیشی، بیر قان کی، پول اولماز،
میرتیلدا دمادم،
قیل علم فراهم،
اول غصه‌یه همدم،
عمرون اولاجاق کم،
دوشمن سنه عالم...

قوجالیقدان شکایت

افسوس قوجالدیم، آغاجیم دوشدی الیمدن،
صد حیف جوانلیق!
ضعف ائیلدی عاجز منی، قالدیم عملیمدن،
چکدیم نه زیانلیق!
سالدیقجا جوانلیقدا کئچن گونلری یاده،
دردیم اولور اون قات.
یارب یئته‌رم بیرده‌می دونیاده مراده؟
هیهات و هیهات...
ساققال آغاریب، بئل بوکولوب، دینمه، فلانی!
اوقاتیم اولوب تلخ،
عورت ده باخیر ساققالیما گونده حنانی،
«ریشی که به رنگ الخ»
یاد اولسون او گونلر کی، مرادیمجه گزردیم،
سازنده، اوروغنان،
مین عاجز بیچاره‌لرین باشین أزردیم،
سیلله، یوموروغنان.
بو سایه‌ده هر لحظه ائدیب سعیی، تلاشی،
ثروت قازانیردیم.
تحصیل ائله‌ییب فول گوجونه امر معاشی،
دولت قازانیردیم.
اعضالر ایسه سست اولوب ایندی قوجالیقدان،
بیر دادرسیم یوخ،

گؤرمزمیسن احوالیمی، دوشدوم اوجالیقدان،
فریادرسیم یوخ،
هئچ یئرده سسیم یوخ،
کسگین نفسیم یوخ،
فکریمدی جوانلیق،
باشقا هوسیم یوخ.

باکی فعله‌لرینه

بو چرخ فلك ترسینه دوران ائدیر ایندی!
فعله ده اؤزون داخل انسان ائدیر ایندی!

اولماز بو کی، هر امره دخالت ائده فعله،
دولتلی اولان یئرده جسارت ائده فعله،
آسوده نفس چکمگه حالت ائده فعله،
یا این که حقوق اوسته عداوت ائده فعله،
بو چرخ فلك ترسینه دوران ائدیر ایندی!
فعله ده اؤزون داخل انسان ائدیر ایندی!

فعله! منه بیر سؤیله، نه‌دن حرمتین اولسون؟
آخر نه سبب سؤز دئمگه قدرتین اولسون؟
ال چك، بالا، دولتلیلره خدمتین اولسون،
آز - چوخ سنه وئردیکلرینه منتین اولسون،
بو چرخ فلك ترسینه دوران ائدیر ایندی!
فعله ده اؤزون داخل انسان ائدیر ایندی!

دولتلی آماندیر، اؤزونو سالما بلایه،
فعله سؤزی حق اولسا دا باخما او صدایه،
پول وئرمه نفس چکمگه هرگز فقرایه،
اؤز شأنینی پوچ ائیله‌مه هر بی‌سر و پایه!
بو چرخ فلك ترسینه دوران ائدیر ایندی!
فعله ده اوزون داخل انسان ائدیر ایندی!

آلدانما، فقیرین اولاماز عقلی، ذکاسی،
چون یوخدور اونون سن کیمی پاکیزه لباسی،
یوخ ثروتی، یوخ دولتی، یوخ شالی، عباسی،
وار کهنه چوخاسی، دخی بیر تکجه قباسی،
بو چرخ فلك ترسینه دوران ائدیر ایندی!
فعله ده اوزون داخل انسان ائدیر ایندی!

ایسترسن اگر اولماغا آسوده جهاندا،
تا اولمیاسان غملره آلوده جهاندا،
فعله اوزونه باخما بو بیهوده جهاندا،
اؤز فکرینی چك، اول دخی فرسوده جهاندا.
بو چرخ فلك ترسینه دوران ائدیر ایندی!
فعله ده اوزون داخل انسان ائدیر ایندی!

گؤر ملتی‌نین دردینی، آختارما دواسین!
ال چکمه یتیمین باشینا، کسمه صداسین،
زنهار، قویوب دهرده بیر خیر بناسین،
یاد ائیلمه، شاد ائیله‌مه ملت فقراسین...
بو چرخ فلك ترسینه دوران ائدیر ایندی!
فعله ده اوزون داخل انسان ائدیر ایندی!

نظر خلقده پاک اول

جهد ائیله سن آنجاق نظر خلقده پاک اول،
مخلوقی ایناندیر،
خاصیتین اود اولسا دا، اطوارده [1] خاك اول،
سؤک عالمی، یاندیر،
خلقین نظرین جلب ائله قورشاغه، قبایه،
مجلوب عیون اول،
هر حیله و بیژلیکله گیر، البته، عبایه،
ایمانه ستون اول.
سعی ائیله کی، ساققال اوزانیب اوچ چره‌ك اولسون،
پاپاق اونا نسبت،
قورشاق دا، بیلیرسن کی، اون آرشین گره‌ك اولسون،
تفصیله نه حاجت.
قویما یئره تسبیحینی، ال چکمه دعادن،
اوراد اوخو دایم،
مجلسده چکیب دوت اؤزونو، اول نجبادن،
سؤز سؤیله ملایم.
ایشته گئیینیب مذهبی، ایمانی بورونودون،
پك محترم اولدون،
ایندی نظر خلقده سن پاك گؤروندون،
اهل کرم اولدون.

۱- ادا ـ ادوار، رفتار.

باشدان آیاغا امن و آمان اولدی وجودون،
زهد ایله بیتیشدین.
نولماق دیله‌بیردینسه همان اولدی وجودون،
مقصوده یئتیشدین.
وقت اولدو کی، ایندی ائده‌سن عالمی تالان،
دوت، قویما قاچانی،
حکم ایندی سنیندیر، دخی چك ایشلره سامان،
ییغ مشکل آچانی،
دول عورته بیداد ائله، ایتامه خیانت،
خوف ائتمه اجلدن،
مکر ایسه اؤزون قیل، اوخو شیطانه ده لعنت،
شاد اول بو عملدن،
ال چکمه حیل‌دن،
تزویر و دغل‌دن،
ایمانی ده وئرسن،
وئرمه پولی الدن!

ائتدی بو فلك هر کسه بیر تور[1] یامانلیق

ائتدی بو فلك هر کسه بیر تور یامانلیق
صد حیف کئچن گون!
شکر ائیله‌دین اللّهه، یئتیشدیکجه زیانلیق،
اولدوق گئنه ممنون،
هر بیر ایش ایچون خاتمه بخش اولدی بو آفاق،
افسرده بیز اولدوق
چالدی بیزه بیر اؤزگه سیاق ایله فیریلداق،
غملی گونه قالدیق.
نه رحم بیلر، شرم قانار، آغلاماق آنلار،
بؤیله فلك اولماز!
یوخ بؤیله ایکی دیللی، یامان اوزلی جفاکار،
بیر ذره اوتانماز!
وئردی بو هامی قونشولارا صنعت و دولت،
دونیا، سنه لعنت!
سسلندی، گئدک سیز یاتین حمامده راحت،
بیجادی بو زحمت!
اسلام اوشاغی یاتسین ایاغیندا فلقه،
بو نوعدی تعلیم،
وورسون بولارین باشینا هم میرزه ترققه،
ائیلین اونو تکریم.

۱- جور.

ای وای، بو فلك قویدی بیزی لقمه‌یه حسرت،
قالدیق بیز آدامسیز!
وئرمز دخی بیر پارچا چؤره‌ك تاپماغا فرصت،
گئت یاتگیله شامسیز.
اؤز بیلدیگینی قیلدی مسلمانلارا دوران،
ال ایشدن اوزولدی.
چاخچاق باشین آغریتدی، کئفین چکدی دگیرمان،
ایش هجوه دوزولدی.
بو چرخ ستمکارین آمان مسخره‌سیندن،
باعث! بالان اؤلسون!
باخمیش بو مسلمانلارا غم پنجره‌سیندن،
چرخین اوزی دؤنسون!
اوّل بو فلك جمله‌دن اگمیشدی دماغی،
غم کاسه‌سی داشدی.
آخرده بیزیم باشیمیزه ووردی چاناغی،
سو باشیدن آشدی.
بیر روس گؤرنده اولوروق خوار یانیندا،
قوزو، کئچی‌ییك بیز.
کئچمز سؤزوموز بیر پولا[1] سردار یانیندا،
چونکی نه‌چییك بیز؟!
تانری بونا شاهد ـ
قوزو، کئچی‌ییك بیز.

۱- بلکه ده تولا.

ترپنمه، آماندیر

ترپنمه آماندیر، بالا، غفلتدن آییلما!
آچما گؤزونو، خواب جهالتدن آییلما!
لای لای، بالا، لای لای،
یات، قال دالا، لای لای!

آلدانما، آییقلیقدا فراغت اولا هیهات!
غفلتده کئچنلر کیمی لذت اولا هیهات!
بیدار اولانین باشی سلامت اولا، هیهات!
آت باشینی یات، بستر راحتدن آییلما!
لای لای، بالا، لای لای،
یات، قال دالا، لای لای!

آچسان گؤزونو رنج، مشقت گؤره‌جکسن،
ملتده غم، امتده کدورت گؤره‌جکسن،
قیلدیقجا نظر ملته حیرت گؤره‌جکسن،
چك باشینا یورغانینی، نکبتدن آییلما!
لای لای، بالا، لای لای،
یات، قال دالا، لای لای!

بیر لحظه آییلدینسا قوتار جانینی، یوخلا،
آت تریاکینی، چك، بابا قلیانینی، یوخلا،
اینجینسه ساغین وئر یئره سول یانینی، یوخلا،

ایللرجه شعار ائتدیگین عادتدن آییلما!

لای لای، بالا، لای لای،

یات، قال دالا، لای لای!

گؤز نوریدیر اویقو، اونو، دور ائتمه گؤزوندن،

یول وئرمه مبادا چیخا بیر لحظه سؤزوندن

اما ائله برک یوخلا کی، حتی گئت اؤزوندن،

آفاقی دوتان شور و قیامتدن آییلما!

لای لای، بالا، لای لای،

یات، قال دالا، لای لای!

تحصیل علم

تحصیل علوم ائتمه کی، علم آفت جاندیر،

هم عقله زیاندیر،

علم آفت جان اولدوغو مشهور جهاندیر،

معروف زماندیر،

پند پدرانم ائشیت، ای ساده جوانیم،

یاخما غمه جانیم!

خوش اول کسه کیم، وئل دولانیب داغدا چوباندیر،

آسوده هماندیر.

علم ایچره خطا اولدوغون اوندان بیلیریم کیم،

بیلسه نوله هر کیم،

علمه گیره‌نین کفری زبانلردا بیان‌دیر،

تکفیره نشاندیر.

مکتب سنه خوش گلمه‌سین، اول جای خطرناک،

گیرمه اونا چالاک.

مکتب دئدیگین قید دل و بند زباندیر،

غارتگر جاندیر.

چیرنیل نه‌دیر؟.. اول قلبی قرا، حقهٔ دلخون،

اولما اونا مفتون.

آغ گونلرینی ائتمه قرا، آلله، آماندیر!

بو رنگ یاماندیر.

دفتر نه‌دیر؟ اول هرزه‌لرین همدم رازی،

جوفی[1] دولی یازی.

۱- ایچی.

شاعرلری نقال ائدوب آواره قویاندیر،
بو مطلب عیاندیر،
اول باشی کسیلمیش قلمین دوتما بئلیندن،
خوف ائیله دیلیندن.
آخرده چالار جانینی، بیر افعی ایلاندیر،
افعی سه چالاندیر.
کاغذ سنه آغ گؤستریر اؤز سینهٔ صافین،
گوش ائیلمه لافین.
چوخ تئز قارالار قلبی، مربیسی یاماندیر،
بیر خیردا جایاندیر.
اول ظاهری سرخین اورەگی قاره قارانداش.
میرزالره یولداش،
قلبینده خفی سرینی بیلدیکجه یازاندیر،
عیار زماندیر.
دئرلر اوخوموشلار: اوخوماق یاخشی‌دیر، اما
وار بوندا معما.
یاخشی نظر ائتدیکجه سرانجامی یاماندیر،
هر آددیمی قاندیر.
«لاغلاغی»! آماندیر،
«قیزدیرمالی»! یان دور.
«سرتیخ»! «موزالان»! دور!
«هوپ هوپ» دیله دوشدی،
ایش موشگوله دوشدی،
چونکی بئله دوشدی،
ایندی بالاباندیر.

نشئهٔ قلیانین ایچوندور.

آه ائیله‌دیگیم نشئهٔ قلیانین ایچوندور.
قان آغلادیغیم قهوهٔ فنجانین ایچوندور.

وعظ ائیله‌دیگیم هدیه و احسانیدن آنجاق،
عمده غرضیم کیسه و همیانین ایچوندور.

سرگشته‌لیگیم خرمن بوغدالار اوجوندان،
آشفته‌لیگیم ثروت و سامانین ایچوندور.

فرش ائیله‌دیگیم سینه‌می هر گون قدمینده،
کسگین طمعیم سفره‌ده‌کی نانین ایچوندور.

بیمار تنیم کوفته و بوزباش المیندن،
خونین جگریم دولما بادمجانین ایچوندور.

آغزیم دولوسی نعمت فردوس دئدیکده،
بوشقابدا قارا گؤزلی فسنجانین ایچوندور.

وصف ائیله‌دیگیم ذوقله انهار بهشتی،
کوثر مزه‌لی شربت ریحانین ایچوندور.

گؤردوم کی، پلو بیشمه‌ده‌دیر آجلیغا دؤزدوم،
بیلدیم بو تدارک شب احسانین ایچوندور.

آخ، بیرجه گؤره‌یدیم سنی، ای سووگیلی وارث،
مئیلیم سنیله دست زرافشانین ایچوندور.

منعملره جان وئر، کؤنول، اویما فقرایه،
سینمده سنی بسله‌دیگیم آنین ایچوندور.

آهین شرری ائتمز اثر بیرکسه، «هوپ هوپ»،
بو اود سنین آنجاق آلیشان جانین ایچوندور.
یان، دینمه، سن الله!
قان، دینمه، سن الله!
حق سؤیله‌میش اولسان،
دان، دینمه، سن الله!

«گوپ ـ گوپ»ا نظیره

بو طفل کی، نور بصر و شیرهٔ جاندیر،
تاب تن و آرام دل و روح رواندیر،
مین زحمتیله بسله‌دیگین تازه جواندیر،
گؤنده‌رمه بونی مکتبه، رحم ائیله، اماندیر!
قوی کوچه‌ده ناز ایله خرام ائیله‌سین اوغلون!
اؤز خوشلادیغی امره قیام ائیله‌سین اوغلون!

بولبول شوریده کی، پاکیزه نفس‌دیر،
آلودهٔ غم ائتمه کی، بیهوده هوس‌دیر،
بونجا کی، گئدیب مکتبه، بیلدیکلری بسدیر،
مکتب‌دیر آدی، لیك حقیقتده قفس‌دیر.
قویما او داغیلمیشدا مقام ائیله‌سین اوغلون!
صبحین بئله ویرانه‌ده شام ائیله‌سین اوغلون!

مکتبده گتدیب درس اوخویانلاری گؤرورسن،
نطقی چکیلن تازه جوانلاری گؤرورسن،
قطعاً قورویوب جسمده قانلاری گؤرورسن،
عارفسن اؤزون یاخشی ـ یامانلاری گؤرورسن.
قییما کی، گئدیب فکرینی خام ائیله‌سین اوغلون!
عمرین غم علم ایله تمام ائیله‌سین اوغلون!

باور ائده‌مم علمدن اولسون فرح عائد،
علم آرتیق اولورسا هم اولور غم متزاید،
ایسترسن اگر اوغلون ائده کسب فواید،
هم ثروتی زاید اولا، هم مکنتی زاید،
ترغیب ائله تاکسب حرام ائیله‌سین اوغلون
بیر آد چیخاروب شهرت نام ائیله‌سین اوغلون

بی چاره کیشی، قانماغا باشین هله کئیدیر،
آخر منه بیر سؤیله گؤروم، علم نه شئیدیر؟
بیلمك نه گرەك کیم، بو «الف»دیر، بو دا «بئیی»دیر؟
«هوّز»، سورا «حُطّی»، بو نه «حیئی»دیر، او نه «هئیی»دیر،
قوی پول قازانیب صدری مقام ائیله‌سین اوغلون،
بگ، خانلار ایله دخل کلام ائیله‌سین اوغلون!

«گوپ گوپ» کیمی بی فایده اهل قلم اولما،
اول «باشی قاپازلی»، ولی هپ درد و غم اولما،
قیزدیرمالی اول، تشنه لب و دیده‌نم اولما،
موللا «موزالان» لارا اویوش، محترم اولما،
قوی «هوپ هوپ» اولوب شهرت تام ائیله‌سین اوغلون!
کسبین بوراخیب شعرده دوام ائیله‌سین اوغلون!

بارشناله دایر

ای گول، نه عجب سلسلهٔ مشك ترین وار،
آهو نظرین وار!
وی سرو، نه خوش جان آلیجی غمزه‌لرین وار،
هم عشوه‌لرین وار!
آلداتدی جوانلاریمیزی ناز و کرشمه‌ن،
فیروزهٔ چشمین!
خرمایی ساچیندا نه بلا تلخ برین وار،
زهرین شکرین وار!
باشدان ایاغا شهد کیمی صافسن، ای شوخ،
شفافسن، ای شوخ!
اما مگس نحل کیمی نیشترین وار،
اینجه کمرین وار!
ابنای وطن وقف ائله‌ییر وصلینه جانین،
هم روح و روانین!
حتی قوجالاردان دا نئچه بختورین وار،
یاخشی خبرین وار!
ائتدین ساچینی «غوفراوات»، ووردون اوزه «رومیان»،
جولان ائله، جولان!
بیر ائو نه مناسب سنه هر ائوده یئرین وار،
هر یئرده ارین وار!
آنجاق دئمه تاجرلره عشقین اثر ائتدی،
دیوانه سر ائتدی!

عامل‌لره تجاردن آرتیق اثرین وار،
فتحین، ظفرین وار!
مکتبلی‌لر ایچره دگول آز صحبت رویون،
کیفیت مویون!
درس غم عشقین اوخویان مین نفرین وار،
آشفته‌لرین وار!
قافقازلی مسلمانلار ائدرسه سنی غایب،
فکر ائتمه عجایب،
ایرانلی مسلمانلاری تك عبد درین وار،
مین دربدرین وار!
خود سانما کی، میخانه‌ده چوخدور سنه عشاق،
دیدارینا مشتاق،
مسجدده دخی بیر نئچه خونین جگرین وار،
شوریده سرین وار!
بیلمم نه فسون ائیله‌دین ای فتنهٔ ایام،
اویدی سنه اسلام!
هر شهرده، هر بلده‌ده بس جان سپرین وار،
دلداده‌لرین وار!
عاشق آراییب عالمی سیر ائیله‌دین اما،
خیر ائیله‌دین اما،
بیر زوج حلال ایله دولاشسان ضررین وار،
خوفین، خطرین وار!

هر خام طمع عاشق ایله الفتین اولماز،
انسیتین اولماز!
وارین یوخ ائدن سرخوشا اوّل نظرین وار،
سونرا حذرین وار!
گوهر ساچیلیر، زر ساچیلیر یار یولوندا،
دلدار یولوندا،
ای بحر! سانیرسان سنین آنجاق گهرین وار؟
وی کان، زرین وار؟!
هوپ هوپ، دئمه بیخود کی، من اویدوم او نگاره،
باخ اهل دیاره،
ای غافل! اؤزوندن سنه آنجاق خبرین وار!
خونابترین وار!
دردین، کدرین وار!
چوخ دردسرین وار!
بو کهنه باشیندا،
تازه خبرین وار،
ملت بئله یاتدی،
امت ائله یاتدی،
خود سؤیله، آی آخماق،
داشی کیم اویاتدی؟
دینمه، خطرین وار!..

جوابلار جوابی

علم آینهٔ صورت حال ایدی، نه‌دن بس؟
اجسام‌ده ارواحه مثال ایدی، نه‌دن بس؟
علم ایله وطن نیک‌مآل ایدی، نه‌دن بس؟
تحصیل ادب کسب کمال ایدی، نه‌دن بس؟
ملت امناسی بو گۆزل رتبه‌نی داندی؟
افسوس «حیات» ایسه ممات اولدی، قاپاندی!

علم ایدی اگر بخش ائدن انسانه شرافت،
ملت سببدن اونا گۆسترمدی رغبت؟
اسلام علومینده گر اولسئیدی لیاقت،
روسی اوخوموشلار به نه‌چون ائتدیله نفرت؟
بو نفرتی هر گونده گۆروب آخر اوتاندی،
افسوس «حیات» ایسه ممات اولدی، قاپاندی!

مئی نشئه‌سینی ذوق بیلر، جام نه بیلسین؟
روح آنلادیغی لذتی اجرام نه بیلسین؟
استادین ایشین، ایشله‌دیگین خام نه بیلسین؟
علمین، هنرین قیمتین اسلام نه بیلسین؟
گئتسین قاباغا قونشولار، اسلام دایاندی،
افسوس «حیات» ایسه ممات اولدی، قاپاندی!
قوی قونشولار آلسین هله مین دورلو فواید.
قوی قونشولار ائتسین هله تزیید جراید،
سن سؤیله غزئتدن نه اولور بیزلرده عاید؟

آنجاق ایکینی بیر ائله، قویما اولا زاید،
اسلامده بیلمک ـ اوخوماق حقّه زیاندی؟
افسوس «حیات» ایسه ممات اولدی، قاپاندی!

اغیارلر ایندی سنه فایق‌می، دگول یا؟
اسلامینی محو ائتمگه شایقمی، دگول یا؟
ابذال همم ملته لایق‌می، دگول یا؟
آنجاق عملین قطع علایق‌می، دگول یا؟
چون قطع علایق اودی هر گوشه‌ده یاندی،
افسوس «حیات» ایسه ممات اولدی، قاپاندی!

گوپنان عمل آشماز، ایشه غیرت گرک اولسون،
ملت دویونون آچماغا همت گرک اولسون،
مین علم دئمکدنسه حمّیت گرک اولسون،
سؤزدن نه بیتر، ایشده حقیقت گرک اولسون،
حقسیزلیگی هر گونده گۆروب آخر اوساندی،
افسوس «حیات» ایسه ممات اولدی، قاپاندی!

آغریتما عبث باشینی میل ائتمه علومه،
یوخ وقع قویان علمه، کمالاته، رسومه.
هر کس جیبینی گودمه‌ده‌دیر باخسان عمومه،
خرج ائتسه ائددر دولما بادمجانه، لحومه ـ
«هوپ هوپ»! یئمگه، ایچمگه بو قوم یاراندی!
افسوس «حیات» ایسه ممات اولدی، قاپاندی!

باکی پهلوانلارینا

گویلوم بولانیر کوچه‌ده جولانینی گؤرجك،
نطقیم توتولور هرزه و هذیانینی گؤرجك،
جانیم اوزلور الدکی قلخانینا باخجاق،
قلبیم آلیشیر بئلده‌کی پاترانینی گؤرجك،
باخدیقجا رئوولوئرینه اندامم اولور سست،
باغریم یاریلیر خنجر برانینی گؤرجك،
تفریق ائده‌مم مستمی، هشیارمی‌سن، سن،
مستانه روش، مشی پریشانینی گؤرجك،
دوشدون لوتولوق مشقینه، اسلامه اویوشما،
اؤلدور نردده اولسا مسلمانینی گؤرجك،
قوی بؤرکونو کج قاشی نین اوستونده فیریلدا،
کندین کیمی بیر لوطی میدانینی گؤرجك،
مست اول گئجه ـ گوندوز، نه بیلیم یات نره‌لرده،
یوم گؤزلرینی خانهٔ ویرانینی گؤرجك.
نامردلر ایله کئفینی چك باغدا، چمنده،
بیر باخمادا اطفال جگر قانینی گؤرجك
گه «ایسقورا خود» چکمه، گهی گئی «لاکورننی»،
وئل لن گئجه - گوندوزده خرامانینی گؤرجك.
وار یوخونو صرف ائیله باریشانلارا، آنجاق
سؤی همسر مظلومهٔ نالانینی گؤرجك،

گول، گول کی، جوانسان،
عیاش جهانسان،
سرخوشلارا جانسان،
وقتی کی، قوجالدین،
ریشی دؤشه سالدین،
پیس گونلره قالدین،
اوندا بیله جك سن!..

پارتا ـ پارت...

عادتیمیز داش ایدی دعوا گونی،
توللاریدیق الده ساپان قیرها قیر.
هر کسه ده گسیدی ائدردی همان،
بیر نئچه گون آه و فغان اوف‌ها اوف!
مرهم اولوردی، ساغالیردی یارا،
الده قالیردی گئنه جان ساپباساغ.
ایندی رئوولوئردی دؤنوم باشینا
ناگه اولور گولله‌فشان پارتا ـ پارت.
اوندا گؤرورسن ییخیلیب یان‌بایان،
بیر نئچه نورسته جوان لای با لای.
توف بئله دورانه کی، بدتر اولور،
سیر فلک، دور زمان ایل به ایل.
ملت اسلام قیریر بیر ـ بیرین،
الله، آمان، بو نه یامان قیرهاقیر!
قارداشا باخ، قارداشینی اؤلدورور،
وحشی اولوب اهل جهان سربه‌سر.
ملتی گؤردوکجه بئله هرج و مرج،
گؤنلوم اولور دوپ دولی قان قات با قات.
بؤیله گئده‌رسه باکی الدن گئده‌ر،
قالماز او مأوادا آمان هیچ، هیچ!
بار خدایا، اؤزون اصلاح قیل،
تا ائده‌لر پیر و جوان صلح، صلح!

کوپه گیرن قاری‌نین قیزلارا نصیحتی

قاری نه‌نه‌نین سؤزلرینی سانما چرن‌دیر،
جانیم، گؤزوم، آی قیز!
هر کلمه‌سی مین لعل یمن، دُر عدن‌دیر،
آنلا سؤزوم، آی قیز!
چوخ عمر ائله‌ییب، چوخ دا هنر ائتمیشم اثبات
بو دار جهاندا.
مین حیله‌لری قاتلامیشام، سینه‌مه قات ـ قات
بو خیلی زماندا.
مین ایل سنه نقلین ائله‌سم مکر نسانی،
قورتارماز، آزالماز.
دولدورسام اگر مکریله اطراف جهانی،
بیر بوش یئری قالماز.
جادو ده الیمدن باجاریب جین ده قورتارماز،
افسونیمه باه ـ باه!
من ائیله‌دیگیم مکری شیاطین ده باجارماز،
واللّه و باللّه!
خوش طالع ایمیشسن کی، بو گون فیض حضوریم،
اولدی سنه قسمت.
قان سؤزلریمی، ایندی سن، ای گؤزده‌کی نوریم.
قویما گئجه فرصت.
اوّل بو قدر بیل کی، وفادار ار اولماز،
قادر اولور ـ اولسون.

بیر ار کی، وفادار اولا عالمده تاپیلماز،
جاهل اولور ـ اولسون.
زنهار، وفا ائتمه طلب اَر دئدیگیندن،
سر وقت اول آماندیر!
آسوده خیال اولما بو شوهر دئدیگیندن،
اوچ ـ دؤردون آلاندیر.
قیرخ ایل ائده‌سن بیر کیشی امرینده اطاعت،
منظورده بیلمز.
وقتی که قوجالدین آلاجاق باشقا بیر عورت،
باخماز سنه گولمز.
ار درد ـ غمین چکمه، سن اؤز حالینا آغلا،
جانی به جهنم!
سررشتهٔ تدبیرینی خلوتجه یوماقلا،
قیل گؤنلونو خرم.
تا این که آییقدیر حذر ائت ار دئدیگیندن،
ار ظلمی یاماندر.
چون یوخلادی، ال قات جیبینه زر دئدیگیندن،
اؤز رنگینی، یاندیر.
فرصت کی، اولور رنگینی وور هر گئجه مخفی،
فراردلیق اؤ گره‌ش.
تا بیلمه‌یه شیطان دا گؤتوردون نئجه مخفی،
عیاردلیق اؤ گردش.
چون صبح چایین ایچدی کیشی چیخدی کناره،
بی درد و غم اولدون.

آچیلدی باشین ایندی قیل اؤز دردینه چاره،
بانو حرم اولدون.
وئر، خان صنم ات، یاغ، دوگو، بال، چای، شکر آلسین،
گل قند وار ائوده.
آرتیق نه قالیرسا اونا دا خوشگبر آلسین،
هر چند وار ائوده.
گؤندر اوشاغی، شاد باجینی ائیله خبردار،
گلسین هل ـ هلبت.
گلدیکده گتیرسین نئچه عورتلری زنهار،
قور مجلس عشرت.
میندیر اوجاغا قازقانی، قاینات ساماواری،
چال نایی، قاوالی.
مهمانلارا حاضر ائله مین دورلو نهاری،
وئر کولچه قوغالی
هم قئیماغی، بالی.
ار فعله‌لیک ائتسین،
هرگون ایشه گئتسین،
اولما اونا هم غم.
جانی به جهنم!
سن چکمه ملالی،
قور مجلس عالی،
پوزما بو جلالی،
ای باشی بلالی!

اوشاقلارا

ای ملتین امید دل و جانی، اوشاقلار!
والدلری‌نین سئوگیلی جانانی، اوشاقلار!

مادرلرینیز ائتدی سیزه مهر و محبت،
آغوش شفقتده سیزی بسله‌دی راحت،
والدلرینیز خرجینیزه ائتدی کفالت،
اَلْمِنَّةُ لِلّه، سیزه یار اولدی سعادت،
اولدوز هره‌نیز بیر ائوین اوغلانی، اوشاقلار!
آسوده گزین ایندی بو دونیانی، اوشاقلار!

سیز سرو کیمی سرکش اولوب بؤیله بوی آتدیز،
ایللیك بئچه تك بانلایاراق خلقی اویاتدیز،
شاد اولدی پدر، مادرینیز، بو بویا چاتدیز،
بسدیر سیزه گهوارهٔ ناز ایچره کی، یاتدیز،
ایندی بوراخین بالیشی، یورغانی، اوشاقلار!
هم ترک ائله‌یین خانهٔ ویرانی، اوشاقلار!

وقت اولدی چیخوب کوچه‌ده جولان ائده‌سیز سیز،
هر جایی گزیب هر یئری سیران ائده‌سیز سیز،
جنگ و جدل و غارت وتالان ائده‌سیز سیز،
هر جیلده گیریب عالمی ویران ایده‌سیز سیز،
گونده آتاسیز هر نئچه پاترانی، اوشاقلار!
تا اؤگردنه‌سیز شیوهٔ دعوانی، اوشاقلار!

وقت اولدی هوس ائتمییه‌سیز مکتبه، درسه،
تعلیم آلاسیز هرنه کی، عالمده بترسه!
خیری بوراخیب اخذ ائده‌سیز هرنه ضررسه،
مایل اولاسیز هر ایشه کیم، فتنه‌سه، شرسه،
عادت قیلاسیز هرزه و هذیانی، اوشاقلار!
سیز ائیلیه‌سیز مکتبی، ملانی، اوشاقلار!

وقت اولدی وورروب بیخماغا مشتاق اولاسیز، سیز،
ائوده گرده‌ك اوّلجه کی، قوچچاق اولاسیز، سیز،
هم والده، هم والده‌یه عاق اولاسیز، سیز،
دینجلمییه‌لر تا نه قدر ساغ اولاسیز، سیز،
هر گون دؤیه‌سیز مادر نالانی، اوشاقلار!
تا اوف دئمگه قالمایا امکانی، اوشاقلار!

هر ایسته‌دیگین اولماسا حاصل پدرنیندن،
وور، بیخ، جالا،تا قورخویا دوشسون ضرریندن،
سؤی آغزینا جرئتله، چکینمه هنریندن،
بیچاره خلاص اولماق ایچۆن شور و شریندن،
چیخسین جانی، ساتسین قابی، قازقانی اوشاقلار!
نئیلر دخی اول ثروت سامانی، اوشاقلار!

بسدیر کی، اوغول صاحبی دوشگون پدر اولدی،
خیر اولدی عجب عاقبتی بختور اولدی،
گؤز نوری حساب ائیله‌دیگی دردسر اولدی،
زحمتله امک وئردیگی جمله هدر اولدی،
نه اؤلمه‌دی تاکیم، قوتارا جانی، اوشاقلار!
نه تاپمادی اؤز دردینه درمانی، اوشاقلار!

ای وای!

من بیلمز ایدیم بختده بو نکبت اولورموش،
عزت دؤنوب آخر بئله بیر ذلت اولورموش،
چرخین عجبا، سیری ده مین بابت اولورموش،
ملت آییلیب طالب حریت اولورموش،
ملتده ده، یاهو! بئله بیر غیرت اولورموش؟!
یالقیز، نه دئییم، گئتدی منیم ملت الیمدن،
توپراق باشیما، چیخدی بوتون عزت الیمدن.

تبریزده گر اولموش ایدیم جمعه امامی،
گیزلین کی، دگول، یاخشی بیلیر مطلبی هامی،
پول ایله ساتین آلمیش ایدیم من بو مقامی،
اویدورموش ایدیم کندیمه بالجمله عوامی،
عبد ائتمیش ایدیم شهرده هر پخته‌نی، خامی،
خود من نه‌بیلیم صبح دؤنوب شام اولاجاقمیش،
ایراندا دا حریت اسلام اولاجاقمیش؟!

تدریجیله سالمیشدیم اله بونجا دهاتی،
بیر پارچا چؤرده‌ك نوکری ائتمیشدیم ائلاتی،
آرتیرمیش ایدیم مزرعه‌نی، ایلخینی، آتی،
رنجبر ائله‌میشدیم اؤزومه چؤللونو، تاتی،
درکار ایدی خیرمده عمومون حرکاتی،
بیردن بیره گئتدی هامی کرّو فریم، ای وای!
چیخدی بوشا ثروت قازانان اللریم، ای وای!

تبریزیده راحت یئییب، آسوده دویاردیم،
مؤمنلری هر تهمته اولسئیدی قویاردیم،
هر آخماقی، خامی قوزی جیلدندن سویاردیم،
حق سؤز دئیه‌نین جانین آلیب، چشمین اویاردیم،
نئیلردیم ائده‌ردیم، نئجه رنگ اولسا بویاردیم،
صد حیف، گؤزل حکم شریعت تلف اولدی!
قانون اساسی ده بیر انگل کلف اولدی!

بیلمه‌م آریلار منزلینه کیم چؤپ اوزاتدی،
ایللرجه تغافلده یاتان خلقی اویاتدی،
فتنه آغاجین اکدی، ائویم غملرده باتدی،
من هرچه چالیشدیم کی، کسم قول - بوداق آتدی،
اهل غرض اؤز ایسته‌دیگی مطلبه چاتدی،
احکام شریعت دخی بیر کار گؤرده‌رمی؟!
بوندان سورا بیر بوغدانی انبار گؤرده‌رمی؟!

لال اولسا نولور «میرزه جواد»ین دیلی، ای کاش،
تا آغزین آچیب ائیله‌دی هر گیزلی سؤزو فاش!
بیر یاندا ییغیب «میرزه حسین» باشینا یولداش،
جیغ - میغ ائدیب آخر باشیما سالدیلا بیر داش،
تبریزده تا اولدی برانگیخته پرخاش،
ایندی حسب‌الخواهش اهل حسد اولدوم،
بیر دادرسیم اولمادی، خارج بلد اولدوم.

دیوانه ائدیبدیر منی تبریز خیالی،
مجلسده تواضعده‌کی نیم‌خیز خیالی،
مطبخ اییی، سفره غمی، دهلیز خیالی،
«صدری» دو گونون بوی فرح‌بیز خیالی،
قند آبله پر کاسهٔ لبریز خیالی،
بیر ده او گؤزل گونلری، یارب، گؤرده‌رم من؟
بو خام خیالی ائدیب آخر اؤلرم من.

یارب، نولا بیر ده ائدم اول شهری زیارت،
ناز ایله خرامه گلم - آرخامدا جماعت،
گؤردوکده منی یول وئره بو اهل ولایت،
تعظیم ائده، باش ائندیره، قول باغلایا ملّت،
بیر کیمسه ده بیر سؤز دئمگه اولمایا جرئت،
اعیانلاری دیندیرسم ائده فخر و مباهات،
هیهات و هیهات و هیهات و هیهات!
گئت یات و گئت یات و گئت یات و گئت یات!

هر نه وئرسن، وئر!

هر نه وئرسن، وئر، مبادا، وئرمه بیر درهم زکات،
قوی آجیندان اؤلسه اولسون، بینوا کندلی و تات.

هر نه دوز وئرسن، وئر اوغلوم، بورجونو وئرمه تمام.
هر نه آلسان آل، آماندیر، آلما کاسب‌دن سلام.

هر نه ائتسن ائت، ولاکن ائتمه مئیدن اجتناب.
هر نه دوتسان دوت، مبادا دوتما بیر کار صواب.

هر نه چکسن چک، ولی چکمه خجالت قُبحدن،
هاردا یاتسان یات، آییلما، دورما هرگز صبحدن.

هر یئره گلسن گل، اما گلمه درسه، مکتبه،
هر کسه اویسان، اوی؛ اما اویما دینه، مذهبه.

هر نه چکسن چك، برادر، چکمه دوز میزانینی،
چکمه سن ملت غمین، چکمه، چك اؤز قلیانینی.

باخماسن ایتامه، باخما، باخما، باخ لعبتلره،
گلمه‌سن ایمانه، گلمه، گلمه، گل لعنت‌لره.

اولماسن بیر خیرده باعث، اولما، اول باعث شره،
ائتمه‌سن امدّاد، ائتمه، ائت ستم عاجزلره.

«بانلامارام»[1]

ائیله بیلیردیم کی، دخی صبح اولوب،
مرغ سحر تك بیر آغیز بانلادیم.

سنگ شکست ائیلدی بال و پریم.
بانلاماغین حاصلینی آنلادیم.

اوج فضاده گؤره‌رك بایقوشی،
صحنده قاققیلداییرام ایندی من.

بیر ده منی وورما، آمان، سنگ‌دل،
رحم ائله، نیققیلداییرام ایندی من؟

آی چالاغانلار، منی قورخوزمایین،
من سیزه ترك ائیلمیشم لانه‌نی.

سیر ائلمیوز، اوج هوادە اوچوز،
من ده گزیم صحنه‌چهٔ خانه‌نی.

آغلامایین، آغلامایین، جوجه‌لر،
بانلامارام، بانلامارام بیر داها.

بانلاماماق‌دیر سیزه عهدیم منیم!
سؤیله‌میرم: آنلامارام بیر داها!

۱- رحمتلیک شهریار صابرین بو شعری‌نین استقبالینا گئتمیشدیر.

حلوای حریت

نولور شیرین‌مذاق ائتسه منی حلوای حریت،
یئسم بیر لقمه اوندان، سؤیلسم: او خقای، حریت!

دئ، خیر اولسون، یوخی گؤردوم کی، بیر دریا کنارینده.
تؤکوبلر یان به یان، قات -قات بوتون لای -لای حریت.

بیغیب دا دولدورورلار کیسه -کیسه، باغلانیر محکم،
وورورلار تله، داغدان دا آشیر بالای حریت.

زبس چوخدان بری شوقنده ایدیم من بو حلوانین،
دئدیم، یاران، نولور وئرسز منه بیر پای حریت!

سؤزوم خوش گلمه‌ییب تحویلداره، سؤیله‌دی: -گم شو!
«بدست کوته از نخلی مجو خرمای حریت.»

نمیدانی که این دلبر بوگون مخصوص ایران است،
تو خود نامحرمی بر شاهد زیبای حریت.

کمال یأس ایله محروم اولوب بیر یاندا اگلشدیم،
آلیب بیر کشتی‌یه دولدور دولار تای -تای حریت.

سو یستوق فیشقیریب، کشتی روان اولدی، باخیردیم من،
هله گئتمکده‌ایدی‌زورقِ دریای حریت.

کی، ناگه بیر قرا بایراق آچیلدی دور آغاجیندا،
یازیلمیش اوندا بیر خط مصیبت زای حریت.

اوخورکن خطی معلوم اولدی کشتیبانی غرق اولموش،
قالیب دریاده حیران کشتی رعنای حریت.

خروشان موجلار هر سمتدن یکسر هجوم آور،
گؤروب امواجی کشتی دن اوجالدی: وای، حریت!

بو سسدن سکسه‌نیب دوردوم، گتیردیم ساعته باخدیم.
هله گؤردوم کی، شب‌دیر، سؤیله‌دیم: لای -لای، حریت!

انسانلار

ثرادن بیر ده‌لی شیطان دئیر: انسانلار، انسانلار!
نه‌دیر دونیانی دوتموش علم‌لر، عرفانلار، انسانلار!

قانان کیم، قاندیران کیم، نشر عرفان ائیله‌ین کیم‌دیر؟
سیزی ارشاد ائدیر گؤرمورسوز فتانلار، انسانلار!

ادبدن، علمدن گر، فیض‌یاب اولسا عوام‌الناس،
دوشر شأن و شرف دن ملالار، ایشانلار[1]، انسانلار!

سئورمی اهل استبداد ملت هوشیار اولسون؟
بونا راضی اولورمو بیر نئچه وجدانلار، انسانلار!

آییلمیش رنجبرلر، آلماق ایستر حق مشروعین،
نه یئرده قالمیسیز بگلر، آغالار، خانلار، انسانلار!

محررلر، مفتن‌لر اوسانمازلار، اوتانمازلار،
بازارلار، هرزه‌لر، افسانه‌لر، هذیانلار، انسانلار!

شرارت‌دن چکیب ال، خیره مایل اولمایین بیر دم،
کسین باشلار، آلین جانلار، تؤکون مین قانلار، انسانلار!

۱- ایشان: اوزبک و تاتار واعظلاری.

بشرسین، سیزده قان تؤکمک طبیعیدر، جبلی‌دیر،
بو فطرتدن اوزاقدیر، شبهه‌سیز، شیطانلار، انسانلار؟

دگول‌می حیف دل‌لردن غبار جهل محو اولسون،
نچون هرگونده قاندان قوپماسین طوفانلار... انسانلار!

دمادم نفس اماره دئمکده اُقْتُل الاخوان،
نچون سالم قالا باشلار، بدنلار، جانلار، انسانلار!

جهالت پرده‌سین چاك ائتمه‌یین، اوندا گؤره‌رسیز کیم،
ثرادیر جسم‌لر، هم نفس‌لر، شیطانلار، انسانلار!

خسیسین حیفی، وارثین کیفی

ای پول ای ذوق دل و روح تن و قوت جان!
بِاَبي اَنْتَ و اُمّی سنه جانیم قربان!

اهل عالم آراییب آختاریر، ای جان، سنی
هره بیر نحو قیلیر دردینه درمان سنی،
بیر پارا شخص ائله‌بیر مایۀ احسان سنی،
قدرینی بیلمز ائدیر ملته قربان سنی،
عاشقم من سنه آنجاق اولاسان مونس جان،
بِاَبي اَنْتَ و اُمّی سنه جانیم قربان!

مایلم جمله بیلیر دولت دیدارینه من،
کی، باخام صبح و مسا شوق ایله رخسارینه من،
دینیمی، مذهبیمی صرف ائده‌م ایثارینا من،
ده‌گمه‌یم باتسا جهان درهم و دینارینا من،
مستحقلر قالا صندوقینه یکسر نگران،
بِاَبي اَنْتَ و اُمّی سنه جانیم قربان!

احتراماً سنی هر گونده زیارت ائده‌رم،
واجب‌الطاعه سن، آنجاق سنه طاعت ائده‌رم،
چکه‌رم نازینی، تکثیرینه خدمت ائده‌رم،
نمک و نان و پنیر ایله قناعت ائده‌رم،
داش دوشر باشیمه چاتسا سنه بیر حبه زیان،
بِاَبي اَنْتَ و اُمّی سنه جانیم قربان!

بسلرم جان کیمی، ای سؤیگولو سرمایه، سنی،
ائتمره‌م صرف عبث مسجده، ملّایه سنی،
آلا بیلمز اوخوسا مین بیر ایکی آیه، سنی،
وئرمرم آج ـ یالاواج اهل تمنایه سنی،
گؤره بیلمز اوزونو، سائل اگر قوسسا دا قان،
بِاَبي اَنْتَ و اُمّی سنه جانیم قربان!

بیر گونوم سنسیز اگر کئچسه مین افغان ائده‌رم،
سندن اؤتری بوتون اولادیمی گریان ائده‌رم،
غیرت و شأنیمی حفظینده نگهبان ائده‌رم،
بیرگون اؤز جانیمی حتی سنه قربان ائده‌رم،
شاد اولور وارثیم، اما گئده‌رم من نگران،
بِاَبي اَنْتَ و اُمّی سنه جانیم قربان!

آه، صد آه، گئدر روح و روانیم دره‌که،
ملالار حاضر اولور دفنیمه الده چره‌که،
سنی وارثلریمه ائیله‌یر اونلار تره‌که،
ائشیدن اولسا گؤره‌ر کیم، چیخیر آهم فلکه،
باخارام قبرده حسرتله، خسارتله، آمان،
بِاَبي اَنْتَ و اُمّی سنه جانیم قربان!

سانما وارث منه رحمت اوخویوب حیف چکر،
سنی تقسیم ائده‌رك هر بیری بیر «سیف» چکر،
اوردا ـ بوردا، نه بیلیم مصرف ائدیب کیف چکر،
هره بیر آننانی، سونیانی دوتوب ضیف چکر،
دئیر: ای سرو قد و لاله‌رخ و غنچه دهان،
بِاَبي اَنْتَ و اُمّی سنه جانیم قربان!

آمالیمیز، افکاریمیز افنای وطن‌دیر

آمالیمیز، افکارلیمیز افنای وطن‌دیر،
کین و غرض و حرص بیزه زینت تن‌دیر،
افعال یوق، آنجاق ایشیمز لاف دهن‌دیر،
دونیاده اسارتله بوتون کام آلیریز بیز،
قفقازلی‌لاریز، یول کسیریز، نام آلیریز بیز.

عقرب کیمی نئشتر گوجی وار دیرناغیمیزدا،
اسلام سوسوز اولسا، سو یوخ بارداغیمیزدا،
هر کنجده مین تولکو یاتیب چارداغیمیزدا،
مین حیله قوروب رتبه و اکرام آلیریز بیز،
قافقازلی‌لاریز، یول کسیریز، نام آلیریز بیزه،

«قافقازلی» آدی عالمه اکراه رسان‌دیر،
قولدور، قوچوموز ظلمده مشهور جهان‌دیر،
کیم دئرسه ترقی ائده‌ریز، منجه یالان‌دیر،
بخل و حسده عادت ائدیب کام آلیریز بیز،
قافقازلی‌لاریز، یول کسیریز، نام آلیریز بیز.

بیز خوشلامانیق درسی کی، مین مکتب آچیلسین،
گر مین ده معارف سئوزی دونیایه ساچیلسین،
مکتبده نه حرمت کی، او سامانه قاچیلسین؟
میخانه‌ده «ووتقا» وورارریز، کام آلیریز بیز،
قافقازلی‌لاریز، مست اولاریز، نام آلیریز بیز.

آوروپالی اؤز ملتین احیا ائدیر، ائتسین،
شان و شرف قومونی اعلا ائدیر، ائتسین،
انسانلیق آدین دهرده ابقا ائدیر ائتسین،
غفلتده یاتیب، آد باتیریب نام آلیریز بیز،
باشه یوموروغ زوللادیریز، کام آلیریز بیز،

سرحساب

سس اوجالاشدی، قویمایین!
ملت اویاشدی، قویمایین!
رشتهٔ درسه، مکتبه ـ
جمله دولاشدی، قویمایین!
ایش یاوالاشدی، قویمایین!

ائل اویوشوب آزانلارا،
گونده غزئت یازانلارا،
اودوورولوب قازانلارا،
قاینادی، داشدی، قویمایین!
حددن آشدی، قویمایین!

ترک ائله‌یین جوان‌لاری،
ذره‌جه یوخدی قانلاری،
سؤزلری دوغری ایسه‌ده،
باشلاری ساشدی، قویمایین!
چهره تراشدی، قویمایین!

سحری، فسونی خوشلایین،
شاعری، شعری بوشلایین،
مکتب ایله بو فرقه‌نین،
باغری باداشدی، قویمایین!

نکبتی وار، سسین کسین!
قارقا ـ دولاشدی، قویمایین!
چورخ پیس اولاشدی، قویمایین!

کافر اولوب، وورون، وورون!
رشتهٔ الفتین قیرین!
یازدیغی شعرینی جیرین!
دینه ساتاشدی، قویمایین!
کفره بولاشدی، قویمایین!

عقلی، شعوری، فهمی یوخ،
عرض و حیاده سهمی یوخ،
مذهبی، دینی، رحمی یوخ،
ایشلری یاشدی، قویمایین!
لاپ دانا باشدی، قویمایین!
قیریلدی قاشدی، قویمایین!
گؤزدن اوزاشدی، قویمایین!

آغلاشما

نه روادیر اغنیالر باخا آج قالانه، یارب!
بو نه سؤز کی: آج قالانه اولونا اعانه، یارب!

چیخا جانی آج قالانین گؤزونون ببک‌لریندن،
گئدیب ایشله‌سین، قازانسین الی‌نین امکلرندن،
نه‌دیر اغنیایه خیری اولارین یئمک‌لریندن؟
یئمه‌ییب آجیندان اؤلسه، دخی خوش بهانه، یارب!

منه بؤیله - بؤیله ایشده دئمه‌یین سؤز، ای جماعت!
نه‌یمه گرک کی، یکسر قیریلیب اؤلورده ملت؟
یارادان خدای رازق ائده‌جك اؤزی کفالت،
نه روا باخام فقیره، اوره‌گیم بولانه، یارب!

بو غزئت‌چیلر دگولمو کی، سالیب بیزی بلایه؟
ائله اولمامیش بیر ایش هئی وئریلیر صدا صدایه:
کی، گردك کؤمك اولونسون فقرای بینوایه...
ائله پولدی گؤنده‌ریلسین اویانا، بویانه، یارب!

سنه‌نه، ائوین ییخیلسین، فقرا ایچون یانیرسان؟
آتان اوغلی قارداشیندیر، نه‌ده هیچ بیرین تانیرسان؟!
ایکی گؤزلریم‌دی پولوم، کیشی، بیر مگر قانیرسان؟!
اونی وئرمك اولمور آخر هر اؤلن ـ قالانه، یارب!

فقرالر اغنیانین تانیسین نچون یاخاسین؟
اگر آجدی قارنی، ساتسین: پاپاغین، چولون، چوخاسین،
ائدر اغنیاده باشقا ایشه دایر اؤز سخاسین،
مگر آزدی بذل و بخشی فلانا، فلانه، یارب!

ائله هئی غزئت یازیرسان، کیشی بیرجه مطلب آننا،
عملین گؤر اغنیانین، یئری وارسا سونرا، داننا،
پولونی فقیره وئرسین، پس آجیندان اؤلسون «آننا»؟
او مگر کی، خان صنم‌دیر، قاپیلار دولانه، یارب؟!

طعمهٔ نهار

چیغیرما، یات، آی آج تویوق، یوخوندا چوقجه داری گؤر!
سوس، آی یازیق، فضاده‌کی عقاب جان شکاری گؤر!

هینینده دالدالانما چوخ، حیطده ده دولانما چوخ.
ایینده‌کی پیچاقه باخ، او تیغ آبداری گؤر!

گتیردیگین یومورتادن [1] نتیجه جوجه گؤزله‌مه،
قازاندا قئیقاناغا باخ، اوجاقداکی شراری گؤر!

تاخیل ـ تاخیل دئیب‌ده چوخ چیغیرما زنگه‌زورلو تك،
بگین، خانین، بگین الینده احتکاری گؤر!

منم ـ منم دئین‌لرین اینانما چرحدا قولونا،
گره‌کلی گونده اونلارین قیچینداکی فراری گؤر!

آماندیر، اویما واعظین حلاوت کلامینه،
عبا ـ قبانی قاوزا باخ، ایچینده زهرماری گؤر!

بو اغنیالرین اؤزون گؤرونجه احتیاج‌ده،
گئت، ای فقیر بی‌نوا، کفن بورون، مزاری گؤر!

۱- ضیالی‌لارین.

بو اینتلیك‌لرین [1] سؤزون گتیرمه هئچ آرالیغا،
اولاری گؤرمك ایسته‌سن شرابی گؤر، قماری گؤر!

پالیتقادیر هر ایش‌لری، آلیش‌لاری ـ وئریش‌لری،
اولاردا بیر عمل فقط قوری، بوش افتخاری گؤر!

۱- ضیالی‌لار، متجددلر.

... مشکله دوشدی ایشیم، الله!

وای، وای، نه یامان موشگوله دوشدی ایشیم، آللّه!
فریادیمه یئت کیم، یانیرام آتشه، باللّه!
اسلامه خلل قاتمادادیر بیر نئچه بدخواه،
ایسترلر اولا بنده‌لرین طاغی و گمراه،
ائتدیم نه یامان عصره تصادف، آمان ای وای،
لاَ حَوْلَ ولاٰ قُوّةَ اِلاّ باللّه!

مکتب‌لر آچیب ائیله‌یین احسانی، -دئییرلر،
مکتبده قویون «اوستولو»، داسقانی -دئییرلر
پر پوچ ائله‌یین چوب فلققانی، -دئییرلر،
دیشره چیخارین حضرت ملانی، -دئییرلر،
ملا قاوولا، یعنی معلم گله واه!.. واه!..
لا حول ولا قوة الا بالله!

من آنلامیرام کیم، نولا معنای معلم،
قیرخ -اللی منات پول آلا هر آی معلم،
بیر تازه اصوله اولا ایفای معلم،
پول‌لاری آلا، سؤیله‌یه، اوخفقای معلم،
ملا اونا حسرتله چکه کوچه‌ده آه!.. آه!..
لا حول ولا قوة الا بالله!

بیر ایلدی، بیر آز چوخ دا اولور، یوخدی دماغیم،
نه چاتیر الیم بیر ایشه، نه گئدیر ایاغیم،
هردن یئنی بیر سؤز دانیشیر اوغلان -ارشاغیم،

تاققیلداییر، آللّه دا شاهیددی، قولاغیم،
«پورت آرتور»، حریت، «مانجوریا» قاه -قاد،
لا حول ولا قوة الا بالله!

آند اولسون اؤتن گونلرده، دیوانه اولوبلار،
اسلامه ده، ایمانه ده بیگانه اولوبلار،
باللّهِ باشیم چیخماییر آیا نه اولوبلار،
حریته -مُرّیته مستانه اولوبلار،
باه‌باه.. گئنه باه‌باد.. گئنه باه‌باه..گئنه باه‌باه،
لا حول ولا قوة الا بالله!

آخ، آی کئچن ایللر، نولا بیر ده دولانایدین،
تازه گئنه بئش یوز ایل اولونجا دایانایدین،
علمی، ادبی، فضلی، کمالاتی دانایدین،
ای بیلدیر، اینیش‌ایل، نولا اودلاره یانایدین!
تا ائیله‌مه‌ییدین ده بو غافل‌لری آگاه!
لا حول ولا قوة الا بالله!

بیلمم نه ایشیم واردی، باشیم هاردا قاریشدی،
علم ایله بئله دوشمن اولان قوم باریشدی،
تجدید وفابیرله معارفله ساریشدی،
راحت یاتا بیلمم، منه غم موری داریشدی،
ائتمکمی اولار بیر ده بو اویموشلاری اکراه؟
لا حول ولا قوة الا بالله!

اورادیمیز، اذکاریمیز افسانهٔ زن‌دیر

اورادیمیز، اذکاریمیز افسانهٔ زن‌دیر،
افسانهٔ زن روح دل و روح بدن‌دیر،
چون حب نساء لازمهٔ حب وطن‌دیر،
اهل وطنیز، حب وطن یاد آلیریز بیز!
دیندارلریز، گونده بیر آرواد آلیریز بیز!

یوخ فرق بیزیم هوندور ایله آلچاغیمیزدا،
دایم گئزوریز ایش بو قوجالمیش چاغیمیزدا،
جوت ـ جوت دورور عورت سولوموزدا ـ ساغیمیزدا،
شهرت قولوبوز، نفسدن امداد آلیریز بیز!
دیندارلریز، گونده بیر آرواد آلیریز بیز!

هر شام گردك عقدهٔ افکار آچیلسین،
فوارهٔ اقبالدن آمال ساچیلسین،
هر صبح نماز اؤتمه‌دن حمامه قاچیلسین،
تطهیر ائده‌رك، دیللرد اوراد آلیریز بیز!
دیندارلریز، گونده بیر آرواد آلیریز بیز!

بو مشغله‌لر شیوهٔ اشیاخ زماندیر،
آتا ـ بابامیزدان بیزه میراث، هماندیر،
ظن ائیلمه سوستوز، قانیمیز اود کیمی قاندیر،
بو یولدا تؤکوب قانیمیزی آد آلیریز بیز!
دیندارلریز، گونده بیر آرواد آلیریز بیز!

سایر ملل عورتله عدالت ائدیر، ائتسین،
عورت اره، ار عورته رأفت ائدیر، ائتسین،
هر کیم کی، بیر عورتله قناعت ائدیر، ائتسین،
اوچ ـ دؤردون اؤتوب صیغه‌ده تعداد آلیریز بیز!
دیندارلریز، گونده بیر آرواد آلیریز بیز!

تعداد نساء بیر هنر ساریه‌میزدیر،
تئز بوشلییوروز، چون بو لباس عاریه‌میزدیر،
عورت نه دئمك؟ خادمه‌میز، جاریه‌میزدیر،
هر چند آلان وقتده آزاد آلیریز بیز!
دیندارلریز، گونده بیر آرواد آلیریز بیز!

هه، دئ گؤروم، نه‌اولدی بس...

هه، دئ گؤروم، نه اولدی بس،آی بالام، ادعالرین؟
دو تموش ایدی یئری، گؤیو ناله‌لرین، نوالرین.
یوخسا قانیب دا عیبینی بوشلامیسان ادالرین!
شیمدی، حریف، سؤز همان من دئیه‌ن اولدی، اولمادی؟

سن دئمه‌دینمی، ساغلامام، یوخ بدنیمده بیر مرض؟
من دئمه‌دیم‌می، جوهر نفسینه حرص اولور عرض؟
سن دئمه‌دینمی، شخصیمه ال تاپا بیلمییوب غرض؟
تاکی اولوندی امتحان، من دئیه‌ن اولدی، اولمادی؟

انجمن اهلی‌نین، قوچاق، سن دئمه‌دینمی؛ بیر تکی،
وئرمییه‌جك رضا گله اؤلکه‌میزه «آتا بگی»؟!
نولدی کی، تئز بوشالدی بس ایش گؤرن انجمنده کی؟
کهنه قاپی، همان دابان، من دئیه‌ن اولدی، اولمادی؟

سن او دگولمی‌دین دئدین «دوم» [1] دور امید گاهیمیز؟
من دئمه‌دیم‌می، وار بونا دوم ـ دورو اشتباهیمیز؟
باکی وکیلی گئتدی‌می، اولدیمی دادخواهیمیز؟
گئت، هله خام‌سن، دولان من دئیه‌ن اولدی، اولمادی!

۱- مجلس.

سن دئمه‌دینمی، «دوما»دا رفع اولور احتیاجیمیز؟
من‌ده دئدیم‌می، چوخ یئمه، تئز پوزولور مزاجیمیز؟
قارده بولوتلار اویناشیر، ایندی نه‌دیر علاجیمیز؟
چولغالییور بیزی دومان، من دئیه‌ن اولدی، اولمادی!

سن او دگولمی‌دین، دئدین وار بیزیم اتحادیمیز؟
من‌ده، یادیندا وار، دئدیم، یوخ بونا اعتمادیمیز؟
بغضه، نفاقه‌دیر بیزیم غیرت و اجتهادیمیز...
پرده آچیلدی ناگهان، من دئیه‌ن اولدی، اولمادی؟

فعله، اؤزونی سن ده بیر انسانمی سانیرسان؟

فعله‌اوزونی سن‌ده بیر انسانمی سانیرسان؟
پولسوز کیشی، انسانلیغی آسانمی سانیرسان؟

انسان اولانین جاه و جلالی گردك اولسون،
انسان اولانین دولتی، مالی گردك اولسون،
همت دئمیرم، ائولری عالی گردك اولسون،
آلچاق اوفاجیق داخمانی سامانمی سانیرسان؟
آخماق کیشی، انسانلیغی آسانمی سانیرسان؟

هر مجلس عالیده سوخولما تئز آرایه،
سن دور آیاق اوسته، دئمه بیر سؤز امرایه،
جایز دگول انسانجا دانیشماق فقرایه،
دولتلی‌لره کندینی یکسانمی سانیرسان؟
آخماق کیشی، انسانلیغی آسانمی سانیرسان؟

فقر ایله غنا اهلینه کیم وئردی مساوات!
معناده ده، صورتده ده وار بوندا منافات،
اؤز فضلسینی پولسوز ائده‌مز کیمسنه اثبات،
بو ممتنعی قابل امکانمی سانیرسان؟
آخماق کیشی، انسانلیغی آسانمی سانیرسان؟

گئت وور چکیجین، ایشله ایشین، چیخما زئییندن،
مقصود مساوات ایسه آیریلما جئییندن،
وار نسبتین ارباب غنایه نه شئییندن؟
بیر عباسی گون مزدینی میلیانمی سانیرسان؟
آخماق کیشی، انسانلیغی آسانمی سانیرسان؟

دولتلی‌ییز، البته، شرافت ده بیزیم‌دیر،
املاك بیزیم‌دیرسه، ایالت ده بیزیم‌دیر،
دیوان بیزیم، ارباب حکومت ده بیزیم‌دیر،
اؤلکه دره بگلیک دئیه خان ـ خانمی سانیرسان؟
آخماق کیشی، انسانلیغی آسانمی سانیرسان؟

آسوده دولانماقدا ایکن دولتیمیزدن،
آزغینلیق ائدیرسیزده هله نعمتیمیزدن،
بؤیله چیخاجاقسیزمی بیزیم منتیمیزدن؟!
احسانیمیزین شکرینی کفرانمی سانیرسان؟
آخماق کیشی، انسانلیغی آسانمی سانیرسان؟
هیچ بیر اوتانیرسان،
یا بیر اوسانیرسان،
المنة للّه
اودلارا یانیرسان!

نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمی؟

نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمو؟
سؤز قانمییانا زور ایله قاندیرماق اولورمو؟

گؤنلوم سنه مایل‌دیر ازلدن بری، ای پول!
اولسام دا نولور طاعتینه ایل ـ گونی مشغول،
سنله گؤرورم کندیمی هر بزمده مقبول،
سنسیز بو جهان اهلین ایناندیرماق اولورمو؟
نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمو؟

سن سن منیم افزونه‌ی سرمایهٔ فخریم،
سنله اوجالیر مرتبهٔ پایهٔ فخریم،
گر دؤنسه اوزوم قبله‌دن، ای مایهٔ فخریم،
سندن یانا گؤز نوری دولاندیرماق اولورمو؟
نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمو؟

جانیم اوزولوب سندن اؤتور خلقی سویونجا،
بیر یاتمامیشام تا سنی صندوقه قویونجا،
دئرلر منه پول ییغمانی بوشلا، بیٔ دویونجا!
عشق اهلینی سودادن اوساندیرماق اولورمو؟
نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمو؟

کاسب ده گیلین، سکهٔ پولی تانیریز بیز،
پول ایله اولان شأن و شئونی قانیریز بیز،
بیر حبه ضرر یئتسه پولا اودلانیریز بیز،
یانسین جگریم! دولتی یاندیرماق اولورمو؟
نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمو؟

سعی ائیله میشم بیر نئچه ایل زیرك و چالاك،
هاردانسا کئچیب گیریمه چوخ ثروت و املاك،
بیر عاجزه رحم ائتمئیوب عمر ائیله‌میشم پاك،
ایندی بو سلوکی یاوالاندیرماق اولورمو؟
نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمو؟

بونلار کئچر ایندی دوشوب ائل باشقا هوایه،
پول ایسته‌نیلیر مکتب آچیلسین فقرایه،
اوغلان اوخوسون، قیز اوخوسون پایه به پایه،
کاسبلری علمه اوجالاندیرماق اولورمو؟
نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمو؟

دخلی منه نه علم اوخودا ملت اوشاغی؟
تحصیل کمالات ائده یا امت اوشاغی؟
گئتسین ایشه بو تنبل و بی‌غیرت اوشاغی!
جانیم، گؤزوم، عارفلری قاندیرماق اولورمو؟
نا اهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمو؟

بیزلرده یوخ ایدی بئله عادت، یئنی چیخدی،
عورت‌لره تدریس کتابت یئنی چیخدی،
اسلامه خلل قاتدی بو بدعت، یئنی چیخدی،
بو چشمه‌نی بیر نوع بولاندیرماق اولورمی؟
نااهل اولانا مطلبی آندیرماق اولورمی؟

اؤلوبه!

پاه، آتونان، نه آغیر باتدی بو اوغلان، اؤلوبه!!
نه‌ده ترپنمه‌یور اوستونده‌کی یورغان، اؤلوبه!

بو قده‌ر قیشقیریغا دوردی قوهوم ـ قونشی تمام،
دده‌به‌ریشمز ده، وئروبدر دئیه‌سن جان، اؤلوبه!

دئمک اولماز دیریلرتک یاتیب البت دوراجاق،
اؤلولر یاتماغیدیر، یوخ بونا پایان، اؤلوبه!

چوخ سویوقدور چیخان آهسته‌جه تک ـ تک نفسی،
بدنینده دونوشوب، لخته‌لنیب قان، اؤلوبه!

جوموخوب جانینا بیتلر، بیره‌لر، حس ائده‌میر،
چالسا عقرب‌ده هنوز ائیله‌مز امعان، اؤلوبه!

هانسی بیر دوقتورا عرض ائتدیم اونون علتینی،
دئدی: چك بوندان الین، بوشلا، بو چوخدان اؤلوبه!

نه ماساژ ایله نه مصنوعی تنفس‌له بونون،
و نه داغ ایله اولور دردینه درمان، اؤلوبه!

بونی حتی دوشونوب جمله مسلمان اوشاغی،
هر ولایتده دئیورلر: پاه، آتونان، اؤلوبه!

مزه‌لی لاپ بو کی، بیر پاره اوروس «داما»لاری
قوشولوب بونلارا دئرلر کی: مسلمان اؤلوبه!

آمان ای ملا[1] دایی، بیر کتاب آچدیر، فالا باخ،
تاپماسان چاره‌سینی، سن ده دئ اوردان: اؤلوبه!

۱- ملانصرالدین نظرده توتولور.

ترانهٔ اصیلانه

نه سوخولموسان آرایه،آباشی بلالی فعله؟!
نه خیال ایله اولوبسان بئله ادعالی، فعله؟!

سنه دینمه‌دیکجه، ابله! آزیخیب یولون چاشیرسان،
قاپیدا دایانمئیوب دا زالا دوغری دیرماشیرسان،
قارا فعله اولدیغینا بگ و خانلا چولغاشیرسان،
بگه «به‌یه» بیزده گؤرمئیورسن بو قدر جلالی، فعله؟!

نه چیغیر ـ باغیر سالورسان یورولوب اوسانمئیورسان،
ادب ایله اؤز مقامین تانییوب دایانمئیورسان،
هله کهنه پالتاریندان قیزاریب اوتانمئیورسان،
باشینا قویوب گلیرسن یئکه بیر موتالی فعله؟!

بونا باخ، بو سیر ـ صفتلن دانشیر دا بیر عباره!..
گؤزوم آغرییور ائدنده بو قیریلمیشا نظاره...
گتیریب بوراخدی کیملر بولاری بیزیم دیاره؟
نه بیلیم هارالی کاسب[1]، نه بیلیم هارالی فعله؟!

بئله ایدی عادت اوّل، بگه یالواراردی کاسب،
نجبالری گؤرنده آیاغا دوراردی کاسب،
ایکی قات اولوب ادبله بگه باش ووراردی کاسب،
واریدی وفالی کاسب، واریدی حیالی فعله.

۱- یوخسول معناسینا.

دگیشیب زمانه ایندی، دولانیب بوتون امورات،
ایاغی چاریقلی‌لار دا گلیب ایستییور مساوات!..
بئله عصررده معیشت بیزه خوش کئچیرمی، هیهات!!
آییلیب یاتان جماعت، گؤز آچیب قاپالی فعله.

اده فعله، سن گئت اللش، سانا گونلرین آی اولسون،
گئت اولارلا سؤز دانیش کیم، سنه فقرده تای اولسون،
بشریت عالمیندن نه بینه گؤرده پای اولسون؟
بو دگولمی باش ـ قولاغین آباشی هوالی فعله؟!

بشریت آختاریرسان، هانی رتبه و جلالین؟
مدنیت آختاریرسان، هانی پول و ملك و مالین؟
عظمیت آختاریرسان، هانی خالصه‌ن، منالین؟
هانی طاقه ـ طاقه شالین، آجیریق چوخالی فعله؟!

دانیشیرسان آزقین ـ آزقین، هانی قصر زرنگارین؟
هانی «آننا»تك باریشنان، هانی «سونیا»تك نگارین؟
هانی مجلس قمارین، رفقای میگسارین!
هانی نشئهٔ خمارین آ قالین قفالی فعله!

اگر ایسته‌سیدی آلله کی، سنی ائده‌یدی مقبول،
بیزه وئردیگی تك، البت، سنه هم وئره‌ردی پول ـ مول،
دی اوتان لیاقتیندن، باری اولما بونجا مجهول،
قوری ـ بوش ال ایله اومما اؤزنه کمالی، فعله!
غلط ائیله، ائتمه بیر ده بئله بوش خیالی، فعله!
دور ایتیل، جهنم اول، گئت، اوره‌گیم دارالی، فعله!

لیلی و مجنون

مجنونون آتاسی اونا بو بیت ایله باشلادیغی نصیحته نظیرده اولاراق:

«ای جؤوهر جانیمین هواسی
وی دیدهٔ بختیمین ضیاسی»

محمد فضولی

ای دولتیمین زوالی، اوغلوم!
ای باشی آغیر بلالی اوغلوم!

ای مکتب و درسین آشناسی!
ای رشتهٔ علم مبتلاسی!

شاد اولدوم اوگون کی، سن دوغولدون،
مین شکر ائله‌دیم کی، اوغلوم اولدون.

دئردیم کی، گؤزل خلف اولارسان،
بیر عائله‌یه شرف اولارسان،

شغل و هنریمی یاد ائدرسن،
آتانی، آنانی شاد ائدرسن.

دونیادن اولورسا ارتحالیم،
آنجاق سنه ترك اولور منالیم.

بیلمزدیم اولورسان علمه شیدا،
شوریده ائدر سنی بو سودا.

بعضاً اوخوموش رفیق بدخواه،
تدبیریمی چاشدیریبمیش، ای واه!

اویدوم اولارا سنی اوخوتدوم،
صد حیف کی، عقلیمی اونوتدوم!
کسدیم اؤز الیمله اؤز ایاغیم،
خاموش ائله‌دیم من اؤز چراغیم.

گیرم بو خطا دوشوب اؤزومدن،
گؤز نوریمی ساچمیشام گؤزومدن.

سن هم نییه بونجا سهو ائدیرسن،
گؤز نوری کیمی اوزاق گئدیرسن.

بونجا اوخودون، یورول دا باری،
بیر دفعه بوراق بو زهرماری!

پول قالمادی، باخمیشام حسابه،
گئتدی قلمه، کاغذ، کتابه.

ژورنال و کتاب یوز ـ یوز اولماز،
بو خرج تجارته دوز اولماز.

دفترسه بئش ـ آلتی جیلد بس‌دیر،
ای ناخلفم، بو نه هوس‌دیر؟!

چئرنیل، قرافیت، پیرو، قارانداش،
ایجاد ائده‌نی اولایدی شیل، کاش!

انصاف ائله‌مزمیسن کی، یاندیم،
پولی نه عذاب ایله قازاندیم؟!

بیهوده ایشه نه خرج ائدیرسن،
بو گونلومو، هرج و مرج ائدیرسن؟!

خرجین توکه‌نیب کسیلمیر آردی،
باللّه دخی پوللاریم قوتاردی.

خاصه اریدی، اوزولدی جانین،
سولدی گول اوزون قارالدی قانین،

واضح بو کی، خسته‌دیر مزاجین،
یارب، کیم ائدر سنین علاجین؟

نه وار یئییب ـ ایچمگین نه خوابین،
تحصیله‌دیر آنجاق ارتکابین.

نه سیر و صفانی خوشلویورسان،
نه درسی، کتابی بوشلویورسان.

میرت ـ میرت اوخویوب میریلداییرسان.
قارغا کیمی هئی قیریلداییرسان.

ایام بهار و گول دور، اوغلوم،
قویما منی غمده، گولدور اوغلوم!

هم سنّلرین صفاده، باغدا،
هم عصرلرین چمنده، داغدا.

بعضی‌سی گزیب ده گشت‌زاری،
قوش الده گؤزتله‌بیر شکاری.

بعضی‌لری بیر طرفده خلوت،
عادتجه ائدیرلر عیش و عشرت.

بعضی‌سی اولوب قماره مشغول،
بعضی‌سی شرابه، یاره مشغول.

هر بیر نفری بیر ایشده چالاک،
هر دیگری بیر عملده بی باک.

هر گون ابوینی شاد ائدیرلر،
حرمت‌لرین ازدیاد ائدیرلر.

خوش اول ابوینه کیم، بو منوال،
هر دایم اولور جهاندا خوشحال...

اکینچی

مظلوملوق ائدیب، باشلاما فریاده، اکینچی!
قویما اؤزونو تولکولوگه، آده، اکینچی!

بیر عذرله هر گونده گلیب دورما قاپیمدا،
یالوارما منه بوینونو کج بورما قاپیمدا،
گاهی باشینا، گاه دؤشونه وورما قاپیمدا،
لغو اولما، ادب گؤزله بو ماواده، اکینچی!
لال اول، آ بالام، باشلاما فریاده، اکینچی!

خوش کئچمدی ایل چؤللویه، دهقانه، نه‌بورجوم!
یاغمادی یاغیش، بیتمدی بیر دانه، نه‌بورجوم!
اسدی قره یئل چلتیگه، بوستانه، نه‌بورجوم!
گئتدی منه نه فعله‌لیگین باده، اکینچی!
لاغ ـ لاغ دانیشیب باشلاما فریاده، اکینچی!

آلدی دولی الدن سر و سامانینی، نئیلیم؟
یا این کی، چگیرتگه یئدی بوستانینی، نئیلیم؟
وئردین کئچن ایل بورجونا یورغانینی، نئیلیم؟
اول ایندی پالاز ساتماغا آماده، اکینچی!
لال اول، آ بالام باشلاما فریاده، اکینچی!

سؤز آچما منه چوخ چالیشیب، آز یئمه گیندن!
جانین به جهنم کی، اؤلورسن، دئمه‌گیندن!
من گؤزله‌منم، بوغدا چیخار، وئر ببه گیندن!
چلتیك ده چیخار، آرپا ده، بوغدا ده، اکینچی!
یوخسا سویارام لاپ درینی، آده، اکینچی!

سن هئی دئ، یوخومدور،چیخاریب جانینی، آللام!
واللهی اویوب دیدهٔ گریانینی، آللام!
شاللاغه دوتوب پیکر عریانینی، آللام!
اؤز حالینی، سال ایندی اؤزون یاده، اکینچی!
لاغ ـ لاغ دانیشیب باشلاما فریاده، اکینچی!

جوتچی بابا! سن، بوغدانی وئر، داری یئیرسن،
سو اولماسا، قیشدا اریدیب قاری یئیرسن،
داشدان یوموشاق زهر نه‌دیر، ماری یئیرسن،
اؤ گردشمه‌میسن ات ـ یاغا دونیادد، اکینچی!
حیوان کیمی عمر ائیله میسن ساده، اکینچی!

لاکن منیم انسانلیق اولوب وضع مداریم!
بگ‌زاده‌یم، آسایشه‌دیر جمعه قراریم،
مئی‌سیز، مزه‌سیز بیتمز اولور شام و نهاریم،
ایشته بئله‌دیر حالت بگ‌زاده، اکینچی!
بگ‌زاده‌لرین رسمی بودور، آده، اکینچی!

«دبستان» دا قاپاندی!

المنة لله کی، «دبستان»[1] دا قاپاندی،
بیر باد خزان اسدی، گلستان دا قاپاندی،

حاصل‌لری پوچ اولدی بوتون مزرعه‌جاتین
یئل ووردی قاوون، قارپوزی، بوستان دا قاپاندی.

«الفت» کسیلیب توخدادی «برهان ترقی»،
محو اولدی «حمیت»، ادبستان دا قاپاندی.

«رهبر» یورولوب، یوخلادی «ارشاد» و «تکامل»،
آسلانلارا اوخ دگدی، نیستان دا قاپاندی.

میدان رقابتده بیزیم همتیمیزدن،
دعوا قاپانیب، رستم دستان دا قاپاندی.

اطفال وطن قوی باغیریب اؤلسون آجیندان،
یاندی آنالار سینه‌سی، پستان دا قاپاندی.

قوی کهنه‌لرین داش اوردگی گول تك آچیلسین.
دارالظفر تازه‌پرستان دا قاپاندی.

۱- نشریه آدی‌دیر.

اوچیتئل‌لر

توقیف ائدیلمیشدی ماغل گنجه سیییئزدی،
اولموشدوق عجب بیز دخی راحت، اوچیتئل‌لر!

دوشدی تولوغی تورشویا[1] بدبخت «نجات»ین،
اگلشمه‌دی بیر لحظه فراغت اوچیتئل‌لر!

دیوان - دره‌نی بنده چکیب آلدی دوباره
بو بدعت اولان امره اجازت، اوچیتئل‌لر!

ایندی باکیدا باشلاناجاق اولدی بو اجلاس،
اولدوق گئنه اول مجلسه دعوت، اوچیتئل‌لر!

قویمور بو قاپانمیش بیزی دونیاده بئش - اون گون،
عادتجه چکیب کئف ائدك عشرت، اوچیتئل‌لر!

بیلمم بو سیییئزدن نه‌دیر آخر بیزه خیری-
هر ایللده چکك بونجا اذیت، اوچیتئل‌لر!

دایم بو تشبث‌لر اولور حق‌العمل‌سیز،
ملت پولی یوخ تا آلاق اجرت، اوچیتئل‌لر!

۱- بعضی نسخه‌لرده سیر اولاراق «طربوغی دوره‌یه» یازیلمیشدیر.

لازم گتیریر خرج ائدك آنجاق جیبیمیزدن،
هم خرج اولا، هم مایهٔ زحمت، اوچیتئل‌لر!

بؤیله عمله عاقل اولان مرتکب اولماز،
لایق‌می جیبیشدانه خیانت، اوچیتئل‌لر!

یعنی نه دئمکدیر بو کی، سن پولونو خرج ائت،
تا علم اوخویوب درس آلا ملت، اوچیتئل‌لر!

«ملت‌دن اؤتور آغلایان آخرده اولور کور»
مضمونلو مثل‌دیر بو عبارت، اوچیتئل‌لر!

بیلدیر ده نه زحمتله بو اجلاسه ییغیشدیق،
ائتدیك نه قدر بوش یئره صحبت، اوچیتئل‌لر!

لاغ - لاغ دانیشیلدی کی، نه‌دیر شیعه و سنی،
لازیم کی، بیر اولسون بو شریعت، اوچیتئل‌لر!

دئردیز کی، گرك‌دیر آچیلا مکتب نسوان،
بیر یاندا دخی مکتب صنعت، اوچیتئل‌لر!

بو هرزه و هذیانلارا کیملر قولاق آسدی،
کیم وئردی بو آخماق سؤزه قیمت، اوچیتئل‌لر!

باش توتمادی بیت‌المالینیز، سؤیله، سن اللّه؟
چکدیز من اؤلوم، هیچ خجالت، اوچیتئل‌لر!

اسلامین اؤلوب یوقسا سانیردیز وکلاسی؟
خودسر ائله‌بیردیز ده وکالت، اوچیتئل‌لر!

بیرملته کیم، سیز اولاسیز هادی و حامی،
باتسین یئره، یارب، بئله ملت، اوچیتئل‌لر!

صدقی بو کی، بو بارده رأیم‌دیر علاوه،
سیزله ائده بیلمم‌ده شراکت، اوچیتئل‌لر!

فکریم بودور آنجاق اولام اؤز کئیفیمه مشغول،
بیر گوشهٔ گلزارده خلوت، اوچیتئل‌لر!

«مئی شیشه‌ده، جام الده، آغیر نشئه باشیمدا»
بو شعرین ائدەم ویردنی عادت، اوچیتئل‌لر!

احسان

وقتا کی، قوپور بیر ائوده ماتم،
تشکیل ائدیلیر بساط احسان.
معلوملر اگلشور معمم.
تفریح ایله اللرینده قلیان.
ائو صاجبی‌نین خیالی برهم،
افکاری قوناقلارین فسنجان.
بیشدیکجه قازان ـ قازان متنجم،
گلدیکجه طباق ـ طباق بادمجان ـ
یاد ائت منی، یاغلی ـ یاغلی یاد ائت!
وقتا کی، اساس اولور مرتب،
مجموعهٔ ناز و نعمت ایله.
سر سفره‌ده صف چکیر مؤدب،
ایضاً نجبا متانت ایله.
دروازه‌ده اهل فقر، یارب!..
یارب!.. چاغیریر ذلالت ایله.
سر سفره ده دادلی ـ دادلی شربت،
ایچدیکجه قوناقلار الده فنجان
دروازه‌ده حسرت و ندامت،
اولدوقجا نصیب مستمندان ـ
یاد ائت منی غملی ـ غملی یاد ائت!
وقتا گتیریر بیر اهل ثروت،
من حیث زکات بیر قدر پول،

سیف العلما ائدیب اجابت،
اوراده اولور ولیک مشغول.
یعنی کی، مقدسم حقیقت؟!
من فاضل عصر، خلق مفضول.
مبلغ تؤکولوب حضوره لای ـ لای،
اولدوقدا حوالهٔ جیبیشدان.
حق الفقرایه شیخ: «اوخقای»،
«بَلّعْتُ» دئییب اوداندا پنهان ـ
یاد ائت منی، گیزلی ـ گیزلی یاد ائت!

فخریه

هر چند اسیران قیودات زمانیز،
هرچند دچاران بلیات جهانیز،
ظن ائتمه کی، بو عصرده آوارهٔ نان ـ یز،
اوّل نه ایدیکسه گئنه بیز شیمدی همانیز،
توران لیلاریز، عادی شغل سلفیز بیز،
اؤز قوموموزون باشینا انگل کلفیز بیز،

ظلمت سئور انسانلاریز اوچ ـ بئش یاشیمیزدان،
فتنه گؤیه‌ریرتور پاغیمیزدان، داشیمیزدان،
تاراج ائده‌رك باج آلیریز قارداشیمیزدان،
چیخماز، چیخا بیلمزده بو عادت باشیمیزدان،
اسلافیمیزه چونکی حقیقی خلفیز بیز،
اؤز قوموموزون باشینا انگل کلفیز بیز.

اول گون کی، «ملك شاه بزرگ» ائیلدی رحلت،
ائتدیك ایکی نامرد وزیره تبعیت،
قیردیق اوقدر بیر ـ بیریمیزدن کی، نهایت
دوشمن قاتیب ال تختیمیزی ائیلدی غارت،
اؤز حقیمیزی گؤزله‌مگه بی طرفیز بیز.
توران لیلاریز، عادی شغل سلفیز بیز.

بیروقت اولوب لشکر «چنگیز»ده طرفدار،
«خوارزمی»لری محو ائله‌دیک قتل‌له یکبار،
«خوارزمی»لرین شاهی فرار ائیله‌دی ناچار،
مسجدلری، مکتب‌لری ییخدیق یئره تکرار،
حقاکه، سزاوار نشان و شرفیز بیز،
اؤز دینیمیزین باشینا انگل کلفیز بیز.

بیر وقت‌ده «دعوای صلیب» اولدی مهیا،
دعواده فرنگیلره غالب گلیب، اما
دینجلمه‌ییب ائتدیک گئنه بیر فاجعه برپا،
اؤز تیغیمیز اؤز ریشه‌میزی کسدی سراپا،
گویا کی، بیاباندا بیتن بیر علفیز بیز،
اؤز قوموموزون باشینا انگل کلفیز بیز.

بیر وقت دخی «قارا قویون، آغ قویون» اولدوق،
«آذربایجانا»، هم‌ده «آناطولی»یه دولدوق،
اول قدر قیریب بیر ـ بیریمیزدن کی، یورولدوق،
قیردیقجا یورولدوق و یورولدوقجا قیریلدیق.
توران لیلاریز عادی شغل سلفیز بیز،
اؤز قوموموزون باشینا انگل کلفیز بیز.

بیر وقت سالیب تفرقه اولدوق ایکی قسمت،
«تیمور شهه بیر پارامیز ائتدی حمایت،

«خان ایلدیریمه» بیر پارامیز قیلدی اطاعت،
قالانلار ساچیلیب «آنقره»[1]ده قوپدی قیامت...
احسن بیزه، هم تیرزنیز، هم هدفیز بیز،
اؤز قوموموزون باشینا انگل کلفیز بیز.

«تیمور شه لنگه» اولوب تابع فرمان،
«خان توختامیشی» ائیله‌دیک آل قانینه غلطان،
تا اولدی «قیزیل اوردو» لارین دولتی تالان،
«مسکو» شهینه فایده بخش اولدی بو میدان.
الیوم اوروسلاشمیش ائله ذی‌شرفیز بیز،
اؤز دینیمیزین باشینا انگل کلفیز بیز.

بیر وقت «شه اسماعیل» و «سلطان سلیمه»
مفتون اولاراق ائیله‌دیک اسلامی دونیمه،
قویدوق ایکی تازه آدی بیر دین قدیمه،
سالدی بو تشیع بو تسنن بیزی بیمه،
قالدیقجا بو حالتله سزای اسفیز بیز،
اؤز دینیمیزین باشینا انگل کلفیز بیز.

«نادر» بو ایکی خسته‌لیگی دوتدی نظرده،
ایسته‌ردی علاج ائیلییه بو قورخولو دردده.
بو مقصدیله عزم ائدرک گیردی نبرده،

۱- آنکارا.

مقتولاً اونون نعشینی قویدوق قورو یئرده.

بیر شیئی عجیبیز، نه بیلیم، بیر تحف ـ یز بیز،
اؤز دینیمیزین باشینا انگل کلفیز بیز.

ایندی گئنه وار تازه خبر، یاخشی تماشا،
ایرانلی‌لیق، عثمانلی‌لیق اسمی اولوب احیا،
بیر قطعه یئر اوستونده قوپوب بیر یئکه دعوا،
میدان کی، قیزیشدی اولاریق محو سراپا.

اونسوز دا کی، هر چند کی، یکسر تلف ـ یز بیز،
اؤز دینیمیزین باشینا انگل کلفیز بیز.

قورخورام

پای پیاده دوشورم چؤللره،
خار مغیلان گؤرورم قورخورام.

سئیر ائدیرم بر و بیابانلاری،
غول بیابان گؤرورم، قورخورام،

گاه اولورام بحرده زورق‌نشین،
دالغالی طوفان گؤرورم، قورخورام.

گه چیخیرام ساحله، هر یاندا مین
وحشی غران گؤرورم، قورخورام.

گه أنیرم سایه تك اورامانلارا،
بیرتیجی حیوان گؤرورم، قورخورام.

اوز قویورام گاه نیستانلارا،
بیر سورو آسلان گؤرورم، قورخورام.

مقبردلیگده ائدیرم گه مکان،
قبرده خورتدان گؤرورم، قورخورام.

منزل اولور گه منه ویرانه‌لر،
جین گؤرورم، جان گؤرورم، قورخمورام.

بو کرهٔ ارض‌ده من مختصر،
مختلف الوان گؤرورم، قورخمورام.

خارجی ملکنده ده حتی گزیب،
چوخ تحف انسان گؤرورم، قورخورام.

لیك بو قورخمازلیق ایله، دوغروسی،
آی داداش! واللهی، باللهی، تاللهی!
داردا مسلمان گؤرورم، قورخورام!

بی سبب قورخمئیورام، وجهی وار:
نئیله‌ییم آخر، بو یوخ اولموشلارین
فکرینی قان ـ قان گؤرورم، قورخورام،
قورخورام، قورخورام، قورخورام!..

وئره‌رم... وئرمه‌رم...!

بعضی یئرلرده تصادف اولونور آشه، اته!!
مفته گؤرجك دوتورام کندیمی بوزباشه، اته!

دئییرم: کاش قوناقلیق اولان ائولرده بوتون،
یئییب ایچمکده باشیم بند اولا، چولغاشه اته!

او قدر خوشلانیرام توستوسی چیقجاق کبابین،
آج پیشیك تك جومورام شوقله بیر باشه اته.

گؤرورم تا اتی قصاب دوکانیندا آسیلیب،
آز قالیر ایت کیمی نفسیم هوره، دیرماشه اته!

نوش اولور جانیمه ات خاصه او هنگامده کیم،
من یئیم، خیردا اوشاقلار باخا، آغلاشه، اته!

اتی چون ایسته‌ییرم، لیك پولی اوندان چوخ،
نولا قوزقون کیمی تا مفته قونام لاشه، اته!

خرج ائدیر بیر پارا اشخاص پولون بایرامدا،
زعفرانه، یاغا، رازیانه‌یه، خشخاشه، اته!

فی‌الحقیقت، یئمه‌لی شئیدیر، اگر پولسوز اولا،
یارامیر پول وئریله هر قورویا، یاشه، اته!

پولو آنجاق یاراشیر چینلییه‌سن صندوقه،
نه کی، خرج ائیلییه‌سن ملته، دینداشه، اته!

اؤیله زهلم گئدیر، الله دا بیلیر ملتدن،
اولورام سست آدی گلجك، دونورام داشه، اته!

آدی پولدورسا پولون، لیك اؤزی جان یونغاریدیر،
وئرمك اولمور قوهوما، قونشویا، قرداشه، اته!

وئردرم دینیمی، ایمانیمی، اما پولومی،
وئرمردم «بهلول آغا»، آرخایین اول، آشه، اته!

بیلمیرم

من بئله اسراری قانا بیلمیرم،
قانماز اولوب دا دولانا بیلمیرم.

آختاخانا، داغدا دانا بؤیودی،
من بؤیوك اوللام هاچانا، بیلمیرم.

دئرلر اوتان، هیچ کسه بیرسؤز دئمه،
حق سؤزی دئرکن اوتانا بیلمیرم.

شدت سیلان ایله باران تؤکور،
بیر کوما یوق، دالدالانا بیلمیرم.

دئرلر اوسان، هرزه و هذیان دئمه.
گوج گتیریر درد، اوسانا بیلمیرم.

دئرلر اوتور ائوده، نئدیم، کاسبم،
کسب ائله‌مزسم قازانا بیلمیرم.

دئرلر، آ قانماز، دی بیخیل اؤل، قوتار!
هه بالام، دوغروسی، آی داداش، من دخی،
مصلحت اوندان او یانا بیلمیرم...

معلملر قورولتایی

باش دوتدی معلملرین اجلاس «سییئزدی»،
ای وای، اوچیتئل‌لر گئنه در کار اولاجاقدیر!

ظنمجه منیم، اشبو ییغینجاقدا همانا،
بیلدیرکی مسائل گئنه تکرار اولاجاقدیر.

تشکیل ائده‌جکلر کیشیلر مکتب نسوان،
قیزلار اوخویوب جمله شرفدار اولاجاقدیر.

هر شهرده بیر مکتب صنعت آچاجاقلار،
اوغلانلار آلیب هندسه، معمار اولاجاقدیر.

تطبیق ائده‌جکلر یازینی شیوهٔ تورکه،
صبیان‌ده سهولتله خبردار اولاجاقدیر.

تصنیف اولونوب تازه کتب تورک دیلنده،
هر کس اوخویوب علمله بیدار اولاجاقدیر.

بو بیر ایکی، اوچ مسئله‌ده یوخ او قدر باک،
اولسون، به جهنم، نئجه رفتار اولاجاقدیر.

لاکن بو یاماندیر کی، ایکی مذهبه رغما،
بیر مسئله اوستونده ده گفتار اولاجاقدیر.

سنی لیك ایله شیعه‌لیگی قالدیراجاقلار،
اسلامه ییئتیب رخنه، خلل‌دار اولاجاقدیر.

قارداش بیله‌جك بیر - بیرینی شیعه و سنی،
هر امرده هم‌رأی و هم‌افکار اولاجاقدیر.

مذهب لری بیریانلیق ائدیب بو اوچیتئل‌لر،
آنجاق یاوان اسلام آدی تذکار اولاجاقدیر.

افسوس، صد افسوس سنه، ای گؤزل اسلام،
کیملر سنه گؤر ایندی طرفدار اولاجاقدیر!

باش ساچلی، آیاغ چکمه‌لی، میرت - میرت دانیشانلار
دین قدری بیلیب مؤمن و دیندار اولاجاقدیر.

سن دئیه‌ن اولماییب هله

لوغالاشیب، آگؤرمه‌میش، چوخ دا بئله فیریلداما!
تربیه‌سیز اوشاق کیمی بوش - بوشونا هیریلداما!
باش قولاغین دوزلمه‌ییب، چوخ دا باسیب گورولداما!
دینمه، دانیشما، یات بالام. سن دئین اولماییب هله!

منتظم اولمامیش عمل، رونق‌کار اولورمی یا؟
صبح طلوع ائتمه‌میش وقت نهار اولورمی یا؟
بیر گول آچیلماق ایله ده فصل بهار اولورمی یا؟
دینمه، دانیشما، یات بالام. سن دئین اولماییب هله!

قتل ائله‌دیز «اتابکی». من کی، بو امری دانمیرام،
وار گئنه مین اتابکیز، یوخسا عمللی قانمیرام؟
کهنه قاپی بو تئزلیگه تازه‌لشه ایناانمیرام...
دینمه، دانیشما، یات بالام. سن دئین اولماییب هله!

گیرم «اتابک» اؤلدی ده، توپ و تفنگینیز هانی؟
بحر عمیق حرب ده کشتی جنگینیز هانی؟
اسکی حمام‌دیر، اسکی تاس، بس یئنی رنگینیز هانی؟
دینمه، دانیشما، یات بالام. سن دئین اولماییب هله!

سؤیله منه: وزارت مالیه‌نیز دوزه لدیمی؟
یا اوزون ال، اوزن پاپاغ، قیسسالاشیب گوده‌لدیمی؟

اؤلکه نیزه شمنده‌فئر یول تاپا بیلدی، گلدیمی؟
دینمه، دانیشما، یات بالام. سن دئین اولماییب هله!

دار شفای تهرانین گئت ائله بیر سیاحتین،
«میرزا ابوالحسن خان»نین گؤر روش طبابتین،
تن یاری بولدی زهر ایله یکسر عجم جماعتین...
دینمه، دانیشما، یات بالام. سن دئین اولماییب هله!

ملک عراقی آد به آد سایسام اگر کلال اولور،
طول تاپار کلامیمیز، قارئه هم ملال اولور،
اشبو سببله شعریمیز مختصر عرض حال اولور،
دینمه، دانیشما، یات بالام. سن دئین اولماییب هله!
آرخا سو دولماییب هله!
کهنه اداره‌نیز دورور،
رنگی ده سولماییب هله!

سولدیمی گلزارین

سولدیمی گلزارین، ای فایق نعمان پسر،؟
لالهٔ نعمانلرین اولدیمی خونین جگر؟
سینه‌نه دست قضاچکدیمی داغ کدر؟
نرگس شهلالرین ژاله‌چکان اولدیمی؟
شیمدی سنه من دئین مطلب عیان اولدیمی؟

سؤیلمه دیمی سنه، راحت اوتور، حیف‌سن!
چکمه بو ملت غمین، چك اؤزونه کیف سن!
خانه دگولدور سنین، گئتمه‌لیسن، ضیف‌سن؟
ائیلمه‌دین اعتنا، قصه همان اولدیمی؟
شیمدی سنه من دئین مطلب عیان اولدیمی؟

فایده وئرمز دئدیم، ائتدیگین افغان سنه،
حالینه یاندیقلارین ائیلمز احسان سنه،
مسکن اولور عاقبت گوشهٔ زندان سنه،
گوشهٔ زندان سنه ایشته مکان اولدیمی؟
شیمدی سنه من دئین مطلب عیان اولدیمی؟

من دئمه‌دیمی سنه باشدا اوتور تاج تك،
دورما مقابل بالا تیرینه آماج تك،
ایسته‌مه حریتی فعلهٔ محتاج تك،
بال و پرین ناگهان تیره نشان اولدیمی؟
شیمدی سنه من دئین مطلب عیان اولدیمی؟

من دئمه‌دیمی سنه گیرمه ایشه جانلین،
خوف ائله، سالللاشما چوخ بگلر ایلن، خانلین،
اولما گیلن هم‌روش مجلس ایرانیلن،
مجلس ایراندا بیر شوکت و شان اولدیمی؟
شیمدی سنه من دئین مطلب عیان اولدیمی؟

من دئمه‌دیمی سنه حضرت ذی شانلاری،
ائیله‌مه دعوت عبث بیرلیگه ایشانلاری،
سن کی، ییغا بیلمه‌سن بونجا پریشانلاری،
مسئله اتحاد حل و بیان اولدیمی؟
شیمدی سنه من دئین مطلب عیان اولدیمی؟

سؤال ـ جواب

ـ گؤرمه! ـ باش اوسته. یومارام گؤزلریم.
ـ دینمه! ـ مطیعم، کسه‌رم سؤزلریم.
ـ بیر سؤز ائشیتمه! ـ قولاغیم باغلارام.
ـ گولمه! ـ پکی، شام سحر آغلارام.
ـ قانما! ـ باجارمام! منی معذور دوت،
بؤیله‌جه تکلیف محالی اونوت!
قابل امکانمی اولور قانماماق؟!
مجمر نار ایچره اولوب یانماماق؟!
ائیله خموش آتش سوزانینی.
قیل منی آسوده، هم اؤز جانینی.

افطاردن بیر گفتار، یا مجموعه‌دن بیر لقمه

آتمیش نقاب حسنین مجموعهٔ توانگر،
مجموعه‌ده دوزولموش ایضاً خوروش سراسر،
حسرت کشان مطبخ، گرگان بطن‌پرور،
جاری بوغازه شربت، ساری مذاقه شکر،
عکس بخار دولما، ظل عمامهٔ سر،
دریای اشتهایه اولماقدا بهجت‌آور،
حضار ایچینده اصلاً یوخ بیر فقیر مضطر،
افطار وقتی‌دیرها! ای واعظ سخنور!!!
ایش باش بیلنسیز اولماز!
سر سفره سنسیز اولماز!

وقت غذا کی، نفسین جوش ائتدیگی زماندیر،
بالجمله روزه‌داره هنگام اکل ناندیر،
انواع ناز و نعمت سرسفره‌ده عیاندیر،
لاکن او لقمه‌لر هپ اعیانه شایگاندیر،
هر سو نظر ائدرسن: بگ‌دیر، امیر و خاندیر،
فقر اهلنه بو حالت طاقت‌گداز جاندیر،
افطار لذت افزا، سور صفا نشاندیر،
ای مستحق، داریخما گؤگلون اگرچه قاندیر.
مسکین حزنسیز اولماز!
غم، غصه سنسیز اولماز!

ائدیکجه من تماشا، گؤردوکجه اشبو کاری:
عاجزده انکساری، سائلده اضطراری،
مسکین‌ده انتظاری، تاجرده احتکاری،
اشکیم اولور گؤزومدن خون جگرله جاری،
هیهات، اولورمی چشمیم حائز بو اقتداری.
تا یانمادیقجا کؤنلوم، ای کؤنلومون مداری!
اشعار آتشین دم یاخدیقجا قلب زاری،
تقلید ائدیر طبیعت مرغان نوبهاری.
«شاعر سخنسیز اولماز»
شعر ایسه سنسیز اولماز!

ای اهل فقر و فاقه، وئر شاعره سلالین،
دمدیر کی، شاعر اولسون دلدادهٔ کلالین،
دمدیر کی، شعر نغزیم شرح ائتسین عرض حالین.
شایان رحم اولونسون هر کسجه انفعالین.
صورت‌نمالیق ائتسین آیینهٔ وصالین.
گؤزلرده جلوه‌لنسین انسان کیمی جمالین،
هیهات، ثم هیهات، خام اولماسین خیالین،
بی‌همت اغنیادن اولماز روا سؤالین،
تؤک روی زردین اوزره دایم سرشک آلین...
سائل محن سیز اولماز!
محنت‌ده سنسیز اولماز!

شکر، خدایا!

بی مرحمت اعیانلارینا شکر، خدایا!
بو صاحب میلیانلارینا شکر، خدایا!

ملت غمینه باخمیان انظار کرمله،
ایشان ذوی‌شانلارینا شکر، خدایا!

ایش بیلمه‌ین آنجاق یئمك، ایچمکدن علاوه،
بو جانلی دگیرمانلارینا شکر، خدایا!

بیداد برادرله اولان قانینه غلطان،
قافقازداکی قربانلارینا شکر، خدایا!

خاصه باکی شهرینده، او شهرتلی مکاندا،
دریا تك آخان قانلارینا شکر، خدایا!

خونخوار اولان افراد بنی نوعنه دائم،
بو وحشی غرّانلارینا شکر، خدایا!

قورد ایسه، شغال ایسه بیاباندا اولوردی،
شهر ایچره بو حیوانلارینا شکر، خدایا!

گؤزلنمه‌ین ادنی‌لیغین ایجادینه جداً،
همت ائدن انسانلارینا شکر، خدایا!

حمامده عورتلره قولدورلوق ائدن بو،
غیرتلی مسلمانلارینا شکر، خدایا!

ساکت اوتوران بؤیله جنایتلره قارشو،
بو صاحب وجدانلارینا شکر، خدایا!

بیلمم نه زمان قهرین ائدر عالمی برباد؟
صبر ائتدیگین آوانلارینا شکر، خدایا!

حل اولمادی کؤنلومده‌کی نیسگیللی معما،
تجدید ائدیرم مطلعی، مابعدی وار اما...

مکتوب

ملا[1] دایی، ائتمه شرارت بئله!..
اورتالیغا سالما لجاجت بئله!..

گونده چیقارما یئنی بیر قاعده،
مکتبی بیلمه بئله بافایده،
ملتی بند ائتمه «الف ـ با» ئیده،
سؤیلمه «سَعْفَص» بئله، «قَرْشَتْ» بئله!..
چوخدا سنین تک دگولم ناخلف،
تا اولام عاق پدران سلف،
علمله اولادیمی ائتمم تلف،
مین دده‌دئسن سؤز بئله، صحبت بئله!..
علم نه‌دیر، فضل نه‌دیر ـ قانمارام.
آتش علمه آلیشیب یانمارام،
سن ائدن اغوالره آلدانمارام،
وئرمه عبث کندینه زحمت بئله!..
جهل‌ده بیر قلعهٔ ایستاده‌یم،
عالمی محو ائتمگه آماده‌یم،
عادی تریاک و مئی و باده‌یم،
ائتمیشم عمرمده من عادت بئله!..
تیکمه، کنار اول، گؤزیمه ملتی!
نئینه‌ییرم ملتی ملیتی!

۱- ملانصرالدین ژورنالی دئمکدیر.

اولدی باشیم دنگ، ده‌ییش صحبتی،

آز سؤله ملت بئله، امت بئله!..

من فقط اؤز امریمی سامانلارام،

خیریم ایچون عالمی ویرانلارام،

من نه جماعت، نه وطن آنلارام،

یانسا وطن، باتسا جماعت بئله!..

یوخ گؤزوم اصلا فقرا گؤرمگه،

خود، فقرانی نه روا گؤرمگه،

گؤزده اگر اولسا ضیا گؤرمگه،

گؤستر اونا پول بئله، دولت بئله!..

بیر بئله!

تهمت ائدیر غزئتچیلر معشر ناسی بیر بئله!

اؤزلری‌نین اینان کی، یوخ فهم و ذکاسی بیر بئله!

من کیمی عاقل اولسالار شغل ائده‌لر اوغورلوغو

زحمتی، رنجی بیر بئله، ذوق و صفاسی بیر بئله!

جمله معارف اهلی‌نین حالتی گؤز اؤنونده‌دیر،

وجه معاشی بیر بئله، درد و بلاسی بیر بئله!

مادر علمه سؤیله‌نیر مریمه سؤیله‌نن تهم،

علمین آناسی بیر بئله، جهلین آتاسی بیر بئله!

من‌ده‌لی‌یم‌می اوغلومی مکتبه، درسه سوق ائدم؟

درسین اداسی بیر بئله، خلقین اداسی بیر بئله!

نفسین غرضی، عقلین مرضی

ای نفس،فرض بیلدیگیم ایچون نیایشین،
دایم ائده‌م گره‌ك گئجه ـ گوندوز ستایشین،
دینیم و مذهبم،عملم‌دیر نمایشین،
شیمدی نه‌دیر بو یولدا منه سؤیله،خواهشین؟
ایفای امر واجب الاذعانین ائیله‌ره‌م!
مندن امین اول، عالمی قربانین ائیله‌رم!

گر اولماسام بیر ایشده رئیس، ائیله‌ره‌م فساد،
مهر و وفانی ترك ائده‌رم، باشلارام عناد،
سعیمله الفراقه دؤنر وضع اتحاد،
بیر پاره شخصلر منه ائتمزسه انقیاد،
من اؤز بگم، اطاعت فرمانین ائیله‌ره‌م!
من دن امین اول، عالمی قربانین ائیله‌ره‌م!

بیر شخصین اولسا عقلی اگر مین منیم قدر،
هئچ اولمارام رضا اولا تحسین منیم قدر،
گؤرسم کی، خلق ائدیر اونی تعیین منیم قدر،
بیر حیله ائیله‌ره‌م، ائده‌مز جین منیم قدر،
سانما کی، مکر و حیله‌ده نقصانین ائیله‌ره‌م،
مندن امین اول، عالمی قربانین ائیله‌ره‌م!

تحت ریاستیمده روان اولمایانجا کار،
یا اولماییںجا قبضهٔ حکممده اقتدار،
بیر امر خیری ایستر ائده کیم کی، انتشار،

جرئتله ائیله‌ره‌م اونو فی‌الفور تارمار،
شخصی غرضله جمله‌نی حیرانین ایله‌ره‌م!
من دن امین اول، عالمی قربانین ائیله‌ره‌م!

بیر ایش کی، خیریم، اولماسا انجامه وئرمه‌ره‌م.
مین چیپلاق اولسا دا، بیرینه جامه وئرمه‌ره‌م.
اؤز شان و جاهیمی بوتون اسلامه وئرمه‌ره‌م.
درد وطنله من سنی تالانه وئرمه‌ره‌م،
اهل دیاری ظلم ایله گریانین ائیله‌ره‌م!
مندن امین اول، عالمی قربانین ائیله‌ره‌م!

چونکی معزز اولماغا چوخدور تفکریم،
امثالین احترامینه آرتیر تحسریم،
من ـ من دئمکله جمله بیلیر وار تکبریم
اولسا نولور نئچه بلهایه تشکریم،
اونلارلا اوصل رشتهٔ پیمانین ائیله‌ره‌م!
مندن امین اول، عالمی قربانین ائیله‌ره‌م!

بیر گون گلور اولار دا بیلرلر خیانتیم،
مندن تنفر ایله قاچارلار جماعتیم،
اوندا یقین قوپار باشیما اوز قیامتیم،
ارتار غمیم، گئده‌ر فرحیم، عز و شو کتیم،
عبدی پوزوب اگرچه من عصیانین ائیله‌ره‌م!
ای داد هارای، نه نوعله سامانین ائیله‌ره‌م!

الهی؟

داش قلبلی انسانلاری نئیلردین الهی؟!
بیزده بو سویوق قانلاری نئیلردین، الهی؟!

آرتدیقجا، حیاسیزلیق اولور ائل متحمل،
هر ظلمه دؤزدن جانلاری نئیلردین الهی؟!

بیر دؤرددکیم، صدق و صفا قالمایاجاقمیش،
بیلمم بئله دورانلاری نئیلردین، الهی؟!

مظلوملارین گؤز یاشی دریا اولاجاقمیش،
دریالاری، عمان‌لاری نئیلردین الهی؟!

صیاد جفاکارده رحم اولمایاجاقمیش،
آهولری، جئیرانلاری نئیلردین، الهی؟!

باغین، اکینین خیرینی بگلر گؤره‌جکمیش،
تخم اکمگه دهقان‌لاری نئیلردین، الهی؟!

ایش رنجبرین، گوج اؤ کوزون، یئر اؤزونونکو،
بگزاده‌لری، خان‌لاری نئیلردین، الهی؟!

حکم ائیله‌یه‌جکمیش بوتون عالمده جهالت،
دلداده‌ٔ عرفانلاری نئیلردین الهی؟!

«سورتوق»لی مسلمانلاری تکفیره قویان بو،
دؤشدوکلو مسلمانلاری نئیلردین الهی؟!

یاخود بولارین بونجا نفوذی اولاجاقمیش،
بئش ـ اوچ بو سخندانلاری نئیلردین الهی؟!

غیرتلی دانوس بازلاریمیز ایش باجاریرکن،
تنبل، ده‌لی شیطانلاری نئیلردین الهی؟!

ارلر هره بیر قیز کیمی اوغلان سئوه‌جکمیش،
ائولرده‌کی نسوانلاری نئیلردین، الهی؟!

تاجرلریمیز سونیالرا بند اولاجاقمیش،
بدبخت تکذبان‌لاری نئیلردین، الهی؟!

سبحانک، سبحانک، سبحانک، یارب!
باخدیقجا بو حکمتلره حیران اولورام هپ!

سوال ـ جواب

ـشهر معلومینیزین وضع قراری نئجه‌دیر؟
ـحمدللّه نئجه گؤرمشدیسه «نوح»، اؤیله‌جه‌دیر.
ـیئنی مکتب آچیلیبمی وطن اولادی ایچون؟
ـآز دگول «آدم» آچان مدرسه احفادی ایچون؟
ـاوخویورمی غزته شهرنیزین اهلی تمام؟
ـبعض سارساق اوخوموشلار اوخویور، من اوخومام!
ـاؤلکه نیزده آچیلیبدیرمی قرائت خانه؟
ـتازه‌لر آچمیش ایدی، قویدوق اونی ویرانه!..
ـآج قاریندا‌شلارا انفاق ائدیلورمی، عموجان؟!
ـاونی گؤرمزمی خدا، ائل نییه وئرسین اونا نان!
ـبیوه عورت‌لرین امری آلینیرمی نظره؟
ـجانی چیقسین، او دا گئتسین یئنه بیر تازه اره!
ـاتحاد امرینه دایر دانیشیرسیزمی باری؟
ـ بیر پارامیز دانیشیر، لیك بوغازدان یوخاری.
ـسنی و شیعه تعصب لری لغو اولدیمی یا؟
ـنه دئدین؟ کفر دانیشدین جیرارام آغزینی‌ها!..
ـقابل عرض سؤزوم یوخ، منی عفو ائت، گئدیرم...
ـبه جهنم کی، گئدیرسن، سنی خود من نئدیرم.
بو نا باخ ،آغزینا باخ، صورت ادبارینه باخ!
باشینا، شاپقاسینا ائتدیگی گفتارینه باخ!

تك صبیر

تا گلیریك بیزده بیر آز آنلایاق،
محضر عرفاندا وورور تك صبیر.
یا دئییریك ایشلری سامانلایاق،
مجلس اعیاندا وورور تك صبیر.
ایسته‌ییریك بیر ایش آچاق فی‌المثل،
سؤیله‌شیریك بیر ـ ایکی ایل لااقل،
تا دئییلیر پول وئرین، آشسین عمل،
اؤلکه‌ده هر یاندا وورور تك صبیر.
یالخی بیزی ائیلمه‌ییب مبتلا:
صفحهٔ قافقازی دوتوب بو بلا،
«قاخ»دا، «قازاخ»دا، «شکی»ده برملا،
«شیشه»ده، «شیروان»دا وورور تك صبیر.
لاکن او یئرلرده گئدیر دورماییر،
بیر ائله لایقلی کلك قورماییر،
«گنجه»ده دئرلرسه وورور، وورماییر،
اؤیله کی، «سالیان»دا وورور تك صبیر.
آندیرا قالمیش نه یامان سسله‌نیر،
سؤز دئمگه وئرمیر آمان، سسله‌نیر،
اوخ آتیلیر، سانکی کمان سسله‌نیر،
ساحت میداندا وورور تك صبیر.
هرزه نه شورا و نه مجلس بیلیر،
نه دوشونور یاخشی، نه بیر پیس بیلیر،
قورخمور، اوتانمیر، نه‌ده بیر حس بیلیر،
حجره‌ده، دکاندا وورور تك صبیر.

بیزه نه!

گر بو ایل خلقی تباه ائتدی گرانلیق، بیزه‌نه!
تاپمابیر آج ـ یالاواجلار گذرانلیق، بیزه نه!

بیز مگر آجلارا وقف ائیله‌مشیک مالیمیزی؟
تا کی، هر مستحقه بذل ائدك امواليميزی؟
بیز مراعات ائدریك آنجاق اؤز احوالیمیزی،
دائماً بسلیه‌ریك ناز ایله اطفالیمیزی.
آتاسیز طفل‌لری باسدی بورانلیق، بیزه نه؟
تاپمابیر آج ـ یالاواجلار گذرانلیق، بیزه نه؟

بو دا سؤزدور کی، قازاندیقلاریمیز پاره‌لری،
هئی وئره‌ك بوغمالاسین زنگه‌زور آواره‌لری؟
بیزلره دخلی نه‌دیر، یوخدور اگر چاره‌لری؟
قوی آغارسین فقرا گؤزلری‌نین قاره‌لری!
چکسین اونلار گئجه ـ گوندوز نگرانلیق، بیزه نه؟
تاپمابیر آج ـ یالاواجلار گذرانلق، بیزه نه؟

بوشلا؛ آی ملا دایی [1]، سن ده بیزی چکمه زورا،
بیز سنین حیله‌ن ایله دوشمه‌ریك اصلاً بو تورا،
باخماریق گوشهٔ چشم ایله داها زنگه‌زورا،

۱- ملانصرالدین ژورنالی.

قارلی داغلاردا سویوقدان اؤله‌نین جانی گورا!
اولمادی قسمت او بدبخته آرانلیق، بیزه نه!
تاپمابیر آج ـ یالاواجلار گذرانلیق، بیزه نه!

بیزه گؤسترمه، عزیزیم، او غم اویناغلارینی،
یازدا چوخ گزمیشیك آل گوللر آچان داغلارینی،
یئمیشیق «دَه یک» ـ نی، بوشلامیشیق باغلارینی،
قیش ایچون خوشلامیشیق تفلیس اویونجاقلارینی.
چولغاییب زنگه‌زوری ایندی بورانلیق، بیزه‌نه؟
تاپمابیر آج ـ یالاواجلار گذرانلیق، بیزه نه؟

هله‌لیك توللامیشیق خانهٔ ویرانه‌لری،
دولانوب کشور تفلیس‌ده کاشانه‌لری،
تاپدیق آخر لیزالار تك نئچه جانانه‌لری،
چیلچیراغلارلا ایشیقلاندیریریق خانه‌لری،
زالخالار داخماسینا چؤکدی قارانلیق بیزه‌نه؟
تاپمامیر آج ـ یالاواجلار گذرانلیق، بیزه نه؟

رهگذرا مخلوقاتده بیر محتاج مصارف

ای دربدر گزیب اوره‌گی قان اولان چوجوق!
بیر لقمه نان ایچون گؤزی گریان اولان چوجوق!
اشکی‌له آبروسی ده ریزان اولان چوجوق!
مطلوبی نان، قازاندیغی حرمان اولان چوجوق!

انسان کیمی بیلینسه ایدی قدر ـ قیمتین،
آچمیش اولوردی مکتب ملی جماعتین،
درك ائتمك ایسته‌میر هله بو فیضی ملتین،
قالسین نهان ودیعهٔ فطری مهارتین،
ای احتشام ملتی تالان اولان چوجوق!
ای دربدر گزیب اوره‌گی قان اولان چوجوق!

ای گوهر فتاده به گل، قال نهان هنوز،
صراف قدردان دگول اسلامیان هنوز،
مشغول خورد و خوابدر ارباب شان هنوز،
وار اورتالیقدا صحبت دعوای نان هنوز،
یوخ گوهر سعادته خواهان اولان، چوجوق!
ای دربدر گزیب اوره‌گی قان اولان چوجوق!

حقلی دگول او کیم ،سنه دئر: وار قباحتین،
منجه قباحت ایسه اولور حالی ملتین،
ائتسیدی تربیت سنی اهل ولایتین،

سائل‌لیکه قالورمیدی هرگز ده رغبتین؟
باشسیز قالیب آیاقلارا افتان اولان چوجوق!
ای دربدر گزیب اوره‌گی قان اولان چوجوق!

ای نخلهٔ وطن اسف اولسون او حالینا،
کیم، بخش تربیت ائده‌نین یوخ نهالینا!
بیلمم نه‌لر گلیر شو قارانلیق خیالینا...
باخدیقجا یال و بالینا، یاندیم ملالینا!
ای وادی سفالتی پویان اولان چوجوق!
ای دربدر گزیب اوره‌گی قان اولان چوجوق!

اولسون اسف او ملته کیم، بی خیال‌دی،
یاخود خیالی کندینه تکثیر مال‌دیر،
یاوروم، قوزوم، یاتانلار آییلماز، محال‌دیر!
آنجاق منیمکی ناله، سنینکی سؤال‌دیر!
ای من کیمی تنفره شایان اولان چوجوق!
ای دربدر گزیب اوره‌گی قان اولان چوجوق!

باراکاللاه سنه

سن بئله‌سنمیش بالام، آی باراکاللاه سنه!..
فسق ایمیش امرین تمام، آی باراکاللاه سنه!..

دوغری ایمیش شاعرین اولماز ایمیش مذهبی،
کافر اولورموش بوتون میرزالارین اغلبی،
لغو عبث مطلبی، لهو لعب مشربی،
شغلی غزئت، تئلغرام، آی باراکاللاه‌سنه!

آی آداما اوخشاماز، بیر اؤزونه باخسانا،
بومبوز اولوب ساققالین، رنگ و حنا یاخسانا،
مؤمن اولوب بیر اوزوك بارماغینا تاخسانا،
تا کی، دئسین خاص و عام: آی باراکاللاه سنه!

یوخ خبرین بی‌نوا، هیچ اؤزوندن سنین،
لاپ مالاقانلیق یاغیر گیرده گؤزوندن سنین،
دوغریسی من اور کموشم بعضی سؤزوندن سنین
وئرمرم آرتیق سلام، آی باراکاللاه سنه!

حیف قاپانمیش سنین دیدهٔ حق بینلرین،
منزلینه بیغمیسان پارترئتین جینلرین،
گؤزلرینه چارپمئیور یوخسا بو بی‌دینلرین،
صورتی هر صبح و شام، ای باراکاللاه سنه!

عقلین آزیب، آی یازیق، بوشلامیسان کارینی،
جمله دگیشدیرمیسن کورکونو، پالتارینی،
چکمه، قالوش گئیمیسن، پوزموسان اطوارینی،
فِعْلُكَ فِعْلُ الحرام، آی باراکاللاه سنه!
آغزینا اولسون قادام، آی باراکاللاه سنه!

اولمور، اولماسین

آتا: کوچه‌ده تولّلان ای اوغول، صنعتین اولمور، اولماسین؛
صنعته، درسه مکتبه رغبتین اولمور،اولماسین؛

اوغول: کسبنه گئتمه‌گه آتا، فرصتین اولمور، اولماسین!
گونده بیر آرواد آل، بوشا، غیرتین اولمور، اولماسین!

آتا: آخشام اولاندا چیخ چؤله، گلمه صباحه تك هله،
نئیله‌سن ائیله، بیر بئله عصمتین اولمور، اولماسین!
عفتین اولمور، اولماسین!

اوغول: آخشام اولاندا یاخ حنا، دوز زَوجاتی یان ـ یانا،
گیردین او دم کی، یورغانا، حالتین اولمور، اولماسین!
قدرتین اولمور، اولماسین!

آتا: تئزدن آییلما بیر سحر، درسینه قیلما بیر نظر،
علم اوخوماقدا مختصر، نبتین اولمور، اولماسین!
همتین، اولمور، اولماسین!

اوغول: ساققالی باغلی هر سحر، ایستی حمامه قیل گذر،
قورخما آزارلاسان اگر، صحتین اولمور، اولماسین!
بهجتین اولمور، اولماسین!

آتا: اوشقولادان چیخان زمان، هر یئری وورنوخان زمان،
ائل سنه پیس باخان زمان، عبرتین اولمور، اولماسین!
خجلتین اولمور اولماسین!

اوغول: تك حیطه گیرن زمان، قونشو قیزین گؤرن زمان،
شوقیله دیندیرن زمان، عورتین اولمور، اولماسین!
قسمتین اولمور، اولماسین!
باشینا عشقی دولماسین!
ریشینی زالخا یولماسین!

...غافلانه خواب ائت!

مادام کی، حامیان ظلمت
خوشلار کی، دوام ائده جهالت:
هیهات، بیلورمی اوندا ملت،
توحید ندیر و یا نبوت؟
مکتب ائدیر اقتضا زمانه،
بی‌خار اولا تاگل فراست،
ای سیر آرایان او گلستانه!
اصلی یوخو بکلمك نه حاجت؟!
خواب ائت هله، غافلانه خواب ائت!

تا اینکی اویوب یاتان آییلماز،
فرق ائتمز اولا یا آغ، یا قاره،
خسته کی، باشیندا هوش قالماز ـ
دردین دوشونوب بولورمی چاره؟
آنجاق اونا طرفه ـ طرفه دلاك
ائیلر هره بیر عجب طبابت.
ای خسته آییلما، ائتمه ادراك،
هپ قانینی امسه ده حجامت.
دؤنمه اویانا ـ بویانا، خواب ائت؟

آلدانما قوزوم، کی، لفظ کافر
تصحیح اولونوب چیخا لغتدن،

مادام کی، ساغدی میرزه قنبر،
ایمن دگیلیک بو ملعنتدن،
قویماز کی، بو خلقی جسم واحد،
حکمنده اولوب ائده معیشت.
افسانهٔ کفر و شرک و ملحد،
هیهات، اولورمی ترک عادت؟
بونکته‌نی قانه ـ قانه خواب ائت!

مصلحت

آغرین آلیم، مشهدی سیژیم قولی!
آلتمیشایئتدین دئمه اولدین اؤلی،
شکر اولا اللهه جانیندیر سولی،
چوخدا، کیشی، دوتمه بئش‌اللی پولی،
وئر پولینی دادلی، لذتلی زاد آل،
قوی بابالین بوینوما گئت آرواد آل!

اؤز دئدیگیندن گؤرونور عورتین،
بیردیر، اولور ائودده فنا حالتین،
وار ایمیش ائولنمگه ده قدرتین،
بس نییه یوخ لااقل اوچ کلفتین؟
یوخسا قونوم ـ قونشیده، آختار، یاد آل!
قوی بابالین بوینوما گئت آرواد آل!

ایندی کی، وار ائلچی ده صفدر کیمی،
بیر بالا قیز آل، بویی عرعر کیمی،
اون، اون ایکی سننیده دلبر کیمی،
زلفی قرا، سینه‌سی مرمر کیمی،
قوی باشینی سینه سینه، بیر داد آل!
قوی بابالین بوینوما گئت آرواد آل!

ساخلاما کافتار کیمی بیر عورتی،
بوشلا اونی باسدی سنی نکبتی،
تاپ اؤزونه بیر صنمی خلوتی،

باغرینا باس یار ملک صورتی،
سن‌ده ایگیتلر کیمی ایش گؤر، آد آل!
قوی بابالین بوینوما گئت آرواد آل!

اوغلان اوشاقدیر، هله خامدیر، ناشی،
آنجاق ایگیرمی بئشه چاتمیش یاشی،
چیخماز اوگون بیر پارا ایشدن باشی،
نئیله‌بیرائولنمگی، آتسین داشی،
اؤز کئفینه باخ، کیشی، داد وئر، داد آل!
قوی بابالین بوینوما گئت آرواد آل!

آند وئریرم من سنی ایمانینا،
باغلا حنا ریشینه، قیی جانینا،
بیر، ایکی، اوچ عورتی دوز یانینا،
وئرمه ضرر ثروت و سامانینا،
سن نه غزئت قان و نه «ارشاد»[1] آل!
قوی بابالین بوینوما گئت آرواد آل!

.

فکر ائله بیر،کیمدی بیر آرواد آلان؟
روس، یهودی! دگول عرضم یالان،
ایلده بیر آرواد آلی مؤمن اولان،
لذتی بیر، فیضی ده مین‌دیر، اینان!
گلمسه بیر قیز بو جوره، آلداد آل!
قوی بابالین بوینوما گئت آرواد آل!

۱- قافقازدا چیخان بیر نشریه.

شیروان

شعریمی، ملا دایی، زنبیله سالسان، منه نه؟!
دوشمه‌ییب عمداً و سهواً یا دا شیروان، منه نه؟!

اؤزوم عاجز دگولم، شهرمیزین اطوارین
چکرم نظمه اگر اولسا دا هذیان، منه نه؟!

اوّلاً، عمدهٔ مطلب بو کی، شهر اهلی تمام
تنبل و کاهل و بی‌همت و نادان، منه نه؟!

محفل و مجلسیمیز، مدرسه و مسجدمیز،
هم قرائتخانه‌میز باغلی، پریشان، منه نه؟!

عوضینده بولارین چایچی، چاخیرچی دکانی
گئجه ـگوندوز دولودور جمله مسلمان، منه نه؟!

فقرانین ـقانینی چوخ دا سورورلار لوطی‌لار،
شیخلر خلقه ساتیر حوری و غلمان، منه نه؟!

قانماسین سؤزلریمی ژورنالا دا یازما دخی،
مصلحت اما بودور، فکر ائله، بیر قان، منه نه؟!

بؤیله لذتلی حیات

بیر جیبیمده اسکناسیم، بیر جیبیمده آغ منات،
اولسون، اولسون، قوی چوخ اولسون بؤیله لذتلی حیات!
پیش‌گاه چشم جانمده وطن ائتسه وفات،
اولسون، اولسون، قوی چوخ اولسون بؤیله لذتلی حیات!

قارشیما تعظیم اوچون صف باغلاسا کهسارلر،
آخسا آجلار دیده‌سیندن جوی جوشش بارلر،
باخمارام، آنجاق چوخالسین کاسسادا دینارلر،
اولسون، اولسون، قوی چوخ اولسون بؤیله لذتلی حیات!

خون اخوان ایله قوی اولسون وطن بیر لاله‌زار،
ظالمانین ظلمی هرگز ائتمه‌سین وجدانه کار،
تك اوجالسین شأنمیز، اولسون تعیش برقرار،
اولسون، اولسون، قوی چوخ اولسون بؤیله لذتلی حیات!

شیمدی بذل ائتمم، منه لازم شو عمرانین سونو،
چون پوله محتاج‌دیر دونیاده هر آنین سونو،
بر جهنم، اولماسین یکسر مسلمانین سونو!
اولسون، اولسون، قوی چوخ اولسون بؤیله لذتلی حیات!

چئینه‌نیلدی ملتین، نئیلیم، حقوق اقدسی،
یاکی هئچ بیر یئرده یوخدور حرمتی، شأنی، سسی،

بؤیله، بؤیله سؤزلرین من اولمارام بازیچه‌سی،
اولسون، اولسون، قوی چوخ اولسون بؤیله لذتلی حیات!

مختصر، چکمه یانیمدا بیر ده وجدان نامینی،
آج قالیب زار آغلایان بی‌کس یتیمان نامینی،
ایسته‌سن گؤنلوم آچیلسین، سؤیله میلیان نامینی،
اولسون، اولسون، قوی چوخ اولسون بؤیله لذتلی حیات!

آی هارای

آی‌هارای، بیر نئچه شاعر، نئچه شاعر کیمیلر
ایسته‌ییر دؤنده‌ردلر «گنجه»یه «شیروان»میزی!

یئنی مکتب دئییلن بدعتین اجراسی ایله،
بیر دده برباد ائده‌لر خانهٔ ویرانیمیزی!

کافر اولدقلاری یئتمزمی کی، بو هرزه‌لرین،
ایسته‌ییرلر چکه‌لر کفره مسلمانیمیزی!

ای بیزی علمه دلالت ائله‌ینلر بیلیریک،
قصدینیز علم دگول، سلب‌دیر ایمانیمیزی!

ساخلاریق حرمت اسلامی، داها دوغری دئسک،
آچماریق مکتبه هرگز ده جیبیشدانیمیزی!

دگیلیک بیز «نوخو»لی، «گنجه»لی، یاکیم، «باکی»لی،
بئله بوش ایشلره وقف ائیله‌یك احسانیمیزی!

ایسته‌ییردیز بیزی بیر فن ایله اغفال ائده‌سیز،
نئچه گؤردوز سیزی تکفیر ائدن اخوانیمیزی؟!

کافر ائتدیك‌می نظرگاه جماعتده سیزی؟
تانیدیزمی بیزی، گؤردوزموده وجدانیمیزی؟

گئدین ایندی اؤزونوزدن، دخی بیزدن ده دئیین،
آلا بیلدیزمی هله مکتبه صبیانیمیزی؟!

دوغری

دوغری دئین اولسئیدی یالانچی اوساناردی.
آواره قالانلار دخی بیر سؤز ده قاناردی.

ثابت‌قدم اولسئیدی اگر یار وفاده،
عاشق دخی چاتمازدی بلادن، دایاناردی.

اقوال ایله اعمال بیر اولسئیدی، یقیناً،
بونجا دئییلن سوزلره مخلوق ایناناردی.

منصف حقه حق،باطله باطل سؤله‌سئیدی،
البته کی، ناحق سوله‌ین شخص اوتاناردی!

شخصیّه غرض یاتمیشا لای ـ لای دئمه‌سئیدی،
غفلتله یاتان گؤزلریمیز بیر اویاناردی!

گر آغزی کوله‌کلی کیشیلر پوفله‌مسئیدی،
بیر شمع کی، آسوده یانیر، هم‌ده یاناردی.

حق سؤیلیه‌نین کفرینه حکم ائیله مسئیدیك،
حقگو مگر اوز فکرینی گیزلردی، داناردی؟!

دلبر

ای دلبرانه طرزده جولان ائدن چوجوق!
یکسر موسورمانین اوره‌گین قان ائدن چوجوق!
هر طایفه باخار سنه عقل و کمالینه،
اخلاقینه، خصالینه، فکر و خیالینه،
آنجاق موسورمان عاشق اولور گول جمالینه،
یئتمک دیله‌ر نه نوعله اولسا وصالینه،
ای حسرتین چکنلری نالان ائدن چوجوق!
ای دلبرانه طرزده جولان ائدن چوجوق!

ای طفل ساده، گزمه سوقاقلاردا بؤیله فرد،
عالیجناب عمولرینی بیلمه چوخ دا مرد،
«ای کبک خوش‌خرام کجا می‌روی بگرد؟
غرّه مشو که گربهٔ عابد نماز کرد!»
یوخدور نماز صدقیله ایمان ائدن، چوجوق!
ای دلبرانه طرزدهِ جولان ائدن چوجوق!

هر گوشه‌دد سنه تاپیلیر مین فدایی‌لر،
ریشی حنالی، سورمه‌لی گؤزلی فدایی‌لر،
صوفی مریدلر، مشهدی، کربلایی‌لر،
جان‌تك سنی کنارد چکر پوللو دایی‌لر،
هر یئرده آز دگول سنی مهمان ائدن، چوجوق،
ای دلبرانه طرزده جولان ائدن چوجوق!

تعریف ائدر سنی گؤره هر محترم کیشی،
تقدیم ائدر سنه بیر آووج سبزه ـ کیشمیشی،
خام اولما، آلما، آنلا نه‌دیر بونلارین ایشی،
معصوم اولان مزاج ایله یوخ ـ سبزه سازشی،
اولماز دوباره دردینه درمان ائدن، چوجوق،
ای دلبرانه طرزده جولان ائدن چوجوق!

چوخ نکته‌وار، سن آنلاماسان، آنلار عاشقین،
اول نکته‌یه چکیر سروسامانلار عاشقین،
اول باخبر، اولوب نئچه اعیانلار عاشقین،
«ملا حبیب»لر، حاجی قوربانلار عاشقین
القصه، چوخدی جانینی قوربان ائدن، چوجوق!
ای دلبرانه طرزده جولان ائدن چوجوق!

بختور

اوغلوموز، آی خانصنم، بیر یئکه پلوان ایمیش!
بختور اولسون باشین، بختیمیز اوغلان ایمیش!

دورموش ایدیم کوچه ده، بیر ده نه گؤردوم همان،
آغریسینی آلدیغیم فیضی گلیر لاپ پیان،
چاتجاق وورروب بیر قوجا سائلی قوسدوردی قان!
گؤزلرینه دؤندوگوم سانکی بیر آسلان ایمیش!
بختور اولسون باشین، بختیمیز اوغلان ایمیش!

سن اؤله‌سن، قوی هله اولسون عمللی جوان،
اون بئشه چاتسین یاشی، جرئتین ائتسین عیان،
بیر قوچی اولسون بوکیم، عالمه سالسین فغان،
هر کس اونا سؤیلسین: رستم دستان ایمیش!
بختور اولسون باشین، بختیمیز اوغلان ایمیش!

یاخشی اولوب من بونون بختنی چؤندرمه‌دیم،
بیر پارا پیس ایشلره فکریمی دؤندرمه‌دیم،
قونشوموزون اوغلی تك مکتبه گؤندرمه‌دیم،
دوغروسو مکتب دئمك گوشهٔ زندان‌ایمیش!
بختور اولسون باشین، بختیمیز اوغلان ایمیش!

مکتبه گئتسه‌یدی بو بؤیله قالاردی مگر؟
درس ایله اولمازدیمی بیر آلاگیج، دنگه‌سر؟
آخشاماجن میرت ـ میرت، هئیوه‌ردلیك، الحذر!
مکتبه مخصوص اولان هرزه و هذیان ایمیش!
بختور اولسون باشین، بختیمیز اوغلان ایمیش!

همده اولوردی اوشاق درسله بد اعتقاد،
مذهبه رخنه وورروب، دینه سالیردی فساد،
دینینه، آیینینه ائتمز ایدی اعتقاد،
اوغلوموزون، شکر کیم، ذاتی مسلمان ایمیش!
بختور اولسون باشین، بختیمیز اوغلان ایمیش!
نسلیمز انسان ایمیش!
علم و ادب قان ایمیش!
باعث خذلان ایمیش؛
دوغرودان، آی خانصنم!
جان سنه قربان صنم!
نسلیمیز انسان ایمیش!..

اوچ آرواد

آخ... بو اوشاقلار نئجه بدذاتدیلار!
لاپ دئیه‌سن جین کیمی بیر زاتدیلار!

بیژ ولدالزنالره[1] سؤز باتماییر،
مین‌ده ناغیل آچ، بیرین آلداتماییر،
کئچدی گئجه، مطلبه ال چاتماییر،
صبح اولار ایندی، بیری‌ده یاتماییر،
نشئه‌میزه یاخشی خلل قاتدیلار!
آخ... بو اوشاقلار نئجه بدذاتدیلار!

هئی، یازیق آراواد ایشی سامانلاییر،
گه فاطی‌نی، گه صادیغی سانلاییر،
زیدی سؤیور، کامله‌نی دانلاییر،
کؤرپه دگول، هر بیری سؤز آنلاییر،
اصل حقیقت‌ده ده بدذاتدیلار!
لاپ دئیه سن جن کیمی بیر زاتدیلار!

بیر دلی شیطان دئییر، آچ بد باشین،
گل بو حرامزاده‌لرین آت داشین،
بیر -بیرینه قات باجیسین، قارداشین،
از بدنین، اوز بوغازین، کس باشین،
گؤر منی آخر کیمه اوخشاتدیلار،
آخ... بو اوشاقلار نئجه بدذاتدیلار!

۱- ولدبزنالره.

بیر پارا بی‌دینلر اولوب بدگمان،
دئرلر: اویوب آروادا حاجی فلان.
هر گئجه «قزوین»ده سورور کاروان...
صبحی‌ده گرمابه‌ده ائیلر مکان،
لیك قارانلیق یئره داش آتدیلار!
دوغروسی بونلار دخی بدذاتدیلار!

چوخ دا منی بیلمه یین اهل مجاز،
قصدیم اودور، مسئله اولسون طراز،
غسله مساوی کی، دگول دستماز،
غسل‌له بیر رکعته مین‌دیر نماز...
خاصه چاتیر فیضه اوچ آرواتدیلار!..
بختور اولسونلار عجب چاتدیلار!..
بیر نئچه شیطانه ده اوخ آتدیلار!

گرچه ثواب امر عبادت‌ده‌دیر،
افضل فیض احمز طاعت‌ده‌دیر،
لیك او فیض کی، نهایت‌ده‌دیر،
منجه همان غسل جنابت‌ده‌دیر،
حیف منی بو گئجه توختاتدیلار!
آخ... بو اوشاقلار نئجه بدذاتدیلار!
باغریمی چاتداتدیلار،
سینه‌می اوخلاتدیلار،
ایل گئجه‌نی صبحه‌تك،
بیرجه مگر یاتدیلار؟!..

باققال کیشی

آی نه‌نه، بیر قیرمزی ساققال کیشی،
آغزی دعالی،قوجا باققال کیشی،

زهدلی تقوالی، دیلی شکرلی،
سورمه‌لی گؤزلی، دوداغی ذکرلی،
عقلی کفایت‌لی، درین فکرلی،
قلبی محبتلی، خوش احوال کیشی!
آغزی دعالی، قوجا باققال کیشی!

ملا ادالی، صوفی کردارلی،
مرثیه‌خان قانلی، مرید عارلی،
حاجی عمللی، مَشدی کارلی،
نطقی حقیقت‌لی، سؤزی فال کیشی،
آغزی دعالی، قوجا باققال کیشی!

بیر کیشیدیر کی، نه چیغیر، نه باغیر،
گزمه‌ده یونگول، دانیشیقدا آغیر،
سیر - صفتیندن ائله بیل نور یاغیر،
گؤرمه‌میشم بیر بونا تمثال کیشی!
آغزی دعالی، قوجا باققال کیشی!

تا منی گؤرجك اولور اوغلان کیمی،
گاه منی آغوشه باسیر جان کیمی،
قول اوزادیر، گرنشیر آسلان کیمی،
گاد دورور باخماغا مال - مال کیشی،
آغزی دعالی، قوجا باققال کیشی!

سؤیله‌ییر: آخ، آخ نه گؤزل چاغ ایدی،
اوندا کی، رحمتلیك آتان ساغ ایدی.
اشبو دکاندا منه اورتاغ ایدی،
گونده ساتیردی نه قدر مال، کیشی!
آغزی دعالی، قوجا باققال کیشی!

ایندی سنیندیر بو دکان سربسر،
گل، گئت، اوتور، دور، یئ، ایچ اول بختور،
غم یئمه، دولدور جیبینه خوشگبر،
آغرینی آلسین قوجا باققال کیشی!
رستم دستانه دؤنن زال کیشی!

بیر بئله یاخشی کیشی اولماز، نه‌نه!
گونده وئریر لبلبی، کیشمیش منه،
سؤیله‌ییر، اوغلوم، صابا تئز گل گئنه،
قویما غمیندن اولا پامال کیشی!
آغزی دعالی، قوجا باققال کیشی!
گاه باشیمی، گاه گؤزومو اللئییر،
گاه بودومو، گاه دیزیمی اللئییر،
گاه چنه‌می، گاه اوزومی اللئییر،
بیر پارا سوزده دئییر اهمال، کیشی!
آغزی دعالی، قوجا باققال کیشی!

گاوور قیزی

بیلمم نه چاره ائیله‌ییم، آی ملا نصرالدین،
چرلتدی لاپ منی بیزیم عورت گاوور قیزی.

اون بئش، اون آلتی، بلکه ده اون یئددی ایل اولار،
واردیر منیم ائویمده بو کلفت گاوور قیزی.

اوچ -دؤرت اوشاغ دوغوب، قوجالیب دیشلری دوشوب،
بیر کافتارا دؤنوبدی بو نکبت گاوور قیزی.

ایندی نه قدر اونا دئییردم، سن قوجالمیسان،
چوخدور ایشین، اولور سنه زحمت، گاوور قیزی.

گل راضی اول کی، بیر قیز آلیم، من ده کئف چکیم،
هم ائیله‌سین سنه دخی خدمت، گاوور قیزی.

بوندان یانا دؤنوب ایته میر -میر میریلداییر،
قویمور اولام ائویمده ده راحت، گاوور قیزی.

بیر سویله‌ین یوخ، آی باشی باتمیش، نه بوجورنا،
حقین نه‌یر سالیرسان عداوت، گاوور قیزی؟!

صبح اولدی دور اینکلری ساغ، چاخلا نئهره‌نی،
دیواره یاپ تزه‌ك، ائله غیرت، گاوور قیزی.

اؤرکن، پالاز، چاتی توخی، ایپ تووولا، یون دارا،
تندیر قالا، بیشیر چوره‌ك، آش، ات، گاوور قیزی.

سال باشینی آشاغی سن، آنجاق ایشینده اول،
پالتار یو، ائو سوپور، ائله خدمت، گاوور قیزی.

یوخسا بورجونا کی، أر عورت آلیر گئنه،
عورتسن، آنجاق ائیله اطاعت، گاوور قیزی.

اردیر، اؤزی بیلر، نئچه عورت آلار، آلار،
حیوان کیمی دورار، باخار عورت گاوور قیزی.

یاتمایین، آللاهی سئورسیز!

عثمانلی‌لار، آلدانمایین، آللاهی سئورسیز!
ایرانلی کیمی یاتمایین، آللاهی سئورسیز!

شاد اولمایین، ای سئوگولو ملت وکلاسی!
عثمانلیدا جاری اولا قانون اساسی!
قانون اساسی دئمه، ایرانلی عزاسی!
ایرانلیلارین باشلاری‌نین قانلی بلاسی!
اوغلانلاری اؤلموش آنالار ماتمی، یاسی،
دئرلرسه سیزه وار بو ایشین سونرا صفاسی،
آلدانمایین، آلدانمایین آللاهی سئورسیز!
ایرانلی کیمی یاتمایین، آللاهی سئورسیز!

اوّلجه وئریرلر سیزه حریت افکار،
یعنی دانیشیب فکرینیزی ائیله‌یین اظهار،
وقتا کی، دانیشدیز وزرا اولدی خبردار،
مطلق گؤره‌جکلر کی، جیبیشدانه ضرر وار،
هر فن ایله اولسا قوواجاقلار سیزی ناچار،
چونکی بو ییغینجاقدا اولور حقینیز انکار،
یاخشی بودی توپلانمایین، آللاهی سئورسیز،
ایرانلی کیمی یاتمایین، آللاهی سئورسیز!

گیرم کی، تعرض‌لر ائدیب‌ده، وزرایه،
بیر نوعله اؤز فکرینی سوخدوز آرایه،
تا چاتدی خبر بیر پارا مفسد علمایه،

«میرزا علی اکبر»لر الین آچدی دعایه،
تکفیر اوخی، لعنت توپی دگدی عرفایه،
وارمی ائله بیر شخص ائده احراری وقایه؟
بو امری عبث سانمایین، آللاهی سئورسیز!
ایرانلی کیمی یاتمایین، آللاهی سئورسیز!

یاللعجب، عثمانلیلار، آیا نه قانیرسیز؟
قانون اساسی ویریلیب یا؟ ایناتیرسیز؟
«میر هاشم» و «فضل‌الله»نیز یوخمو سانیرسیز!
بیر گون تاپیبیب اونلاری، لابد اوسانیرسیز،
آنجاق اوسانیرسیزسا دا قانه بویانیرسیز!
قانسیزلاری گئج قانمایین، آللاهی سئورسیز!
ایرانلی کیمی یاتمایین، آللاهی سئورسیز!

بیر وقتده بیزلر ده اولوب خرم و خندان،
ساندیق کی، وئریبلر بیزه حریت وجدان
شکر ائدیك آدامجیللار اولوب داخل انسان،
اولادمیزی ساخلامادیق خانه‌ده پنهان:
«حاج میرزا حسن» قیرخ لوطیه وئردی بیر اوغلان،
بو ملانمالر دئسه‌لر: بیزده وار ایمان،
یوخ، یوخ، اونا توولانمایین، آللاهی سئورسیز!
ایرانلی کیمی یاتمایین، آللاهی سئورسیز!

ایران اؤزوموندور

من شاه قوی شوکتم، ایران اؤزوموندور!
ایران اؤزومون، ری، طبرستان اؤزوموندور!
آباد اولا یا قالسا دا ویران، اؤزوموندور!
قانون اساسی نه‌دی، فرمان اؤزوموندور!
شوکت اؤزومون، فخر اؤزومون، شأن اؤزوموندور!

وئرمیشدی آتام گر سیزه قانون اساسی،
بیر ملا کیشیدی، وار ایدی حلمی، حیاسی،
بیلمزدی نه‌دیر لیك امورات سیاسی،
ای همشهری، سن اگنینه گئی بیتلی لباسی!
خلعت اؤزومون، تخت زرافشان اؤزوموندور!
شوکت اؤزومون، فخر اؤزومون، شأن اؤزوموندور!

ایرانلی دگول، جمله بیلیر «ممدلی»یم من،
گرگان جفا و ستمین چنگلی‌یم من،
ایرانلی‌لارین باشلاری‌نین انکلی‌یم من،
سوررام، ایچه‌رم قانلارینی - چون زلی‌یم من،
لاشه اؤزومون، ات اؤزومون، قان اؤزوموندور،
شوکت اؤزومون فخر اؤزومون، شأن اؤزوموندور!

گؤردوز کی، نئجه سیزلری تأدیب ائله دیم من،
باققال بالاسین لشگره سرتیپ ائله‌دیم من،
آتشله یاخیب مجلسی تخریب ائله‌دیم من،

قرآنی دانیب، آندی دا تکذیب ائله دیم من،
سوگند نه‌دیر، عهد نه، فرمان اؤزوموندور،
شوکت اؤزومون، فخر اؤزومون، شأن اؤزوموندور!

عثمانلیدا گرچه اوجالیر بیر پارا سسلر!
آلقیشلاییر اول سسلری هپ قیرمیزی فسلر!
غم چکمیین، ای کهنه‌لر، ای کهنه‌پرسلر!
ایرانیمه تأثیر ائده‌مز بؤیله نفس‌لر،
بوندان سورا بو اؤلکه‌ده میدان اؤزوموندور!
مخلوق اؤزومون، خنجر بران اؤزوموندور!

تبریزلی‌لرین کور ایدیمی، گؤزلری اوّل!
بیر یئرده کئچیرتدیك گنجه - گوندوزلری اوّل!
حقمده یوق ایدی اولارین سؤزلری اوّل،
شاه ائتدیلر ایرانه منی اؤزلری اوّل،
ایندی نه دئییرلر دخی، دوران اؤزوموندور!
قیزلار اؤزوموندور، گؤزل اوغلان اؤزوموندور!

ایرانلی گرك عمر ائده ذلتده همیشه!
نکبتده، اسارتده، مذلتده همیشه!
ایرانلی گرك جان وئره غربتده همیشه،
ایرانلی، ایتیل،گئت، یاخاوی بیتده [1] همیشه!
خاقان اؤزومون کشور ساسان اؤزوموندور!
شوکت اؤزومون، فخر اؤزومون، شأن اؤزوموندور!

۱- بیتله

قویما، گلدی

خان دوستی، آماندی، قویما، گلدی!
دیداری یاماندی، قویما، گلدی!

وای، وای، دئیه‌سن بشر دگیل بو،
بیر شکله اویان تهر دگیل بو،
آللاهی سئورسن، ار دگیل بو،
اردودی، قاباندی، قویما، گلدی!
دیداری یاماندی، قویما، گلدی!

اول گون کی، آداخلادیز، اوتاندیم،
اوغلاندی، دئدیز ارین، ایناندیم!
ار بؤیله اولورموش، ایندی قاندیم!
خان دوَستی، آماندی، قویما، گلدی!
کردار یاماندی، قویما، گلدی!

قورخدوم، آی آمان، یاریلدی باغریم.
بیر نازیك ایپه ساریلدی باغریم.
گوپ -گوپ دؤیونوب داریلدی باغرم،
جانیم اودا یاندی، قویما، گلدی!
کرداری یاماندی، قویما، گلدی!

دودکش کیمی بیر پاپاغ باشیندا،
آغ توکلری بللی‌دیر قاشیندا،
گرچه قوجادیر، بابام یاشیندا،
اما سوراغاندی، قویما، گلدی!
کرداری یاماندی، قویما گلدی!

ایگرنمیشم آغزی‌نین سویوندان،
قطران قوخوسی گلیر بویوندان،
لاپ دوغروسو، قورخموشام خویوندان
بیر افعی ایلاندی، قویما، گلدی!
کرداری یاماندی، قویما، گلدی!

اوشاقدیر

ای باشی داشلی کیشی، دینمه، اوشاقدیر اوشاغیم!
نه ادب وقتیدی، قوی سؤیسون، اوفاقدیر اوشاغیم!

آتاوون گوری ایچون، بوشلا بو طفلی باشینا،
کئفینه دگمه، سؤیه یا سنه، یا قارداشینا،
ایندیجه ـ ایندیجه آنجاق یئتیر اون بیر یاشینا،
عقلی کسمیر، هله بیر کؤرپه اوشاقدیر اوشاغیم،
نه ادب وقتیدی،قوی سؤیسون، اوفاقدیر اوشاغیم.

بیر سؤیوشدن اؤتری ائتمه اذیت بالاما،
گؤیه‌ریب جوشما، اوتان، قونشولاری ییغما داما،
سنه سؤیدوکلری گئتسین باشی باتمیش آتاما،
قیشقیریب باغرینی دا یارما، اوشاقدیر اواشاغیم،
نه ادب وقتیدی، قوی سؤیسون، اوفاقدیر اوشاغیم.

آخ نه یاخشی کیشیدیر قونشوموز آغجانین اری،
اوغلی سؤیدوکجه فرحدن آچیلیر بال و پری،
یوخسا، آی هرزه کیشی، بیر قوری سؤزدن اؤتری،
داریخیرسان، دئمییورسن کی، اوشاقدیر اوشاغیم،
نه ادب وقتیدی، قوی سؤیسون، اوفاقدیر اوشاغیم!

کیشی، آز سؤیله منه بیر دخی مکتب سؤزونی،
یعنی مکتبله اوشاق کامل ائدرمیش اؤزونی،
بیر سؤیوشدن یانا آز دانلا بو طفلین اوزونی،
سؤزی لذتلی، شیرین دیللی اوشاقدیر اوشاغیم،
نه ادب وقتیدی، قوی سؤیسون، اوفاقدیر اوشاغیم!

دگیلیک ائرمنی، ضایع ائدک اولادیمیزی،
اوخوداق گؤزلری آچیلمامیش احفادیمیزی،
گؤرموشم علم اوخوموش هئیوه‌دره دامادیمیزی،
قویمارام مکتبه، بیر قابل اوشاقدیر اوشاغیم،
نه ادب وقتیدی قوی سؤیسون، اوفاقدیر اوشاغیم!

استقبالیمیز لاغلاغی‌دیر

اینانمام، سؤیله ارتیق کی، فیض آباد اولور عالم،
یاغار امکان رحمت، باغ عدل و داد اولور عالم،
دوغار خورشید حریت، بوتون آزاد اولور عالم،
خیال خامه دوشمه، بیلمه بیر گون شاد اولور عالم،
بو ایکن وضعیمیز، چوخ چکمه‌دن بر باد اولور عالم.

نه ایسترسن، جانیم، ال چك، یئتر فریاد حریت!
نه یاپسین کهنه‌لرله دلبر نوزاد حریت؟
بوتون اخوانین ایکن سنگ‌دل، جلاد حریت!
خیال خامه دوشمه، بیلمه بیر گون شاد اولور عالم،
بو ایکن وضعیمیز، چوخ چکمه‌دن برباد اولور عالم.

«اوخور تحصیل‌ایله احراز حریت قیلار انسان...»
بو سؤز پك دوغرودور، اما هانی مکتب، هانی عرفان؟
تالیر کن اؤلکه‌میز مکتبسیزین، اولادیمیز نادان،
خیال خامه دوشمه، بیلمه بیرگون شاد اولور عالم،
بو ایکن وضعیمیز، چوخ چکمه‌دن برباد اولور عالم.

تجلی ائتدیگین گؤردوک او محبوب دل آرامین،
فقط آل قانه غلطان اولدوغون دا گؤردوک اسلامین،
باشیندان چیخمادیقجا «ری» هواسی شاد گم‌نامین،
خیال خامه دوشمه، بیلمه بیرگون شاد اولور عالم،
بو ایکن وضعیمیز، چوخ چکمه‌دن برباد اولور عارم.

اگر سن گؤرمدینسه ذوقنی گلزار اکوانین،
یقین ائت من‌ده گؤرمم بیر صفاسین اول گلستانین،
سن و مندن سورا یا ده‌یشیلیرمی حالی دورانین،
خیال خامه دوشمه، بیلمه بیرگون شاد اولور عالم،
بو ایکن وضعیمیز، چوخ چکمه‌دن برباد اولور عارم.

جوان

ایوانیمیز اوجادیر،
نوکرلریم خوجادیر،
نییه منده دورموسان؟
منیم هارام قوجادیر؟

قاباق دیشیم تؤکولوب،
آزی لاریم سؤکولوب،
منه قوجا دئمزلر،
بیر آز بئلیم بوکولوب.

سؤزون منی یارالار،
اوره‌گیمی پارالار،
ساققالیم آغاردیسا،
حنا قویسام قارالار.

ایستی جه لواشیم وار،
هر گئجه‌یه آشیم وار،
دئمه دده‌م یئرده‌سن،
آنجاق اللی یاشیم وار.

گئتمه ـ گئتمه... آ دلبر!
منی ائتمه مکدر،

اؤزومی یوز جوانا،
ائیلمه‌رم برابر،

گئتمه، گئتمه، آماندیر،
اوره‌گیم دولی قاندیر،
ظاهرده قوجالدیمسا،
کؤنلوم هله جواندیر.

آخ...

آخ، نئجه کئف چکمه‌لی ایام ایدی،-
اوندا کی، اولاد وطن خام ایدی.

اؤز حق مشروعینی بیلمزدی ائل،
چهرهٔ حریته گولمزدی ائل،
گؤزلرینی بیر کره سیلمزدی ائل،
غزته‌یه، ژورنالا اگیلمزدی ائل،
دائم ائشیتدیکلری اوهام ایدی،
آخ، نئجه کئف چکمه‌لی ایام ایدی!

اؤلکه‌ده بونجا یوخ ایدی عیب‌جو،
نئیلرایدیکسه گؤرونوردی نکو،
خلق ده دیداریمیزه آرزو،
بیزده وار ایدی نه گؤزل آبرو،
حرمت‌یمیز واجب اسلام ایدی،
آخ، نئجه کئف چکمه‌لی ایام ایدی!

ملته چاتدیقجا غم، عیاش ایدیک،
حاکمه یار، آمره قرداش ایدیک،
قبلهٔ طاعتگه اوباش ایدیک،
هاردا آش اولسئیدی اورا باش ایدیک،
هر گئجه، هرگون بیزه بایرام ایدی،
آخ، نئجه کئف چکمه‌لی ایام ایدی!

گرچه ریا ایدی بوتون کاریمیز،
کار ایله برعکس ایدی کرداریمیز،

لیک همان واریدی مقداریمیز،
حجت ایدی هرکسه گفتاریمیز،
خلقین ایشی بیزلره اکرام ایدی،
آخ، نئجه کئف چکمه‌لی ایام ایدی!

عیب‌یمیزی چولغالامیشدی عبا،
هر نه گلیردی بوشالیردی قابا،
کیم نه قانیردی نه‌دی زهد و ریا،
ناخوشه خاك دریمیزدن شفا،
صومعه‌میز کعبهٔ احرام ایدی،
آخ، نئجه کئف چکمه‌لی ایام ایدی!

بیزلر ایدیك خلقین ایناندیقلاری
پیر هدایت، دئیه قاندیقلاری،
نور گؤرولردی قاراندیقلاری،
بیزده ایدی جمله قازاندیقلری،
کیم بیزه پول وئرمسه بدنام ایدی،
آخ، نئجه کئف چکمه‌لی ایام ایدی!

ایندی آداملار دئیه‌سن جین‌دیلر،
جین نه‌دی، شیطان کیمی بی‌دین‌دیلر،
لاپ بیزی اوسارلادیلار، میندیلر،
آی کئچن ایام، اولاسان ایندیلر!
اوندا کی، اولاد وطن خام ایدی،
آخ، نئجه کئف چکمه‌لی ایام ایدی!

حرمتیم آرتیر

آچیلدیقجا سنین صبحین منیم‌ده حرمتیم آرتیر،
قارالدیقجا شب تارین، جلال و شوکتیم آرتیر.

ییغیلماز کن قاپیلاردان گؤزوم بیر هرزه سائل تك،
او یاغلی - یاغلی آشلارچین اؤلونجه حسرتیم آرتیر.

آلارسا هر گئجه اوچ - دؤرد نفر اشخاص‌گر وعدیم،
نه غم، بئش - آلتی دا اولسا منیم شخصیتیم آرتیر.

معمم اولماغیم اولموش جلال افزای هر مجلس،
چکیب گردن دایاندیقجا او قدری قیمتیم آرتیر.

لباس عالمی اولموش منیمچین آلت چرچی،
اودور مغرور اولوب یوماً فیوماً عزتیم آرتیر.

حکایات رذالت بخش تطبیق لغات ائتسم،
دئییب رنگین عبارتلر کمال و شهرتیم آرتیر.

بخار انداز اولدوقجا پلو اول مجلس عامه،
سرور آباد اولور دیده‌مده سور و بهجتیم ارتیر.

بادیمجان دولماسی، باللی ترك، یاغلی قوغورمانی
گؤرن تك آج گؤزوم، بلعیدنه ذوقوم، سرعتیم آرتیر.

اویانما یات، آملت، دینمه، دینمه، دورما، ترپنمه،
آییلسان، آه، واویلا... ملال و محنتیم آرتیر...

ای خواجه

ای خواجه، چالیش، صورت ظاهرده قشنگ اول!
ایسترسن اؤزون سیرت معناده جفنگ اول!

قوی آدینی عارف، ولی عرفانی بگنمه،
عارفلر ایله گیزلیجه آمادهٔ جنگ اول!

حیوان کیمی بیربارەده پالچیقدا قالاندا،
سال فتنه‌لی سؤز اورتالیغا، حوصله تنگ اول!

یوزلرجه زیان خلقه وور، اؤز خیرینی گؤزله،
آلدانما اؤزون بیر کسه، هوشیار و زرنگ اول!

گر مصلحت اولسا ایشینی قیل ایکی اوزلی:
بیر یاندا قویون، اؤزگه طرفلرده پلنگ اول!

آت مسلکینی بیرجه گئجه حبسده قالسان،
شیطانلیغا عادت ائدرك زوربا نهنك اول!

بابی دئیه تکفیر ائله حقگولری کلاً،
ایسترسن اؤزون رهگذر حقده لنگ اول!

شاپقالی مسلمانی گؤروب لعن اوخو هردم،
میرزا ایله بگ، خان قاپی‌سیندا سپلنگ اول!

ماه رمضاندیر

ماه رمضان‌دیر، گئنه میدان دا بیزیم‌دیر!
میدان دا بیزیم، عرصه‌ده جولاندا بیزیم‌دیر!

سرسفرده‌ده ارباب نعم محضریمیزده،
اعزاز ایله، اکرام ایله دور و بریمیزده،
مین نعمت الوان دوزولوب قنشریمیزده،
سودای پلو، شور و جیغیرتما سریمیزده،
فیرنی و ترده‌ك، دولما، فسنجان دا بیزیم‌دیر!
بوشقابدا مسمای بادیمجان دا بیزیم‌دیر!

سائل، قاپیدان باخما بیزه، پیس گؤز آتارسان،
چوخ قانقیما، دوررام ائله وررام کی، باتارسان،
روزی سنه هر یئرده مقدّرسه، چاتارسان،
بیر شئی الینه کئچمه‌سه، سن آج دا یاتارسان!
بیز نازو نعیم اهلی‌ییك، احسان دا بیزیم‌در!
احسان دا بیزیم‌دیر، شرف و شان دا بیزیم‌دیر.

صبر ائیله هله، یاغلی قارینلار دولار ایسه،
دوریده پلو قالماغا امکان اولار ایسه،
گر سور-سومویوندن بو طعامین قالار ایسه،
بیر شئی یئتیشر - هم سنه قسمت اولار ایسه،
شیمدی هله‌لیك سفره‌ده، قازقان دا بیزیم‌دیر،
شربتده بیزیم کاسه‌ده، فنجان دا بیزیم‌دیر!

سن هر قاپیدا مین کره یاهو دا دئیرسن،
بیر کهنه لباس اولماسا، جاجیم ده گئیرسن،
بیر پاسلی چؤره‌ك دوشسه یاوانسیز دا یئیرسن.
گر دوشمسه، آج قالماغی دا مشق ائلییرسن،
بیز محترمیك، نعمت الوان دا بیزیم‌دیر!
قایماق دا بیزیم، قهوه‌ده، قلیان دا بیزیم‌دیر!

آسوده بوراق بیزلری اؤز حالیمیز ایله،
زحمت چکیب ایش گؤرموشوك اقوالیمیز ایله،
روزی دئشیگی آچمیشیق اغفالیمیز ایله،
ضد ایسه ده اقوالیمیز اعمالیمیز ایله،
الیوم گئنه ثروت و سامان دا بیزیم‌دیر!
تاجرده بیزیم، بگ ده بیزیم، خان دا بیزیم‌دیر!
اعیان دا بیزیم‌دیر،
فرمان دا بیزیم‌دیر،
چونکی رمضاندیر،
میدان دا بیزیم‌دیر.

بو بویدا - بو بویدا

نه‌دیر اولور بو چوجوقلار عیان بو بویدا - بو بویدا!
هارا گئدیر بو یازیقلار، آمان، بو بویدا - بو بویدا!

اگینلرینده بولوز، باشلاریندا بافتالی شاپقا،
آلینلاریندا اوروس تك نشان بو بویدا - بو بویدا!

مگر بولار دگیل اولاد پاك دینداران؟
دوتورلار اوشقولالاردا مکان، بو بویدا - بو بویدا!

عجب بو کیم بولارین دا عجب حیالری واردیر،
بؤیوك آدام تك اوخورلار همان، بو بویدا - بو بویدا!

بولار گرك هله ابجدده هیققانا «قره‌شت» ده،
کتابِ علمی اوخورلار روان، بو بویدا - بو بویدا!

آنا دیلین بئله بیلمیر ایگیرمی یاشلی جوانلار،
بیلیرلر ایندی بولار بئش لسان، بو بویدا - بو بویدا!

لسان مختلفه بیلمه‌سی هله بئله دورسون،
قانیرلار عرض نه‌دیر، آسمان، بو بویدا - بو بویدا!

مساحت کرهٔ ارضی قطعه - قطعه تانیرلار،
دئییرله: سیر ائله‌ییر خاکدان، بو بویدا - بو بویدا!

بوتون کواکبی بیر - بیر اؤز آدلاریله سایییرلار
کی، سیر ائدیر هردسی هر زمان، بو بویدا - بو بویدا!

هنوز بیری - ایکی‌نی بیلمه‌ین زمانلری ایکن،
ائدیرلر علم حسابی بیان، بو بویدا - بو بویدا!

یقین کی، بونلارا تلقین ائدیر بو بیلمه‌گی شیطان...
وگرنه بونجا بیلرمی اولان بو بویدا - بو بویدا!

آماندی، قویمایین اولادینیز آزیب چیخا یولدان،
اولا بو یاخشی ولدلر یامان، بو بویدا - بو بویدا!

نه یازیم؟

شاعرم، چونکی وظیفه‌م بودور اشعار یازیم،
گؤردوگوم نیك و بدی ائیله‌ییم اظهار، یازیم،
گونو پارلاق، گونوزی آغ، گئجه‌نی تار یازیم،
پیسی پیس، اگرینی اگری، دوزی هموار یازیم،
نییه بس بؤیله بره‌لدیرسن، آقاره، گؤزونو؟
یوخسا بو آینه‌ده اگری گؤرورسن اؤزونو؟

شعره مشغول ائدرك خاطر غم مایلمی،
قویورام قنشریمه کاغذیمی، چرنیلیمی،
گلیرم یازماغا بیر کلمه، دوتورسان الیمی،
قورخورام، یا نه اوچون، چونکی کسیرسن دیلیمی!
ای عجب، من کی، صداقت یولینی آزمئیورام!
هله گؤردوکلریمین دؤرتده بیرین یازمئیورام!

هله من دؤرتده بیرین یازمئیورام، کارینا باخ،
اوستومه گونده سؤیورسن بو قدر، عارینا باخ،
اؤزون انصاف ائله، افکارینا، اطوارینا باخ،
ایسته‌مز سن یازام، اؤز عیبلی کردارینا باخ،
کیشی، سن عیبینی قان، منله عبث جنگ ائلمه!
اؤزونو، هم منی بو بارده دلتنگ ایلمه!

گؤرور ارباب قلم غایهٔ آمالینیزی،
مندن آرتیق یازا بیلمکده ایکن حالینیزی،
یازمیر اونلار دخی اون دؤرتده بیر افعالینیزی،
اؤزونوزسوز اولارا یازدیران احوالینیزی،
یوخسا بو عیب‌دن عالمده مبرّادیر اولار؟!
بؤیله آلچاق یازیدان مین کره اعلادیر اولار؟!

نئجه من دؤرتده بیرین یازماغا ایمن دگیلم،
قورخور، اون دؤرتده بیرین یازماغا هم اهل قلم،
سن اگر سوز وئردسن: «قورخما، قیل احوالی رقم».
وضع حالین یازیلار ایسه زیلی زیل، بمی بم،
ائله بیر حاله دوشرسن کی، توکون بیز - بیز اولار!
اگنینه گئیمگه شئی تاپماسان، آستار اوز اولار!

میر هاشم

قابلا دخی مارفاشینی، میرهاشمْ!
دورما، گؤتور قاچ باشینی، میرهاشم!

غصب ائدءلی مسند پیغمبری،
دککهٔ باققال ائلدین منبری،
لوبیا، نوخود ساتماغا اولدون جری،
ایندی دخی خوشلامئیور مشتری،
کونجودونو، خاشخاشینی، میرهاشم!
دورما، گؤتور قاچ باشینی، میرهاشم!

حق سنی محکوم ائلدی طاعته،
سجده ایچون آدمِ حریته،
ائتدین ابا امر ربوبیتّه،
ائیله‌مدین سجده، دی گل لعنته!
سوزمه دخی گؤز - قاشینی، میرهاشم!
دورما گؤتور قاچ باشینی، میرهاشم!

«ابرهه» تك عزم ائلدین فیل ایله،
کعبه ائوین ییخماغا تعجیل ایله،
دست خدا طیر ابابیل ایله،
باشینیزی دئشدیمی سجّیل ایله؟
قیردیمی یار - یولداشینی، میرهاشم!
دورما، گؤتور قاچ باشینی، میرهاشم!

سن او دگیلدینمی ائدنده قیام،
سجده ائدردی سنه یکسر عوام؟
ایندی اولار دا آییلیب بالتمام،
قالمادی هئچ یئرده سنه احترام،
آتدی جماعت داشینی، میرهاشم!
دورما، گؤتور قاچ باشینی میرهاشم!

نئلییه سن، خلقه سؤزون باتمادی،
حیله‌لرین بیر کسی آلداتمادی،
چرخه‌چیلر ده اوسانوب یاتمادی،
ایندی کی، احراره گوجون چاتمادی،
توپلا قوهوم - قارداشینی، میرهاشم!
دورما، گؤتور قاچ باشینی، میرهاشم!

سنده گناه قالمادی، قربان سنه،
سعی ائلدین، چاتمادی میدان سنه،
قالدی فقط حسرت و حرمان سنه،
چونکی حرام اولدی فسنجان سنه،
ایندی یئی اؤز بوزباشینی میرهاشم،
دورما، گؤتور قاچ باشینی، میرهاشم!
یاردیمی «ستار» باشینی، میرهاشم؟!

منیم تك

صد شکر کی، یوخ ایندی بو ساعتده منیم تك،
بیر مؤمن پاکیزه بیزیم کتده منیم تك!

سابقده کی، ایام طفولیتیم ایدی،
اهل نظری واله ائدن صورتیم ایدی،
ارباب هوس مست مئی وصلتیم ایدی،
وقته گؤره بیر پاره عمل عادتیم ایدی...
بیر طفل اولا بیلمزدی لیاقتده منیم تك!
حاجی عمولارلا اولا صحبتده منیم تك!

وقتا کی، جوان اولدوم ایگیرمی بئشه چاتدیم،
اوّلکی ایشین وقتی اؤتوشدی، اونو آتدیم،
اما دئمه تنبل کیمی بیر گوشه‌ده یاتدیم،
آچما ایشین اوستون کی، نه آلدیم و نه ساتدیم؟..
آنجاق گؤرییور سان کی، بو ساعتده منیم تك
یوخ بیر کیشی دولتده بیزیم کتده منیم تك!

هر شغل اوچون اربابی ایله دوردوم، اوتوردوم،
هر صیدی شکار ائتمك ایچون دامیمی قوردوم،
هر وقته مناسب اولاراق فندیمی ووردوم،
تاپدیم یئنی بیر حیله، اولاردان گئری دوردوم،
ایندی باخاسان جمله جماعتده منیم تك،
حاشا گؤره‌سن بیر کیشی طاعتده منیم تك!

گؤردوم بو جهان اهلینی من چونکی مجازی،
اوّلجه اولوب مشهدی، وانگاه حجازی،
حجدن قاییدیب آلدیم اله شغل نمازی،
سالدیم آرایا مسئلهٔ طول و درازی،
گؤردوم کی، دخی یوخدر حقیقتده منیم تك،
بیر مؤمن پاکیزه بیزیم کتده منیم تك!

قارء، سؤزومو درك ائله‌گر وارسا شعورون،
فندین وار ایسه اؤرتوله‌جك جمله قصورون،
گر ساده ایسن مین ده اگر اولسا حضورون،
ظلمت گؤرونوب دیدهٔ مفسدلره نورون،
تکفیر ائده‌جك‌دیر سنی البته منیم‌تك،
مین مؤمن نو ساخته هر کتده منیم تك!
حاصل، نه سیاق ایسه بو ساعتده منیم تك،
یوخ بیر کیشی حرمتده بیزیم کتده منیم تك!

کیشی

دورما، ییخیل یات هله، فاهرات کیشی!
عصری گؤروب قالما بئله مات، کیشی!
ایندی اولوب یورغانین اوچ قات، کیشی!
ساققالینی بیر ـ ایکی ییرغات، کیشی!
چك باشینا یورغانینی، یات کیشی!

اوّل شبدن اوزانیب‌سان بئله،
راحتی یاتماقدا قانوبسان بئله،
یاخشی دا، الحق، ایناتیب‌سان بئله،
لاکن ایناتام، اوسانیب‌سان بئله،
چك باشینا یورغانینی، یات کیشی!

عصر اؤتوشوب، باش آغاریب اون کیمی،
دیش تؤکولوب، ساققال اولوب یون کیمی،
سینه چؤکوب، بئل بوکولوب نون کیمی،
گرچه اولوبسان قوجا میمون کیمی،
لیك گئنه روبه ملعون کیمی،
تئز گؤتوروب تریاکینی آت، کیشی!
قالیانینی چاغلا خورولدات، کیشی!
بیر قدر اؤز سینه‌نی توخدات، کیشی!
چك باشینا یورغانینی، یات کیشی!

زاهده تکلیف

زاهدا، گل سویوناق بیر کرد پالتاریمیزی،
چیخاراق ظاهره باطنده‌کی افکاریمیزی،
پیش‌گاه نظر خلقه دوتاق واریمیزی،
گؤروب اونلار دخی تحقیق ائله‌سین کاریمیزی،
هر کیمین آغی قارا ایسه اوتانسین، آ بالام!
بلکه ایللرجه یاتانلار بیر اویانسین، آ بالام!

هله‌لیك گل اونوداق، فی‌المثل، اؤز لافیمیزی،
ادعامیزجا آچاق آینهٔ صافیمیزی،
آلاق آیینه‌یه فارشی بوتون اصنافیمیزی،
گؤسترك اونلارا، انصاف ایچون، انصافیمیزی،
هر کیمین آغی قارا ایسه دایانسین، آ بالام!
بلکه ایللرجه یاتانلار بیر اویانسین، آ بالام!

نوله بیر لحظه‌لیك اولسون آتاق القابیمیزی،
چیخاراق حرمتی جالب اولان اثوابیمیزی،
توپلایاق بیر یئرده اعدادیمیزی، احبابیمیزی،
محضر ناسه قویاق سیرت و آدابیمیزی،
هر کیمین آغی قارا ایسه اوسانسین، آ بالام!
بلکه ایللرجه یاتانلار بیر اویانسین، آ بالام!

گل یازاق شرط ایچون اؤز ترجمهٔ حالیمیزی،
هم‌ده دوغری اولاراق شرح ائدك احوالیمیزی،
خلق تطبیق ائله‌سین حالیمیزه قالیمیزی،
آنلاسینلاردا، نولور، غایهٔ آمالیمیزی،

هر کیمین آغی قارا ایسه اوتانسین، آ بالام!
بلکه ایللرجه یاتانلار بیر اویانسین، آ بالام!

شاهنامه

شهیم، تاجداریم، قوی شوکتیم!
ملك احتشامیم، فلك رفعتیم!

اگر لطف ایله سورسان، احوالیمی،
بو نامه‌م سنه بیلدیرر حالیمی.

او گون کی، حضوروندان عطف عنان،
ائدیب، سوی تبریزه اولدوم روان،

بو عزم ایله کیم، شیر تك جنگ ائدیم،
مجاهدلره عرصه‌نی تنگ ائدیم،

فدائیلری اؤلدوروم «خان» [1] ایله،
بیابانلاری دولدوروم قان ایله.

رکابیمده بیر توسن بادپا،
آچیلمیش باشیم اوسته زرین لوا،

یمین و یساریمده سرهنگلر!
نه سرهنگلر - رستم جنگلر!

۱- ستارخان.

قوشون سیل تک روبروده روان،
حشم خیل‌تک هر طرفدن دوان.

بویونلاردا یکسر قطار فشنگ،
ریوولویرلر الده، حمایل تفنگ.

چالینماقدا شیپورلر، نای‌لر،
اوجالماقدا لشگردن اوررای‌لر.

چکیلمکده عراده‌ده توپ‌لر،
طبل‌لرده فریاد گوپ - گوپ‌لر...

بلی، من بو فرخنده اقبال ایله،
بو شوکتله، سطوتله، اجلال ایله

اؤتوب قاتادیم یوللارین آز - چوخون،
گلیب تا کی، تبریزه اولدوم یوخون،

بویوردوم: چالینسین نی و کوس‌لر،
و گئتسین خفی شهره، جاسوس‌لر،

بو ایش، فکر ائدیردیم کی، بیر دولمادی،
ها من سؤیله‌دیم بیر گئدن اولمادی.

گلیب غیظه حکم ائیله‌دیم لشگره،
آچین شهره اوچ یاندان اود بیر کره.

آچیلدیقدا آتش ائدردین گمان،
کی، گؤگدن یئره اود یاغیر ناگهان.

فدائیلرین تنگه دوشدی ایشی،
اؤلوب اورداجا قالدی دوققوز کیشی.

گؤروب چون بو اوضاعی «ستارخان»،
وورروب شیر تک نعره چکدی فغان:

مجاهدلر، ای غیرتین کانلاری!
غنیمت بیلین بؤیله میدانلاری!

حیاتین قالیر بیزده سون ساعتی،
آغیردیر بو سون ساعتین قیمتی!

نه بیر خدمت ایتمیشسه‌نیز ملته
بوتون بسته‌دیر اشبو بیر ساعته،

بو سؤز بؤیله تأثیر ائدیب لشگره،
هامی جان و دلدن دئدی بیر کره:

نه اؤلمك، بیز اؤلدورمگه حاضریك!
گر اؤلسك‌ده بو امرده شاكریك!

دئییب بو سؤزی شهردن چیخدیلار،
ائله قیزدیلار، طهردن چیخدیلار.

مجاهدلرین جنبشوندن همان،
دئیردین كی، بیر محشر اولدی عیان،

دوشوب سجده‌یه جمله اخلاص ایله،
نیاز ائتدیلر نیت خاص ایله.

دوروب بیر ساغا، بیر سولا گئتدیلر،
غفیلدن بیزه بیر هجوم ائتدیلر،

یمینی یساره قاتیب ووردولار،
بیزی ازدیلر، دؤیدولر، قیردیلار!

دده‌م وای! مگر بؤیله ده جنگ اولور؟
هله لاپ اوزاقدان نفس تنگ اولور!

خصوصاً مگر بؤیله ده «خان» اولور؟
بو سطوتله‌ده مرد میدان اولور؟

بو حالی گؤروب خیره‌لندی گوزوم،
جهنم قوشون، اؤلموش ایدیم اؤزوم!..

دئدیم، یاخشی‌دیر بیر داغا دیرماشیم،
الیمده سلامت قالا تا باشیم.

قاچیب مرد - مردانه چیخدیم داغا،
باخیردیم او یئردن سولا، هم ساغا،

نه گؤردوم، قاچیر تولكو نسبت قوشون،
اؤزون ده گؤره‌یدین گلردی خوشون.

هارای باسدیم آخ - وای، آمان، قاچمایین!
دوام ائیله‌یین بیر زمان، قاچمایین!

سؤزوم باتمادی لشكرین بئینینه،
اوخ! اوخ!.. باتدی اوخ دولتین عین نینه.

قوشون قاچدی، بوشلاندی میدان جنگ،
برتون گئتدی یغمایه توپ و تفنگ.

چو گؤردوم اولور وضع حالیم تباه،
گئتیردیم ایگیرمی قازاغه پناه.

یانان قلبیمه سانکی سو ساچدیلار،
او یئردن آلیب دا منی قاچدیلار...

بودور، صورت عرضحالیم منیم،
مجاهدلر ایله جدالیم منیم.

قوی شوکتیم! ایندی فرمان نه‌دیر؟
بویور، حاضرم، باش نه‌دیر، جان نه‌دیر؟!

اگرچه قاچارکن آتی یورموشام،
گئنه هر نه حکمون اولا، دورموشام.

آرزو

نه درس اولایدی، نه مکتب، نه علم و صنعت اولایدی
نه درسه، مکتبه، علمه، فلانه حاجت اولایدی!

نه صندلی، نه قارانداش، نه لوح و میز، نه تباشیر،
نه دفتره، قلمه، کاغذه بو رغبت اولایدی!

نه مدرسه، نه معلم، نه بو اصول جدیده،
و نه اوشاقلاریمیز دا بو قابلیت اولایدی!

نه اهلیمیزده آییقلیق علامتی گؤرونیدی،
نه‌بیر پارا اوخوموشلاردا بو ذکاوت اولایدی!

نه حس اولایدی جوانلاردا امر ملته قارشو،
نه بو جوانلار اولایدی و نه بو ملت اولایدی!

دوشئیدی داش او گونه‌کیم، غازئت ـ مازئت سؤزی چیخدی،
غازئت ایشین تؤره‌دن نابکاره لعنت اولایدی!

نه گونده، هفته‌ده، آیدا چیخان غازئت و نه ژورنال،
نه مطبعه، نه محرر و نه طباعت اولایدی!

نه شرق اولایدی، نه اقصای شرق، هم نه ژاپونیا،
نه اونلارین هنری خلقه درس عبرت اولایدی!

نه نفخ «صور» «جهانگیر» و نه «ملک متکلم»،
نه بعض کشور ایراندا بو لجاجت اولایدی!

نه تورکیاده بو قانون اساسی نشر اولونایدی،
نه بی‌ادب یئنی تورکلرده بونجا جرئت اولایدی!

نه خورتلایایدی بو شکل ایله «ملانصرالدین»، ای کاش!
نه کالبا سبزعلی‌لرده بو خوف و خشیت اولایدی!

او کهنه‌لردن عجب کیم، اوتانمایيب دا دییورلر!
گرک بو عصره گؤره بؤیله، بؤیله عادت اولایدی!

بو بی شعورلرین عقلینه، کمالینه باخ بیرا!
قادام کمالینیزا، باری سیزده غیرت اولایدی!

بوندان سورا

بیر بهانه الده عنوان ائتملی بوندان سورا،
بوسبوتون مخلوقه اعلام ائتملی بوندان سورا!

نو اصولون شرعه برعکس اولدوغون ایضاح ائدیب،
کهنه‌نی تطبیق قرآن ائتملی بوندان سورا!

خاصه بو ژورنال، غازئت امرینده بیر فتوا تاپیب،
سدّ راه نشر عرفان ائتملی بوندان سورا!

بؤیله ایش، بونجه غازئت، بونجا مازئت اولماز، جانیم!
بونلاری محکوم بطلان ائتملی بوندان سورا!

هر یئتن کندین محرر عد ائدیب مین سؤز یازیر،
بونلاری مطرود اوطان ائتملی بوندان سورا!

کسملی هر نوع ایله اولسا نفوذین، حرمتین،
سربسر آوارهٔ نان ائتملی بوندان سورا!

جیرمالی دفترلرین، سیندیرمالی چیرنیل قابین،
فکر ترویج قلمدان ائتملی بوندان سورا!

ممکن اولسا لاپ کؤکوندن قالدیریب بیر ظن ایله،
جمله مطبوعاتی ویران ائتملی بوندان سورا!

سیّما، شاعرلری حکماً و حتماً زور ایله،
خارج از اسلام و ایمان ائتملی بوندان سورا!

مختصر، هر کیم کی، گؤردون فهمی وار، بیر سؤز قانیر،
کفر ایله مشهور دوران ائتملی بوندان سورا!

آرخاداشلار، الامان، گل تئز وئریب دد ال ـ اله،
هم بو یولدا عهد و پیمان ائتملی بوندان سورا!

عاید اولمور ایندی بونلاردان بیزه بیر منفعت،
پول وئررلرسه، مسلمان ائتملی بوندان سورا!

سبب بوینی یوغون اولدی

غم و محنت فزون اولدی،
سبب بوینی یوغون اولدی!
الفلر دؤندی نون اولدی،
سبب بوینی یوغون اولدی!

نه ایچون کشور ایران
اولور شخصیته قربان،
مگر بایقوش سؤیر ویران
و یا طالع زبون اولدی؟
سبب بوینی یوغون اولدی!

نه دن اولدی ایکی دیللی،
اوره‌کلر قالدی نیسگیل‌لی،
داغیلدی مجلس ملی،
علم‌لر سرنگون اولدی؟
سبب بوینی یوغون اولدی!

نئچون مشروطه باغلاندی،
مزوّرلر قوچاقلاندی،
قارین‌لار دویدی، یاغلاندی،
وطن دارالجنون اولدی؟
سبب بوینی یوغون اولدی!

قسم ائتدی اینانديردی،
نئچون رأیین دولانديردی،
اؤزون دونیایه آنديردی،
مطیع نفس دون اولدی،
سبب بوینی یوغون اولدی!

نه‌دن لغو اولدی پیمانلار،
وئریلدی اودلی فرمانلار،
بوتون اودلاندی قرآنلار،
جنایت رهنمون اولدی
سبب بوینی یوغون اولدی!

نه‌دن قالخیشدی خولقان‌لار،
ساتیلدی پولا ایمانلار،
تؤکولدی بی‌گنه قانلار،
اوره کلر لاله‌گون اولدی؟
سبب بوینی یوغون اولدی

نه ایچون سوسدی «ناطقلر»،
آلیندی حبسه «صادقلر»،
فقط بعضاً منافقلر،
واریب نورالعیون اولدی،
سبب بوینی یوغون اولدی!

نه‌دیر تکفیری اخیارین،
نه‌دیر تحقیری ابرارین؟
نه‌دیر تقصیری احرارین؟
کی، بؤیله غرق خون اولدی؟
سبب بوینی یوغون اولدی!

غروری انتهاسیندان،
حیا قیلماز اداسیندان،
او «کیف مایشا» سیندان
نئچون «لایسئلون» اولدی؟
بوتون ایشلر اویون اولدی،
سبب بوینی یوغون اولدی!

استقبال بیزیمدیر

یئتر، جانیم، چکیل گئت، ائتمه چوخ تبخیر حریت!
بیزیم قازاندا هرگز اویناماز کفگیر حریت!

هانی دئرسن: «گریزاندیر وطندن لیل استبداد»؟
مگر گؤرمزمیسن اطرافی دوتموش خیل استبداد؟
بوگون ایرانی یکسر قاپلامیشدیر سیل استبداد؟
یازیق، اؤلچکمده‌دیر خون جهانی کیل استبداد،
هله تبریزده‌ده وار اشتهای میل استبداد.
یئتر، جانیم، چکیل گئت، ائتمه چوخ تبخیر حریت!
بیزیم قازاندا هرگز اویناماز کفگیر حریت!

دئمه: «تیغ رشادت خیره ساز چشم امکاندیر»!
دئ کیم: تکفیر ایچون تیغ زبان هر یئرده بّراندیر،
دئیه‌ن کافر مسلمانه، سانیر کندین مسلماندیر،
بوگوݩ حق سؤیله‌ین هر کس اولورلسا کفره شایاندیر،
گؤزل بیر عصردیر: قحط شعور و عقل و وجداندیر،
یئتر، جانیم، چکیل گئت، ائتمه چوخ تبخیر حریت!
بیزیم قازاندا هرگز اویناماز کفگیر حریت!

«مجاهد [1] قالخیزیب، دئرسن، شکوهین ملك ایرانین»
بونا تمکین ائدرمی چاکران شاه ذی‌شأنین؟

۱- مشروطه حرکاتی‌نین مجاهدلری نظرده توتولور.

بوناراضی اولورمی غیرتی، ناموسی اعیانین؟
بو یول بیر شانلی قربانگاهیدیر انصافین ایمانین،
نه ایمان وقتی‌در، آنجاق گوزه‌ت خیرین جیبیشدانین!
یئتر، جانیم، چکیل گئت، ائتمه چوخ تبخیر حریت!
بیزیم قازاندا هرگز اویناماز کفگیر حریت!

أودت، «صحرای ایران دوغرودان بیر اودلو میداندیر».
فقط اول اودلو میداندا دوران بیر شیر غرّاندیر!
ولی مین حیله‌گر تولکی صفت هریان نمایاندیر!
یاتیب ایرانلی‌لار ناگه گؤررلر اؤلکه ویراندیر!
هله قوی سویله‌سینلرده مجاهد [1] نامسلماندیر!
یئتر، جانیم، چکیل گئت، ائتمه چوخ تبخیر حریت!
بیزیم قازاندا هرگز اویناماز کفگیر حریت!

۱- تبریز مجاهدلری، ستارخان و همرزملری.

نئیله‌ییم، ای وای

نئیله‌ییم، ای وای، بو اوروس باشدیلار،
بیلمه‌ییرم هاردان آشیب داشدیلار،
اؤلکه‌ده گوندن ـ گونه چوخلاشدیلار،
هر عمله، هر ایشه چولقاشدیلار.
قویمایین، ای کهنه‌لر، ای یاشلیلار،
هئیو دردلر هر یئره دیرماشدیلار!

هر بیری مین گونه ایش ایجاد ائدیر،
مجلس آچیب نطق‌لر ایراد ائدیر،
شیعه ایکن سنی‌لری شاد ائدیر،
سنی ایکن شیعه‌یه امداد ائدیر،
سانکی بولار بیر – بیره قارداشدیلار!
یوخدی تعصب‌لری، چاشباشدیلار!

هئچ بیری اؤز مذهبی‌نین حرمتین،
گؤزلمه‌ییر، گؤزله‌ییر ائل غیرتین،
جمله‌سی بیر یولدا قویوب نیتین،
خوشلامابیر آتالارین عادتین،
چونکی نه سنی، نه قیزیلباشدیلار!
بیر یاوا شئی‌دیر بو باشی داشدیلار!

امر تعصب اولا بطلان نچون؟
سنی دیه شیعه‌لره جان نچون؟
شیعه بیله سنی‌نی انسان نچون؟
بیرلشه یعنی بو مسلمان نچون؟
همت ائدین دین گئدیر، آی یاشلیلار!
قویمایین آلداتدی بیزی ساشدیلار!

ایندی کی، دویدوز بولارین نیتین،
جهدائله‌یین پوزماغا جمعیتین،
بونلاری پوزماق بیزه اولماز چتین،
هاردا کی، گؤردوز اوخویون لعنتین،
حکم ائله‌یین، کفرله اولغاشدیلار،
دین خدادن قیریلیب قاشدیلار!
جمله‌سی کافرلره یولداشدیلار!
چونکی تعصب‌لری یوخ، چاشدیلار!

ندامت و شکایت

چاتلاییر، خان باجی، غمدن اوره‌گیم،
قاووشوب لاپ آجیغیمدان کوره‌گیم.

نولا بیر ائوده قویایدیز قاراباش،
وئرمییه‌یدیز منی بو ابلهه، کاش!

من کی، دامدان، باجادان باخماز ایدیم،
سوکیمی هر طرفه آخماز ایدیم،

هرزه ـ هرزه دانیشیب گولمز ایدیم،
ار نه شئی اولدوغونی بیلمز ایدیم.

اوتوروب آج کوماسیندان آتامین،
پیش ـ دوشین حاضر ائدیردیم آنامین،

بیتله‌ییردیم نه‌نه‌مین باش، یاخاسین،
یامایردیم بابامین چول، چوخاسین،

تئز دورروب صبح ساغاردیم اینگی،
خان صنمدن دیله‌مزدیم کؤمگی.

نئیله‌ییردیم بزه‌گی یا دوزه‌گی،
داما، دیواره یاپاردیم تزه‌گی.

آتام علاف، بابام دولگر ایدی.
قارداشیم جولفا، عمومم کارگر ایدی.

خان بیبیم فالچی، ننم باغ توخویان،
بیزده، حاشا، یوق ایدی بیر اوخویان.

ائویمیزده‌وار ایدی هرنه دئسن.
قاتیق، آیران ایله قایماق، نه یئسن.

نه بیلیردین نه زهیرماردی کتاب!
بیز اولان ائوده هاچان واردی کتاب؟

بوسبتون گول کیمی انسانلاریدیق،
نه معلم و نه درس آنلاردیق.

دفترین آندیرا قالمیش سؤزونی،
ائشیدیب گؤرمه‌میش ایدیك اوزونی.

بؤیله بیر تربیه‌لی ائوده مدام
بسله‌دیز من کیمی بیر سرو خرام.

وای او گوندن کی، منی آد ائله‌دیز،
ائله بیلدیزده کی، دلشاد ائله‌دیز!

من ده ساندیم کی، دؤنوب بختورد،
گئدیردیم بیر نفر انسانه ارد...

نه بیلیم بؤیله ده انسان وارمیش،
شکل انساندا دَا حیوان وارمیش!..

أر اوخورموش‌دا، یازارمیش‌دا، آتام!
أر دگیل، مهلك آزارمیش‌دا، آتام!

أر دگیل، شاعر ایمیش خانه خراب،
فکری یازماق، اوخوماق، شغلی کتاب...

سالدیز آخرده یامان حاله منی،
أرده ویردیزده بو قفاله منی.

گاه یازیر، گاه اوخویور، گاه دانیشیر،
گونده بیر هرزه کتابنان تانیشیر.

گاه گئدیر فکره بردلدیر گؤزینی،
محو اولور اؤیله کی، بیلمیر اؤزینی.

صبح اولونجا گئجه‌لر دارغا کیمی
یاتمابیر، قیر – قیر ائدیر قارغا کیمی.

گاهدا بیر یاتسا دا وقتنده اگر،
چکه‌بیر بوخلادیغی بیر او قدر.

غفلتاً بیر ده گؤرورسن کی، دورور،
باندیریب لامپانی چیپلاق اوتورور،

باشلابیر یاتدیغی یئرده تزه‌دن
اوخویوب یازماغا بیر ده تزه‌دن.

بئله ارد اولماز، آتام، بئیله آلو!
ارد دگیل، یانغی دگیل، لودورلو!..

گاه گؤرورسن کی، میز اوسته ییخیلیر،
باخیرام حالینه قلبیم سیخیلیر.

بیر قاراناداش، بیر ایکی پارد کاغذ،
او قدر چکمیر اولور قارد کاغذ.

خیرینی، شرینی قانمیر بو کیشی!
یورولوب بیرجه اوسانمیر بو کیشی!

بیزیم ائوده باخاسان هر طرفه:
طاقچه‌یه، بوقچه‌یه یا کیم، ایردفه،

گؤره‌جکسن بوتون ایشقابدا کاغذ،
کاسادا، نیمچه‌ده بوشقابدا کاغذ...

ییغلیب داغ کیمی هر یاندا کتاب،
ائوده، دهلیزده، هر یاندا کتاب...

دئییرم: آی کیشی، گل بیر اؤزونه!
بو نه ایشدیر، آکول اولسون گؤزونه!

بو عمل ائتدی سنی خانه‌خراب!
پوللارین دوندی بوتون اولدی کتاب!

اوخودوقجا گؤزونون قاره‌سینی،
آپاریر، تاپ باشی‌نین چاره‌سینی!

پول گئدیر، تاب و توانین دا گئدیر،
اوسته‌لیک بیر قوری جانین دا گئدیر،

کسب و کاریندان الین چیقدی، اوسان!
أر اولان یئرده گؤروم یوخ اولاسان!

بنیمکی «منیمکی» بئله دوشدی

غم راهنمون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!
دل ورطهٔ خون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!
ائل دوندی جنون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!
طالع منه دون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!
«اقبال زبون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!»
سن، ممدلی، قورخما!
غم چکمه، داریخما!
دوران اؤزونوندور!..

غافلیمشم احوالمه سودای سریمدن،
سودای سریم ائتدی منی تاج زریمدن،
ریشه‌م کسیلیرمیش، دئمه کسکین تبریمدن،
مشروطه‌نی سالماقدا ایکن من نظریمدن،
اول نورالعیون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!
«اقبال زبون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!»
سن، ممدلی، قاچما!
نا اهله ال آچما!
میدان اؤزونوندور!..

هیچ فایده‌بخش اولمادی تدبیرلریم، حیف!
کشف اولدی بوتون عالمه تقصیرلریم، حیف،
برعکس اثر ائیله‌دی تعبیرلریم، حیف!
آلداتمادی بو ملتی تزویرلریم، حیف!
یولدوزداکی... یولدوزداکی تعمیرلریم، حیف!
هپ کن‌فیکون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!

«اقبال زبون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!»

سن، ممدلی، برک دورا!
توربالاری دولدورا!
خرمان اؤزونوندورا!..

شیپور دگیل، طبل دگیل، «صور» چالیندی،
عکس ائیلدی «صورین» سسی هر قلبه سالیندی،
بیر شبده اوتوز ایللیك امور اتیم آلیندی،
عثمانلی‌لارین شاهی وطن‌دن قوو الاندی،
ایش دوندی اویون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!
«اقبال زبون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!»

سن، ممدلی، قورخما!
غم چکمه، داریخما!
تهران اؤزونوندورا!

سن وور ایشینی، دورما گئری مکر و حیلدن،
من توپلادیغیم شئیلری هپ قاپدیلار الدن،
بونلار کئچر، اما هله وار قورخوم اجلدن،
سن قارنی‌یوغون بیر شئی ایدین روز ازلدن،
بوینون دا یوغون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!
«اقبال زبون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!»

سن نئهردنی چالخا!
هئچ باخما بو خالخا!
آیران اؤزونوندورا!..

ائتدیم قسم، اما اؤزیمی سهودد ساندیم،
«کامل پاشا» لار چیدداتدن فکرد اینانديم،

باخدیم سنه اؤز عهدیمی، پیمانیمی داندیم،
ایللرجه، زمانلارجا، بو گون داندیغیم آندیم،
تاریخ قرون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!
«اقبال زبون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!»

سن، ممدلی، قورخما!
غم چکمه، داریخما!
میدان‌اؤزونوندورا!..

مظلوملرین دوتدی منی آهی آخردا،
اینجیتدی خیانت‌لریم آللاهی آخردا،
اولدوم «سالانیك» قلعه‌سینه راهی آخردا،
منفالر آرا تورك‌لرین شاهی آخردا
مجبور سکون اؤلدی، بنیمکی بئله دوشدی!
«اقبال زبون اولدی، بنیمکی بئله دوشدی!»

قاچ، ممدلی، دورما!
چوخ سینه‌نه وورما!
بندن گؤتور عبرت،
صلح ایله، قودورما!
والله و بالله،
انسانسان، اینان، آه،
فرمان گئدر الدن،
سامان گئدر الدن،
یالنیز نه کی، تهران،
ایران گئدر الدن!..

اصول جدید

واه!.. بو ایمیش درس ـ اصول جدید؟!
یو..ق! یو..ق! اوغول، مکتب عصیاندی بو!
میرزه دگول بونده‌کی تعلیم ائدن،
الحذر ائت، بیر یئنی شیطاندی بو!
دور قاچاق، اوغلوم، باش ـ آیاق قاندی بو!..

گؤر نئجه آلت ـ اوست ائله‌ییب شئیلری،
دؤندریب «آ»، «با»یه «الف»، «بئی»لری،
بدعته باخ، «یا» اوخودور «یئی»لری،
سانکی حروفاتیله دوشماندی بو!..
دور قاچاق، اوغلوم، باش ـ آیاق قاندی بو!..

دقت ائدویب باخسان اگر درسینه،
هز سؤزی تعلیم ائله‌ییر ترسینه،
دگمز او بیر پاسلی دمیر ارسینه،
مین‌ده دئسه درج زرافشاندی بو!
دور قاچاق، اوغلوم، باش ـ آیاق قاندی بو!..

وئردیگی درسی اوشاغا یازدیریر،
هؤجه‌لمیر، هر عملین آزدیریر،
گاه اوخودور، گاه چیخاریب گزدیریر،
بیر دئمیر اولاد مسلماندی بو!
دور قاچاق، اوغلوم، باش ـ آیاق قاندی بو!..

بیر ده گؤرورسن کی، اولوب هئیوه‌ره
اللی اوشاق بانلادی بیردن ـ بیره،
درس دئمه، گولمه‌لی بیر مسخره،
میرزه دئمه، مسخره جنباندی بو!
دور قاچاق، اوغلوم، باش ـ آیاق قاندی بو!..

دوز یئری بیر یوپ ـ یوموری شئی قانیر،
هم‌ده دئییر «سوتکا»دا بیر فیرلانیر،
آی دولانیر، گؤی دایانیر، گون یانیر،
کافره باخ، گؤر نه بد ایماندی بو!..
دور قاچاق، اوغلوم، باش ـ آیاق قاندی بو!..

بوندان ازل بؤیله دگیلدی سیاق،
درس اوخودان موللادا «میرزه ده» واردی لیاق،
موللا «میرزه» قویاردی باشینا شیش پاپاق،
اؤیله کی: بیر فاضل دوراندی بو!
دور قاچاق، اوغلوم، باش ـ آیاق قاندی بو!..

ایندی بوتون ایش دولانیب لاغلاغا،
درس اوخودوور هر باشی فسلی چاغا،
ائتدیگی تدریسی ایلان ـ قورباغا،
درس دگول، هرزه و هذیاندی بو!
دور قاچاق، اوغلوم، باش ـ آیاق قاندی بو!..

من دگیشیب شیوۀ اجدادیمی،
بؤیله اودا سالمارام اولادیمی!
اثیله‌مرم دینسیز اؤز احفادیمی،
آت چؤله کئتسین، نه دبستاندی بو!
دور قاچاق، اوغلوم،باش ـ آیاق قاندی بو!..
علم آدینا بیر قوری بهتاندی بو!..

نفرته شایاندی بو!
هرزه و هذیاندی بو!
مسلمی کافر قیلان
خانۀ کفراندی بو!..

ساتیرام

مولدایی، سالمادی اثل دیل بوغازا..
عیبی یوخ، گرچی قویولدوق لوغازا،
یاز بو اعلانیمی‌ده بیر کاغازا:
آچمیشام «ری»ده گئنیش بیر ماغازا،
چوخ اوجوز قیمته هر شئی ساتیرام،
آی آلان!.. مملکت ری ساتیرام!

ماغازامدا تاپیلیر هر جوره زاد:
جام جم، رأیت کی، تخت قباد،
گرچه بازاریمی ائتمکده کساد،
سعی ائدیر بیر پارا ایرانی نژاد،
لیك من باخمایرام، هئی ساتیرام،
آی آلان!.. مملکت ری ساتیرام!

نه گرکدیر منه بیر بونجا امور؟
کی، ائده قلبیمی بی‌حس و حضور؟
باباما وئرمدی ال «آبك شور»،
دگولم ناخلف و نا بشعور،
«قصر شیرین»، اثرینی ساتیرام،
آی آلان!.. مملکت ری ساتیرام!

ایسته‌مم نوری، قارانلیق سئویرم،
ملك ایرانی دومانلیق سئویرم،
بوشلویوب شهری یابانلیق سئویرم،
بسدی شهلیک، دخی خانلیق سئویرم،
«سبزوار» ایله «میامی» ساتیرام،
آی آلان!.. مملکت ری ساتیرام!

سؤز منیم، ائو منیم، اسرار منیم،
عرض و ناموس منیم، عار منیم،
مال منیم، مصلحت کار منیم،
ساتیرام، دولت قاجار منیم،
کیمه نه دخلی کی، من شئی ساتیرام،
آی آلان!.. مملکت ری ساتیرام!

شاه مشروطه پناه اولماق ایسه،
ائل قویان وضعله شاه اولماق ایسه،
گوش بر امر سپاه اولماق ایسه،
شاه اولوب همدم آه اولماق ایسه،
خان اولوب، نوش ایله‌ییب مئی ساتیرام،
آی آلان!.. مملکت ری ساتیرام!

نئچون وئرمه‌ییر؟

بیرجه بو مشروطه‌نی شاه نئچون وئرمه‌ییر؟
گاه وئریر، فی‌المثل، گاه نئچون وئرمه‌ییر؟

گرچه بو گون شه بیزیم باشیمیزه سایه‌دیر،
نام همایونی هر مطلبه پیرایه‌دیر،
لیك بو آنجاق همان گؤردیگیمیز قایه[1] دیر،
هر سسه بیر سس وئریر، کندیسی بی‌مایه‌دیر،
یوخسوزا اولماز دئمك ـ وار... نئچون وئرمه‌ییر؟
بیرجه بو مشروطه‌نی شاه نئچون وئرمه‌ییر؟

هرزه دانیشما، کیشی، گؤزله ادب، زینهار،
شاهیمیزی بیلمه چوخ بؤیله سفاهت شعار،
عقل سلیم اهلی‌دیر، بوسبتون آل قاجار،
وئرمه‌ییر البته بیر حکمتی وار، سری وار،
یوخسا بو کیفیته راه نئچون وئرمه‌ییر؟
گاه وئریر، فی‌المثل، گاه نئچون وئرمه‌ییر؟

یوخ بو ایشین باشقا بیر حکمتی یا بکمتی
أگری اوتور، دوز دانیش، واضح ائدك صحبتی،
بیر کره آل بوینونا، وار یازیغین نکبتی.
شاه جوان بخت ایسه، بس نه سبب ملتی
هفته‌ده بیر آلدادیر، گاه نئچون وئرمه‌ییر؟
بیرجه بو مشروطه‌نی، شاه نئچون وئرمه‌ییر؟
گاه وئریر، فی‌المثل، گاه نئچون وئرمه‌ییر؟

۱- قایا.

حلال اولسون سنه

دوغرودان دا، ممدلی، غیرت حلال اولسون سنه!
باغ شه‌دد ائتدیگین عشرت حلال اولسون سنه!
اهلینه شاه اولدوغون دولت حلال اولسون سنه!
وئردیگین مشروطهٔ ملت حلال اولسون سنه!

اولدون اول گوندن کی، مالك رتبهٔ اجدادینا،
دوشمدی ائل قایغوسوندان باشقا بیر شئی یادینا،
عدل و داده داد وئردین، یئتسین آللّه دادینا،
یاخشی بیر شهرت قازاندین آدینا، اولادینا،
گئتدیگین یول، توتدوغون نیت حلال اولسون سنه!
وئردیگین مشروطهٔ ملت حلال اولسون سنه!

آفرین‌لر دوغری یوللو وئردیگین پیمانلارا،
عهدینی ایفا ایچون صادر اولان فرمانلارا،
هفته‌ده بیر، آیدا بیر آند ایچدیگین قرآنلارا،
عاقبت هر سمتدن جلب ائتدیگین مهمانلارا،
چکدیگین بو خوان بی‌منت حلال اولسون سنه!
وئردیگین مشروطهٔ ملت حلال اولسون سنه!

مستقلاً حکمرانی اولدوغون ایرانینا،
هانکی خدمتدن ساغیندین تا توخونسون قانینا؟
ایندی بیر ایران دگیل، عالم گورودنسین شأنینا،

نامینا، ناموسینا، انصافینا، وجدانینا...
اهل وجدان وئردیگی قیمت حلال اولسون سنه!
وئردیگین مشروطهٔ ملت حلال اولسون سنه!

آلتی مین ایلدن بری موجود اولان بیر مملکت،
گؤرمه‌میشدی سن کیمی بیر شاه والا مرتبت:
نیتین صاف، اعتقادین پاك، قصدین مسعدت،
ملتین شاد، اؤلکه‌ن آباد، عمده فکرین مرحمت...
قویدوغون تاج، اؤرتدوگون خلعت حلال اولسون سنه!
وئردیگین مشروطهٔ ملت حلال اولسون سنه!

ارسلانلار بوینونا سالدیردیغین زنجیرلر،
نامورلر قتلینه چکدیردیگین شمشیرلر،
آتش قهر و غضبله یاخدیغین تعمیرلر،
وصفه شایاندیر، حقیقت، ائتدیگین تدبیرلر...
ام خاقان اوغلو، بو غیرت حلال اولسون سنه،
وئردیگین مشروطهٔ ملت حلال اولسون سنه!

عصیانلاری ایرانلیلارین

نه‌دیر آیا گئنه عصیانلاری ایرانلیلارین؟
باشلادی جنبشه طغیانلاری ایرانلیلارین؟
نقض عهد ائیلدی اعیانلاری ایرانلیلارین!
در حقیقت پیس ایمیش قانلاری ایرانلیلارین!

یانسین ایرانلیلارین آرخاسی، یاندی جگریم،
او یتیم ممده‌لیدن وار گئنه بیر پیس خبریم،
بئله دئرلر کی، قویوب تختی قاچیب تاج سریم،
سیغینیب قونسولا خاقانلاری ایرانلیلارین!
در حقیقت پیس ایمیش قانلاری ایرانلیلارین!

اهل ایران بو قدر بی‌شرف اولسون، نه ایچون؟
دوشمن طرز امور سلف اولسون، نه ایچون؟
یئنی عثمانلی کیمی ناخلف اولسون نه ایچون؟
باتا، یارب، گؤروم ایرانلاری ایرانلیلارین!
در حقیقت پیس ایمیش قانلاری ایرانلیلارین!

اوچه ایل قویمادیلار تختده راحت یاشاسین،
بیر دویونجا چیخاریب کئف ائدیب عشرت یاشاسین،
تا اونون سایهٔ عدلینده بو ملت یاشاسین،
اولسون آسوده مسلمانلاری ایرانلیلارین!
در حقیقت پیس ایمیش قانلاری ایرانلیلارین!

نئیله‌میشدی سیزه، یاهو، بو باشی داشلی یتیم؟
یا نه وجدانه دگر بیر ایشه چولغاشدی یتیم؟
هره بیر حوققا چیخارتدیر، کیریخیب چاشدی یتیم،
دئدی: چیخسین دخی قوی جانلاری ایرانلیلارین!
در حقیقت پیس ایمیش قانلاری ایرانلیلارین!

سیزه اؤز شأنینه شایسته کرم ائتمدیمی؟
حکم مشروطهٔ ایرانی رقم ائتمدیمی؟
خط قرآنی اؤپوب، یاد قسم ائتمدیمی؟
نییه بس اولمادی ایمانلاری ایرانلیلارین؟
در حقیقت پیس ایمیش قانلاری ایرانلیلارین!

بیلمیرم آندیرا قالمیش بو نه حریت ایدی؟
هارادان چیخدی بو سؤز، یا بو نئجه صحبت ایدی!
اؤلکه‌میز آلتی مین ایلدن بری بیر جنت ایدی!
ایندی قان ـ قان ـ دئییر انسانلاری ایرانلیلارین!
در حقیقت پیس ایمیش قانلاری ایرانلیلارین!

هله ایرانلیلارین بیر او «سپهدار» ینه باخ!
بختیاری ائلینین رتبه‌لی «سردار»ینه باخ!
بیر، سن آلله، بولارین شاهیله رفتارینه باخ!
بو دا اعیانلاری، ارکانلاری ایرانلیلارین!
در حقیقت پیس ایمیش قانلاری ایرانلیلارین!

باشینا جمع ائله‌ییب هر بیری بیر خیلی سپاه!
کی نه وار؟ ممدلی! دوش تختیدن، اولما بیزه شاه!
ائتدیلر اوچ گونون عرضینده بوتون امری تباه،
قاچدی آخ - وای، - دئیه سلطانلاری ایرانلیلارین!
در حقیقت پیس ایمیش قانلاری ایرانلیلارین!

بوندان اوّل بو گؤزل اؤلکه‌ده جانلار وار ایدی،
یاخشی - یاخشی قوجالار، آدلی جوانلار وار ایدی،
شاهی حق ظلی بیلن سؤگلی خانلار وار ایدی.
ایندی «یفره‌م»لر اولوب خانلاری ایرانلیلارین!
در حقیقت پیس ایمیش قانلاری ایرانلیلارین!

بیر ده، یا هو نه گره‌ك اول قاریشا شاه ایشینه،
گؤز آچیب دقت ائده گاه اؤزونه، گاه ایشینه،
شاه اولان کس اولور آنجاق اؤزی آگاه ایشینه،
یوخسا هر سلسله جنبانلاری ایرانلیلارین!
در حقیقت پیس ایمیش قانلاری ایرانلیلارین!

شاه بیلر اؤلکه‌ده هر نه گؤتوردر، هر نه قویار،
گاه جیبین، گاه دریسین هر کیمین ایسترسه سویار،
باش کسر، ائو داغیدار، جان چیخارار، گؤز ده اویار!
مین ده چیخسا گؤگه افغانلاری ایرانلیلارین!
به جهنم کی، یانیر جانلاری ایرانلیلارین!
شاهین اوز عبدیدیر انسانلاری ایرانلیلارین!
در حقیقت پیس ایمیش قانلاری ایرانلیلارین!

ای آلنین آی

ای آلنین آی، اوزون گونش، ای قاشلارین کمان!
جیران گؤزون، قاریشقا خطین، کاکلین ایلان!

آلما چنه‌ن، چنه‌نده زنخدان درین قویو،
کیپریکلرین قامیش، دوداغین بال، تنین کتان،

بوینون صراحی، بوی - بوخونون بیر اوجا چنار،
اندامین آغ گوموش، یاناغین قیرمیزی انار،

خالین اوزونده بوغدا، باشیندا ساچین غراب،
قاه، قاه!... غریبه گولمه‌لی سن، خانمان خراب!

بورا سای

جماعت ـ ظل سلطان، بورا سای، دۆیدوروب آلدیقلارینی!
سۆیوب آلدیقلارینی، سویدوروب آلدیقلارینی!

ظل سلطان ـ توبه، التوبه خطا راهنه گئتدیکلریمه!
بیلیب ائتدیکلریمه، بیلمه‌ییب ائتدیکلریمه!

جماعت ـ سن کی، آوروپادا ایدین نییه یورتا ـ یو گوره،
جومدون ایرانه، بو ویرانه‌ده دوشدون ده‌گیره،
سالدین آخر اؤز الیله اؤزونی آغزی‌بیره؟
وئع بیتیرمز سنه، دونمه دخی داشه، دمیره،
بوش دانیشما، بورا سای قاپدیریب آلدیقلارینی!
چاپیب آلدیقلارینی، چاپدیریب آلدیقلارینی!

ظل سلطان ـ توبه، التوبه خطا راهنه گئتدیکلریمه!
بیلیب ائتدیکلریمه، بیلمه‌ییب ائتدیکلریمه

جماعت ـ بیر به بیر یادینا سال جمله اونوتدوقلارینی،
ملتین قانین آلیب شیشه‌یه دوتدوقلارینی،
قیش ایچون آختالاییب یایدا قوروتدوقلارینی!
گوزلرین کلله‌نه‌ده چیخسا، قوس اوتدوقلارینی!
بوش دانیشما، بورا سای اؤلدوروب آلدیقلارینی!
بۆلوب آلدیقلارینی، بۆلدوروب آلدیقلارینی!

ظل سلطان ـ توبه، التوبه خطا راهنه گئتدیکلریمه!
بیلیب ائتدیکلریمه، بیلمه‌ییب ائتدیکلریمه!

جماعت ـ اللی ایل اؤلکه‌ده وورموشدون، آ ظالم، ایشینی!
سن کی، حاضر ائله میشدین چیگینی، بیشمیشینی!
طعمینی ایندی نه‌دیر یا، قیجیدیرسان دیشینی!
آچ بئلیندن دخی شمشیر مظفر کیشینی!
بوش دانیشما، بورا سای ساتدیریب آلدیقلارینی!
آتیب آلدیقلارینی، آتدیریب آلدیقلارینی!

ظل سلطان ـ توبه، التوبه خطا راهنه گئتدیکلریمه!
بیلیب ائتدیکلریمه، بیلمه‌ییب ائتدیکلریمه!

جماعت ـ اهل ایرانی، اوشاقدیر ـ دئیه سالدیز بئشیگه،
کی، مبادا آییلیب آغلایا، دوردوز کئشیگه،
تا کی، آچدی گؤزون ایرانلی سوخولدوز دئشیگه،
ایش چتینلشدی، دادوش، بیغدیغینی چك ائشیگه!
بوش دانیشما، بو را سای، آسدیریب آلدیقلارینی!
باسیب آلدیقلارینی، باسدیریب آلدیقلارینی!

ظل سلطان ـ توبه، التوبه خطا راهنه گئتدیکلریمه!
بیلیب ائتدیکلریمه، بیلمه‌ییب ائتدیکلریمه!

فضولی‌یه بنزتمه

منده عار اولسئیدی اؤلمك اختیار ائتمزمیدیم؟
آبرونون نولدیغین بیلسئیدیم عار ائتمزمیدیم؟

گر شعوریم اولسا ایدی دوست و دوشمن بیلمگه،
«شاپشال»ی «فضل‌الله»ی ایشدن کنار ائتمزمیدیم؟

آنلاسایدیم «اسعد»ین فکرین، «سپهدار»ین ایشین،
اونلاری مقتول تیغ جانشکار ائتمزمیدیم؟

خاك ایرانین منه بیر گوشه‌سین وئرسیدیلر،
کندیمی «عبدالحمید» تك بختیار ائتمزمیدیم؟

بیلسه ایدیم ائل منی آخر بیله مفلس قووار،
وار ـ یوخی در جیب ائدیب اوّل فرار ائتمزمیدیم؟

ملك ایرانین دوشونسئیدیم الیمدن گئتمگین،
وار ایکن فرصت او ملکی تار ومار ائتمزمیدیم؟

آه... اول دم کی، «تقی‌زاده» منه ال وئرمدی،
ممکن اولسئیدی باشین تندن کنار ائتمزمیدیم؟

قوی دئسینلر ممدلی دوشدی «آدیس» سوداسنه،
منجیلی وئرسئیدیلر اوردا قرار ائتمزمیدیم؟

واعظ

واعظ، قلم اهلین نییه تحقیر ائله‌ییرسن؟
ای ابر سیه، نوری نه تستیر ائله‌ییرسن؟

ائل جمله دؤنوب اولسا دا کافر ایشین اولماز!
تزویرینی کیم کی، دونیا تکفیر ائله‌ییرسن!

لعن ائله‌یرك غاصبه مخلوقی سویورسان،
فانی دئیه‌رك عالمی تعمیر ائله‌ییرسن!

گؤردوم یوخودا باغ بهشت ایچره گزیرسن،
انصاف!.. بونی سن نئجه تعبیر ائله‌ییرسن؟

ترك ائیله ریانی کی، ریا شرك خفی‌دیر،
اشبو سؤزی کندین بئله تقریر ائله‌ییرسن!

من مکرینی حس ائتمگه میل ائتمه اصلاً،
کندین دل حساسیمه تأثیر ائله‌ییرسن!

بیزدن گوزونو ییغ کی، سنه آلدانان اولماز،
گئت اونلاری خام تورلا کی، تزویر ائله‌ییرسن!

عوام اولمالی‌ییز

یاشاماق ایسترایسک صرف عوام اولمالی‌ییز!
آتیب انسانلیغی، بالجمله هوام اولمالی‌ییز!

یاشاماق ایسترایسک دهرده امنیت ایله،
علمه، فتنه، ادبایه باخالیم نفرت ایله،
اویالیم فتنه‌لره الده‌کی وحشیت ایله،
یاتالیم بستر غفلتده اوزون مدت ایله،
پخته‌لیکدن نه یئتر، بیز هله خام اولمالی‌ییز!
یاشاماق ایسترایسک صرف عوام اولمالی‌ییز!

بالیشه باش قویالیم، یورغانی بردوش ائده‌لیم،
پنبهٔ غفلتی یوخ، زیبقی در گوش ائده‌لیم،
خواب اوهام گؤروب، سیل کیمی جوش ائده‌لیم،
غیرت و همت اسلامی فراموش ائده‌لیم،
دوسته مایهٔ غم، دوشمنه کام اولمالی‌ییز!
یاشاماق ایسترایسک صرف عوام اولمالی‌ییز!

فکر تدریس ائدن اشخاصی کنار ائتمه‌لی‌ییز،
هر ناسیل اولسا بو بی‌دینلری زار ائتمه‌لی‌ییز،
اؤلکه‌دن بونلاری مجبور فرار ائتمه‌لی‌ییز،
هر زماندا وطنی، ملتی خوار ائتمه‌لی‌ییز،
بؤیله‌جه نائل مقصود و مرام اولمالی ییز،
یاشاماق ایسترایسک صرف عوام اولمالی‌ییز!

یاشقالار چوخ دا بالونلرلا ائدیر سیر هوا،
بیز بو سیری ائدیریك خوابده هر صبح و مسا،
قول آخوندی اونوتدونموکی، وعظ ائتدی سانا:
دهر فانی‌دیر، عزیزیم، اونا اویما ابدا!
ترك دونیا ایله فردوسه خرام اولمالی‌ییز،
یاشاماق ایسترایسک صرف عوام اولمالی‌ییز!

نه بیلیرسن هله سن صحنهٔ رؤیاده نه وار؟
اهل ظاهر نه قانیر عالم معناده نه وار؟
هر نه وار خوابده وار، یوخسا بو دونیاده نه وار،
باخشی بات قول ـ قاناد آچ، اوچ گؤر او مأواده نه وار؟
خط رؤیا ایله مشغول منام اولمالی‌ییز!
یاشاماق ایسترایسک صرف عوام اولمالی‌ییز!

یات، دولاش جنت اعلاده‌کی رضوانلار ایله،
قول ـ بویون اول، مزه‌لش حوری و غلمانلار ایله،
یئ، ایچ، آرتیق کئفه باخ جمله مسلمانلار ایله،
قوی بو دونیانی بو کافرلره شیطانلار ایله،
بیز ملك‌لرله اوچوب عالیمقام اولمالی‌ییز!
یاشاماق ایسترایسک صرف عوام اولمالی‌ییز!

قوی اولار کشف بدایع ائله‌سین صنعت ایله،
پاراخود یا واغون ایجاد ائله‌سین زحمت ایله،
بیز وئریب پول مینه‌ریك، یول گئده‌ریك راحت ایله،
نه مناسب کی، رقابت ائدك هر ملت ایله؟
بیزه آغالیق ائدن اهله غلام اولمالی‌ییز!
یاشاماق ایسترایسک صرف عوام اولمالی‌ییز!

پارادیر

آدمی آدم ائیله‌ین پارادیر،
پاراسیز آدمین اوزی قارادیر،

قوی نه اصلین نجابتین اولسون،
نه نجیبانه حالتین اولسون،
باش آیاق عیب ایچینده اولسان‌دا،
تك بو عالمده دولتین اولسون،
آدمی آدم ائیله‌ین پارادیر،
پاراسیز آدمین اوزی قارادیر.

اولماسین فهمین، عقلین، ادراکین،
وار نه غم، تا کی، واردیر املاکین،
آتش خانه سوز ملت ایکن،
هر کسین سجده گاهیدیر خاکین،
آدمی آدم ائیله‌ین پارادیر،
پاراسیز آدمین اوزی قارادیر.

اولمابیر اولماسین دا انصافین،
دوت قانین شیشه ایچره اصنافین،
تا کی، وار الده بئش بوچوق قوروشون،
معتبر سن گؤزونده اشرافین،
آدمی آدم ائیله‌ین پارادیر،
پاراسیز آدمین اوزی قارادیر.

ونرمیرم آ...

من اؤلوم، موللا، بیزیم خانکیشی‌نین قانینه باخ،
اؤینه، منزلینه، مولکونه، ایوانینه باخ،
پولونا، آل وئرینه، ثروت و سامانینه باخ،
نفسینه، حرصینه، انصافینه، وجدانینه باخ،
گؤر بو قانیله بونون شأنینه احسان یاراشیر؟
باهله ییغماغا پول، ائتمگه میلیان یاراشیر؟
بؤیله بیر شخصه روادیرمی، قیل احسان، دئیه‌لر؟!

آج، یانیق کیمسه دگیل‌دیر، یئمگه وار چؤره‌گی،
یئمگه وار چؤره‌ك، اما بونا دؤزمور اوره‌گی،
هوسی ییغماغادیر، ییغماغادیر هر گره‌گی،
آرزوسی بودور: آلتوندان اولئیدی دیره‌گی،
گؤر بو نیتله بونون شأنینه احسان یاراشیر؟
باهله ییغماغا پول، ائتمگه میلیان یاراشیر؟
بؤیله بیر شخصه روادیرمی، قیل احسان، دئیه‌لر؟!

وار سوریله قویونی، ایلخی ایله آت، اؤکوزی،
اولسا دا مین بو قدر مال ـ قاراسی آجدی گؤزی،
ائله‌بیر سجده پولا، بو سؤزده قائلدیر اؤزی،
سانما بهتان آتیرام، کندی دئییر اشبو سؤزی،
گؤر بو حرص ایله اونون شأنینه احسان یاراشیر؟
باهله ییغماغا پول، ائتمگه میلیان یاراشیر؟
بؤیله بیر شخصه روادیرمی، قیل احسان، دئیه‌لر؟!

قوجالیب اؤتمه‌ده‌دیر یئتمیشی، هشتادی یاشی،
یوخدور اوغلی، اوشاغی، بیر قاریدیر، بیر ده باشی،
گون ـ بگوندن چوخالیب آرتمادادیر مولکی، معاشی،
دوز دگیل آرشینی، اؤلچوسی، ترازوسی، داشی،
گؤر بو نفس ایله بونون شأنینه احسان یاراشیر؟
یا هله ییغماغا پول، ائتمگه میلیان یاراشیر؟
بؤیله بیر شخصه روادیرمی، قیل احسان، دئیه‌لر؟!

گونده اون شاهی ایله جمله اموری دولانیر،
باوجود اینکه دمادم عملی زوربالانیر،
باشقاسی پول سانیباندا بونون آغزی سولانیر،
باشلاییر هورمگه نفسی، طمعی قورجالانیر،
گؤر بو نفس ایله بونون شأنینه احسان یاراشیر؟
یا هله ییغماغا پول، ائتمگه میلیان یاراشیر؟
بؤیله بیر شخصه روادیرمی، قیل احسان، دئیه‌لر؟!

دئییرم اؤلمه‌گینی، آی کیشی، بیر آل نظره،
عورتین مالین ایله چاتمالیدیر باشقا اره،
ال بولاشدیرما، دئییر، کار قضا و قدره،
بلکه مندن قاباق عورت جوماجاقدیر سقره،
گؤر بو نیتله بونون شأنینه احسان یاراشیر؟
یا هله ییغماغا پول، ائتمگه میلیان یاراشیر؟
بؤیله بیر شخصه روادیرمی، قیل احسان، دئیه‌لر؟!

دئییرم، باری بیر آز پول آییر احسانین ایچون،
مکتبه وقف ائله خیرات اولاراق شأنین ایچون،
سؤیله‌بیر: گئت بو دعانی اوخو اؤز جانین ایچون،
وئرمرم بیر قارا پول دا بئله هذیانین ایچون،
گؤر بو غیرتله بونون شأنینه احسان یاراشیر؟
یا هله ییغماغا پول، ائتمگه میلیان یاراشیر؟
بؤیله بیر شخصه روادیرمی، قیل احسان، دئیه‌لر؟!

موللا[1]، بو بارده‌ده زحمت‌ده اگر اولسا سانا،
یاز بیزیم اهل معارفلره اعلان ائله، تا
بیر ده مکتب پولی وئر، سؤیلمه‌سینلر بونا، ها!
دون ائشیتدیم کی، دخی ائتمیه‌جك شرم و حیا،
آپ ـ آچیق سؤیلیه‌جك: وئرمیرم آ... وئرمیرم آ...
گؤر بو شرم ایله بونون شأنینه احسان یاراشیر؟
یا هله ییغماغا پول، ائتمگه میلیان یاراشیر؟
بؤیله بیر شخصه روادیرمی، قیل احسان، دئیه‌لر؟!

۱- مولانصرالدین ژورنالی.

جانین چیخسین

جانین چیخسین گؤزوندن، قانمییایدین!
قانیب دا هر ایشی اودلانمییایدین!

جهالت ریسمانین قیرمییایدین،
عوام‌الناس‌دن آیریلمییایدین.

سنانی، حنظلی بال تک یئیه‌یدین،
حریفین مسلکینجه سؤز دئیه‌یدین.

بوتون موهومنی تصدیق ائده‌یدین،
باشیندا نوختا آردینجا گئده‌یدین.

نه تدبیر، ایندی ایش ایشدن کئچیبدیر،
سؤزون دیلدن، اتین دیشدن کئچیبدیر.

دخی ائتمه شکایت بیزدن اصلا،
گئت اؤز بختیندن ایئله ایندی شکوا.

نه ایچون حسن و قبحی آنلادین‌دا؟
بوتون ائل یاتمیش ایکن بانلادین‌دا؟

اؤیئیدین ال - آیاغین چست و چالاک،
اولئیدین سن دخی بیر مؤمن پاک.

چك ایندی دوتدوغون کارین جزاسین!..
ائشیت هر سمتیدن لعنت صداسین!..

یوخ، یازمارام!

موللا دایی، چوخ برک داشیر قازانین!..
باشچیسی‌سان هر یولوندان آزانین،
بهاریندان گؤرونمه‌ییر خزانین،
چونکی هر یئردن وار نئچه یازانین،
بوردان دا من خبر یازیم، یازماییم؟
یوخ، یازمارام، اما هله قوی یازیم...
قسمت اولسا، بوندان بئله یازمارام،
توخونماسا سؤزوم ائله، یازمارام!

یازدیغیما یالان، پالان قاتمارام،
«ایشان» کیمی رشوت پولا یاتمارام،
ایمانیمی «حاج کاظما» ساتمارام،
بوشسان دئییب «فخری»نی آلداتمارام،
مصلحت‌ایسه اگر یازیم، یازماییم؟
یوخ، یازمارام، اما هله قوی یازیم...
فرصت اولسا، بوندان بئله یازمارام،
گیره بیلسه‌م داشغین سئله، یازمارام!

کبین کسسم دوشاب کیمی آخمارام،
گؤز آلتیندان «فخری» طرف باخمارام،
«اَنْکَحْتُ» نی «طَلَّقْتُ»یه چاخمارام،
«حاج‌بدل»ی یاندیروبان یاخمارام،

دالدا گئدیب سؤیلر، یازیم، یازماییم؟
یوخ، یازمارام، اما هله قوی یازیم...
مهلت اولسا بوندان بئله یازمارام!
ائله یازسام، بئله - بئله یازمارام!

دولتلی‌یه یالتاقلانماق بیلمه‌رم،
غملی ایکن یالان یئره گولمه‌رم،
پریستاوین چکمه‌سینی سیلمه‌رم،
حرمتیمی گؤزلرم، اکسیلمه‌رم،
موللالیغا ده یر، یازیم، یازماییم؟
یوخ، یازمارام، اما هله قوی یازیم...
قسمت اولسا بوندان بئله یازمارام!
اگر پوچتا یازسام، تیله یازمارام!

قمار بازین هدیّه‌سین آلمارام،
بیر شبهه‌لی پول کیسه‌یه سالمارام،
اوزه سالیب گوجنن قوناق قالمارام،
قوناق قالسام جیبین زادین چالمارام،
عزمیم الدن گئده‌ر، یازیم، یازماییم؟
یوخ، یازمارام، اما هله قوی یازیم...
نوبت اولسا بوندان بئله یازمارام!
دوام ائتسه دومان، بئله یازمارام!

ائیله‌دیگیم وعظه ایناننام اؤزوم،
ائلدن قاباق عیبیمی قاننام اؤزوم،
قولوما، فعلیمه دایاننام اؤزوم،
پیس حرکت ائتسه‌م اوتاننام اؤزوم،
حالیم اولار بتر، یازیم، یازماییم؟
یوخ، یازمارام، اما هله قوی یازیم!
حاجت اولسا بوندان بئله یازمارام!

دالدا دا غیبت، اوزده ثنا ائتمه‌رم،
گیزلی سؤیوش، ظاهر دعا ائتمه‌رم،
خلقی گؤرجك ریا ـ میا ائتمه‌رم،
ریا ائتمیش اولسام حیا ائتمه‌رم
آللاهیم دان مگر یازیم، یازماییم؟
یوخ، یازمارام، اما هله قوی یازیم،
حالت اولسا بوندان بئله یازمارام!
اویسام مکرده، دوشسه‌م فئله یازمارام!
قاولانسام دا ائودن چؤله، یازمارام!
اویوب سنه اؤز یولومدان آزمارام!

غیرتیمیز بللی‌دیر

کیم نه دئیر بیزده اولان غیرته؟
غیرتیمیز بللی بوتون ملته!

بیز قوجا قافقازلی ایگیت ارلریک،
جمله هنرمندلریک، نرلریک،
ایش گؤره‌جك یئرده سؤز ازبرلریک،
عاشقیک آنجاق قوری، بوش صحبته،
کیم نه دئیر بیزده اولان غیرته؟

چیرماناریق کئچمگه چای گلمه‌میش،
باشلایاریق قیزماغا یای گلمه‌میش،
سؤز وئره‌ریک ایندی، بیر آی گلمه‌میش،
آستا قاچیب دورتوله‌ریک خلوته،
کیم نه دئیر بیزده اولان غیرته؟

جمله جهان یاتسا دا بیز یاتماریق،
غیرت ملیّه‌میزی آتماریق،
اهلیمیزی باشقالارا ساتماریق،
بیر غوروشه، بیر پولا، یا بیر چته،
کیم نه دئیر بیزده اولان غیرته؟

بیزده گؤرونمز نه فساد و نفاق،
ایشله‌مگه بیر - بیریمیزدن قوچاق،
باخ، بودور اسلامی گتیرریک قاباق،
بؤیله‌جه خدمت اولونور ملته،
کیم نه دئیر بیزده اولان غیرته؟

بیر ایشه مین همتیمیزوار بیزیم،
باخ نئچه جمعیتمیز وار بیزیم،
بوندا عجب نیتیمیز وار بیزیم
آی باراکاللاه بو گؤزه‌ل نیته!
کیم نه دئیر بیزده اولان غیرته؟

هانسی مکاتب کی، اونی آچمادیق؟
هانسی صنایع کی، پارا ساچمادیق،
وئر دیگیمیز سؤزدن اوزاق قاچمادیق،
ایشلریمیز میندی بوتون صورته،
کیم نه دئیر بیزده اولان غیرته؟

باخ، نئچه دارالعجزه، دار علم،
بیر نئچه مکتب، نئچه آثار علم،
بیزلریک، البته، خریدار علم،
چاتمیشیق اونداندی، بئله حرمته،
کیم نه دئیر بیزده اولان غیرته؟

بیزده نه فعله تاپیلیر، نه گدا،
بیزده نه سائل و نه بیر بی‌نوا،
بختور اولادمیزه مرحبا!
باش آپاریب هر بیری بیر صنعته!
کیم نه دئیر بیزده اولان غیرته؟

ائتمشیک ایفا آتالیق مهرینی،
چکمیشیک اولادمیزین فکرینی،
عمرموز اولسا گؤره‌ریک بهرینی،
اونداکی، اونلار اویاجاق سرقته،
حبسده مشغول اولاجاق عشرته،
فخر ائده‌ریک بیزده بوتون ملته
کیم نه دئیر بیزده اولان غیرته!
آی باراکالله بو گؤزه‌ل نیته!

زاهدین خولیاسی

زاهد اؤلکمدن قاباق مقصودینه چاتماق دیلر،
جنته اویقو ایپ ایله بیر کمند آتماق دیلر.

اعتقادینجا یاتار - یاتماز قوجار غلمانلاری،
اول سببدندیر نماز اوستونده ده یاتماق دیلر.

ابلهین فکرینجه جنت بیر بخارا شهریدیر،
بچّه‌تک غلمانلاری بولدوقجا اویناتماق دیلر.

مقصدی صوم و صلاتیندن بو ایمیشکن، یازیق،
هم خدانی، هم‌ده مخلوقاتی آلداتماق دیلر!

اویقو دا آختاردیغین ظاهرده، یارب، تاپماسین!
یوقسا ایللیک طاعتین بیر یوللوغا ساتماق دیلر.

رند رسوا گؤردوگون زاهد گؤره‌رسه، شبهه‌سیز،
سبحه‌سین، سجاده‌سین، زهدیله فیرلاتماق دیلر.

کفرین اکسیر اولدوغون زاهد، آماندیر، بیلمه‌سین.
یوخسا بیر ذره بولوب ایمانینا قاتماق دیلر.

قوجالار مارشی

بیر قوجایام چاق نرکیمی یاشارام!
دؤرت آروادی بیر - بیرینه قوشارام!
بیر ایلده اوچ - دؤردون آلیب بوشارام!
قوجا کیشی یالقوز یاتماز...م

بارماغیما عقیق اوزوک تاخارام،
ساققالیما چوخ - چوخ خینا یاخارام،
هر یئرده بیر آرواد گؤرسم باخارام،
قوجا کیشی یالقوز یاتماز...م

اوروج دوتوب، نمازیمی قیلارام،
دسمالیمی گؤز یاشیما بولارام،
حوریلری وئردیمده آرزیلارام،
قوجا کیشی یالقوز یاتماز...م

بیر مؤمنم عبا، قبا بوروننم،
نظرلرده ملک کیمی گؤروننم،
بیر اوشاقچین ایللر ایله سوروننم،
قوجا کیشی یالقوز یاتماز...م

اون یاشنیدا اوشاقلارین باشینا،
ال چکرم گاه گؤزونه، قاشینا،

خود وئره‌رم گئجه ـ گوندوز ماشینا،
قوجا کیشی یالقوز یاتماز...م

آخرتیم، ایمانیم وار، دینیم وار،
عارفلرن عداوتیم، کینیم وار،
بیر خوروزام اللی یئرده هینیم وار،
قوجا کیشی یالقوز یاتماز...م

عرفا مارشی

ایشلیلگئن تیک، گزه‌ریک ناز ایله،
عمر ائده‌ریک نشئهٔ دمساز ایله،
هفته‌ده بیر دلبر طناز ایله
همدم اولوب ایشلری سامانلاریق.
آی باراکالله، نه گؤزه‌ل جانلاریق!

خوشلاماریق بیر پارا نادانلاری،
شیوهٔ نسوان مسلمانلاری،
تئله‌ییریک فاطما، تکذبانلاری،
آننالاری، سونیالاری یانلاریق،
آی باراکالله، نه گؤزه‌ل جانلاریق!

بیر پارا بی‌عقل و فراست بیزه،
ائیله‌ییر اسناد قباحت بیزه،
ایسته‌ییر ائتسین ده نصیحت بیزه،
بیر بونی قانمیر کی، بیز عرفانلاریق،
آی باراکالله، نه گؤزه‌ل جانلاریق!

کیمسه‌یه یوخ دخلی کی، بیز عشرتی،
خوشلاییریق، بوشلاییریق کلفتی،
گوشهٔ قاستین‌ده اولان لذتی،
خانهٔ ویراندا هاچان آنلاریق؟!
آی باراکالله، نه گؤزه‌ل جانلاریق!

اینتیلیئگئن تیک، بو کی، بهتان دگیل،
تورکی دانیشماق بیزه شایان دگیل،
تورکی دیلی قابل عرفان دگیل،
بیز بونا قائل اولان انسانلاریق،
آی باراکالله، نه گؤزه‌ل جانلاریق!

تورک غازئتی وئرسه‌ده عقله ضیا،
من اونی آلمام الیمه مطلقا،
چونکی مسلمانجا قونوشماق بانا،
عیبدیر، اؤز عیبیمیزی آنلاریق،
آی باراکالله، نه گؤزه‌ل جانلاریق!

یوخ ایشیمیز مجمع اسلام ایله،
پخته ناسیل صحبت ائده‌ر خام ایله،
چونکی قلوبلار دا سرانجام ایله،
هر گئجه بیر مطلبی عنوانلاریق،
آی باراکالله، نه گؤزه‌ل جانلاریق!

ای پول

نور چشمانیم‌می‌سان، ای پول، یا جانیم می‌سن؟
عصمتیم، ناموسوم، غرضیم، غیرتیم، قانیم می‌سن؟
حرمتیم، فخریم، جلالیم، شوکتیم، شأنیم می‌سن؟
مصحفیم، مکه‌م، مدینه‌م، قبله‌م، ارکانم‌می‌سن؟
مذهبیم، دینیم‌می، آیینیم‌می، ایمانیم می‌سن؟

کئچدی عمروم شغل تحصیلینه موقوف ملال،
درده دوشدوم، بستر حسرتده قالدیم خسته‌خال،
سنده‌دیر کؤنلوم گئنه ائتسم جهاندان ارتحال،
سن منیم عمروم، حیاتیم، جوهریم، جانیم می‌سن؟
مذهبیم، دینیم‌می، آیینیم‌می، ایمانیم‌می‌سن؟

آه، ظالم، آه کیم، اولدوم یولوندا جان‌فدا،
بیر دویونجا قییمادیم سندن آلام ذوق و صفا،
ایندی وارثلر هجوم‌آور اولوب یکسر سانا،
وارثین، یاخود منیم مال جیبیشدانیم می‌سن؟
مذهبیم، دینیم‌می، آیینیم‌می، ایمانیم می‌سن؟

ائله‌مز وارثلریم من تک سنی صندوقه درج،
هر بیری ائیلر سنی بیر نوع ایله مین یئرده خرج،
ریستورانلاردا، قلوبلار دا اولارسان هرج و مرج،
هر یئتن سنی، بیلمم اتیم، قانیم می‌سن؟
مذهبیم، دینیم‌می، آیینیم‌می، ایمانیم می‌سن؟

سئودیگیم بوندان بئله حین زوالیندیر سنین،
اشبو وجه ایله، گؤنول، جای ملالین‌دیر سنین،
خاطریم، قلبیم، سریم وقف خیالین‌دیر سنین،
سن منی مفتون ائدن نازنده جانانیم می‌سن؟
مذهبیم، دینیم‌می، آیینیم‌می، ایمانیم می‌سن؟

سندن ال چکمزدیم اولسئیدی الیمده اقتدار،
لاکن ـ اجباراً اجل ائیلر منی سندن کنار،
جانیم آغزیمدان چیخانجا سؤیله‌رم بی اختیار:
نور چشمانیم می‌سن، ای پول، یا جانیم می‌سن؟
مذهبیم، دینیم‌می، آیینیم‌می، ایمانیم می‌سن؟

تشکر

میرزه‌لر، طالعیمیز اولدی عجب یار بوگون!
میسیونئرلر ده بیزه چیخدی هوادار بوگون!

او کی، مکتب‌لری محو ائتمک ایدی نیتیمیز،
بوغ ایدی الده و لکن اونا بیر قدرتیمیز،
مکتب آرتدیقجا آزالماقدا ایدی حرمتیمیز،
آو آچیلدیقجا قاپانماقدا ایدی صنعتیمیز،
گون به گون زاید اولوردی غمیمیز، محنتیمیز،
آرقاداشلار، سئوینین، اولدی روا حاجتمیز!
غمیمیز بیتدی، فرح اولدی نمودار بوگون!
میسیونئرلر ده بیزه چیخدی هوادار بوگون!

میسیونئرلر، او گؤزه‌ل فکرلی ارباب دُها،
«سنت پئتئر بورق» دا ائتمیشلر عجب بیر شورا،
کی، مسلمانلار آچان بونجا مکاتب نه روا،
اوخودوب هندسه، تعلیم ائده‌لر جغرافیا،
حکمت و هیئت و تاریخ ایله علم اشیا،
بو ایشه بیزده تحمل اولا بیلمز اصلا!..
چالیشین، همت ائدك دفعینه زنهار، بوگون!
میسیونئرلر ده بیزه چیخدی هوادار بوگون!

میسیونئرلر بو گؤزه‌ل امره ائدرکن اقدام،
بیز نچون لال اوتوروب ائیلمییک بحثه دوام؟
خاصه بو علم‌لرین بیز علمای اسلام،
ائتمیشیك بیر کره تحصیلینی اسلامه حرام،
بونلاری بیلمز ایکن بیز، نییه اولاد عوام،
اوخویوب آدم اولوب، ائیله‌سین آغاز کلام؟
شیمدی فرصت وارایکن گؤرملی بیرکاربوگون،
میسیونئرلر ده بیزه چیخدی هوادار بوگون!

میسیونئرلر، گؤروم آلله سیزه احسان ائله‌سین،
بیز کیمی سیزلری ده داخل ایمان ائله‌سین،
قویمادیز چونکی مسلمانلاری طغیان ائله‌سین،
یئنی مکتبلری آلله اؤزی ویران ائله‌سین!
اوچوروب دام ـ داشینی خاك ایله یکسان ائله‌سین!
ایندی قوی مکتب آچانلار گئدیب افغان ائله‌سین...
قالسین هر یئرده معلملری بیکار بوگون!
میسیونئرلر ده بیزه چیخدی هوادار بوگون!

ملت مارشی

غیرت ائدیب چالیشیدین، دوشدون قاباغه، ملت!
ایندی بیر آز دا دینجل، باش قوی یاتاغه، ملت!

هر یئرده، هر مکاندا هر دورلو ایش قاییردین،
اسلامه خدمت ائتدین، مذهب‌لری آییردین،
بوزلرجه جوقه یاپدین، مین‌لرجه سؤز بویوردون،
هر گونده بیر جماعت آتدین قیراغه، ملت!
ایندی بیر آز دا دینجل، باش قوی یاتاغه، ملت!

او یقوده ایکن عالم، افرادینی اویاتدین،
جمله ملل ایچینده اوز شأنینی اوجالتدین،
حرمتلی آد قازاندین، عالی مقامه چاتدین،
احسن، صد احسن، احسن بو طمطراقه، ملت!
ایندی بیر آز دا دینجل، باش قوی یاتاغه، ملت!

من‌بعد جهدو جهدین یوخدور بیزه لزومی،
زیراکی، عصر حالین بام ـ باشقادیر رسومی،
مکتب سئویر جماعت، تقدیس ائدیر علومی،
ترجیح ائدیر واغونی آته، اولاغه، ملت!
ایندی بیر آز دا دینجل، باش قوی یاتاغه، ملت!

سیرائتمگه فضانی ایجاد اولوب بالونلار،
بیر یاندان آفتامیل‌لر، بیر سمتیدن واغونلار،
هر اختراعه دایر تأسیس اولور سالونلار،
والله بولار آزیبلار باشدان اياغه، ملت!
ایندی بیر آز دا دینجل، باش قوی یاتاغه، ملت!

بونلار بوتون جهانین اسباب اعتلاسی،
اونلار اسیر دونیا، بیز آخرت فداسی،
بئش گوندور عمر دونیا، یوخدار اونون بقاسی،
بیزجه خطادیر اویماق بؤیله مذاقه، ملت!
ایندی بیر آز دا دینجل، باش قوی یاتاغه، ملت!

اسلام ایچون گرکمز کافرلرین شعاری،
قوی اونلارین اوجالسین هپ فکر زرنگاری،
بیز گؤزلریك فقط بیر ایوان خلد زاری،
اول یئرده حوریلرله دوللوق اوتاغا، ملت!
ایندی بیر آز دا دینجل، باش قوی یاتاغه، ملت!

گیلئی و یا اومو ـ کوسو

گئت ـ گئده، «زنبور آغا»، سن‌ده چاشیرسان، دئیه‌سن!
گاهدا بیر مذهبه، دینه ساتاشیرسان، دئیه‌سن!

سن دوز آدامسان اگر، سنده بو تدبیر نه‌دیر؟
ژورنالا چکدیگین اول چالمالی تصویر نه‌دیر؟
قوللاریندان ساریلان کیمدیر، او زنجیر نه‌دیر؟
دینمه‌دیکجه سنه سرحددن آشیرسان، دئیه‌سن!
گاهدا بیر مذهبه، دینه ساتاشیرسان، دئیه‌سن!

نه‌دیر اول حلقهٔ زنجیرده بیر پاره صُوَر؟
کیملری گؤستریبور حلقه درونینده کیلر؟
شکل اسلامه گولن کیمدیر او عفریت‌سیر؟
سن بو رفتار ایله بیزدن اوزاشیرسان، دئیه‌سن!
گاهدا بیر مذهبه، دینه ساتاشیرسان، دئیه‌سن!

آچماغا بیر پارا اسراری ائدیب سعی و تلاش،
چالیشیرسان کی، بیزه تنگ اولا تا راه معاش،
بو قدر ائتمه جسارت، اؤزونو گؤزله، یاواش!..
دگمه‌دیکجه کئفینه لوغالاشیرسان، دئیه‌سن!
گاهدا بیر مذهبه، دینه ساتاشیرسان، دئیه‌سن!

سن بو شکل ایله بوتون خلقی اویاتدین دا دئیه‌ك،
بیزی منفور ائله‌ییب بیر یانا قاتدین دا دئیه‌ك،
سنه نه خیر اولاجاق بیزلری آتدین دا دئیه‌ك؟
بوش یئره بؤیله بیزیمله دالاشیرسان، دئیه‌سن!
عادته، عرفه، رسومه ساتاشیرسان، دئیه‌سن!

مضحکه ژورنالین اول بیزه، عبرتدی، دئدین،
بیر پارا شخصه ساتاشدین، بو نصیحتدی، دئدین،
بیزی قاتدین ایشه، بیر نوع ظرافتدی، دئدین،
ایندی اما دخی جداً ساواشیرسان، دئیه‌سن!
عادته، عرفه، رسومه ساتاشیرسان، دئیه‌سن!

شخص اسلامین اگر بیز قولونی باغلامیشیق،
نه گناه ائیله‌میشیك؟ ملّت اوچون آغلامیشیق،
حفظ ائدیب مذهبی، شیطانی یاخوب، داغلامیشیق،
بیزی گؤرمکده مقصر، دولاشیرسان، دئیه‌سن!
عادته، عرفه، رسومه ساتاشیرسان، دئیه‌سن!

بیز اگر اولماساق، اسلامه نگهبان کیم اولار؟
بئش گون اؤتمز کی، بو باغین گول و ریحانی سولار،
اختراعات شنیعه بوتون اسلامه دولار،
لیك سن آنلامایيب ایشده چاشیرسان دئیه‌سن!
گاهدا بیر مذهبه، دینه ساتاشیرسان، دئیه‌سن!

آستا-آستا ده‌بریب قوردالاشیرسان، دئیه‌سن!
بعضی افسانه‌چیلرله یاناشیرسان، دئیه‌سن!
بوسبوتون مفسدلرله بولاشیرسان، دئیه‌سن!
آبالام، عیبینی قان!
بیر حیا ایله،اوتان!
یوخسا تکفیر ائده‌ریك،
لاپچا رسوا اولوسان!

قورخودوردی چیخمامیشکن اؤلکه‌دن غربت منی،
چولغاییبمیش غفلتیمدن وحشت و دهشت منی،
ایندی بو گؤردوکلریمدن مات ائدیب حیرت منی،
اؤزلوگومدن چیخمیشام، افسوس!.. فریاد!.. اردبیل!
بیر ده نامردم اگر ائتسم سنی یاد اردبیل!

تازه‌دن برگشت ائدیب، بیر ده جوان اولسئیدیم، آه!
شیق گئییملی بیرجوان خوش‌نشان اولسئیدیم، آه!..
بو پریلرله دویونجا همزبان اولسئیدیم، آه!..
دهرده بئش گون یاشاردیم خرم و شاد، اردبیل
بیر ده نامردم اگر ائتسم سنی یاد اردبیل!

گؤتورولدی

ای وای کی، حیثیت ملت گؤتورولدی!
ملتده اولان بوسبوتون عادت گؤتورولدی!

یئتمزدی بو کیم، ملتین احراری آپیلدی،
عارف دئنیلن بعضی فسونکاری آپیلدی،
مجموعه یازان بیر پارا بی‌عاری آپیلدی،
شاعر لقبینده نئچه ادباری آپیلدی،
یعنی کی، بو عصرین بوتون اشراری آپیلدی،
دئردیم، به جهنم، ائلین افکاری آپیلدی،
تورپاق باشیما!.. ایندی‌ده تجاری آپیلدی،
هر بیر ایشه ال قاتدی، مروت گؤتورولدی!
ملتده اولان بوسبوتون عادت گؤتورولدی!

وار ایدی بو ملتده قاباق بیر گؤزه‌ل عادت،
بیر شخص مسلمان ائله‌ین وقتیده رحلت،
میت هله بسترده اوزانسین دئیه راحت،
غسل ائتمه‌دن اوّل اولونوردی اونا حرمت،
یوزلرجه ائدردیک اونا سی‌پاره تلاوت،
هر جزوه‌ده بیر روبله چاتاردی بیزه اجرت،
بیر حرمت ایدی بو بیزه، هم میته نسبت،
حیفا کی، اواخرده بو حرمت گؤتورولدی!
ملتده اولان بوسبوتون عادت گؤتورولدی!

تاجرلرین ایندی ده‌ییشیب طینتی یکجا،
دویموشلار اولار بیزده‌کی نیتلری گویا،
احسانلار اولوب ترک، قازانلار سؤنوب ای وا!.
نه موللا پایی وار، نه قوناقلیق، مسما،
بیشمیر تاری‌نین بیر تیکه حلواسی‌ده حتا،
هر فن ائدریکسه ایشیمیز توتمابیر اصلا،
آخ!.. آخ!.. او کئچن گونلریمیز نولدی، خدایا؟!
کفران ائلدیك، سانکی بو نعمت گؤتورولدی!
ملتده اولان بوسبوتون عادت گؤتورولدی!

کیم گئتسه ایدی حجه و یا کرب‌وبلایه،
زوار ایدی اوّلجه او بیر اهل دعایه،
مایل او دعایه، ولی بیز سیم و طلایه،
گؤرجك اونی عنوان ائده‌رك بیر نئچه آیه،
دئردیك کی: گرك پاك اولا همیانداکی مایه،
بیر خیرلی امر ایدی بو بیز ملانمایه،
حیفا کی، باخیلمیر دخی نعلینه، عصایه،
بیرلشدی هامی، صدق و صداقت گؤتورولدی!
ملتده اولان بوسبوتون عادت گؤتورولدی!

شادم گله‌جك گونلریمیز گئچسه بو نسبت،
قورخوم بو کی، گوندن -گونه بدتر اولا حالت،
بیر گون گله بیدار اولا بالجمله جماعت،

تزویری عبادتدن ائده فرق بو ملت،
میدانه چیخا بیزده‌کی هر دورلی خیانت،
نه تحفه گله بیزلره، نه‌نذر، نه رشوت،
حرمت یئرینه ائل بیزه اظهار ائده نفرت،
دولما و ترك، فیرنی و شربت گؤتورولدی!
ملتده اولان بوسبوتون عادت گؤتورولدی!

احوال پرسانلیق یاخود قونوشما

ـ نه خبر وار، مَشدی؟ ـ ساغلیغین. ـ آز چوق دا گئنه؟
ـ غزئت آلمیش حاجی احمد ده. ـ با! اوغلان، نمنه...؟!
ـ سن اؤزون گؤردون آلاندا؟ ـ بئله نقل ائیله‌دیلر!
دخی کیم قالدی، خدایا، بو ولایتده منه؟!

بو ایسه پس او لعینین‌ده‌دیر ایشی قوللابی‌دیر،
دین و ایمانی دانیب، یولدان آزیب‌دیر، بابی‌دیر!

دخی بیر باشقا خبر؟ ـ حاج جعفرین اوغلی ولی
اوشقولایه قویوب اوغلون. ـ او قورومساق دا؟ ـ بلی.
ـ سنه کیم نقل ائله‌ییردی بو سؤزی؟ ـ بیلمم کیم ایدی.
ـ اؤیله ایسه اونا دا مین کره لعنت دئمه‌لی.

بو ایسه پس او لعینین‌ده ایشی قوللابی‌دیر،
دین و ایمانی دانیب، یولدان آزیب‌دیر، بابی‌دیر!

دخی بیر باشقا خبر یوخمو؟ ـ تانیرسان غفری؟
ـ نه غفر؟ هانسی غفر؟ ـ میرزا منافین پدری.
ـ تانیرام! ـ دون او دا بیر شبهه‌لی کسله دانیشیب.
ـ کیم دئییردی؟ ـ یئدیجی خانصنم آروادین اری.

بو ایسه پس او لعینین‌ده ایشی قوللابی‌دیر،
دین و ایمانی دانیب، یولدان آزیب‌دیر، بابی‌دیر!

ـ گئنه بیر باشقا خبر وارمی؟ ـ بیزیم قونشی کریم...

ـ آ..آ..آ..؟ بلی، هه، هه! ـ او نه قایریب، دئ گؤروم؟
ـ «ملانصرالدین» آلیب، هم اؤزی، هم اوغلی اوخور.
ـ ائل بوتون کافریمیش اؤلکه‌ده، یوخموش خبریم؟!

بو ایسه پس او لعینین‌ده ایشی قوللابی‌دیر،
دین و ایمانی دانیب، یولدان آزیب‌دیر، بابی‌دیر!

ـ منه بیر بؤیله خبر چاتدی: صمد دام ـ داشینی
ساتیب، اونوئرسئته گؤنده‌رمک ایچون قارداشینی.
ـ بو خبر دوغرودور؟ ـ آنجاق بونی ده بیلملی سیز:
اؤزی‌ده چکمه کئییب، ساچ‌داقویوبدور باشینا،

بو ایسه پس او لعینین‌ده ایشی قوللابی‌دیر،
دین و ایمانی دانیب، یولدان آزیب‌دیر، بابی‌دیر!

بیر بئله سؤزده دئیورلر کی، سیزین کلبه عاشیر،
بئلی مکتبچی‌لر ایله گئجه ـ گوندوز یاناشیر...
ـ بلی، دوزدور بو دخی... ـ حیف!.. او دولت دن اونا،
دولت آزدیردی اونی، دین خدادن اوزاشیر...

بو ایسه پس او لعینین‌ده ایشی قوللابی‌دیر،
دین و ایمانی دانیب، یولدان آزیب‌دیر، بابی‌دیر!

دوغرودورمی کی، بدل‌ده قویوب آغزین یابانا،
دانیشیر بیر پارا سؤزلر کی، دگیر روضه‌خانا؟
ـ بلی، قوربانین اولوم، لاپ او چیخیب مذهبدن!

گؤرمئیورسنمی شیشیب بوینی، دؤنوب بیر قابانا؟
-بو ایسه پس او لعینین‌ده ایشی قوللابی‌دیر،
دین و ایمانی دانیب، یولدان آزیب‌دیر، بابی‌دیر!

او قورومساق جبی‌ده گؤزله‌مئیور حرمتیمی،
بوردا، اوردا، بئله دئرلر کی، ائدیر غیبتیمی!
-بلی، حتی بو ایشین اوسته اونون آروادینا،
سؤگمیشم!-بورجون اودور، گؤزله‌میسن غیرتیمی...
من ده هر دائم اونا یاغدیریرام لعنتیمی،
باشلاییب دعوتیمی، عرض ائدیب حاجتمی،
وقف نفرین ائده‌رم هم گونیمی، ساعتیمی،
دئیه‌رم خلقه: بو بی‌دینین ایشی قوللابی‌دیر،
سیزده لعنت اوخویون، چونکی بو ملعون، بابی‌دیر!..

دیلنچی

رد اول قاپیدان، آغلاما زار-زار، دیلنچی!
واقفیلداما بایقوش کیمی، ادبار دیلنچی!

بو مجلسیمیز مجلس احسان‌دیر اگرچه،
دوزدوکلریمیز نعمت الوان‌دیر اگرچه،
احسان فقرا کسلره شایان‌دیر اگرچه:
بیر عادت ارثیه دخی وار، دیلنچی!
رد اول قاپی‌دان، آغلاما زار-زار، دیلنچی

دولتی‌لریز، مقصدیمیز عیش و صفادیر،
مهمانلاریمیز بوسبوتون ارباب غنادیر،
کؤک‌دور، یئکه‌دیر، بوینی‌یوغوندور، نجبادیر،
بگ‌دیر، آغادیر، آغزی دعالی علمادیر،
بیشمیشلریمیز مین جوره لذتلی غذادیر،
تیکمه گؤزونو مطبخه، بی‌عار دیلنچی!
رد اول قاپی‌دان، آغلاما زار-زار، دیلنچی

دخلی بیزه نه بوش داقالیب دست سؤالین،
بااینکه آجیندان مله‌شیر اهلین، عیالین،
باخ! باخ!.. نئجه چیرکین‌دیر او منحوس جمالین،
حاخ، توف اوزونه، صورتی مردار دیلنچی!
رد اول قاپی‌دان، آغلاما زار-زار، دیلنچی

دولتلی نچون صرف ائدیب اؤز بذل و سخاسین،
اعیانی قویوب دویدورا شهرین فقراسین؟
تؤکسون گؤروم الله اوزونون شرم و حیاسین!
ال چک یاخامیزدان، ایتیل، ادبار دیلنچی!
رد اول قاپودان، آغلاما زار-زار، دیلنچی

بیر دفعه فقیر اولدوغونو آنلا دا، زنهار!
دولتلی‌لرین بیشمیشینه اولما هوسکار!
یوخسا یئمگه بیر زادین، اؤل، جانینی قورتار!
ائتمه بو قدر بیزلره آزار، دیلنچی!
رد اول قاپی‌دان، آغلاما زار-زار، دیلنچی

فقر اهلی غنی‌لرله ملاقات ائده بیلمز،
دولتلی‌یه انسانلیغین اثبات ائده بیلمز،
دولتلی فقیر ایله مساوات ائده بیلمز،
نقصان گتیره‌ر شأنینه بو کار، دیلنچی!
رد اول قاپی‌دان، آغلاما زار-زار، دیلنچی

سن اما اینانمادین

وعظ ائتدیگین اینانْدی، سن اما اینانمادین!
یااللعجب، مگر یورولوب بیر اوسانمادین؟

یاتدیقجا خواب غفلت ایله ملتین سنین،
وقف اولدی لایلا سؤیلمگه خدمتین سنین،
هرگون گئنلدی دائرهٔ حرمتین سنین،
ائل اوغرادیقجا فقره، شیشیب ثروتین سنین،
ملت آریقلادیقجا، کؤکه‌لدی اتین سنین،
رشوت حرامدیر، دئدین، آلدین، اوتانمادین،
مال یتیمه -اود- دئیه اوددون دا، یانمادین!

قصاب خانه‌نی بیزه دارالامان دئدین،
دوغری لباسینه بورونوب مین یالان دئدین،
اولدرقسا مشتبه: «غلط ائتمه، اینان»، دئدین،
کیم یاخشی سؤیله‌دیسه، اونا مین یامان دئدین،
غیظه گلیب بردلدی گؤزون، لانتاران دئدین.
بیر وقت اولار تانیر سنی هر کیمسه، قانمادین!
بو محض بیر سؤز ایدی -حقیقت‌دی سانمادین!

فصّاد اولوب دا ملتی دائم دامارلادین،
هرکس الینده کین یئرده آتدی، قامارلادین،
جیفه دئدیکجه مال جهانی توپارلادین،

فانی دئدیکجه ملکه، عمارت هامارلادین،
سر رشتهٔ مداخلی محکم یومارلادین،
رشوت حرامدیر، دئدین، آلدین، اوتانمادین!
وعظ ائتدیگین ایناندی، سن اما اینانمادین!

قول صریح ایکن، عجبا «مَنْ کَفَر» سؤزی،
ائتمکده‌سن بهانهٔ تکفیر هر سؤزی،
ظنیم بودور کی، اورتادا گر اولسا زر سؤزی،
هرگز دانیشماسان بئله آلچاق، هدر سوزی،
وجدانه، آبرویه، حیایه دگر سؤزی،
بیر وقت اولار تانیر سنی هر کیمسه، قانمادین!
یاللعجب، مگر یورولوب بیر اوسانمادین؟

جلد غنمده اولدون عجب گرگ جان‌شکار،
نفسین سوسوب یورولمیاراق اولدی طعمه خوار،
حیله‌ن دویولدی، شیمدی سنه اولماز اعتبار،
اسرار مختفی‌لرین اولدوقجا آشکار-
قالسین دئیه، صحایف دفترده یادگار-
بیر وقت اولار تانیر سنی هر کیمسه، قانمادین!
یاللعجب، مگر یورولوب بیر اوسانمادین؟

بیر بؤلوک بوش بوغازیق

بیر بؤلوک بوش بوغازیق، هئیوه‌ره‌لیک عادتیمیز،
دولو دور لعنت ایله، غیبت ایله صحبتیمیز،
اوخوماقدان پاییمیز یوخ، یازیدان قسمتیمیز،
بو عواملیقلا بئله هر سؤزی تفسیر ائده‌ریک.
ممکن اولدوقجا مسلمانلاری تکفیر ائده‌ریک.

هر سؤزه چولقاشاریق، هر بیر ایشی قوردالاریق،
هاردا بیر نور گؤرورسک، اونا قارشی اولاریق،
بعضینه دیش قیجیدیب ،بعضینه قویروق بولاریق،
بیزه هرکس چؤره‌ك آتسا، اونی تقدیر ائده‌ریک،
ممکن اولدوقجا مسلمانلاری تکفیر ائده‌ریک.

دگلیك ناشی بو ایشده، آغاریب‌دیر یالیمیز،
بیلیریك دین مسلمانی بوگون اؤز مالیمیز،
اوزی قیرخیق دگلیك، بیر شله‌دیر ساققالیمیز،
ترپه‌دیب خیره اونی آلت تزویر ائده‌ریك،
ممکن اولدوقجا مسلمانلاری تکفیر ائده‌ریك

گئده‌ریك مسجده هر گون، قیلاریق اوندا نماز،
خورشگه مؤمونلوك ائدیب، باشلیياريق راز و نیاز،
مسجد اولسون، آلاریق ساتسا چوجوقلر بیزه نان،
بو اوشاق بازلیغی میز زهد ایله تستیر ائده‌ریك،
ممکن اولدوقجا مسلمانلاری تکفیر ائده‌ریك،

دانیشیب سؤیله‌شه‌ریک هر نئجه عنوان اولسون،
افترا، لغو، عبث، هرزه و هذیان اولسون،
هر کسه باغلییاریق هر جوره بهتان اولسون،
قوی بیزیم دین ائویمیز اولسا دا ویران، اولسون،
کوچ وئریب ذکره، جنان قصرینی تعمیر ائده‌ریک.
ممکن اولدوقجا مسلمانلاری تکفیر ائده‌ریک.

مؤمنیک، کئفلنه‌ریک آرزوی جنت ایله،
اوخوموشلار آدینی یاد ائده‌ریک لعنت ایله،
دوشمنیک علم ایله، انصاف ایله، حریت ایله،
بیز بو افسانه‌لری جهل ایله تنفیر ائده‌ریک،
ممکن اولدوقجا مسلمانلاری تکفیر ائده‌ریک

اؤلکه‌نی سیر ائده‌رک هر جوره انسان گؤرده‌ریک،
آنجاق اؤز نفسیمیزی پاک مسلمان گؤرده‌ریک،
بو خیال ایله یاتیب حوری و غلمان گؤرده‌ریک،
خواب صادق، دئیه، بو حالتی تعبیر ائده‌ریک،
ممکن اولدوقجا مسلمانلاری تکفیر ائده‌ریک.

اوخوتمورام ال چکین

اوغول منیم‌دیر اگر، اوخوتمورام، ال چکین!
ائیله‌مه‌یین دنگه‌سر، اوخوتمورام، ال چکین!

گرچه بو بدبخت اؤزی علمه هوسکاردیر،
کسب کمال ائتمگه سعیی دخی واردیر،
منجه بو ایشلر بوتون شیوهٔ کفاردیر،
دینه ضرردیر، ضرر!.. اوخوتمورام ال چکین!
ائیله‌مه‌یین دنگه‌سر، اوخوتمورام، ال چکین!

بسکی اوشاقدیر هله، یاخشی ـ یامان سانمابیر،
علمین عبث اولدوغون آنلامابیر، قانمابیر،
سایر اوشاقلار کیمی هر سؤزه آلدانمابیر،
ائیله‌بیر عمرین هدر، اوخوتمورام ال چکین!
ائیله‌مه‌یین دنگه‌سر، اوخوتمورام، ال چکین!

ائیله مرم رحم اونون گؤزدن آخان یاشینا،
باخسین اؤزوندن بؤیوک اؤز قوچی قارداشینا،
اؤلسه‌ده وئرمم رضا شاپقا قویا باشینا،
کافر اولا بیر نفر، اوخوتمورام ال چکین!
ائیله‌مه‌یین دنگه‌سر، اوخوتمورام، ال چکین!

اوشاق منیم‌دیر، بابا، دخلی نه‌دیر سیزلره؟
کیم سیزی قیوم ائدیب حکم ائده‌سیز بیزلره؟
یاتمارام اصلا بئله دینه دگر سؤزلره!
بیر کره قان، مختصر، اوخوتمورام ال چکین!
ائیله‌مه‌یین دنگه‌سر، اوخوتمورام، ال چکین!

قویسانیز اؤز اوغلومی من سالیم اؤز حالیمه،
صنعتیمی اؤگره‌دیب اویدوروم احوالیمه؟!
دون بو اوخوتماق سؤزون عرض ائلدیم عالمه،
سؤیلدی: «هذا کفر»، اوخوتمورام ال چکین!
ائیله‌مه‌یین دنگه‌سر، اوخوتمورام، ال چکین!

بسدی جهنم اولون، بونجا کی، آلداتمیسیز،
ایندی بئش ایلدیر تمام دینیمه ال قاتمیسیز،
سئوگیلی اولادیمی کافره اوخشاتمیسین،
دویدوم ایشین سربسر، اوخوتمورام ال چکین!
ائیله‌مه‌یین دنگه‌سر، اوخوتمورام، ال چکین!

ساتمارام اؤز عقلیمی سیز کیمی لامذهبه،
راضی‌یم اوغلوم گئده قبره، نه‌کی مکتبه،
مکتب آدین چکمه‌یین، ملعبه‌دیر، ملعبه!
الحذر، اوندان حذر! اوخوتمورام ال چکین!
ائیله‌مه‌یین دنگه‌سر، اوخوتمورام، ال چکین!

بسدیر او بیلدیکلری، کاش اونودا بیلمسه،
جانیمه اولسون فدا بیر ده اوزی گولمسه،
تاکی، او ذهنینده‌کی فیکیرلی سیلمسه،
سانما اولا بختور، اوخوتمورام ال چکین!
ائیله‌مه‌یین دنگه‌سر، اوخوتمورام، ال چکین!

فکریمی ویرمم عبث سیز کیمی نادانلارا،
سوق ائده‌سیز اوغلومی بیر پارا هذیانلارا،
چونکی خیانتچی سیز جمله مسلمانلارا،
منزلینیزدیر سقر، اوخوتمورام ال چکین!
ائیله‌مه‌یین دنگه‌سر، اوخوتمورام، ال چکین!
دینه ضرردیر، ضرر! اوخوتمورام ال چکین!

دل میرود ز دستم...

«دل میرود زدستم صاحبدلان خدارا،
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا».

آسوده‌لیك بو ساعت یئردن گؤیه جهاندا
وار ایسه، واردیر آنجاق ایراندا هر مکاندا:
تبریزده، سرابدا، خالخالدا، خان چوباندا،
غیرتلی‌شاهسونده، هرآندا، هر زماندا،
لورلاردا، شیخ گؤزلده، کشکاندا، اصفهاندا،
تهراندا، انجمنده، قابنئتده، پارلاماندا.
ایشلر بوتون حقیقت، سؤزلر بوتون گوارا،
«دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا».

دالما تفکراته، قارء کی، اشبو حالت،
یا کیملرین گوجوندن ایراندا ائتدی نشأت؟
الیوم هر طرفدن چارپیر گؤزه شکایت،
هرکسده وجد و شادی، هر یئرده امن و راحت،
احوال داخلیه بالخیر و السلامت،
داد و ستدده رونق، شرکتله هر تجارت،
خوشدل بوتون جماعت، راضی بوتون رعیت،
آسوده حال ملت، دائر امور دولت،
نظم و نسق مهیا، لشگر بوتون صف آرا،
«دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا».

ظن ائتمه حاضرانین سعییله بی مهابا!
بو رتبه اعتلالیق بئش گونده اولدی برپا!
یوخ، یوخ، خطا ائدیرسن، حاشا و ثم حاشا!
گرچه بولاردا آز - چوخ بیر ایش گؤروبلر، اما،
کئچمیش بنای خیرین آثاریدیر همانا!
غائب مدبرانین تدبیری‌دیر کی، حالا،
ائتدیکلری صداقت بیر - بیر اولور دا پیدا،
آچدیقلاری بولاغلار جاری اولور سراپا،
«هات الصبوح حیوا یا ایها‌السکارا!
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا».

بونلار عبث‌می، یاهو! معلومه یوخمی علت؟
همت سیزین اولورمی بونجا موفقیت؟
ایران سعادتنده چوخلار ائدندی خدمت،
چوخلار بو مملکتده گؤستردی سعی و غیرت،
زان جمله «ناصرالدین» حق ائیله‌سین ده رحمت،
هر بئشده، اوچده ائتدی هر سمته بیر سیاحت:
هر بیر سیاحتینده سئل تك آخیتدی ثروت،
یوکسلدی عرشه قارشی خاك دیار «دارا»،
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا».

ایشته بونون ایچوندور ایرانلی بامسرت،
دونیالره آخیشدی، اولدوقجا گؤردی عزت،

اگر چوخ تنگدل اولسان بو ایشدن، قیل فغان، آغلا!
گیریشمه باشقا بیر تدبیره، آنجاق هر زمان آغلا!
بوتون دونیادن ال چك، آشکار آغلا، نهان آغلا!
توپور ناموسه، باخما ننگه، گلمه عاره، صبر ائیله!
بلای فقره دوشدون، راضی اول، بیچاره، صبر ائیله!

فقط بیر ایش‌ده گؤرمك ایستر ایسه‌ن، گؤر مسلمان تك!
تحمل ائیله جور ملکداره، ایشله حیوان تك!
چالیش اك، بیچ، آپارسین بگ، ائوین قالسین دگیرمان تك!
آیلما، حقینی قانما، خبردار اولما انسان تك!
داریلما، اینجیمه، تاب ائیله هر آزاره، صبر ائیله!
بلای فقره دوشدون، راضی اول، بیچاره، صبر ائیله!

و گر آز -چوخ وار ایسه غیرتین کافرلره باخسا!
بیر آسان کسبه مشغول اولماق ایله دین‌دن چیخما!
اوشاقلار چین چؤرەك چیخسین دئیه، ها!.. دین ائوین ییخما!
وبالین بوینوما، گئت فعله‌لیك ائت، قلبینی سیخما!
سنه ایش صاحبی پول وئرمه‌سه، یان ناره، صبر ائیله!
بلای فقره دوشدون، راضی اول، بیچاره، صبر ائیله!

و یا خودگر اثر وارسا جانیندا زور و قوتدن،
قولون گوجلی، اوزون قانسیز، دلین خالی‌سه رحمتدن،
قوتار بیردفعه‌لیك درد و المدن، بار محنتدن!

قودوزلوق ایشته بیر پیشه، گؤزه‌ل هر دورلو صنعتدن!
باس‌آل، کس‌آل، وورآل، ییخ - آل، قوشول فجاره فخرائیله،
مقام حرمته چاتدین، دخی همواره فخر ائیله!
یاناش اشراره، فخر ائیله!
بولاش هرکاره، فخر ائیله!
دوتولما ننگه، ناموسه،
اوتانما عاره، فخر ائیله!

گؤزه‌لیم!..

«بنزتمه»

سونیا، ای دلبر پاکیزه ادا!
سنه بو «ناقدی بگین» جانی فدا!
عاشق اولدوم اوزماندان کی، سانا،
«هر نه حکم ائیله‌دین،ای ماه‌لقا»
ائتمه‌دیم اوندا تخلف ابدا،
دیله گین اولدی مرامینجه روا،
«گؤزه‌لیم، شیمدی نه‌دیر فرمانین؟
جانی قوربان سنه بو نالانین»!

صنمیم، لاله‌رخوم، گول‌بدنیم!
ملکیم، سروقدیم، سیم‌تنیم!
ای فرح بخش دل پرمحنیم!
سؤیله، آیا گنهیم نولدی منیم؟..
قارغالار مسکنی اولدی چمنیم...
کئچدی اغیار الینه یاسمنیم،
ائل بوتون اولدی بو گون طعنه‌زنیم،
«گؤزدلیم، شیمدی نه‌دیر فرمانین؟
جانی قوربان سنه بو نالانین»!

تا دئدین تابع فرمان اول، اولدوم،
حسنومه واله و حیران اول، اولدوم،
نازنین جانیمه قوربان اول، اولدوم،

عشقده خانه‌سی ویران اول، اولدوم،
قاپیما عجز ایله دربان اول، الودوم،
عاقبت مستحق نان اول، اولدوم،
«گؤزه‌لیم، شیمدی نه‌دیر فرمانین؟
جانی قوربان سنه بو نالانین»!

دل او گوندن کی، دوچار اولدی سنه،
بیر بازیق عاشق زار اولدی سنه،
اویدی، بی‌صبر و قرار اولدی سنه،
وار ـ یوخوم تا کی، نثار اولدی سنه،
بیر ده باخماق منه عار اولدی سنه،
باشقا بیر جذبه‌لی یار اولدی سنه،
«گؤزه‌لیم، شیمدی نه‌دیر فرمانین؟
جانی قوربان سنه بو نالانین»!

امر قیلدین منه،شیدا اول، اولدوم،
عشقده بی‌سر و بی پا اول، اولدوم،
یعنی سرداده‌ٔ سودا اول، اولدوم،
ترک ناموسه مهیا اول، اولدوم،
شأنینی آت چؤله رسوا اول، اولدوم،
نظر خلقده ادنی اول، اولدؤم،
«گؤزه‌لیم، شیمدی نه‌دیر فرمانین؟
جانی قوربان سنه بو نالانین»!

سؤیله‌دین حرمتینی آت، آتدیم،
مالینی، ثروتینی آت، آتدیم،
اهلینی، کلفتینی آت، آتدیم،
قومینی، ملتینی، آت، آتدیم،
جمله حیثیتینی آت، آتدیم،
مختصر، غیرتینی آت،آتدیم،
«گؤزه‌لیم، شیمدی نه‌دیر فرمانین؟
جانی قوربان سنه بو نالانین»!

منه عائد بوتون ارث پدریم،
اکینیم، مولکوم، ائویم، بوم و بریم،
نه زمان گئتدی ایسه یوق خبریم،
سنده ایدی منیم آنجاق نظریم،
هپ سنه اولدی فدا سیم و زریم،
قالمادی یانماغا بیر پارچه تیریم،
«گؤزه‌لیم، شیمدی نه‌دیر فرمانین؟
جانی قوربان سنه بو نالانین»!

منه اولجه اؤزون یار اولدون،
سئودیگیم سن ـ دئیه دلدار اولدون،
مست ایکن من هله، هشیار اولدون،
باشقا بیر فکره هوس‌کار اولدون،
جمله ما املکیمه نار اولدون،

منی یوخ ائتدین، اؤزون وار الدون،
«گؤزه‌لیم، شیمدی نه‌دیر فرمانین؟
جانی قوربان سنه بو نالانین»!

لیك من بونجا فلاکتله گئنه،
وارام اولکی صداقتله گئنه،
دورموشام عین ارادتله گئنه،
باخیرام کویینه حسرتله گئنه،
ممکن اولدوقجا بو حالتله گئنه،
سوره‌رم عمرومو غفلتله گئنه،
آگه اولمام بو رذیلتله گئنه،
«گؤزه‌لیم، شیمدی نه‌دیر فرمانین؟
جانی قوربان سنه بو نالانین»!

چونکی بیز طایفه اهل کرمیز،
معرض عشقده ثابت قدمیز،
زاده‌گانیز، هپیمیز محترمیز،
عشق میدانینه یکسر حشمیز،
دین و دلداده زیبا صنمیز،
اشبو وجهیله سزای عدمیز..
«گؤزه‌لیم، شیمدی نه‌دیر فرمانین؟
جانی قوربان سنه بو نالانین»!

نچون مکتبه رغبتیم اولماییر؟

نچون مکتبه رغبتیم اولماییر؟
جیبیم دولماییر، دولماییر، دولماییر!

منه هر غزئتچی بره‌لدیر گؤزون،
یازیر هئی غزئتلرده مکتب سؤزون،
سؤزون قوی دئییم بیر کره لاپ دوزون:
بو ایشدن منه بیر قازانج اولماییر،
جیبیم دولماییر، دولماییر، دولماییر!

منه خیرسیز اولدیقیچون بوکار،
اونا باغلارام کفر آدین، زینهار،
جماعت ده دویموش بونی آشکار،
بو ایشدن منه بیر قازانج اولماییر،
جیبیم دولماییر، دولماییر، دولماییر!

و بیر ده بو مکتبلیلر بالعموم،
اوخورلار کمالینجا عالی علوم،
ائدیرلر بیزه سونرا یکسر هجوم،
بونونچون اونا رغبتیم اولماییر،
جیبیم دولماییر، دولماییر، دولماییر!

اگر مکتب امرینده بالانتخاب،
منه تاپشیریلسا عموماً حساب،
من اول وقت، حاشا، ائدم اجتناب!
فقط ایندیلیک بیر قازانج اولماییر،
جیبیم دولماییر، دولماییر، دولماییر!

آخ، آخ!.. آی گئچن گونلریم، وای منه!
هر ائودن گلیردی نئچه پای منه،
پیلو، حالوا، بال، یاغ، شکر، چای منه،
نه چاره کی، ایندی بولار اولماییر،
قارین دولماییر، دولماییر، دولماییر!

چتین‌دیر بیزیمچون بوتون مسئله،
بیر ایلده اوچ احسان دا کئچمیر اله،
بئله قالسا ایش راضی اوللوق هله،
بو دا اولماییر، اولماییر، اولماییر،
قارین دولماییر، دولماییر، دولماییر!

ییغینجاقلار ایندی سؤز ایله اولور،
بئش ـ اوچ کلمه سؤز سؤیله‌نیر ایش بیتیر،
فقط شأنیمیز گون‌بگوندن ایتیر،
بیزه احترام اولماییر، اولماییر،
قارین دولماییر، دولماییر، دولماییر!

قاچ، آت باسدی!

قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!
اؤتوشدن چیخان بیر جماعت گلیر!
ائدیب جمله اقوامه سبقت، گلیر!
وئریب هر کسه درس عبرت گلیر!
قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!

چکیل، یول وئر، آت باغری چاتلاتمیشیق،
ووروب ییخمیشیق، دوتمیشیق، آتمیشیق،
چاپیب قاومیشیق، قان تره باتمیشیق،
ییغیب ملتی بیر یئره قاتمیشیق،
مساوات، عدالت، اخوت گلیر!
قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!

نئچه عصردیر ایندی بالاهتمام،
قویوب نام ملیته احترام،
قوچاق اللشیب، چارپیشیب صبح و شام،
خصوصاً بو سونکی بئش ایلده گلیر!
ائدیب عالمه بخش حیرت، گلیر!
قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!

نه‌دیر، یوخسا ظنینجه ائتدیم خطا؟
سوس! ائتدیم خطا! سؤیله‌مم نابجا؟
مزاح ائتمیش اولدوم سانیرسان بسا؟

دوداق آلتی گولملک نه‌دیر سؤیله یا؟
سنه بلکه بونلار ظرافت گلیر؟
قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!

بویور قیل ده دونیایه عطف نظر!
مسلمان کیمی کیم اولوب بختور؟
بو ایران، او تورکیه ـ هپ بی‌خطر!
أوت، باشلا! «فارس»دان «ختا»یه قدر
باخیلدیقجا قلبه مسرت گلیر...
قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!

او «آلبانیا»دا «آرناووت» غیرتی!
بو «قزوین» ده‌کی مرتجع هیئتی!
«کرید»ده مسلمانلارین حالتی!
«بخارا»دا مذهب‌چیلر صحبتی!
«یمن»دن ده باشقا روایت گلیر!
قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!

بو «روسیه»نین اهل ایمانلاری،
که یعنی بو سنتین مسلمانلاری،
او یکشنبه، جمعه، بو دکانلاری!
او «دوم» ماجراسی، بو وجدانلاری!
هله اعتراضه نه حاجت گلیر؟
قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!

بو قافقاز، بو دا قافقاز عارفلری!
بو دا اهل نازه تعارف‌لری!
بو ملت یولوندا مصارفلری!
بو دا شانلی ـ شانلی معارفلری
بولاردان دخی بؤیله خدمت گلیر!
قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!

بو نونلا بئله بیز نچون بختیار،
اولوب، ائتمیه‌ك ده هله افتخار؟
دئ، نقصانیمیز هانکی‌دیر زینهار؟
بو سیرت، بو صورت، بو غیرت، بو عار...
بیزه، یا نه نسبتله تهمت گلیر؟
قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!

هپ افرادیمیزده بیر عزم و ثبات،
بو عزم و ثبات ایله بولدوق نجات،
بو گون جمله‌میز بکله‌ریز بیر حیات،
بیر احوال و بیر فکر و بیر التفات!
بو افکاره قارشو نه دقت گلیر!
قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!

هانی بیزده، یاهو، نفاق و تضاد؟
هانی بیزده هم دینیمیزله عناد؟

بو الفت، بو رأفت، بو دا اتحاد!
باخ ایشته، بو مجلس، بو دا انعقاد!
نه مابینه نفرت، نه لعنت گلیر!
نه بهتان، نه هذیان، نه غیبت گلیر!
نه جیب، نه جیبیشتان، نه رشوت گلیر!
قاچ اوغلان، قاچ، آت باسدی، ملت گلیر!

گؤرونور

اهل ایراندا، پا، اوغلان، گئنه همت گؤرونور،
گئنه هر گوشه‌ده بیر تازه جماعت گؤرونور،
باخاسان هر طرفه،جنبش و غیرت گؤرونور،
بوتون اسباب ترقی‌دن علامت گؤرونور،
احسن الله کی، دخی بیزده سعادت گؤرونور!

اوخودوقجا غزئته غملی اورکلر آچیلیر،
فرح‌انگیز خبرلر گؤره‌رك غم قاچیلیر،
قلبدن، گؤزدن اونا اشك بشاشت ساچیلیر،
چونکی هر صفحه‌ده بیر تازه روایت گؤرونور،
احسن الله کی، دخی بیزده سعادت گؤرونور!

ایره‌جك اولسا اگر گؤز، نظر ایران ایشینه،
خاصه ایراندا اولان کشور تهران ایشینه،
علما فکرینه، بگ خواهشینه، خان ایشینه،
گونده بیر فرقه‌نی تشکیل ائدن اعیان ایشینه،
نه خیانت، نه عداوت، نه جنایت گؤرونور،
احسن الله کی، دخی بیزده سعادت گؤرونور!

اعتدالی دئیه بیر فرقه‌نین عنوانیندان،
سئوینر شخص بونون مسلك و وجدانیندان،
ایندی ایرانلیلارین غم اؤته‌مز یانیندان،

کئچه‌جکلر کیشی‌لر ملت ایچون جانیندان،
چونکی بونلاردا بوگون بیر یئنی همت گؤرونور،
احسن الله کی، دخی بیزده سعادت گؤرونور!

نئچه آج بگ، نئچه توخ موللا، نئچه کؤك قاضی،
عضو اولوب مجلسه حل ائتدیلر استقراضی،
اولسون الله بئله کامل کیشی‌لردن راضی،
اونودولدی دخی ایراندا شئون ماضی،
ایندی ایران دئمه، بیر گوشهٔ جنت گؤرونور،
احسن الله کی، دخی بیزده سعادت گؤرونور!

گرچه خود زلزله تبریزه بیر آز وئردی ضرر،
شرقی ایراندا چوخون هم ائله‌دی زیر و زبر،
ائتمه‌دی مجلس اگرچه بولارا عطف نظر،
چونکی ایشلر هله بیر نوع ظرافت گؤرونور،
احسن الله کی، دخی بیزده سعادت گؤرونور!

وار، عمو

یاتمیسان، موللا عمو، گورجیلر ایچره هله سن،
نه اولور تا بو مسلمانلیغا دا بیر گله‌سن،
باکیدا بیر نئچه گون راحت ائدیب دینجله‌سن،
حاجیلارلا اولاسان هر گئجه هم مشغله سن،
گؤره‌سن بیر پارا یئرلرده نه جانلار وار، عمو!
نئجه کئف چکمگه خلوتجه مکانلار وار،عمو

دولاشوب بولواری هر گون گزه‌سن بی منت،
خاصه، آخشامه قالارکن بیر ـ ایکی ـ اوچ ساعت،
گؤره‌سن اوردا نئچه اوغلان، اوشاق، قیز، عورت ـ
جمله‌سی سیم بدن، زهره‌جبین، مه‌طلعت،
خوبرو، غالیه مو، غنچه‌دهانلار وار، عمو!
اؤزون انصاف ائده‌سن تا نئجه جانلار وار، عمو!

اول یئره سانما چیخیر سیره فقط هرجایی‌لار،
یوخ، یوخ، اوردا گزه‌نین اکثری مؤمن سابیلار،
لاپ سنین تك عمی‌لردیر و منیم تك دایی‌لار،
پاک و مؤمن حاجیلار، مشهدیلر، کلوایی‌لار،
هپسی‌نین سجده‌دن آلنیندا نشانلار وار، عمو!
ده گیشیك دوندا گزه‌ن مرثیه خوانلار وار، عمو!

جمله‌سی آغزی دعالی، بوتونی اهلی نماز،
الده‌کی سبحهٔ صددانه‌لری طول و دراز،
دیلیم، آغزیم قوروسون، شکه دوشورسم‌ده بیز آز،
دئیرم من نه شئیید بازدی، نه ده کیم، بچه‌باز،
بیر پارا چونکی خطا یوللی گمانلار وار، عمو!
نه ایشیم بعضی گمانلاردا زیانلار وار، عمو!

دئیرم بولوارا اونلار نه خیال ایله گلیر...
کیشیلر بلکه‌ده بیر باشقا مال ایله گلیر...
بوقدر وار ـ ده‌گیشیك صورت حال ایله گلیر،
غم و حسرتله گئدیر،درد و ملال ایله گلیر...
بیلمیرم بوندا نه اسرار نهانلار وار، عمو!
بیلدیگیمجه دئسم آیا، ایناناانلار وار، عمو؟

غیرت وقتیدر

مرتجع خادملریم،ها، ایندی خدمت وقتیدیر!
یاتمایین، هشیار اولون، ایش وقتی، غیرت وقتیدیر!

گیزلی جمعیت یایین، مجلس قورون، شورا ائدین،
رشت، زنجان ارتجاعین هر یئره اجرا ائدین،
هر ناسیل‌سا ریشهٔ مشروطه‌نی امحا ائدین،
هیکل منفور استبدادیمی احیا ائدین،
اغتشاشه باشلایین هر یئرده، فرصت وقتیدیر!
یاتمایین، هشیار اولون، ایش وقتی، غیرت وقتیدیر!

جهد ائدین گؤندردیگیم تحریرلر پوچ اولماسین،
یازدیغیم، گؤستردیگیم تزویرلر پوچ اولماسین،
ممده‌لی، کاظم تؤکن تدبیرلر پوچ اولماسین،
وئردیگیم قول، آلدیغیم تقریرلر پوچ اولماسین،
ایندی اثبات هنر، صدق و صداقت وقتیدیر!
یاتمایین، هشیار اولون، ایش وقتی، غیرت وقتیدیر!

سانمایین آنجاق «آدیس»ده کئفده‌دیم نسوان ایله،
ارتباطیم یوخدور اؤز ملکوم اولان تهران ایله،
لافوالله وار علاقه‌م بوسبوتون ایران ایله،
رشت ایله، قزوین ایله، کرمان ایله، زنجان ایله،
من ایشی قالدیرمیشام ،سیزدن ده همت وقتیدیر!
یاتمایین، هشیار اولون، ایش وقتی، غیرت وقتیدیر!

سانمایین آزدیر بو گون ایراندا اعوانیم منیم،
ائو باشی هر یئرده وار میلرجه دربانیم منیم،
اونلارا صادر اولور هر آندا فرمانیم منیم،
من بو یولدا ایشده‌دیم، وار هر قدر جانیم منیم،
لیک سیزدن ده منه ایندی حمیت وقتیدیر!
یاتمایین، هشیار اولون، ایش وقتی، غیرت وقتیدیر!

باخ، ناسیل ایران بو ساعت حالت بحراندادیر!
پارلمان حیرت ده، اعضا معرض طوفاندادیر!
قانمئیور هیچ کس که، کشتی قاندا، دریا قاندادیر!
مختصر هر وجهله مشروطه، مین نقصاندادیر!
ائتمه‌یین غفلت، بو فرصتدن غنیمت وقتیدیر!
یاتمایین، هشیار اولون، ایش وقتی، غیرت وقتیدیر!

گؤرمئیورسیزمی، کیشی گه سؤز، گه استعفا وئریر،
خیرسیزمی منصبیندن ال چکیر، یکجا وئریر؟
یا نجف‌دن مجتهد مفته مگر فتوا وئریر؟
سانما بو فتوایه بی‌حق‌العمل امضا وئریر...
ایش آپارماقچین بو گون دونیاده فرصت وقتیدیر!
یاتمایین، هشیار اولون، ایش وقتی، غیرت وقتیدیر!

بیر دسته گل

ایرانلی دئییر کی: عدل‌له داد اولسون،
عثمانلی دئییر کی: ملت آزاد اولسون،
زاهد نه دئییر؟ دئییر کی، قارنیم دولسون!
ایرانلی دا، عثمانلی دا برباد اولسون!

تاجر آراییر کی، بیر تجارت یاپسین،
عامل چالیشیر، بو یولدا خدمت یاپسین،
ایش میرزه‌لریندیر کی، چالسین، چاپسین،
یاتسین، دورسون، غسل جنابت یاپسین،

ژورنال،غزئته چیخیر کی، ملت اوخوسون،
هر بیر اثریندن آلسین عبرت، اوخوسون،
روسجا اوخوموشلارا بو ایش عار گلیر،
دئرلر: بونی قوی قاره جماعت اوخوسون،

ظن ائتمه کی، ذکره، سجده‌یه دالماق ایچون،
زاهد یوگورور مسجده اجر آلماق ایچون،
دون چالدیغی سجاده‌نی ساتمیش دائیمیش،
ایندی یوگورور علاوه‌سین چالماق ایچون.

باکیدا بیر کندده محاوره

کندچی ـ دئنیلیر، علم اوخویون، سؤزلری هر آندا بیزه؟
بونی تصدیق ائدیبور آیهٔ قرآن دا بیزه.

آخوند ـ هانسی قرآندیر او کی، اوندا یازیلمیش بو خبر؟
شیعه موللاسی یازان تور کیجه قرآنسا اگر،
من اونون یازدیغی قرآنه یاووق دورماییرام،
ماشالیه یاپشیب، ال ده بئله وورماییرام!

کندچی ـ خوب!.. بویور سنّی یازان بیر نئچه تفسیری اوخو،
علمین ایجابی ایچین اونداکی تقدیری اوخو!

آخوند ـ اوخ!.. آپار بیر یانا آت سنّی یازان تفسیری،
باشینا ده‌گسین اونون ترجمه‌سی، تحریری!
بیزلره موللا فلانکس یازان آثار گره‌ك،
بیز اولاق اونداکی مضمونه خبردار گره‌ك!

کندچی ـ او یازیب یئر اؤکوزون بوینوزی اوستونده دورور،
بیز گره‌کدیر ایناناق کی، کیشی بؤیله بویورور؟!

آخوند ـ بونا شبهه‌ن ده وار؟ ـ البته ایناناما بوسؤزه!
لعنت الله، آگاوور! شك ائدیبورسن اؤ کوزه؟!

ای جان، ای جان!

دوشدی بوتون قزئتلر حرمتدن، آی جان، آی جان!
خلقین جانی قورتاردی تهمتدن، آی جان، آی جان!

قیل یایماییردی اصلاً ظالملرین گؤزوندن،
رسوای ایدیك جهاندا ملعونلارین سؤزوندن،
آخ، آخ، نه یاخشی اولدی، ایش دوشدی اؤز ـ اؤزوندن،
اللشمه میش قوتاردیق زحمتدن، آی جان، آی جان!
دوشدی بوتون قزئتلر قیمتدن، آی جان، آی جان!

باد صبا آپار وئر «ملا قوامه» مژده،
یازسین، دئ، لنکراندا «ملا سلامه» مژده،
سؤیله او دا یئتیرسین، یکسر عوامه مژده،
منبرده رقصه گلمسین بهجتدن، آی جان ،آی جان!
دوشدی بوتون قزئتلر قیمتدن، آی جان، آی جان!

عرض ائت بشاشت ایله «قافقایدا»کی وجوده،
ژورنال، قزئت قاپاندی، دورما، ییخیل سجوده،
هر نه بیلیرسن، ائیله غیبتده، روبرووده،
یازماز دخی یازانلار بدعتدن، آی جان، آی جان!
خلقین جانی قوتاردی تهمتدن، آی جان، آی جان!

گئت «قوبه»‌یه سلام ائت «ملا حاجی بابا»یه،
سؤیله دوتولدی جمله ژورنال، قزئت وبایه،
مؤمن مریدلر ایله دور قوش صدا صدایه،
امتلرین ییغیلسین هر کتدن، آی جان، آی جان!
دوشدی بوتون قزئتلر حرمتدن، آی جان، آی جان!

باندی قزئت یازانلار، فرصت دخی سیزیندیر،
قارشودا وار اوروجلوق، صحبت دخی سیزیندیر،
مسجدده منبر اوزره لعنت دخی سیزیندیر،
آیریلمایین اؤلونجه لعنتدن، آی جان، آی جان!
دوشدی بوتون قزئتلر حرمتدن، آی جان، آی جان!

اما ملت آ...

مولدایی، گؤردون نه اقدام ائتدی؟! اما، ملت آ!
آز زماندا نه سرانجام ائتدی؟! اما، ملت آ!
اوز گوجون هر قومه افهام ائتدی؟! اما، ملت آ!
وارلیغین مردانه اعلام ائتدی؟! اما، ملت آ!
مولدایی، گؤردون نه اقدام ائتدی؟! اما، ملت آ!

باسدی، کئچدی اهل ایران، قاتلادی هر ملتی،
بیلدی قدرین، آلدی حقین، قاوورزادی ملّیتی،
آلدیغی مشروطه‌نی پارلاتدی پارلاق غیرتی،
احسن الله، همت تام ائتدی! اما، ملت آ!
مولدایی، گؤردون نه اقدام ائتدی؟! اما، ملت آ!

ایش باشیندا اگلشن کسلر خیانتدن سوا،
بای، یانیلدیم، قوی دئییم، هه، لاپ صداقتدن سوا،
ائتمز اولدی بیر نفر اولسون دا خدمتدن سوا،
وار -یوخون هپ بذل اسلام ائتدی؟! اما، ملت آ!
مولدایی، گؤردون نه اقدام ائتدی؟! اما، ملت آ!

عقل حیراندیر کی، سایسین بیر -بیر احرارین ایشین،
قانماق اولمور، آنلاماق اولمور «سپهدار»ین ایشین،
«یفرم»ین یا «باقر»ین، یا اینکه «ستار»ین ایشین،
مرحبالر!.. وه، نه انجام ائتدی؟! اما، ملت آ!
مولدایی، گؤردون نه اقدام ائتدی؟! اما، ملت آ!

ائیلسین «ستار» و «باقر» باشقا بیر ایما نچون؟
یا حکومت ائیلسین احرار ایله دعوا نچون؟
قانمیرام، القصه، سردار «بهادر» یا نچون
«باقر»ی تسلیم «صمصام» ائتدی، اما، ملت آ!
مولدایی، گؤردون نه اقدام ائتدی؟! اما، ملت آ!

گئت، داها اول آرخایین، یات، ائیلمه، سرسم، کیشی!
پارلادی، میدانه چیخدی ملت، ائتمه غم، کیشی!
قوی بیزی تقدیر ائدیب ده سؤیله‌سین عالم، کیشی!
اکتساب عزت نام ائتدی، اما، ملت آ!
مولدایی، گؤردون نه اقدام ائتدی؟! اما، ملت آ!

چوالدوز

شوره گلیب شاد اولون، ایرانلیلار!
غصه‌دن آزاد اولون، ایرانلیلار!

عالمه تأثیر ائله‌دی آهینیز،
دوغدی گئنه بهجت ایله ماهینیز،
یاده سالیر سیزلری اوز شاهینیز،
گون به گون آباد اولون، ایرانلیلار!
غصه‌دن آزاد اولون، ایرانلیلار!

یار اولاجاق سایهٔ سلطان سیزه،
ائلیه‌جك لطف فراوان سزه،
چوخ گله‌جك ممدلی مهمان سیزه،
ایندی‌دن ارشاد اولون، ایرانلیلار!
غصه‌دن آزاد اولون، ایرانلیلار!

دردی، غمی، غصه‌نی بیر یان آتین،
ایسته‌یه‌جك مقصده یکسر چاتین،
ایندی دخی حشره قدر برك یاتین،
خواب گؤروب شاد اولون، ایرانلیلار!
غصه‌دن آزاد اولون، ایرانلیلار،

قربان بایرامی

بایرام اولاجاق شوکتلیلر، شانلی‌لار،
دولتلیلر، پوللولار، میلیانلی‌لار،
تیر بویونلار، شیش‌قارینلار، جانلی‌لار،
قربان کسیر، خلیل‌الله عشقینه!
فاغر ـ فوغور گزیر، الله عشقینه!

ایکی قونشی بیر ـ بیری‌نین ملتی،
هرایکیسی بیر پیغمبر امتی،
بیری کسیر قربان، بیشیریر اتی،
بایرام ائدیر، خلیل‌الله عشقینه!
او بیری‌ده گزیر، الله عشقینه!

بو قونشونون اوغلی گئییر، ساللانیر،
قالستوقو تاخیر، قیراخماللانیر،
آتاسی دا اونا باخیر حاللانیر،
فخر ائله‌ییر، خلیل‌الله عشقینه!
ال جیبه سالماییر الله عشقینه!

گؤرورسنمی بیزیم حاجی پیرینی،
پایلاماییر اتین اوچدن بیرینی،
قونشی سورور بارماغی‌نین کیرینی،
حاجی یئییر، خلیل‌الله عشقینه!
یاتیر شیشیر، کؤپور، الله عشقینه!

دئدیم: حاجی! گؤزله ایشین بریسین،
دقت ائله ایره‌لیسین، گئریسین،
وئر مکتبه قویونلارین دریسین،
علم اوخونسون، خلیل‌الله عشقینه!
چوجوقلاری شاد ائت، الله عشقینه!

دئدی: بیزده دری وئرمك سیناغی،
یوخدور، وئرسه‌م اوللام آرواد قیناغی،
باسدیریریق اوندا خمیر چاناغی،
تبرك‌دور، خلیل‌الله عشقینه،
ساخلاییریق ائوده الله عشقینه!

زاهدلره

آچ دیلینی، یوم گؤزونی، زاهدا،
ویرداوخو، هئچ آنلاما معناسینی!

باخما بیر عبرتله بوتون عالمه،
گؤرمه حقین نور تجلاسینی!

خشك عبادتله، قوری زهدله،
آنلاما سن عشق معماسینی.

زهدی اؤیوب، ائیلمه انکار عشق،
شخص بولور عشقله مولاسینی،

«قیس»ده عبث وئرمه جنون نامینی،
گؤرمیه‌رك صورت «لیلا» سینی،

گوشهٔ خلوتده اوتورما کیشی!
بیلمه حقین گوشه‌ده مأواسینی،

قصدین اگر یار ایسه گل گؤستریم،
وارسا گؤزون ائیله تماشاسینی،

صنعته باخ، صانعینه پی آپار،
درک ائله کیفیت انشاسینی،

لیک، هانی سنده بصیرت گؤزی،
تا گؤره‌سن وجه دل‌آراسینی.

هو چکیب آخر گزه‌سن کوبه‌کو،
ترک ائده‌سن زهد مصلاسینی.

کفرده تقلید ائده‌سن شاعره،
ذکر ائده‌سن شعر مقفاسینی،

آوروپادا ممده‌لی‌نین عشق‌بازلیغی!

ممده‌لی: رحم ائت منه، جان مادمازئل!
گؤنلوم اولوب قان، مادمازئل!
بیر باش «آدیس»دن گلمیشم،
آردینجا، جانان مادمازئل!
گؤر حال بی آرامیمی،
دل بی سکوندیر، گل منه!
عشقیم فزوندور،گل منه!

مادمازئل: رد اول، آظالم ممده‌لی!
شاه مظالم ممده‌لی!
آرتیق حیاسیز گؤرمگه
یوخدور مجالیم، ممده‌لی!
گئت ـ گئت کی، ظلمیندن وطن
دریای خوندور، گلمنم!
بوینون یوغوندور، گلمنم!

ممده‌لی: من اؤز یئریمده شاد ایدیم!
شاه فلک خرگاه ایدیم،
شأنیم، جلالیم وار ایدی،
آخر نه، ظل‌الله ایدیم؟
ایراندا چوخ یئرده گئنه
شأنیم مصوندور، گل منه!
عشقیم فزوندور، گل منه!

مادمازیل: سن بیر دنی مردودسن،
هر شأنیدن مطرودسن،
بیر مستبد شدادسن،
بیر مستقل نمرودسن،
مین دفعه اونلاردان دخی،
ظلمون فزوندور، گلمنم!
بوینون یوغوندور، گلمنم!

ممده‌لی: ظن ائتمه ایران سربسر،
اولموش منیمله کینه‌ور،
الیوم ایراندا گئنه،
وار نوکریم مین - مین نفر،
اونلار بوتون گرگ اجل،
ملت قویوندور، گل منه!
عشقم فزوندور، گل منه!

مادمازئل - دوغری بو، لاکن اهل کار
آز اولسا دا ایراندا وار،
منجه بو خائن نیتین،
ائتمز اصابت زینهار،
چونکی سنین حالین جنون،
شخصین زبوندور گلمنم،
بختین نگوندور گلمنم،
فکرین ده دون‌دور، گلمنم،
کارین اویوندور گلمنم،
سوز مختصر، بیر دفعه قان!
بوینون یوغوندور گلمنم!

یوخو

«هئیوره»، ای مدیر اهل فسون،
بیر یوخو گؤرموشوم، دئ، خیر اولسون!

گؤروردوم من دونن گئجه یوخودا،
گئنه‌ده ساکن اولموشام باکودا

باکودا، لیك لاپ اوزاقلاردا،
گزیردم بیر پارا سوقاقلاردا،

او سوقاقلر کی، روز فطرتدن،
عاری ایدی بوتون نظافتدن،

ایندی، صد مرحبا، صفالانمیش،
نور فانوس ایله ضیالانمیش

یوخ ایکن سابقاً گئدیش - گلیشی،
ایندی بیر باشقا رنگ آلیبدیر ایشی،

قاپیلاردان چیخیش، گیریش واردیر،
بوندا، البته کی، بیر ایش واردیر.

گؤرورم بوندا بعض اعیانی،
هپسی‌نین وار نجابتی، شأنی.

قاپینی بیر به بیر دویور، دانیشیر،
بعضیسیله هله تزه تانیشیر.

سؤز آلیر، پول وئریر، رجا ائدییور،
آیریلا - آیریلا، دعا ائدییور.

بعضینه اشتهای معده وئریر،
بعضینه باشقا - باشقا وعده وئریر،

ایسته‌دیم آنلایام - نه ایشدیر بو،
نه آلیشدیر بو، نه وئریشدیر بو؟

منی خیس باسدی فرط حیرتدن،
حیف، اویاندیم او خواب راحتدن!

ایندی، ای «هئیورد»، وارینسا هنر،
سؤیله تعبیرینی بیلیرسن اگر؟

او سرقاقلار، او شخصلر، یاهو!
کیمدیر آیا؟ نه‌دیر؟ نه ایشدر بو؟

«نیزه‌دار»

یوخونون تعبیری

«نیزه‌دارا»! ائدیب یوخون تأثیر،
گوش وئر من ائدیم اونی تعبیر:

گؤردوگوندور باکی قلاسنیلاری
کی، تمیزلتدیلر کوچه - بازاری.

گئجه‌لر گشت ائدیب بیغیرلار «سس»[1]،
عارفه بیر اشاره اولموش بس!..

۱- رأی.

آی جان

مفتی‌نین رأیی ایله کشف وجوه نسوان
شرعده جائزایمیش، ـ حکم ائدیبورموش قرآن،
مسلمه عورته باخماقدا یوخموش حرمت،
عورتین ال ـ اوزی عورت کی، دگولموش، آی جان!

بس یازیق زادهٔ نعمان نه دئییردی، عجبا؟
یا اونا لعن ائدن اوغلان نه دئییردی، عجبا؟
حضرات علماده بس او نه جنبش ایدی؟
او زمان جمله مسلمان نه دئییردی، عجبا؟

نه دئییردی شکینین، گنجه‌نین ایمانلی‌لاری؟
تفلیسین بیر پارا مذهبچی دهلی قانلی‌لاری،
جولفانین، ناخچوانین، اردوبادین هامپالاری،
باکی‌نین زوربالاری، لنکرانین جانلی‌لاری؟

شیمدی، یاهو، بو تحف ایشلره وجدان نه دئییر؟
عقل نه حکم ائدیبور، یا بونا عرفان نه دئییر؟
هره قرآنه وئریر ایسته‌دیگی معنانی،
آچ، اوخو، بونلارا گؤر حضرت قرآن نه دئییر؟

نه دئییر ـ بللی‌دیر اربابینه، من بیلمه ـ ییرم،
بیر پارا مولالاکیمی حیله و فن بیلمه ـ ییرم،
دئمز آلله ایکی معنالی سؤزی قوللارینا،
بو قدر آنلامیشام، باشقا سخن بیلمه ـ ییرم.

عزرائیلین استعفاسی

عزرائیل عرض ائده‌رك سؤیلدی: ـ ای ربانام!
بیر طبیب ایشته، بو ایل قوللارینی قیردی تمام.

من ائدینجه هله بیر اؤلمه‌لی بیماری هلاك،
او آلیر اؤلمه‌مه‌لی مین نفرین جانینی پاك.

وئردیگین جانلاری مین ـ مین کی، بو ظالم آلاجاق،
دئ گؤروم، قول دییه، یاهو، سنه بس کیم قالاجاق؟

قوی آلیم جانینی باری قوپاریم محشرینی،
یوخسا، باللّه، قیراجاق قوللاری‌نین اکثرینی.

بو تمنامی قبول ائیلمز اولسان حالا،
کرم ائت، تا عملیمدن وئره‌یم استعفا.

باشقا بیر خدمته نصباً منی قیل منتدار،
عزرائیل اولماغی وئر اشبو طبیبه زنهار!

بیر اوتان

چوخ دا دئمه ثروت و سامانلیییام، ای فلان!
بولدی پولوم، بیر نئچه میلیانلیییام، بیر اوتان!
محترمم، معتبرم، شانلیییام، دور، دایان!
مشهدی‌یم، کابلایی‌یم، حاجی‌یم، ناجی‌یم!
دینلی‌یم، ایمانلی‌یام ،ارکانلی‌یام،
هم الی قرآن‌لی‌یام!

سنده دئیک دین ده وار، ایمان دا وار، فی‌المثل!
ائو دولوسی نعمت الوان دا وار، بی بدل!
خز کوله‌جه، ثروت و سامان دا وار، چوخ گوزل!
ائو ـ ائشیک، ایوان، متعدد اوتاق، طمطراق!
یاغلی پلاو، دادلی فسنجان دا وار،
شربت ریحان دا وار!

قونشودا لاکن نئچه عریان دا وار، قیش، بوران!
گریه‌ده وار، ناله و افغان دا وار، نیم جان!
سن کی، شریعتچی سن، ای بینوا، قیل حیا!
شرعده آخر نه بیر احسان دا وار،
حق مسلمان دا وار!
ایندی گئت انصاف ائله،
آچ باشینی، وئر یئله،
مذهب و ایمان سؤزون
ورد ائلمه بیر بئله.

واقعهٔ یوبیله‌ی کارانه

گیردیم یئریمه باشیمدا قایغو،
گؤردوم گئجه بیر غریبه اویغو:

بیر شهرده‌یم کی، جمله دهری
گزسن بولامازسان اؤیله شهری.

لذتلی سویی، گؤزل هواسی،
وار بهجتی، ذوقی، هم صفاسی،

اهلی بوتون اهل فضل و انصاف،
هپ مؤمن پاک، مسلم صاف،

شهر فضلا، دیار عرفان،
مؤمن یاتاغی، قدیمی شیروان.

القصه، گزیب بو شهری یکجا،
هر بیر یئرین ائیله‌دیم تماشا.

گزدیکجه آدام گؤرونمور، آنجاق
بیر سمتده واردی بیر یغینجاق.

وقتا کی، بو ازدحامی گؤردوم،
من ده او یئره قوشوب یوگوردوم.

باخدیم کی، عظیم بیر جماعت،
ایضاً عرفا، أوت، حقیقت!

لاکن، نه ایچوندور اشبو احوال،
سوردم، بیریسی دئدی بو منوال:

«راه مدنیتی طی ائتدیك،
بیر شخص عزیزه یوبلئی ائتدیك».

احسن!ـ دئدیم ـ ان گؤزلجه بیر شئی!
«خاقانی» ایچونمی اشبو یوبلئی؟

یا «سید» پاك «ذولفقار»ی،
یاد ائتدیز او شاعر دیاری؟

یوخسا «ملك اوف حسن بگ» پیر،
الیوم اولونور وطنده تقدیر؟

اکدیکلری دانه‌لر گؤ گردی،
به، به، نئجه دادلی میوه وئردی!

یاخود دئ گؤروم مدیر «کشکول»
«انسی زاده سعید» معقول،

ائتدیکلری اجتهاده نسبت،
ملتدن آلیر بو گونده قیمت؟!

یا اینکه او «سید عظیم»ی
شاد ائتدیز او شاعر ندیمی؟

یوخسا «غنی اوف مجید»ی تبجیل،
ائتمك سببینجه‌دیر بو تشکیل!

«محمود بگوف» اول «حبیب»ی یوخسا،
آلقیشلادیز اول ادیبی یوخسا!

یاخود دئ گؤروم مدیر «رهبر»
«محمودبگه» می بو اعتنالر؟

«لال اول! ـ دئدی ـ «ذوالفقار» کیمدیر!
«خاقانی» نامدار کیمدیر؟!

کیم‌دیر «ملك اوف حسن بگ» پیر؟
ملت اونی چوخدان ائتدی تکفیر!

کیمدیر، نه چیدیر او «انسی زاده»؟
هپ دینمیزی وئریردی باده!

یا «سید عظیم» کیمدیر، اوغلان؟
بیر شاعر ایدی یازیردی هذیان!

«محمود» و «حبیب»، یا «مجید»ین،
چکمه آدینی او اوچ پلیدین!!!..

عمرونده بئله نیاز قیلماز،
بونلار اوچی‌ده نماز قیلماز.

یوبلئی دی بو، هبا دگیلدیر!
وار قیمتی کم‌بها دگیلدیر!

هر علمی اوفاق معلم اصلا
لایق اولاماز بو فیضه، الا،

لایق بئله یوبلئیه زیاده،
«الحافظ افندی شیخ‌زاده»!

اشبو سؤزی سؤیله‌ییبده تکرار،
ایستردی ائده بیر آز دا گفتار.

«دینمه ـ دئدیم، ـ اولدی قصه مفهوم،
رومی کی، دئدین قضیه معلوم...»

درپرده اولان رموزی قاندیم،
بو حالده خوابدن اویاندیم.

گؤردوم بو رباعی‌نی مکرر،
طبعم ائدیبور دمادم ازبر:

قانون و قواعد طبیعت،
قویموش بو جهاندا بؤیله عادت:

انسانداکی جهلدن زیاده،
حقسیزلر ائده‌رلر استفاده!

ایران نییه ویران اولدی؟!

آغلادیقجا کیشی غیرتسیز اولور!
نئجه کی، آغلادی ایران اولدی!

او زمان کی، بئزیبیب شاد قاچدی،
مرتجعلر دخی پنهان اولدی،

پارلامان پارلادی اعضاسی ایله،
دئدیك، ایران گئنه ایران اولدی.

مجلس ایچره امنای ملت،
نام ملیته شایان اولدی.

دوزلیب ایشلرین اکسیك ـ گره‌گی،
ملتین دردینه درمان اولدی.

لیك بیز اشبو تمناده ایکن،
باخ کی، ایراندا نه دستان اولدی!

هر یئتن کئچدی جماعت باشینا،
هر اؤتن سلسله جنبان اولدی.

بئلدی بیر مرتبه‌یه صورت کار،
پارلامان قهوه‌چی دکان اولدی.

ایچیلن چای، یئییلن یاغلی پلاو،
چکیلن حقّه و قلیان اولدی.

پارلامان‌دیر، بالام، آخر بورادا،
کیم دانیشدی، نه سؤز عنوان اولدی

هانسی بیر مسئله‌دن بحث ائدیلیب،
حاصلی ملته اعلان اولدی؟

یوخ، افندیم، یانلیش ظن ائتمه،
سانما ایش لایق وجدان اولدی.

دوغری، گرچه افق ایراندان،
شمس مشروطه درخشان اولدی.

یعنی ملت ایشی ملت الینه
وئریلیب مسئله آسان اولدی.

شیمدی اؤز ایشلرینی اجرایه
دست ملتده بیر امکان اولدی.

لیك، بیلدیمی بزرگان وطن
بئله ایش گؤردی کی، شایان اولدی؟!

چیرمانیب ایش گؤره‌جك یئرده، یازیق،
وای، دەدەم وای، دییه گریان اولدی!

گؤزلولر باشلادیلار آغلاماغا،
کورلرده اونا خندان اولدی.

ایش یاتیب قالدی آراده اؤلی‌تك،
نه اونا میل، نه امعان اولدی.

اصل مطلب اونودولدی، لاکن،
فرع کاری هامی جویان اولدی.

گؤردی میدانی آدامدان خالی،
هرده بیر عزمه شتابان اولدی.

هرکس آنجاق باجاریب آلدی لقب،
داخل زمرهٔ ارکان اولدی.

دورتولوب سوخدی اؤزون پارلامانا،
پارلامان مجمع عرفان اولدی.

پاه،! نه چوخدور بوتون ایراندا القب،
کیمی بگ اولدی، کیمی خان اولدی.

چیخدی میدانه ملقب کیشیلر،
بختورلر هامی اعیان اولدی.

ایش نئجه اولدی، اونی آلما خبر،
باپاق عرض ائتدیم، او نیسان اولدی.

بیر دئین اولمادی، ای خانه خراب،
مملکت خاکیله یکسان اولدی!

سیز هله عاشق شیدای لقب،
بودامی لایق انسان اولدی؟!

لقب ایش گؤرمز، افندیم، کیشی‌نین،
آدی یا «سام» و «نریمان» اولدی.

کیشیدن ایسته‌نیلن ایشدیر، ایش!
کیم کی، ایش یاپدی او ذیشان اولدی.

دیٔ گؤردك، شیمدی مقدس وطنین
هانسی بیر مشکلی آسان اولدی؟

آنجاق ایش گؤردی لقب فابریقاسی
بوتون ایشلر اونا قربان اولدی.

ایندی قاندین‌سا ایشین انگلینی،
دئمه، ایران نییه ویران اولدی!

یکه تازیانه

تبریز مخبرینه

«مخبرالسلطنه» [1] یه شك ائدجکسنمی گئنه،
دیپلوماتلیقدا بو ایل چالدیغی کوسیله بئله؟

باخ نئجه بیر یئکه تبریزی محرملیکده،
آلدی اوچ مین تومنه جمله نفوسیله بئله!

هانکی مبلغه بو سودانی بیتیردی، عجبا!
فقرای وطنین اولدلی فلوسیله بئله؟

سن هله انجمن اعضا سینی وصف ائیله، یازیق!
انجمن چوخدان آیاقلاندی رئوسیله بئله..

گؤرمه‌ییرسنمی کی، آزاد ائدیلیر فتنه‌چیلر؟
توتولور امن و امان اهلی خصوصیله بئله؟

نه کی، ایراندا تؤرتمکده ایدی ممدلی‌نین،
سلطنت تختینه اؤز نحس جلوسیه بئله،

۱- وئنی ایله محمدعلی شاه طرفیندن تبریزده والی اولوب مشروطه‌چیلره قان قوسدوردو شیخ محمد خیابانی نین اؤلدوروولمه‌سینده اساس عامل اولموشدور.

ایندی تبریزده ده نشئت ائله‌ین اونلاردی،
بو حریفین ده او افکار نحوسیله بئله.

منجه، تقدیره سزادیر کیشی، شیطاندان آلیب
کامل اؤگرندیگی علمیه، دروسیله بئله.

خائنین بوینونا هپ وزری، وبالی وطنین،
مسلمی، گبری، نصاراسی، مجوسیله بئله.

عشرت ـ مصیبت

حمدلله کی، بوگون بختور اولدی باشیمیز،
گلدی نوروز، دئمک آرتدی بیر ایل‌ده یاشیمیز،
بوتون اقوامه گؤره گرچه چوخ آزدیر یاشیمیز،
باوجود این ایکی‌دیر بیر سنه‌ده ایل باشیمیز،
بیری نوروز، بیری ماه محرم‌دیر، عمو!
بیریسی مایهٔ عشرت، بیریسی غم‌دیر، عمو!
بو سببدن بیر ایلی بیزده ایکی پای ائدیریک:
بیر پایی اون‌بیر، ایکینجی پایی بیر آی ائدیریک.
اون بیر آی ناله چکیب، آغلاییب آخ، وای ائدیریک،
بیر آیی لبلبی ـ کیشمیش ییوب اوخقای ائدیریک،
چونکی بو عید بیز اسلامده اعظم‌دیر، عمو!
شیوهٔ مذهب زرتشت، اثر جم‌دیر، عمو!
بو بیر آیدا گئیینب ساللانیریق بهجت ایله،
اللی ـ اللی اولاراق ائو گزیریک عشرت ایله،
گیریریک هر ائوه، هر منزله جمعیت ایله،
ایچیریک چای، یئییریک هئل نوغولی، لذت ایله،
چوخ دا ائو صاحبی‌نین ایش ـ گوجی درهم‌دیر، عمو!
عیدده بورج ائلمک دأبی مسلّم‌در، عمو!

تاپدی وقتا کی، عرب لشکر اترا که ظفر،
دین آبائی‌میزی ائیله‌دی هپ زیر و زبر،
بیزده آتدیق بوتون عاداتیمیزی، بیرجه‌مگر،

بو مبارک گونی تقدیس ایله بو آنه قدر،
ساخلادیق، چونکی بیز اسلامه چوخ الزام‌دیر، عمو!
بو شکسته اولان ارباب مگر کم‌دیر، عمو!
لیک بو عیدمزین بیرجه قصوری گئنه وار،
.... ۱

۱- صابرین عؤمرو کفاف ائمه میشدیرکی، بو شعری سونا چاتدیرسین.

تازیانه‌لر

۱

دیندیریر عصر بیزی دینمه‌ییرن،
آچیلان توپلارا دیسگینمه‌ییریز،
اجنبی سیره بالونلارلا چیخیر،
بیز هله آفتوموبیل مینمه‌ییریز.
قوش کیمی گؤیده اوچار یئرده‌کیلر،
بیزی گوموش یئره بو گؤیده کیلر!

۲

زاهدین عکسیمه دوشجك نظر خودبینی،
گؤرور آیینهٔ صافیمده او بیر بی‌دینی.
ظن ائدیر عقل قصوریله او منحوس منم،
او منه لعنت ائدیر، من دئییرم آمینی،
کئچ، تیز، البته، کسر بیر بوقدر لعنت اونی،
یئرده قالماز منیم آمینیم، اونون تلعینی،

۳

دون جهنم وصفینی زاهددن ائیلردیم سؤال،
جنتی آغزین آچیب ائتدی منه وصف صفات.
اول جهنم کی، ضلالت اهلینی تعذیب ائدر،
گؤستریر حالا اونی قدرتله ارباب «نجات»!

۴

کورد چالدیقجا بوری چینگنه اوینار، دئرلر،
بیر مثلدیر کی، دئمیش تور کبیه اذعانلی لاری.
بیر تحف چالغی ایله اوینا دییور آوروپالی
شیمدی یونانلی ایله بیر سوری عثمانلی لاری.

۵

عارف چالیشیر کی، ملت آزاد اولسون،
زاهد چیغیریر کی، مسجد آباد اولسون،
سوز بوینی قراخمالی لاریندیر کی، دئییر:
بیر مادمازئل اولسون کی، پریزاد اولسون!

۶

باشقا ملتدن حقوقین آلماق ایچون هر زمان،
انقلابیون، صلاحیون، رشادیون چیخار!
بیزدن ایسه ساتماغا ناموسِ عرض ملتی
اعتدالیون، حماریون، فسادیون چیخار!،

۷

«۲۷ ایوندا واقع اولان زلزله مناسبتی ایله»
اؤیله سنگین‌دیر کی، اثقال تعصبدن یوکوم،
گونده مین ترپنسه‌یئر، ترپنمز اصلاً بیر توکوم!

۸

تاپدیم!..
«باکی‌دا نشر اولان «حقیقت» قزئته‌سی‌نین
۱۴۲ـ نجی نؤمره‌سینده کی تاپماجایا جواب»
قوی ساغ اولسون باشیمیز دوشمه‌سین اصلاً آیاغا!
او بیزی تورغا قویوب گرچه ساتیب یاندیردی،
بیر قدح شول... سوبی شیمدی ایکی یوز بیرمی بئشه
بیزه ایچدیرمک ایله یانغیمیزی قاندیردی!

۹

هانکی آلچاق بیر الین قید ایتدیگی خطدیر اوکی،
بوسبتون تقدیره شایان خط لرین اعلاسیدیر؟
من بونی هر اهل وجداندان سؤال ائتدیم، دئدی:
خلعنه عبدالحمیدین چکدیگی امضاسیدیر.

۱۰

-یولداشیم! یاتمیشمی‌سان؟
-یوخ، بیر سؤزون وارسا، بویور!
-اون مانات قرض ایسته‌رم...
-یوخ، یوخ، برادر، یاتمیشام!

۱۱

دون بیر ائتششک خصال انسانه،
گلمه‌میش خوش‌ترانهٔ «زنبور»،
آتدی شیللاق، دئدیم: افندیم، سوس!
داغیلار بیلمه خانهٔ «زنبور».

۱۲

دون اوخور کن بیر مدیر مکتبی‌نین مکتوبینی
مین غلط گؤردوم قاریشمیش بیر ورق املاسینه،
اوف!.. یازیق ملت، دئدیم، بیلسیدینیز مکتب نه‌دیر،
بؤیله‌لر دوشمزدی تعلیم ائتمه‌نین سوداسینه!

۱۳

الحذر، قویما باخا عکسمه زاهد که، اونون
نور حق دیدهٔ خود بینینه ظلمت گؤرونور.
قوی بو آیینه‌یه اول پاک‌نظر باخسین کی،
بوتون اشیاده اونا نور حقیقت گؤرونور.

۱۴

قزتئلر توقیفینی یالنیز سپهدار اکمه‌ییر،
بیزده ده اکسیک دگولدور بؤیله بی ادراکلر.
چارپاراق جاری اولان بونجا معارف سئلی‌نین
قارشی‌سین سد ائتمگه قابل‌میدیر خاشاکلر؟

۱۵

سانما بیر مسلکی تعقیبله محکم قالارام،
اللی آرخین سوییینی گونده بیر آرخا جالارام.
کئفیمین گلمه‌سینه باخ، نه گره‌ك یاخشی، یامان؟
من گهی میخی، گهی نعلی دویوب تاپتالارام!

۱۶

جنتده‌کی حوریلری، غلمانلاری الله،
قاوردوم،-دئیه بیر وحی ایله ائتسه سنی افهام،
زاهد، من اؤلوم، گیزلمه، آچ، صدقنی سؤیله،
سن بیر ده ائدرسنمی نماز امرینه اقدام؟

۱۷

«کیمدیر عارف»، دئیه سوردوم، دئدیلر: عصره گؤره،
عارفین ایندی نه دینی و نه ایمانی اولور،
مونی بیلدیم، تانیدیم، زاهدی سوردوم، دئدیلر:
زاهدین هیچ شئیی اولمازسا، جیبیشدانی اولور.

۱۸

اوغلونون واسطهٔ خلقتی اولماقلا فقط،
آتالیق بورجونی ایفا ائده‌مز انسانلار؛
آتالیق بورجی اییی تربیه‌نین غیری دگیل،
یوخسا بیر ایشده‌دیر انسانلار ایله حیوانلار.

۱۹

دئییر دیك بیر زمانلار بیز کمال فخر و همتله:
«جهانگیرانه بیر دولت چیخاردیق بیر عشیرتدن!»
بو گونده افتخار ائتسه‌ك سزادیر فرط غیرتله:
کرمکارانه بئش دولت یئتیشدیردیک رعیتدن!

۲۰

مطلقیتده عبد شکلینده
متشکل اولان نفاق و تضاد،
دور مشروطه‌ده سیاست ایله
ملك ایرانه سالماسینمی فساد؟

۲۱

بیر مدیرین کی، کئچمه‌یه قولونا،
قولو بولواردا بیر گؤزه‌ل صنمین،
او نئجه ملتی چکر قاباغا،
یا «صدا»سی ناسیل چیخار قلمین؟

۲۲

واعظ کی، چیخار منبره تئز پوفله‌ر اودی،
تکفیره قویار کیمین کی، عشق ایسه مودی.
واردیر دئیه‌سن بو خازن نیرانین،
آغزیندا ایقئستیرئننی کافر زاوودی.

۲۳

رمضان صحبتی

بیزیم حاجی دئییرکی:
الامان، آرتیق اوروجدان، الامان!
قویمادی طاقت اوروج منده، اینان!
سن اوروج یئرسن، بالام، لاکن منی
بیر اوروج هر لحظه، هر آن، هر زمان.

۲۴

اوروج دئییر کی:
ای حاجی، مندن شکایت ائیلمه،
کندینه ائت کندی شکویاتینی،
من سنی ایللرله گؤرمك ایسته‌مم،
سرمحرر گؤرسه سهویاتینی.

۲۵

«صدا» غزته‌سی‌نین ۱۶۲ ـ نجی نؤمره‌سینه:
شاعرم، عصریمین آیینه‌سی‌یم،
منده هرکس گؤرور اؤز باش ـ گؤزونی.
نئجه کی، دون «بیریسی» باخدی بیزه،
گؤردی آیینه‌ده آنجاق اؤزونی.

۲۶

اعتلا ائتدیکجه، دئرلر، یوکسگه طیاردلر،
گؤرمکه نائل اولور هر یاندا آلچاق یئرلری.
اشبو قانونی بیزیم منصبلیلر بیلسیدی، آه!
بیر کره گؤرسیدی ده آلچاقداکی مضطرلری.

۲۷

کندلی دئییرکی:

باکیدا نافذ ایکن اللی‌دن آرتیق علما،
رمضان عیدینی تك بیرجه گون اعلام ائله‌دی.
گئنه آز - چوخ برکت وارسا بیزیم قریه‌ده‌دیر،
ایکی عالیم هره‌سی بیر گونی بایرام ائله‌دی.

۲۸

باکیلی دئییرکی:

رمضان عیدینین اجراسینی هرچند بیزه،
حضرات علما بیرجه گون اعلام ائله‌دی،
بیز او بیر گونده ده آچدیق دکان، آلدیق، ساتدیق،
آنجاق اونلار قارا مخلوق ایله بایرام ائله‌دی.

۲۹

شه دئدی: آغلاییرام بس که اوزوم چیر کین‌دیر،
ایلده بیر گؤرسم اگر آیینه‌ده صورتیمی،
اونا عرض ائتدی وزیری: سنی هر گون گؤرورم،
نه قدر آغلاییرام، شیمدی دوشون حالتمی!..

۳۰

اینتلیگئنتلر دئییرکی:

دئییریک حالت تحصیلده ملت! ملت!
دیپلوم آلچاق گؤرونور بیزلره علت ملت؛
باسیریق باغریمیزا هر بیریمیز بیر حاجینی،
جانی چیخسین کی، گؤرورمین جوره ذلت ملت!

۳۱

«ترجمان» دئییرکی:

به تأمین لسان مادر از هر کو به پترسبورغ
یکی عالم فرستنرا من از ملت رجاکارم.

ملت دئییرکی:

شب عید است یار از من چغندر پخته می‌خواهد،
خیالش می‌رسد من گنج قارون زیر سر دارم.

۳۲

ایرانلی‌لار دئییرکی:

بونجا غیرت کی، بیز ائتدیك وطن اوغروندا بوگون،
یارین ایرانیمیز، البته کی، بیر بابت اولور.
بیز بو غیرتله بوتون عالمه فخر ائتمه‌لی‌ییز
کی، اوفاق دولتیمیز بیر نئچه زور دولت اولور.

۳۳

ادراکدیر مصیبته میزان اَوت، اُوت:
اداراکسیزلارین اولا بیلمز مصیبتی.
ادارکی‌نین مراتیبینه باغلیدیر فقط،
هر بیر کسین دوتولدوغو اندوه و محنتی.

۳۴

دردیم اولدور کی، منه عارض اولان دردلرین،
ائتمه‌ییر بیر گئجه ـ گوندوزده بیری منده ثبات،
منه اول مرتبه‌ده درد هجوم ائیلرکی،
بیر دقیقه بئله قالماز بیری ثابت، هیهات!

۳۵

بیر عزمده ثبات ائده‌مز اهل احتیاج،
پول قارشو سیندا عاجز اولور فقر و مسکنت.
لاکن شو احتیاجی ییخارسا ییخار اوکیم،
سرمایهٔ حیاتی اولا علم و معرفت.

۳۶

ملت دئییرکی:
اینتیلئگئنت آغالار، بیز سیزی چوخدان تانیریق...
بیلیریك سیزده بوگون غیرت ملت یوخدور!
بیز یئنه مکتبی، تحصیل علومی سئویریک،
چونکی مکتب آدینا بیزده خیانت یوخدور.

۳۷

«قلاسنی» سئچگی‌سینی قویدی «دوم» مذاکره‌یه،
چاتیر سئزون کی، گئئه ال ـ به ال گزه رشوت،
قلاسنی اولماق ایکی شرطه باغلیدیر آنجاق:
بیرینجی رشوت، ایکینجی هده، فقط خلوت.

۳۸

باکیلی‌لار دئییرکی:
شماخلی‌لار کیمی ایشسیز، کفایه‌سیز دگیلیز،
کی، تیل ووراق «دومایا» بیز آنا لسانی ایچون،
کلوبدا، باغدا، قوروقدا وار اول قدر ایشیمیز،
کی، ائو، اوشاق یادا دوشمور او آننا جانی ایچون!

۳۹

چوخ تعجب ائدیرم طرز جدیده کی، اونی
اجنبیلر اوخودوقجا هنر اظهار ائدییور.
حالبوکی، ملتیمیزدن اونی کیم کی، اوخویور،
غالباً حضرت اللّهی‌ده انکار ائدییور.

۴۰

آخشام اولجاق اوچئنیکلر هره بیر مادمازئلین
گئچیریب قول قولونا کوچه‌ده جولان ائدییور،
سونیالار بونلاری تدریس ائده‌سیمیش، عجبا،
اوچیتئل‌لر دخی مکتبده نه میدان ائدییور؟

۴۱

گرچه پرواز ائتدی آیروپلان دونن بیر قوش‌کیمی،
عالمی حیرتده قویدی علم و عرفان نامینه،
لیك بیزلرتك هله قادر دگیلدیر اوچماغا،
رختخواب ایچره یاتارکن حور و غلمان نامینه.

۴۲

جمعه‌لرده دوکان آچماز باکی‌لی،
ایسته‌سن گز باکی‌نین هر یئرینی.
آنجاق - آنجاق آراسیندان قاپی‌نین
شئی ساتیب، راضی ائدر مشترینی!..

۴۳

اؤگمه نَسبی، اؤگمه‌گه شایسته حسب‌دیر،
گؤردوك او ملوّثلری کیم، پاك نسب‌دیر،
هر چند کی، دونیاده اوغول وارث ابدیر،
ان خیرلی میراث، ولی، علم و ادب‌دیر.

۴۴

اوغرولاردان دا بداخلاق قماربازلاردیر،
چونکی بو فرقه‌ده اونلار کیمی جرئت یوخدور،
گرچی اونلاردا دا، بونلاردا دا وجدانه گؤره،
سعی و ناموس و حیا، همت و غیرت یوخدور.

۴۵

تاپ گؤروم!
هپ کیچیکلر کیچیك ایکن بؤیویر،
او نه‌دیر کی، بؤیوك ایکن کیچیلیر؟

۴۶

آل، تاپدیم!
بو کیچیلمك فقط مسلمانین
بویونا هر بیر امرده بیچیلر.

۴۷

مرتجعلر، سئوینین، کشور ایرانه گئنه،
تانیب بیلدیگینیز سایهٔ سلطان گلییور!
پیشوازه یوگورون، گلجك اؤپون اللرینی،
چونکی بو ذات مکرم سیزه مهمان گلییور!
هله‌لیك دینمیه‌جك، اؤیله کی، برکیزدی یئرین،
وئرمگه حرلرین قتلینه فرمان، گلییور!
ملك تبریزده کسدیردیگی قربانلاردان،
ایندی شیرازده کسدیرمگه قربان، گلییور!

۴۸

ملك شیرازده ظل سلطانین
یئنه حاکم‌لیگی مقرر ایسه،
کیم دئیمز عمری بیتدی ایرانین،
اون مین ایلدن داها معمر ایسه!..

۴۹

ظل سلطانه، آماندیر، وئرمه‌یین ایرانه یول!
رحم ائدین بیر کره خلق اللهه، اللّه عشقینه!
اشبو ملت خائنین، من، سن دگیل، عالم تانیر،
یالخی خلق‌اللّه دگیل، اللّه ساتار شاه عشقینه!

۵۰

اونلار کی، ائدیر حرمت و ناموسینی تقدیس،
بیر دیگری‌نین عرضینه ائیلرمی خیانت؟
دئرسم کی، زناکارلارین غیرتی اولماز،
اولماز منیم اشبو سؤزوم عین حقیقت؟

۵۱

ساخته بیر خط خام ایله منه کاغذ یازیب،
ای منی تهدید ائدن مین دورلو تأکیدات ایله!
بؤیله: «خورتدان گلدی، دور قاچ!» سؤزلرین گئت طفله دئ،
ذاتینی صابر تانیر کن قورخماز اوهاماتیله!

۵۲

هاتفدن گلن بیر ندا دئییرکی:

گؤردسن ممدلی‌نین یاپدیغی افعالی نه‌دیر؟
بو سیاحتدن اونون غایهٔ آمالی نه‌دیر؟
ظل سلطان ایله آیا نه ایچون‌دور بو گؤروش؟
نایب‌السلطنه‌یه یا دئیه‌جک حالی نه‌دیر؟

۵۳

وایانا تئلئقرافلاری دئییرکی:

قارداش اوغلی ـ عمودور ممدلی، ظل‌السلطان،
سنه نه تا بیله‌سن بونلارین اقوالی نه‌دیر!
شبهه‌لنمه، یوخ اونون گیزلیجه بیر باشقا ایشی،
او گئدیر تا گؤره آوروپانین احوالی نه‌دیر؟

۵۴

«نایه فرایه پرئس» قزئته‌سی دئییرکی:

بیزه پك دوغری خبرلر یئتیشیر ایراندان،
یازییورلار کی، ایشین صورتی، اشکالی نه‌دیر!
ایسته‌یور ممدلی حریته بیر ضربه وورا،
یوخسا، آوروپادا بیجا اونون اشغالی نه‌دیر؟!

۵۵

بئرلین مطبوعاتی جداً ایناندیریرکی:

بیزجه، روسیه بیلیر ممدلی‌نین مقصدینی:
کی بو فکریندن اونون حالی نه، اقبالی نه‌دیر،
گئنه ایرانه اونی شاه ائده‌جکلر دییه‌سن،
گر بو شاه اولسا، یازیق ملتین احوالی نه‌دیر؟

۵۶

روسیه مطبوعاتی دئییرکی:

او اؤزی گزمگه چوخدان بری مشتاق ایدی،
اونا لازم دگیل ایران نه‌دیر، امثالی نه‌دیر!
او سیاسی ایشه هرگز ده قاریشماز چونکی،
اؤزی چوخ یاخشی بیلیر کی، بو ایشین دالی نه‌دیر...
مجلس اول وقت اونا بیر چیت ده مواجب وئرمز،
او زمان ممدلی‌نین سؤیلیه‌جك قالی نه‌دیر؟
نایب‌السلطنه ایله بو سفرده آنجاق،
گؤروشوب سؤیله‌شه‌جك: کئفی نه‌دیر؟ حالی نه‌دیر؟
گله‌جك مسعدتیچین دانیشیب ایرانین،
اونا یول گؤستره‌جك صورت اکمالی نه‌دیر!

۵۷

مشهور پروفئسور وامبئری دئییرکی:

اؤیله عاشقلری وار ممدلی‌نین ایراندا،
جانینی فدیه وئردر، ملکی نه‌دیر، مالی نه‌دیر!
نائب‌السلطنه‌یه عکسینه تنظیماتین،
ممدلی هرنه دئسه یاپ، اونون اهمالی نه‌دیر؟

۵۸

بیزده دئییریزکی:

گؤردسن بؤیله آغیردان یاتان ایرانلی‌لارین،
اوسته سالدیقلاری یورغانلارین اثقالی نه‌دیر؟
داشمی‌دیر، کتله‌می‌دیر، آهن و فولادمیدیر؟
یوخ، اؤلوم یورغانیدیر، بونلرا تمثالی نه‌دیر؟

۵۹

«ترجمان حقیقت» دئییرکی:

خسته‌میز عبدالحمید آرتیق ساغالدی، سمریدی!
شیمدیکی حالیله ممنونیت اظهار ائیله‌ییر،
شئی یئییر، چالغی چالیر، گاهی یازیر، گاهی اوخور،
وقتینی بعضاده دولگرلیکله امرار ائیله‌ییر.

۶۰

عبدالحمید دیبور که:

سانما کسمك، دوغراماق، یونماق مثللی شئیلرین
اولموشام مشغولی اول گوندن کی، نجار اولموشام.
لافو الله حمکرانلیق ائتدیگیم گونلرده ده
کسمیشم، کسدیرمیشم، سلطان جبار اولموشام.

۶۱

دئرلر، ایران گون به گوندن خوار اولور، البته کی،
صحتین حفظ ائتمه‌ین بیمار اولور، البته‌کی!
بیر دیارین که، اولور اعیانی یکسر جیب‌دوست،
«ظل سلطان» چاغریلیر، سردار اولور، البته‌کی!
«کامران میرزالرین» تشویقی‌دیر کی، بست‌ده
اگلشنلر بوسبتون بیمار اولور، البته کی!
سؤیله‌ییر بونلار کی، شه قاجار ایکن نایب اونا،
بیزجه، همسنلی اولان قاجار اولور، البته‌کی!
مندن اولسا، ممدلی لایقلی‌دیر نایبلیگه،
اوندا ایران بیر گؤزدل گلزار اولور، البته‌کی!

۶۲

آلمانیا امپراطوری ویلهئلم دئییرکی:

محترم ایرانلیلار، سیزدن تمنامیز بودور:
بیر ده ایران حفظنی بیزدن تمنا ائتمه‌یین،
چونکی روسین، انگلیسین خاطری بیزدن سینار،
اینجینرلر،سیز دخی آرتیق تقلاً ائتمه‌یین!

۶۳

عالم انسانیت ده دئییرکی:

نوع‌پرور، رحم گستر، معدلت‌فر ویلهئلم،
بیر ده عالی نامیمی دیللرده اجرا ائتمه‌یین!
چونکی وجدانین او نازک خاطری سیزدن سینار،
اینجینر، آرتیق اونا من‌بعد ایذا ائتمه‌یین!

۶۴

عین‌الدوله‌نین استعفاسیندان دولایی بسته گیرمك ایسته‌ین

تهران تاجران غیرتمندانه‌لرینه!
بسته اقدام ائیله‌یین، ای تاجران معتبر!
غالباً، واردیر امیدیم، بخت یار اولسون سیزه!
اولمایین راضی کی، عین الدوله استعفا وئره،
ایشته تبریز، ایشته عین‌الدوله،عار اولسون سیزه!

۶۵

هاتف دئییرکی:

بس شماخیده مکتب نسوان
آچاجاقدین، بونا گمان چوخ ایدی!

مدیر دئییرکی:

بلی، اوندا معلمه قیزیمین
باکیدا چونکی مکتبی یوخ ایدی!

۶۶

«عثمانلی‌جه‌دن ترجمهٔ تورکه»، بونی بیلمم،
گرچك یازیبور گنجه‌لی یا اینکه هنك‌دیر؟
ممکن ایکی دیل بیر - بیرینه ترجمه، اما،
«عثمانلیجه‌دن ترجمه تورکه» نه دئمك‌دیر؟!

۶۷

شیمدی هر ملت ائدیر نفسینی عرفانه فدا،
وطن اولادی اوچون علمه، دبستانه فدا،
قارا مخلوق دگیل بیزده‌کی عارفلر ده،
وطن اولادین ائدیر نفع جیبیشدانه فدا.

۶۸

اؤیله قورخمام «بیش»دن کیم، قورخورم «جدوار»دن.
یاردن اولمام امین، اولسام دا گر اغیاردن.
قورخموام وحشیت گرگان انسانخواردن،
قورخورام انسان‌صفت وحشی طبیعت یاردن.

۶۹

باکی‌دا شماخی یولونداکی حبسخانه قاباغیندا اوخونان نوحه:

آستا ـ آستا، آی حاجی، اظهار اولور خلوتده‌کی،
گئت ـ گئده لاپ شهرهٔ بازار اولور خلوتده‌کی،
پرده چکدین، یورغان آلتیندا یاتیردین ایشلری،
بیلمه‌ینمی بیر زمان بیدار اولور خلوتده‌کی؟

۷۰

سفیل تاجر دئییرکی:

بیر نئچه ایلدیر کی، اویوب عشرته،
بیلمه‌میشم امر تجارت نه‌دیر.
ایندی دئییرلر، حاجی، بورجون دا وار...
چوخ دا وار، اوندان منه خفت نه‌دیر؟
خفتی غیرتلی‌ائدەر، من کی، هئچ،
بیلمه‌میشم دهرده غیرت نه‌دیر.

۷۱

«تومانوف» اذن اولور کی، شیروانه
«سیقناخ» دان چکه دمیر یولونی.
بونا آیا بیزیمکیلر نه دئییر؟
بوشلاییرلارمی کورده‌میر یولونی؟

۷۲

عورت آلماق، بوشلاماق، اولاده آد قویماق کیمی،
نسنه‌لردن اجرت آلماقچین «قازان» موللالری،
اتفاق ائتدیسه‌ده، لاکن جنابت غسلی‌نون،
مزدینی، حیفا، اونوتدی خاطر والالری.

۷۳

«دریاده غرق اولان ایرانلی‌لارین یتیم بالارینا تسلی!»

ایکی یوز غرق اولان ایرانلی‌لارین
قیمتین بیلدی عجب قونسولونوز!
ایسته‌دی «مئرکوری» دن یوز قیرق مین،
آیتیملر! سئوینین، وار پولونوز!

۷۴

ع. غمگساره جواب:

«تحویل عبارت» سؤزینی «ترجمه» قانماق،
مکتبلی چوجوقلر دا بیلیر کیم، بو خطادیر.
بیر بؤیله خطا کلمه محرر قلمیندن،
جاری اولور ایسه، ادبیاته بلادیر.

۷۵

بیلدیر احیای سمرقند ائتدی ایران تاجری،
مکتب آچدی، خلقی خرسند ائتدی ایران تاجری،
گؤردی السیزلر، آیاقسیزلار دا انسان تك اوخور،
مکتبی بالمره دربند ائتدی ایران تاجری!

۷۶

«شماخی دا»

عصر بیستم‌دور، حجاب آلتیندا قالماز شمس علم،
بیر زمان طلعت آچار، پرتو ساچار، ظلمت قاچار!
مکتب نسوان لزومی هرکسه مفهوم اولار،
«شیخ‌زاده»م آچماز ایسه، خواهریم «گوهر» آچار!

۷۷

...لا دئییر:
شیخ‌الاسلاملرین، مفتی اسلاملرین
هانکیسی ساتمادی اون مسلمی بیر ترسایه؟
«ساتدی گلزار بهشتی ایکی بوغدایه بابام،
ساتمه‌سام ناخلفم من اونی بیر آرپایه»!

۷۸

گونده اوچ کاغذی، بئش قوپیه‌نی امضا ائده‌رک
«رایئوئسکی» چکیبورموش نه مراتب زحمات؟!
کیشی‌نین زحمتی چوخکن اوچیتئل‌لردن،
بیرمی مین دونلوق ایله ائیله‌بیر امرار حیات.
اوچیتئل‌لرسه فقط ایلده آلیر دوققوز یوز،
گونده بئش ساعت ائدیر اللی اوشاقچین خدمات.
وار ایکن مسئله‌ده بونجا تفاوت، عجبا!
رایئوئسکی اوتانیرمی دئدیگیندن؟ هیهات!

۷۹

«ایشنه بیر هیئت تحریریه»،
بولونور ان اوجا بیر مشغله‌ده...
گؤستریر خلقه نظافت یولونو،
بحث آچیر گونده بیرر مسئله‌ده،
لاکن اؤز فکرینه برعکس اولاراق،
باشایر کندیسی بیر مزبله‌ده.

۸۰

ای دلبر حریت، اولاندان بری عاشق،
گؤنلوم سنه چارپیشمادادیر روز و شب ایله.
دئرلرسه اگر اشبو سببدن منه فاسق،
پك مفتخرم من‌ده بو عالی لقب ایله.

۸۱

قورولوبدور گئنه میدان هیا‌ـهوی سخن،
بازیلیر شعر، آچیلیر پردهٔ معنای سخن.
شاعر اولماق هنریندن باشی بی‌بهره ایکن،
گیریشیب اوغرولوغا «مرزدلی آقای» سخن.
«اشرف»ین گونده بیره‌در دانه رباعیسی ایله،
اؤزونی عد ائدیبور شاعر دانای سخن.
نه گؤزل سؤیلمیش اول «نفعی»، او استاد کلام،
او بؤیوک خازن روشن دل کالای سخن:
«سرقت شعر ائده‌نه قطع زبان لازیمدیر،
بؤیله دور شرع بلاغتده فتاوای سخن».

۸۲

«ناصرالملک باکی‌دان ایرانه عازم اولدوقدا:»

منجه ایرانه عبث عزم ائدییور «ناصر ملک»،
گؤز اؤنونده گؤرورم چونکی بودور، ایرانی،
وار ایکن پارلامان ایچره بو قدر قاصر ملک.
بیر نفر ناصر مُلکین نه اولور امکانی؟!

۸۳

- سؤیله تقصیری نه‌دیر تاپدالاییرسان یازیغی؟
- بؤیله ایشلر چوخ اولور، جمله‌سی شیطان ایشی‌دیر.
- ائتدیگین جرمینی شیطان آدینا چیخما، اونون،
- یوخ بو ایشدن خبری، سؤیله مسلمان ایشی‌دیر!

۸۴

گؤرونجه شخص بیر ارباب ثروتین اوزونی،
گؤرور مجسم اولان بیر لئامتین اوزونی.
گؤزوم آغارسین اگر یوزده، مین ده، میلیوندا
گؤرورسه اؤلکده بیر اهل همتین اوزونی!
«غمیم کی، وار منیم آنجاق بودور قیامتده
کی، بیر ده گؤرمه‌لی‌یم اشبو ملتین اوزونی»،

۸۵

دون گئجه میرهاشمی رؤیاده گؤردوم سؤیله‌دیم:
سیدیم، هجرینده عرض شورش حشر ائیلرم.
ان بوغونتی بیر «صدا» ایله باخیب گولدی، دئدی:
حیله‌لر ایجاد ائدیب بیر غزته‌جیک نشر ائیلرم.

۸۶

شانلی گؤردوکجه منی سانکی ائدیر غور فلک،
مین کلک چیده ائدیر باشیمه فی‌الفور فلک.
نامراد اولماغیم اولدیسا مرادی، اولدوم،
شیمدی بیلمم نه مراد ایله ائدیر دور فلک.
آسمان اولدیمی سوراخ ایکی گون گولدی اوزوم،
کی، مکافات اولاراق بونجا ائدیر جور فلک؟
آرتیق اویناتما منی سن دخی، ای عشق جنون،
من اؤزوم اوینایيرام چالسا دا هر طور فلک!
شیمدیلیک رقصده‌ییز، تا گؤره‌لیم کیم ییخیلار؛
من و دل، عشق و هوس، حوت و حمل،ثور فلک؟

۸۷

جوانکن فقردن ائتمه شکایت،
جوانلیقدان بؤیوک بیر ثروت اولماز.
قوجا مستغنی ثروت ده اولسا، -
قولوندا بیر چوجوقجا قوت اولماز.

۸۸

حالت مست لیگینده نه اولور، ای عیاش!
باخیب آیینه‌یه گؤرسه‌ن عجبا صورتینی،
او کراهت، او سفالت، او رذالت تؤکولن،
صورتیندن او تانیب، آنلا نه‌دیر سیرتینی!

۸۹

سوال

عیب ایکن شخصه گؤره نفسینی اؤیمک، عجبا،
شیخ‌الاسلام اؤزونو بونجا نه تقدیر ائدییور؟

۹۰

جواب

موللادیر چونکی او اؤز گؤردیگی رؤیالرینی،
باشقادان سورماییر، آنجاق اؤزی تعبیر ائدییور.

۹۱

لعنت سنه، ای جهل، نه بیداد ائدییورسن!؟
هر گون یئنی مین ملعنت ایجاد ائدییورسن!؟
سرمشق ائدرک «هابل» و «قابل» حرکاتین،
قارداشلاری قارداشلارا جلاد ائدییورسن!
ناکسلره امداد ائله بیکسلره بیداد،
بیر گؤر کیمه یاردیم، کیمه بیداد ائدییورسن؟!

۹۲

غافل یاشاماقدانسا گؤزدل کاردیر اؤلمک،
هر چند کی، غفلتله دخی عاردیر اؤلمک،
زنجیر جهالتده بو آلچاق یاشاییشدان،
جاهل! سنه‌دار اوزره سزاواردیر اؤلمک!

۹۳

«ممده‌لی دئییر کی:»

«ناصرالملک»، سنه بؤیله گمانم یوخ ایدی،
کی، بو تئزلیکده قوهوملوق اودونی سرد ائده‌سن،
من آدیس‌دن سورونم برلینه دیدارین ایچون،
قاپینا اوز دوتام امید ایله، سن طرد ائده‌سن.

۹۴

«مخبر السلطنه‌یهٔ:»

یاپدیغین حیله‌نی هر گون کی، قزئتده اوخودوم،
آخرینده یئنه گؤردوم کی، یازیلمیش: «سونو وار».
نه خبردیر، دئیه سوردوم؛ دئدی مخبر کی، هله،
بیرینی گؤسته‌ریرم، اشبو رقمدن اونی وار!..

۹۵

دهر بیر مدت اولدی منزلیمیز،
اوندا حل اولماز اولدی مشکلیمز،
یاشادیقجا چوخالدی دوشمنیمیز،
نه ائده‌ك، دوغری سؤیلدی دیلیمیز...

۹۶

«ایراندا مجلس مبعوثان توپا دوتولان وقت دئمیشدیم:»
اجدادینه چکدی، پدرین مطلق اونوتدی،
مبعوثلری مجلس ایله آتشه دوتدی،
بیر مرتبه ظلم ائیلدی کی، ممده‌لی میرزا،
ضحاکه‌دد، چنگیزدده مین رحمت اوخوتدی.

۹۷

ممده‌لی و حمید

ممدلی - سئوگلی سلطان بابام! سؤیله، سنین حالین نه‌دیر:
من کی، بیر شوخ مادمازئل عشقینده الدن گتمیشم!
شهردن شهرد بوتون آوروپانی اوغراشمیشام،
ایت قیزی رام اولمادی، هر دورلو الحاح ائتمیشم!
حمید - ممدلی! آرتیق مارانقوزلوق ماراغیم قالمامیش!
کرکی، میشاری ییغیب باشقا ائود گؤندرمیشم!
اؤلکه‌دد تك - تك وبا وار، - دئرلر، اوندان قورخموشام،
خانه‌مه دارو ییغیب بیر آیتیکه دؤندرمیشم.

۹۸

محاوره
- قافقاز اهلی اوچ ایل عرضندد نه اعمال ائیلدی؟
- مکتبه هر یئرده اونلار همت ابذال ائیلدی!
- مرحبا، صد مرحبا!
- بس بو آز مدتده مکتبلر قاپاندی یا، نه‌دن؟
- هپ چوجوقلار دورهٔ تحصیلی اکمال ائیلدی!
- مرحبا، صد مرحبا!

۹۹

ائل چکیر نامیمی مین لعنت ایله،
من ائلی یاد ائدیرم رحمت ایله.
نه ائلین لعنتی‌نین بیر کسه‌ری.
نه منیم رحمتیمین بیر اثری.
من نه مستوجب لعنم زیرا،
نه دد ائل رحمته، غفرانه سزا.

۱۰۰

بوتون آوروپادا کمیاب ایکن، اما باکودا
نه سبب‌دنسه بو ایل اولدی فراوان یوبیلئی.
گؤندریلسین زاقاز ایندی باکویا شیروان‌دان،
اورادا چونکی ساتیلماقدادیر ارزان یوبیلئی.

۱۰۱

«دۇرت دیللی قیرمانج

«زاقافقازیا مفتیسی حسین افندی جنابلری دئییرکی:»

کشف وجه ائتمك دگول عورتلرد شرعاً حرام،
ایشته قرآن، ایشته آثار، ایشته مفهوم کلام!

«ایشیق» قزئته‌سی مدیره‌سی خدیجه خانمْ دئییرکی:

مسلمه عورتلری مستوره اولماق ایسته‌ریز،
ایشته‌سؤز، ایشته عمل، ایشته موافق بیر مرام!

شماخی جامعی مدرسی عبدالخالق افندی جنابلری دئییرکی:

مسلمه عورت فقط ال، اوز آچار عندالصلوة،
ایشته آیات، ایشته اخبار، ایشته اصحاب کرام!

«ملانصرالدین»ده دئییرکی:

مفتی اؤیله، عبد... بؤیله، هم خدیجه شؤیله دئر...
ایشته اؤیله، ایشته بؤیله، ایشته شؤیله، والسّلام!

۱۰۲

«ملا ارس‌زاده»نین وای گئنه مابعدی وار،
یازدیغی‌نین یوخ سونو، «عنعنه» مابعدی وار.
گونده چیخان قزته‌نین بیرجه‌سی بوش کئچمه‌ییر،
بیر گئجه‌لیک مطلبین بیر سنه مابعدی وار!..

۱۰۳

«تبریزدن ملا نصرالدینه گوندریلن کاغذلرین مفتشینه»

ای مفتّش! یوللانان کاغذلری آختارما چوخ،
حکم تفتیش ائیله‌ین اشخاصی گئت تفتیش قیل!
قورخما، یاوروم! ملا نصرالدین عمین خائن دگیل،
خائن ملت اولان حکامدن تشویش قیل!

۱۰۴

«بایرام تحفه‌سی»

ای تؤکن میرزه‌لرین کامینه شربت، نوروز!
اغنیالرله قوران مجلس عشرت، نوروز!
سنده هرکس سئوینیر، بس نییه آنجاق فقرا!
چکیر اولادینی گؤردوکده خجالت، نوروز!

۱۰۵

ای پوللولارین صفاسی، نوروز،
تاجرلرین آشناسی، نوروز!
بیر ملته عید ایکن نه‌دن بس
اولدون فقرا عزاسی، نوروز؟!

۱۰۶

«ملای رومی دئییرکی:»

مخلوقی وئرن بیر بو قدر باد فنایه، ـ
تقلید دئییلن لفظ خطایاسی دگیلمی؟

۱۰۷

هاتف دئییرکی:

بونجا گؤرونن تفرقه اسلام آراسیندا، ـ
منبردد اولان وعظ بلایاسی دگیلمی؟

۱۰۸

عارف دئییرکی:

اصحاب معارف اولانین کفرونه اثبات، ـ
جاهل علمانین قوری فتواسی دگیلمی؟

۱۰۹

اؤیله بیر ترجمه کیم، روح «شکسپیر» گؤرجك
آغلادی روح «اوتئللو» ایله برابر اؤزونه،
«آخ، مترجم!»، دییه، بیر اودلی توفورجك آتدی،
شبهه‌سیز، دوشدی او دا ترجمه کارین گؤزونه.

۱۱۰

«سپهدار» دئییر:

«آرشیمید»: ـ «بیر نقطه بولسئیدیم اونا بالاستناد
قالدیراردیم جرم ارضی» ـ سؤیله‌میشدیر، لیك من،
قالدیراردیم بوسبوتون ایرانی‌ده، تورانی‌ده،
کیسه‌مه گیرسیدی آنجاق بئش بیر اون یوز مین تومن.

۱۱۱

اردبیل حاکمی «رشیدالملکه»

شیخ سعدیٔ دئییر:

ای قولچوماق، السیزلره چوخ ائیلمه آزار،
ظن ائتمه کی، دائم بئله قیزغین قالا بازار...
مین ظلم چاتیر خلقه دل آزار لیغیندان،
یئیدیر سنه اؤلمك بو جهاندارلیغدان!

۱۱۲

ائشیدیریزکی:

او زماندن که، «رحیم خان» یئتیشیب تبریزه،
حضرتی شام و سحر دید اولونور، بوس ائدیلیر،
انقلابی آدی جبراً تاقیلیر احراره،
هر ناسیل حیله ایله اولسا محبوس ائدیلیر.

۱۱۳

دیره‌بەر دئییرکی:

علم اولدوغی یئرده اولاماز دین و دیانت،
دین مسئله‌سی جهل تقاضاسی دگیلمی؟
تبعید اولونان مجلس شورای دولدن،
آوروپانین ارباب کنیساسی دگیلمی؟

۱۱۴

احمد مدحتْ دئییرکی:

دینسیزلیک ایله کسب اولونان بیر مدنیت،
انسانلیغین اولدوقجا بلایاسی دگیلمی؟
مهد مدنیت کی، دئریز ملک فرنگه،
وحشیتین ان قورخولی صحراسی دگیلمی؟

۱۱۵

ممدەلی دئییرکی:

روسیه دیپلوماسیاسینا باغلادیم امید،
ظن ائیله‌دیم کی، دردیمه بوندان دوا اولور،
اومدوم‌کی کی، شاه ائدیر منی ایرانیمه گئنه،
گئج ـ تئز ناسیل اولورسا دا کامیم روا اولور،
خاصه نظرده واردی پوتسدام گؤروشمه‌سی،
بوندان امین ایدیم کی، منه اعتنا اولور،
لاکن منیم فکرلریم خام ایمیش بوتون،
سؤز یوخ، مخبطین ایشی بوش خولیا اولور.
روسیه سانکی شاهلیغیما اولمادی رضا،
آلمانیا دیپلوماسیاسی شاید رضا اولور،
ترک ائیلدیم بو خاطره روسیه ملکنی،
آرتیق فرانغفورت‌ده ایشیم جابجا اولور...

۱۱۶

محررلره:

تعلیمه دائر اودلی یازیلمیش مقاله‌لر،
ظن ائتمه ملتهب اولاراق خلقی یاخماییر!
یوخ! یوخ! جماعت آنلامیش علمین مزیتین،
اما نه چاره، دالداکی ملعون بوراخماییر!

بحر طویل‌لر

۱۱۷

مینسّیقوف دئییرکی:
مکتبه دوشمن اولان بعضی مقدس علما،
«آسترا اوموفا» یازماز ده تشکر نه ایچون؟
کیشی خوقند ده مکتبلری باغلاتدی بوتون!..
بیر رضانامه‌یه بونلار تعذر نه ایچون؟
حالت مست لیگینده نه اولور ای عیاش!
باخیب آیینه‌یه گؤرسن عجبا صورتینی.
اوکراهت، اوسفالت، اورزالت تؤکولن،
صورتیندن اوتانیب آنلا نه‌دیر سیرتینی.

۱۱۸

حالت مست‌لیگینده نه اولور ای عیاش!
باخیب آیینه‌یه گؤرسن عجبا صورتینی.
او کراهت، او سفالت، او رذالت تؤکولن،
صورتیندن اوتانیب آنلا، نه‌دیر سیرتینی.

الامان، سرکش اولوب گونده بیر احواله دوشن، دور قضانین بو دل‌آزار، جفاکار، مخالف عملیندن کی، یاخوب عالمی ناره، قویوب آواره، خصوصاً من بیچاره کی، همواره یانوب نی کیمی اودلاره، بئله جوش و خروش ایئلیورم، سانکی سماواره دؤنن قلبیمه مین‌لرجه شراره اورولوب، اشك تریم جاری اولور کاسهٔ چشمیمدن آمان، بار خدایا، بو نه سوزش کی، دوشوب جسم نزاره، دل زاره، کیم ائدر دردیمه چاره کی، گلوب عرصه یه تازه اوخوموش بیر نئچه پاره عرفا و ادبالر کی، قویوب بدعته علم آدینی، ترغیب و تحریص ائله‌یورلر بیزی اول امر شنیعه، گئنه بونلر نه دیسه عیب ائلمز، چونکه گئدوب علم اوخویوب قورصی (کرسی) تمام ائلیوب، آز چوخ نه اولا کسب مراتب ده ائدوبلر، آ کیشی، تنگه گتوردی منی، واللهی، بوناققال شعرالر، هده‌رندن، پدره‌ندن، نه بیلیم، بویمادره‌ندن، نئجه سرسم دانیشیرلار، نه ایش اولسا قاریشیرلار، نئجه عیب آختاریشیرلار، نئجه گؤر یولدان آزیرلار، قولاغیم باتدی نه چوخ ـ چوخ دانشیرلار. بو نه مکتب نه مکاتب، نه مراتب، بیزه بونلر نه مناسب، عجبا، جدله اجدادمزین ارثی اولوب، بیزلره میراث حقیقی، قالان عادات علاماتیله اعمالیمیزی، حالیمیزی، جمله بو افعالیمیزی، شعریله تغییر و تبدیل ائلمك فکر شنیعینده اولوب، بیزلری هر بدعته اغفالیله ایصال ائلیورلر که، آپار اوغلونی وئر اوشقولا ملاسینه، اگلش بالاوین یاسینه، باخ بیرجه، سن‌الله، بولارین وئردیگی فتواسینه، یعنی اؤز. لینله ائله اولادینی بیر روس، صد افسوس که، بیر پاك و پاکیزه مسلمان بالاسی خارجی اولادی کیمی شاپقا قویوب، ایشتوت میشوت اوخویوب، آخری بیر دوقتور اولوب، ملت اسلامده دردە دوشنه آپتیقانین نصفی چاخیر،

نصفی سو اجزالرینی چارد بیلوب مؤمن دیندارین ائده قارنینی مردار، و حال آنکه، گؤزی سرمه‌لو، ساققالی حنالی، الی تسبئحلی، الله قولی، پیغمبریمیز امتی، گونلونده ترحم کؤك آتوب ریشه‌سالان، بیرکسه اصلا، ابدا بیرجه خیانت ائلمك بیلمیوب، عمرنده خرید ایله فروشی دوز اولوب، مشك عوضی مشتری‌یه ربح بیان وئرمه‌ین اول حضرت حاج‌الحرمینین گوزدل عطار دکانندد که، هرگزدد سیچان هنددوریندن اؤتوشوب فضله سالا بیلمه‌دیگی آغزی قاقسیز قوطیلرده که، اون ایلدن بری ساخلانمق‌ایله عطری‌دد، تأثیری‌دد آرتماقدد اولوب، هر ناخوشی درد و مرضدن قوتاروب، غصه‌دن آزاد ائلیین ریشهٔ خطمی، گل بابونه، سنای مکی یا حب سلاطین، زد گردك، بهمن بیخ ایله هلیله و بلیله قالا، ای وای!.. آلان اولمیه ازوای، گئدد قیش، گله هم یای ،اوته ایل، دولانا آی، ساتا بیلمیه مومیای، ایش اولدی بودا، های ـهای!

ای فلك ظلمین عیاندر، بونئجه دور زماندر، که ایشیم آه و فغاندر، منی یاندیرما آماندر، گؤزومون اشکی رواندر، اوره‌گیم دوپ «دولی قاندر،» هامی غمدن بو یاماندر، که نئچه اهل قلملر، بوراقوب جانمه غملر، قاریشوب درد بهملر، اوره‌گیم ایندی ورمله‌ر، غازیته، ژورناله بو کفر شییملر، نئچه جرئتله رقملر یازوب، اسلامه ستملر ائلیورلر که، گردك عالم اسلامده، هر اولکه‌دد، هر شهرده، دینار و درملر ساچیلوب مکتب نسوان آچیلوب، قیز بالالر، باشدان ـ آیاغه گییه‌لر دون، گئده‌لر مکتبه اون ـ اون، دوتالر شیوهٔ بدعت، اوخویوب نحوله حکمت، آلالار درس طبابت، بیله‌لر جمله کتابت، ائده‌لر یازماغا عادت، ایته عصمت، باتا عفت... آمان ای واد، آی الله، بو قوم اولدی نه گمراه، بو نه شیوهٔ اکراه، بونه زمرهٔ بدخواد، سالوب عالمه پرخاش، بولار لال اولا ای کاش، دوشه باشلارینه داش، خدایا، بو نه گفتار، نه رفتار، نه مردار، نه‌بی‌عار فناکارد بیزی سوق ائلمك فکرینه آمادد اولوبلار! قیزه لازمدر اگر بیلمك: او دا ائو ایشی، پالتار تیکیشی، کهنه یوماق، یون داراماق، درن یاماماق، صحن و سرانی سوپوروب، کاسه‌نی، قانی اوفوروب، کیفته، کلم دولماسی، مت حلواسی، ات بوزباشی، یا لوبیالی آش، بیر دخی تندیر لاواشی ائیلمه‌مگیندندر عبارت که، اگر بونلاری ده بیلمسه عیب ایلمز، آنجاق قیزد ان لازمه‌لی بیر، ایکی اوچ مسئله‌نین بیلمگی‌در، بیلسه اولور امرد کفایت: بیری اولدر که، گلین گئتدیگی ائوده باجاروب قاین آتا، قاین آنایا چیمخیرا بیلسین که، اونا سؤز دیمگه ائتمیه بیر کیمسه‌دد جرئت، بیری دد قاینی ایله صاجبی مابیننه بیر حادثهٔ تفرقه‌در کیم، اونا دایر ائدد حیلت که، بئش ـ اوچ گونده چوخ ایلدن قازانیلمش بو قدر مهر و محبت اولا تبدیل عداوت، بیری، هم آخری، ان عمده‌سی دامداباجانین،

هم خوخی‌نین، خورتدانین آدلارینی بیلمکده گره‌ك سعی ائده عورت، نه قدر فایده‌سی وار بو ایشین گر اولا دقت، که اگر آغلیا، یا اینکه دجللیك ائده بیر طفل، نـهایت، آنـاسی سؤیله‌یه بـو آدلاری، فـی‌الفور ائده‌ر اولادینی راحت، و قالار عقلی سلامت، باشی چکمزده ملامت.

بودور عالم نسوان!
بودور حال مسلمان!
گره کدیر ائده محدود
اؤز اولادینی انسان.
سن، اما، هله قانما!
ایناتمیرسان، ایناتما!
فرحلن عملیندن!
اوتانمیرسان، اوتانما!

ای عزیزیم، خلفیم، مایهٔ عز و شرفیم، روح و روان، مونس جان، تاب و توان، تازه جوانیم که، اون ایلدن بـریدر عـمر گـرانمایه‌می یـالقوز دئمیرم، دینمی، ایمانمی، انصافمی، وجدانمی، عرفانمی هم جـانمی‌ده، جمله قونوم قونشی دگل، ائل‌دده بیلیرلرکه، سنه وقف ائلیوب، شـام و سحر، هر نه قدر رنج و کدر، خیر و ضـرر، فتنه و شر سندن اؤتور دور قدردن یتوشبدورسه منه، جانمه منتله قبول ائتمیشم؛ آنـجاق آتـالیق حقمین ایفاسی ایچون، مهر و محبتله، نه عزتله، نه حالتله سـنه تـربیه تعلیم ائده‌رك، سـرو قـدین بسله‌میشم، جـان و دلمـدن سـنی چـوخ ایسته‌میشم، بیر پارا صرف احمق اولوب اؤز گـؤزونون نـوری اولان سئوگلی اولادینی تدریسله تضییع و تضییق ائلین جاهل و گمراه آتالار تك سنی زندان مدارس‌ده مقید ائلیوب، علم و مـعارف دئیله‌ن بـوش، عبث، انسانه جفنگ ایشلر ایله فکرینی هم عقلینی، وجدانـینی مـحدود قیلوب، روحنی اینجیتمه‌میشم، زحمتینه بیتمه‌مشم؛ کوچه‌ده، بازارده اؤز قصدینه اقدام ائده‌رك،، هر گونی بایرام ائده‌رك، گـونلری آخشـام ائده‌رك، خوشلادیغین تك دولانوب، گزمگینه راضی اولوب، من سـنی بیرصنعته‌ده قویمامیشم، هر گئجه، هر یئرده قوناق قالماغینی، ذوق و صفا آلماغینی، زورنا ـ قاوال چـالماغینی خـوشلامیشام، اؤز بـاشینا بوشلامیشام؛ حمد خدایه که، اولوبسان بئله قوتلی، مهابتلی، شجاعتلی جوان، شیر ژیان، ببر بیان، وقت او زماندر دخی بـوندان بئله بـیر آد چیخاروب، ایش باجاروب، ایلخی قاووب، مال آپاروب، دهـره قـیامت قوپاروب، یوللاری مسدود ائـلیوب، عـالمی مـحدود ائلیوب، حـاصل مقصود ائلیوب، سن منی خوشنود ائلیوب، عادتی قـولدور اولاسـان، یول ووراسان، ائل قیراسان؛ گرچـه قـاچاقلیقدا دوتـولماق دا وار، امـا

اونی فکر ایلمه اصلا که، دوتولسان، اله دوشسه‌ن ده ترحملی‌در ارباب حکومت، سنه ائیلر هامی حرمت، اولوسان، حبسده راحت، چؤره‌گین گرم، سویون صاف، یئرین کنج فراغت، سنه بیر کیمسه‌ده جرئت اولاماز ائتسون اذیت، نولا بیرگون دوشه فرصت قاچاسان، قورتاراسان حبسدن البت،که اگر قاچماغا دا اولمیا امکان، ایشینی قطع ائده دیوان، اولاسان اهل پاسلیان، نه غمین وار، سنه قربان، که او یئرلرده نه چوخدر سن اؤزون خوشلادیغین صونیا کیمی غنچه‌دهن، سیم‌بدن، رشک‌چمن، زلفی سمن، گؤزلری آهوی ختن، گؤپ - گؤزل، آغ - آپپاغ، او عصمتلی، وجاهتلی، صباحتلی، ملاحتلی مادام‌لار؛ بیرین البته آلارسان، دئسه روس اول، نه چتین شئیدیر، اولارسان، دخی بیر خاچ دا سالارسان، بو عملدن اوجالارسان،

ایوان نامین آلارسان،
آمیلیان‌اوف اولارسان،
نه‌قدر اولسا دا عمرون،
او یئرلرده قالارسان.

کیچیک حکایه ۱

میدانا چیخیر

محمود معنوی بیر تربیه‌نین، بیر تربیهٔ - دینیّه‌نین آغوش - حمایه‌سینده بؤیوموش، حیات - اجتماعیّه‌ده‌کی تلخی - خودکامیدن ذره قدر نصیبه‌دار اولمامیشدی. او، حیاتین کویونون گؤزل داغلاری، مئشه‌لری، چمنلری، سولاری آراسیندا بؤیوتموش؛ معیشتینی، ذوقون، خصوصیله عالم - جدیدین، عصر - ترقی‌نین تکامولوندن خبری یوخ ایدی. او آللّهین یولوندا سبحهٔ - بی‌حدودینی چکمه‌دن باشقا بیر مشغلهٔ مادیه بیلمزدی انسانیتین مملکتینده، تزه آدی، تزه صداسی هنوز ائشیدیلمه‌یه باشلادیغی واقت محمود استغراق - خاموشی ایچینده تجلیات طبیعیه سی‌نین اشعار - متصوّفه‌سیله دمگذار ایدی.

گؤزل داغلار، گؤزل چمنلر، گؤزل سولار، بونلار طبیعتین هپ وَسایط الهامی‌دیر. هر روح اؤز نصیبهٔ - ارشادینی اونلاردان آلار...

محمود دا طبعینده‌کی الهامات - متعالیه سینی او کیمی شئیلرده محبوب گؤرویوردو. وطنین یئنی - یئنی سؤزلرینی ائشیتدیکجه، ملّتین نوم - عمیقینی گؤروردوکجه فطرتینده مرکوز اولان حس آتشین انشعاله باشلادی. اوّلدن وطن و ملّت قایغیسی یادینا گلمزکن ایندی وطن، ملّت فریادلارینی عیوقه چیخارییوردو. فقط چه - سود؟ نه بو فریادی ائشیده‌جک جماعت، نه ده بو حسّیاتی آنلایاجاق ملّت واردی....

بو حسّیات - تصوّوفون، تصوّف دئییل، حسّیات - تعصّب و جهالتین

ایچینده یاشایاماماق امکانی. باش گؤستردی. ظلام ایچینده نور شب‌پره طبعان بشریّت اوچون ان بی‌انصاف دوشمندیر. محمود دا اؤیله اولدو... اؤز اوداسی اؤز اقرباسی، اؤز عایله‌سی اونون خصم - جانی اولدولار... او دا اؤز جگر پاره‌لرینی بو اوغوردا، علم، حرّیت، انسانیّت، مدنیّت اوغروندا فدا ائتدی...

اغتراب ائتدی... اؤز محیط اجتماعی سینده بیرجه مصدر - عرفان و مدنیّت بیلدیگی «...» یه گلدی. اوح، آرتیق اورادا راحت ایدی، مسرور ایدی، مسعود ایدی.... اونو اوزونه قارشی تکفیر تلعین ائتمیورلر. اونون حریت فکریه آثار - قلمیه یه سینه جبر ایله مقابله ائتمیورلاردی. هرگاه کی، شهرینده‌کی رفاهی - معیشتی یوخدی، فقط سعیِ قلمی ایله ناموسلو، غیرتلی آدیله ادبیّات. ملیّه‌سی آراسیندا بیر موقع - ممتاز کسب ائتمیشدی... او یازیبور، چالیشیر بشریّته مرحمت، شفقت گؤستریردی. بولوندوغو ائوده بیر افکار - جدیده دارالعرفانیندا اشغال ائتدیگی موقع تدریسی اونون گزارش حیاتینا خادم اولاجاقدی. ایندی حرّ، آسوده بیر فیکره مالک. مستریح!

* * *

پرستش کاری بولوندوغو حیات - مطبوعاتا دا بیر کره داخل اولسا آرتیق، مورانه اولسا دا ائده جگی بو خدمتله ذوق - معنوی سینی تطمین وجدانی‌ئین غلیانینی تسکین ائده‌جکدی. ائله ده اولدو. یاخیندان تانیدیغی بیر غرئته نین سیراسینا گیردی. مطبعه‌نین پریشان قسوت‌انگیز حیاتینی داها بیلمه‌ین بود آدام ان آز اجرت خدمتله فخورانه چالیشیوردی.

«روحوم بو سعیدن محظوظدور. گوج اولسا دا داوام ائده‌جگم؛

چون کی، غائله املیم ملّته خدمتدیر! دئییردی. او اعضای - مطبوعاتین سیّانن هپسینه حؤرمت، محبّت گؤستریر، اونلاری مصلح - انسانیت بیلیوردو... اونلاری، اقدس، اوامر الهی اولان - «منیم عندیمده ان بؤیوک احسان، - بین‌البشر تأمین - صلاح و سعادت خادم اولانلارین قوللوغودور!» - فرمانینی اجرایه موکیل بیلوردو.

فقط، هیهات!... تصادف اونو اؤیله آللاتدی کی، بوتون غیض - قلبی‌سی بیر آندا مدهیش بیر قوۀ - مدّخیره کیمی پاتلادی... قزئته نین مدیری خلقاً عادی، طبعاً دنی، وجدانینی منفعت شخصیّه‌سی اوغروندا پایمال ائتمیش بیر ساختکار ایدی...

او هئچ بیر واخت ایناتمییوردو کی، بؤیله بیر وجدان، بؤیله بیر لئامت مطبوعات - ملیّه‌سینین بیر عضوی مهمونده بولونسون؛ لاکین گره‌کدی کی، بو حقیقتی لاییقیله اؤیره‌نسین. پرستش کاری اولدوغو بو صحایف - مطبوعاتا بؤیله آلچاق و مخرب بیر میکروبون نه صورتله یاپیشدیغینی اؤیره‌نمک ایسته‌ییردی. بیرگون وظیفه سیله مشغولدو. مرتب لردن بیرینین شکوای - متظلمانه سینی ائشیتدی. تأثیری آرتدی؛ رقت - شعرییه‌سی هیجانا گلدی. تازیانۀ - آتشبار اولان خامۀ جوّالیندان غیر - اختیاری بیر قاچ مصراع تؤکولدو. پاک آجی ایدی. اؤزوده آغلادی. داها متقیظ، داها ماراقلی بیر سرعتده تدقیق - محیطه باشلادی... اوه، پک برباد، پک ملعون بیر حیات...

هر کس نفرت ائدیر؛ شخصاً معروفی اولان هرکس اونو منفور، لئیم، عادی بیلیور... فقط هیهات! بیر ورقۀ - مطبوعه‌نین صاحبی افکار عمومیه‌نین شخصاً تانیمادیغی بو چهرۀ - سیاه - شیطنت حالا اورتاتو دولانیور... یاشاییر...

محمود داها زیاده تدقیقاتدا بولوندو... اوه، ایشین ایچینه گیردیکجه ملوّث بو آدام انسانیّت، معارف، وطن دوشمنی ایمیش! بیر وسیلهٔ - اتحاد و اتفاقین پریشانی و اضمحلالینا دا سبب اولییور. او دارالتحصیلین تکامولو آراسیندا اوینادیغی روللار ایله انقراضینا دا بادی اولموش... بوتون هیأت - تعلیمیه اونو تلعین ائتمیش.

داها، داها... اوت او، یئنی اویانان و یئنی‌لیک اوغروندا باشلار وئرن، قانلار توکن بیر ملّتین افراد - معصومه‌سی آراسینا دا اختلاف سالییور و بولانیق سودا بالیق اوولایاجاق؛ آرتیق هر طرفدن اؤزونه قارشی چئوریلن انظار - استکراهین اؤنونده فساد ایله تأمین - معیشت ائده‌جک... ممکن اولورسا یاشادیغی مملکتین قانونی - استبدادینا مراجعت ائده‌رک کندیسیندن ماعدا بوتون مطبوعات - موجوده‌نین ده سدّینه چالیشاجاقمیش!!!

هیهات، هیهات! بیر قزئته مدیری... بؤیله بیر دنی، بؤیله بی‌ناموس اولسون!؟...

محمود بیر دورلو فیکرینه بو حالی سیغدیرمابییردی و مطبوعات ایچینده بؤیله بیر لؤحین افکاری عمومیه‌نی، ملتی آلداداراق لکه‌له - دیگینه تحمّل ائده میوردو.

نهایت ایشین میدان - ثبوت و علنیّته چیخماسی اوت بو رذیل مخلوقون، بو مضرّ بشر پارچاسینین یوخ اولماسی گره‌کدی. محمود ذاتاً بشریّتین ردای - دین آرخاسیندا عاجز، سفیل بی‌ادراک مخلوقلاری حیله و ریا ایله اغفال ائدن آباء - استبدادین هپسینه تلعین ائده‌رک چکیلمیشدی.

ایندی ده غیرت - وطنیّه حمیّت - ملیّه‌نین کرسی - خطابتی، صحیفهٔ -

تبلیغی محترم بیر واسطهٔ ارشاد اولان غزئته‌نین ده پردهٔ - نفاق و شقاق اولماق اوززه استعمال ائدیلدیگینی گؤرونجه، بوسبوتون جهاندا شایان - اعتماد بیر شئی اولمادیغینا قائل اولاجاقدیر.

فقط عمرونون اوچده ایکیسینی بیر عمای - جهل ایچینده گئچیردیگی حالدا اواخر - ایّامیندا خیالینا عاشق اولدوغو مدنیتین انواری - فیضافیضیندن بی نصیب اولماق، بیر انتحار معنوی دن باشقا بیر شئی دئییل‌دی. تحمّل ائده بیلمدی. درونینده بیر حزن یتیمانه دوغدو. وجهاً مرارت قلبیه‌سی گؤرونمه‌ین بو آدامین گؤزلریده شیمدی سؤنوک، یورغون بیر شعلهٔ - نفرت فیشقیرییوردی.

انسانلاردا بو حال نادراً گؤرونور؛ لاکین بو کیمی علائم وجهیّه اؤیله درین اسراری روحیّه‌نین ترجمانی اولورکی، بونو محسوسات - مادیّه ایله تبلیغ و افاده غیری - قابل‌دیر. بو کیم انفعالات - معنویّه اثناسیندا آرزو ائدیلن هر شیء صمیمی‌دیر، حقیقی‌دیر.

عادتا اجابت قبول، عندالله، محققّ اولان خلوص - نیّت، ایشته، او حالین وجودو دئمکدیر. خشوع - و خضوع روح اؤیله بیر هیجانین اعصابی تحریک ائتمه‌سیندن باشقا بیر شئی دئییلدیر.

اداره‌نی ترک ائتمه‌یه قرار وئردی. بو قرارین دهشتی او آندا وجودونو سارسیتدی. دماغیندا بیر اختلال - ذهنی حصول گتیردی. معیشت - نفسی دئییل، اعاشهٔ عیاله... کیچیک، معصوم بیرجه‌جیک یادگار - حیاتین نشئهٔ - استقبالی گؤزونون اؤنونده تجسم ابدی وئردی، بؤینو بوکولدو. بدنی دونموش بیر جسم کیمی ترله‌یوردو.

اؤوت، اوردان آلاجاغی اجرتین گونده‌لیک جیبه‌سی مدیرین آنجاق چایی صرفینه تقابل ائتدیگی حالدا بو قناعت - صابرانه‌یی استحقاراً

کندیسینه ائدیلن معامله‌یی ـ بی‌شعوره ده بویون بوکمگه مجبور ایدی. شاعر حیاتین بؤیله مهلیک بیر ضربه سینه ایندییه قده‌ر داها تصادف ائتمه‌میشدی.

بو تصادف اونون قلبینده بیر اعتماد اویاندیردی. بو اعتماد، اؤزونه ظلمو، اعتسافی روا گؤره‌نین مقرّر اضمحلالی ایدی. بو حس ـ قبل‌الوقوع روحونا تسلّی بخش اولدو. گؤزلرینده حصول ـ عملدن متولد بیر شعلهٔ ـ انتقام پارلادی. یئنه سؤندو. وطنینده ملوّث ده اولسا بیر جزئی مطبوعاتین محوی سرورینی سیندیردی.

باشقا بیر اداره‌یه انتصابه فرار وئردیگی واخت متردّد ایدی؛ قبولو مشکل ایدی. مراجعت ائتدی. ناامید بیر رجعت، بیر وسیلهٔ ـ قهر داها چیخدی. أن زیاده مظهر ـ أمن و اعتماد اولدوغو سجایای ـ مقبولده یئنه بیر حاکمیتی ـ متعبّده آرزوسو استشمام ائدیوردو. اعنبرار ـ درونی گئتدیکجه تزاید ائدیور. هره گون، بلکه یوزلره‌جه بیت سؤیلیه‌جک قدر اولدوغو قریحهٔ ابداعی ایندی تألمات ـ درونییه سینی تفسیر ائده‌جک بیر کلامه بولماقدان عاجزایدی.

چیلیدر میش کیمی سوقاغا چیخدی. بوتون سوقاقلاردا بیر ولولهٔ ـ معیشتین های ـ هوی ـ شماتتی بئینینی سارسیتدی. گؤریور، مجمع ـ انام اولان محال، بیر سمای‌سطی آلتیندا الکتریکله نورلانمیش ضور ـ شبانه حالیندا گؤرونویور ایدی. موزیقله باندوسونون وقور و محقر آهنگ ـ روحنوازی تبدیل ـ حسیّاتینا یاردیم ائتدی.

اؤز موقعی ایله محیطینده‌کی بو جماعت شبستانینی مقایسه‌یه باشلادی. هر کسین اوزونده بیر اثر ـ سرور وار؛ گولورلر، اوینابیرلار، قوشویورلار... آشنالر، احبّالر بیر ـ بیرینی ابتسام ـ مودّت کارانه لریله

سالاملاییر. تک بیرجه تک اؤزو فیکیرلیدیر. آرتیق اونون سمای الهامانیندا بیر طلوع ـ محتشم دوغماییر؛ آفاق ـ حیاتی معیشتین قارا بولودلاری آلتیندا گؤرونمز اولموشدو. گئنیش ملّت باغینین منتظم خیابانی آلتیندا دالغین ـ دالغین قادینلارین انظار دلپذیری اونو جذب ائتمیردی. اؤز ـ اوزونه گزیردی. هر بیری بیره‌ر سودای ـ مغروروِن حاکمی عدّ ائدیلن تصویر ـ حاله موافق بیر کلمه بولامادیغینا پک متأثر ایدی.

باغین هجرا بیر گوشه‌سینه گئتدیگیندن خبری یوخدو.

بیر ألین اوموزونا توخوندوغونو اویقودان آییلیرجاسینا بیر تهالولکله حس ائتدی.

ـ حضرت! بو پریشان ـ افکارنه؟ دونیانی گؤرمییورسن کی!... ـ دئین رفیقینی، بوغازینا تیخیلان، بوغوق بیرصدا ایله سالاملادی.

آرکاداشی دئمیشدی کی.

سنین‌کی ایشی بیتیردی. آرتیق قزئته چیخمیور...

ـ عجب! نه اوچون؟

ـ نه اوچون اولاجاق، آرتیق بوتون حیثیت ـ ملوثه سینی هر کس تانییور ذاتاً... ده‌ن پارا دا هئچ کسه چاتدیرمییورکی...

آرتیق ایندییه قده‌ر بوتون بو بینوا ملّتین مقدّراتینا، طالعینه بیر پیسلکه سالان افعال ـ ملوثه «میدانا چیخیور و داها بو قویون سوروسونه بنزه‌ین انسانلارین حیوانیتی ابدی قالمایاجاق کی، البته

ظالملره بیر گون دئدیره‌ر قوّت ـ مولا
تالله لقد آثرک الله علینا.

مختلف شعرلر

شماخی زلزله‌سی

اوچ یوز اون دوققوز ایدی بعد هزار،
سنهٔ هجرت رسول کبار؛
ماد ذی‌قعده‌نین چهارینده،
او گونون نیمهٔ نهارینده؛
بیر گون ایدی کی، خسرو خاور،
برج دلو ایچره دوتموش ایدی مقر.
گرچه قیش فصلی ایدی، لیک هوا،
روشن و صاف ایدی فرح افزا؛
نور خورشیددن جهان پرنور،
عالم اولموشدی رشگ وادی طور.
قیش جفاسین گورن گؤنوللر شاد،
رنج سرمادن اولدیلر آزاد.
خلق ایمن غم برودتدن،
قلبلرده فرح بو حالتدن.
حادثات زمانه‌دن ناگاه
اسدی بیر شدت ایله باد سیاه،
دوشدی بیر اؤزگه حاله بو عالم،
ناپدید اولدی نیر اعظم؛
بحر سیماب تک زمین و زمان
جنبشه گلدی، قوپدی بیر طوفان؛
ائتدی بیر نوع زلزله دل خاک،-
آز قالیردی کی، سینه‌لر اولا چاک؛
دکة الارض ظاهر اولدی همان،
تارمار اولدی خطهٔ شیروان؛
بئله فریاد چکدی کرهٔ خاک، -

سانکی، تورپاغه دوشدی نه افلاک.
هامی بو حاله واله و مفتون،
ناگهان حادث اولدی بیر یانقین،
توتدی دونیانی اود شرارهلری،
یاخدی دکانلاری، عمارهلری.
نعرهٔ تندباد، حدت نار،
لرزش ارض، صدمهٔ احجار.
ماجرا، غملی ماجرا اوستن،
نازل اولدی بلا، بلا اوستن.
الله، الله، ندیر بو طوفانلار؟!
آز قالیر وهمیدن چیخا جانلار.
اولدی گویا نفخهٔ صور،
ماجرای قیامت ائتدی ظهور.
اهل شیروان هایم و حیران،
اهل محشر تک اولدی سرگردان.
قلبلر دولدی رعب و وحشتدن،
غایت شدت مهابتدن
اولمادی کیمسه کیمسدن مخبر،
آشکار اولدی سر یوم یفر؛
هر کس اؤز نفسینی چکیردی کناره،
آتا ائدیردی کنارد.
قالمادی برقرار بیر خانه،
جمله اولدی ویرانه؛
آن واحیدده خطهٔ شیروان.
اولدی، صد حیف، خاک ایله یکسان.
ایکی میندن زیاده اهل دیار،

تو آلتیندا جان وئریب ناچار.
یئر چو آرام تاپدی زلزله‌دن،
۰۰۰۰ او مرحله دن، —
آتالار یادینا دوشوب اولاد،
مهر فرزند ایله چکوب فریاد؛
آتالار فکرینه قالیب فرزند،
اولدی اوج سمایه ناله بلند.
خیردا اطفال اضطراب ایله،
آتاسین آختاریر شتاب ایله؛
قاریشیب بیر - بیره صغیر و کبیره،
هامی دیللرده کلمهٔ تکبیر،
پیر کنعان کیمی هامی گریان
هره بیر یوسف آختاریر حیران؛
تاپماییب قلب زارینین ثمرین،
کیمدن آلسون جوانینین، خبرین.
مختصراکی، اولدی آخر روز
ظلمت شب ائدیب ظهور و بروز؛
او گئجه بیر غریبه عالم ایدی:
شب یأس ایدی، لیلهٔ غم ایدی؛
کوچلرده هامی؛ نه نار و نه نور،
قاریشیب بیر - بیره اناث و ذکور.
هر طرفده قورولدی بیر ماتم،
هر چمنده اکیلدی نخلهٔ غم.
رنج سرما و غصهٔ املاک،
هر دقیقه تزلزل ائیلر خاک.
طفللر شدت برودتدن

آغلاشیر زار - زار وحشتدن؛
هر طرف «وای اوغول» صدا سیندان،
غملی عورتلرین نواسیندان -
ائشیدنلر یانیب کباب اولدی،
دل سنگ سیاه آب اولدی
الغرض، صبحه تک هامی گریان،
تاکی، روز جدید اولدی عیان،
تزه‌لندی دوباره درد و الم
دولدی دونیایه شیوهٔ ماتم؛
کوهکن تک هامی چکیب فریاد،
سانکی، شیرینین آختاریر فرهاد.
آلدیلار جمله اللره تیشه،
یوخ کونوللرده اؤزگه اندیشه؛
آنادیر، آختاریر اوغول بدنین،
آنادیر، سیر ائدیر بلا چمنین؛
باجیلار نعشین آختاریر قارداش،
ائلییر سنگ و خاک ایچینده تلاش،
آختاریر هر کس اؤز اؤلنلرینی،
چخاریر روحسیز بدنلرینی.
پاره - پاره او سرو زیبالر،
ازلیب قامتی دیلارالر؛
گل کیمی جسملر هامی بی‌روح،
ازلیب باش، بدن اولوب مجروح.
مرده‌لر جسمی رهگذارلرده،
توکولوب گوشه و کناره‌لرده؛
کیمی تغسیل ائدیر اوغول بدنین،

کیمی حاضر ائدیر آنا کفنین.
نیم‌جان جسملر نه حالتدن،
کثرت شدت جراحتدن،
صدمهٔ سنگدن باتبدی سسی،
قدرتی یوخ و لیک وار نفسی.
بیر نئچه نعشلر اولوب مفقود،
حیف کیم، حاصل اولماییر مقصود.
بی پدر قیزلارین نواسیندان،
«شاه حسین، واحسین» صداسیندان، ـ
قان اولوردی کونول اوحالتدن،
دوشدی آفاقه ناله و افغان،
رحم قیل، ای خدای کون و مکان!
نه طعام و نه فرش و نه جامه،
خلقه دشوار اولوب بو هنگامه.
قحط نان اولدی بدترین بلا
اللّه، اللّه، ندیر بو درده دوا؟

* * *

ملکوف، او حسن بگ* ذی شان،
اوامین خزانهٔ احسان،
علم و فهم و کمالده ممتاز،
سینهٔ صافی کنز لؤلؤ راز؛
هنر فضلدیر، ادب کاری
عقلی پاکیزه، حجت اقراری
دخی عالیجناب کمیتدلر،
او عدالت مآب کمیتلر،
همت و رحمتلری شایان

رحم بی‌منتهالری پایان
بارک‌الله کی، صاف سینه‌لری،
الحق علم و ادب خزینه‌لری؛
شامل حال اولوب افاده‌لری
مرهم درد و دل اراده‌لری
گؤرموشوک لطف بی‌نهایه‌لرین
ای خدا قیل بلند پایه‌لرین
خلقه چوخ گؤرمه بو جنابلری
حفظ قیل سن بو مستطابلری
بیزه چوخ کشور و ولایتلر
ائدیلر لطفلر، عنایتلر
امنای علیهٔ دولت
رؤسای مذهب و ملّت
علمای عظام دین‌پرور
فقرای غیور هر کشور
اهل قفقاز گؤستریب غیرت
اهل روسیه ائیلدی همت
لیک بو بادکوبه اصنافی
خواه تجار، خواه علافی
ائتدیلر مبتلالری دلشاد
ائده حق بو بلدلری آباد
زوجهٔ خان او بانوی اعزاز
ساکن کشور و لاد قافقاز
ابر تک همتی تؤکوب باران
سیل تک غیرتی ائدیب جریان
گاه چادر ائیله‌ییب برات بیزه

گاه پول ائتدی التفات بیزه
مرحبا غیرت ائتدی مردانه
ساکنان دیار شیروانه
ای خدا لطفونی عنایت قیل
خان خلد آشیانه رحمت قیل
«صابراً» ای اسیر قید بلا
شعردیر گرچه شیوهٔ شعرا
لیک گفتاردن دعادی غرض
شعردن عین مد عادی مرض.

آفتاب سخن

شکر لِلّه کی، آفتاب سخن،
شرق معنادن اولدی چهره‌نما؛

چیخدی بیر گون کی، طلعتیندن ائده،
مشرق و مغرب اهلی کسب ضیاء.

اولدی بیر نور ساطع و لامع،
اولا روشن بو نور ایله دونیا.

او کی، درگاه حقه ایللر ایله،
گئجه ـ گوندوز ائدیردیک استدعا،ـ

احسن‌الوجه ایله میسر اولوب،
شکر کیم، شامل اولدی لطف خدا

استجابت تاپیب دعالاریمیز،
شهر تفلیسده اولوب برپا،

بیز قزئت خانه کیم، افاده‌لری،
هر معمایه گؤستریر معنا.

بیر قرئت خانه کیم، مطالبینه،
هر ممالکده مشتری پیدا،

«شرق روس» ایله انتخاب تاپیب،
تا وئره گون کیمی جهانه ضیا.

شرق روسون یگانه ممتازی -
بحر علم و ادب محمد آغا؛

مطلبی دلربا، قریب الفهم،
سؤزلری روح بخش و ذوق افزا.

کلماتی مفید و مستحسن،
حرکاتی همیشه صدق و صفا.

بیز گر کدیر تیمناً بو گونون،
مثلنی ایلده عید ائدك اجرا؛

وار امیدیم کی، اختر اقبال،
اوج مقصودده دوتا مأوا؛

اولا بیدار طالع مسعود،
آچا من‌بعد دیدهٔ شهلا؛

اولا کسب علومه سعی بلیغ،
قیلا تحصیل علم صبح و مسا.

ایندی بیر عصردیر کی، تحصیلی،
بیزه عسر و حرج اولوب، آیا؟

آدکیم، خواب غفلت ایله بیزیم،
عمر پرمایه‌میز گئچیبدی فنا.

دولوب علم ایله ساحت عالم،
بیزه یوخ بهره علمدن اصلا.

رمز «هل یستوی» مدلل‌دور،
بیر دگیل شخص کور ایلن بینا.

کسب علمه سبب فراهم‌دیر،
صابرا، بیر زمان آییل، یاتما!

قیل دعالار کی، «شرق روس» میزین،
طلعتیندن اولار جهان بیضا.

بین‌الملل

مسلمان و ارمنی وطنداشلاریمیزا

عصریمیز خواهش ائده‌رکن اتفاق و اتحاد،
جمله‌میز امنیت ایچره آلماق ایسترکن مراد،
بینیمیزده یوق ایکن بیر گونه اسباب تضاد،
بو وطن اولادینه عارض اولوب بغض و عناد.
مسلمانلا ائرمنیلر بینینه دوشدی فساد،
یوخمو بیر صاحب هدایت، یوخمو بیر اهل رشاد؟
ای سخندانان بو گونلر بیر هدایت وقتیدیر!
الفت و انسیته دائر خطابت وقتیدیر!

ایکی یولداش، ایکی قونشو بیر وطنده همدیار،
عصرلرله عمر ائدیب صلح ایچره بولموشکن قرار،
فتنهٔ ابلیس ملعون اولدی ناگه آشکار...
گؤر جهالتدن نه شکله دوشدی وضع روزگار!
قتل و غارت بی‌شمار وشهر و قریه تارمار،
الامان، بو فتنه‌یه چاره قیل، ای پروردگار!
ای سخندانان بو گونلر بیر هدایت وقتیدیر!
الفت و انسیته دائر خطابت وقتیدیر!

فتنه‌لر کیم، فاش اولور، بیلمم نه حالتدن تؤردر؟
عقل باور ائیلمز کیم، آدمیتدن تؤردر،

مسلمیتدن و یاخود ائرمنیتدن تؤرەدر،
شبهه یوخدور، جهلدن یا این که غفلتدن تؤرەدر،
بو مصیبتلر بوتون بغض و عداوتدن تؤردر،
بو عداوت مطلقا حال ضلالتدن تؤرەدر،
ای سخندانان بو گونلر بیر هدایت وقتیدیر!
الفت و انسیته دائر خطابت وقتیدیر!

حقی خلقه بیلدیریب دفع ضلالت ائتملی!
گون کیمی تابان ائدیب پامال ظلمت ائتملی!
نابجا بو ایشلرین دفعینده غیرت ائتملی!
خاطر مغبردن رفع کدورت ائتملی!
چاره‌ساز صلح اولوب دفع خصومت ائتملی!
صابرا، بین‌الملل تدبیر الفت ائتملی!
ای سخندانان بو گونلر بیر هدایت وقتیدیر!
الفت و انسیته دائر خطابت وقتیدیر!

استقبال ایچون

قیلما، ای منعم تجاهد کثرت اموال ایچون،
ائتمه صرف اوقاتینی جمعیت اثقال ایچون،
دوشمه استعجاله نفسین گؤسترن آمال ایچون،
کندی فکرینده چالیشماق آنجاق استقلال ایچون!
گئتدی الدن ملتین، فکرین نه‌دیر امثال ایچون؟
شیمدی فرصت وار ایکن بیر ایش گؤر استقبال ایچون.
ناگهان برعکس اولور فکرینجه تقدیر قضا،
هوشیار اول، عودت ائتمز سرگذشت مامضی!

بینوالر گردنینده فقردن زنجیره باخ،
مبتلالر آه جان سوزینده مین تأثیره باخ،
یاتما راحت، ملتینده نالهٔ شبگیره باخ،
دونکی درویشی بوگون منعم ائدن تقدیره باخ،
دونکی منعم بیر گدا اولموش، گؤز آچ توفیره باخ،
قیل جهانه بیر نظر، مخروب اولان تعمیره باخ،
پرنیان نائملری اولموش هم آغوش تراب،
یا بنی‌آدم لدوا للموت و ابنوا للخراب.

بیلمزم تکثیر مکتبدن نلردیر نیتین؟
سری تأمین - تعیّش ایسه چوخدور مکتبتین،
گر ییغیب، حسرت قویوب گئتمک سه، بوشدور زحمتین،
باری، ای غافل، بوگون الده وار ایکن فرصتین،

بیر بنای خیره بانی اول، اوجالسین همتین،
تا بو همت سایه‌سینده خیره چاتسین ملتین!
وار ایکن بو ملت اسلامده مین احتیاج،
حیف کیم، همت ائدن یوخدر کی، قیلسین بیر علاج.

ایقضوا، یا معشرالاسلام، غفلت تا به کی؟
عیش و عشرت بسترینده استراحت تا به کی؟
نوم‌شتوی ایچره مستغرق خدارت تا به کی؟
عالم اسلامده بونجا عطالت تا به کی؟
بو تدنی، بو تنزل، بوکسالت تا به کی؟
گئتدی ملت، باتدی عزت، فقر و ذلت تا به کی؟
ائتدیلر سرمنزله اغیار، یا قوم، الرحیل،
ایقضوا و استعجلوا، یا اهل الاسلام، الدّخیل!

فیض تحصیله مگر قابل دگیل اولادیمیز؟
یا مگر یوخ اکتساب علمه استعدادیمیز؟
طالب تحصیل ایکن کلیتاً افرادیمیز -
هانکی مکتبدن نه درس آلسین بو گون احفادیمیز؟
یوخمو بیر ذی‌همت اولسون باعث ارشادیمیز؟
المدارس، اغنیا، سیزدندی استمدادیمیز!
سیزدن الحق قلب ملت، روح ملت شاد اولور،
بینوا صابرلرین آنجاق ایشی فریاد اولور.

سؤز

ای سؤز، نولا دئرسم سنه خورشید سماوات،
سندن آلیبور نور و ضیایی همه ذرات.

بیر نور حقیقت سن، ائدیب حق سنی نازل،
کیم، بخش ائده‌سن گلشن ناسوته فیوضات.

گه لوحده مسطور، قلمدن گهی جاری،
گه عرشده مصباح، گهی فرشده مشکات.

صبح ازلیدن اوزون ائتدیکده تجلی،
محو اولدی جهانی بوروین دودهٔ ظلمات.

اولموش بوتون ارباب نظر عاشق حسنون،
تنویر عیون ائیله‌ییر ارباب کمالات.

بیر موهبهٔ لطف خداسن کی، حقیقت،
انسانلار ائدیر ذاتین ایله فخر و مباهات.

سر کشلری هپ طاعته مجبور ائدییرسن،
تأثیر نفوذینله اریر سانکی جمادات.

ای بارقهٔ فکر، ایا لمعهٔ وجدان!
ای شعشهٔ قلب، ایا نور خیالات!

نوع بشره تربیه بخش اولدوغون ایچون،
گر دینسه سزادیر سنه ام‌الادبیات.

سنسن فصحای عربی ائیله‌دین الزام،
اظهار بلاغتله، ایا نور هدایات.

ممتاز ائلدین نوع بنی آدمی الحق،
انسان سنین ایله ائدیب احراز مقامات.

وجدان و دل صابرده نشر ائیله فیوضون،
تاکیم، بیته کؤنلونده ریاحین کمالات.

عبدالله جودت بگین بیر قطعه‌سینی تخمیس

عجب، کشف نقاب ائتمزمی یاریم روی زیبادن،
ضیالاندیرماز آفاقی فروغ عالم آرادن؟
نه وقت اول صبح صافم آیریلیر بس لیل یلدادن؟
«یولوندا بین حقیقت وئردیگیم بیر شانلی رؤیادن
قالان پیشانیی عمرمده بیر نابود کوکبدیر».

هما پرواز اولوب اوچماقده ایکن اوج اعلادن،
آلیب صیاد اوخون ناگه ییخیلدیم خاکه بالادن.
سئوینسین، سؤیله، صیادیم کی، من گؤز یومدوم اشیادن...
«تنفرلر، ترحملر، تخطرلره دونیادن
گذارم زخمدار وصل بیرهجر مکوکبدیر».

ترانهٔ شاعرانه

سلوکی شاعرین عیناً صفا دگول ده نه‌دیر؟
وطن پرسته بو مسلك روا دگول ده نه‌دیر؟
ناسیل دا عصره گؤره مظهر اولماسین شاعر،
فؤادی لوحهٔ گیتی‌نما دگول ده نه‌دیر؟
خیالی مسعدت و اعتلای اهل وطن،
شعاری ملته مهر و وفا دگول ده نه‌دیر؟
سریر سلطنت شاعرانه مالکی‌نین
لوای همتی عزت‌گشا دگول ده نه‌دیر؟
ولیك، جایزه جولوقلا وصفگو شاعر
شو مسلکنده یاوونجی دگول ده نه‌دیر؟
پولا ستایش ائدن شاعرین بو قهبه‌لیگی،
نهایت اقبح اولان بیر ادا دگول ده نه‌دیر؟
درخزینهٔ اهل کمال ایکن اشعار،
خزف بهاسینه ساتماق جفا دگول ده نه‌دیر؟
مدیحه گولرین اشعاری، آبرولری تك،
نثار خاك در اغنیا دگول ده نه‌دیر؟
تملقاته یاقیشماز طبیعت شاعر،
بر شیوه مسلك اهل ریا دگول ده نه‌دیر؟
ریانی ترك ائدلیم زاهد ریاکاره،
دورنگلیك بیزه نسبت خطا دگول ده نه‌دیر؟
تبصبصاتیله حاصل اولان بئش ـ اون گونلوك
عمردن ایسه بیر اؤلمك سزا دگول ده نه‌دیر؟

غلام همت اولان شاعر غزلخوانین،
زبانی، نطقی حقایق ادا دگول ده نه‌دیر؟
دئمه‌م کی، شاعر اولوب، هجو ناسه آچ دیلینی،
امینه هجو کمال اذا دگول ده نه‌دیر؟
غرضله بیر کسه اتهام لغوکارانه،
زهی قباحت عقل و ذکا دگول ده نه‌دیر؟
دئمه‌م کی، فاسدی وصف ائت، ساقین فسادیندن،
یمانه یاخشی دئمك ناسزا دگول دد نه‌دیر؟
و لیك، جادهٔ انصافدن کنار اولما،
کی، راه عدل صراط هدا دگول ده نه‌دیر؟
رضای حقی گؤزدت، گئت ره حقیقتله،
بو یولدا گلسه بلا، حق رضا دگول ده نه‌دیر!
«علی»! شکنجهٔ اهل دیاره اول صابر،
بلای حب وطن للولا دگول ده نه‌دیر؟

شکیبائی

یار گئتدیکجه تحسر دل شیداده دورار،
عمر واردیقجا هوس عاشق رسواده دورار.

سئیل طعن اؤیله تموجله آلیب دور و بریم،
بنزدرم بیر قوجامان داغه کی، دریاده دورار.

دؤیسه‌ده جانیمی مین‌لرجه ملامت لپه‌سی،
زورق همتیم اوّلکی تمناده دورار.

بیستون سینه‌سینه ددیسه‌دد مین تیشه، یئنه،
جورد تمکین ائددرك دوردوغو مأوادد دورار.

نقد جان ایسه بهای طلب یار، ایشته،
جان به کف عاشق صادق بئله سوداده دورار.

نه غم، اوغراتسا دا بیر گون منی افنایه زمان،
من گئددرسم‌سه مرامیم یئنه دونیادد دورار!

دورموشام پیش و پس «طعن» دد صابر، نئجه کیم،
او الیفلر کی، پس و پیش «اَطِعْنا»دد دورار!

ستارخانه

حال مجذوبیم گؤروب، قاره، دئمه دیوانه‌دیر،
نعرهٔ شوریده‌می ظن ائتمه بیر افسانه‌دیر،
شاعرم، طبعیم دنیز، شعر تریم دردانه‌دیر،
بهجتیم، عیشیم، سروریم، وجدیم احرارانه‌دیر،
انجذابیم جرئت مردانهٔ مردانه‌دیر،
آفرینیم همت والای ستارخانه‌دیر!

تا کی، ملت مجمعین تهراندا ویران ائتدیلر،
تورکلر ستارخان ایله عهد و پیمان ائتدیلر،
ظلم و استبداده قارشی نفرت اعلان ائتدیلر،
ملته، ملیته جان نقدی قربان ائتدیلر،
آیهٔ «ذبح عظیم» اطلاقی اول قربانه‌دیر،
آفرینیم همت والای ستارخانه‌دیر!

حق مدکار اولدی آذربایجان اتراکینه،
آل قاجارین پروتست ائتدیلر ضحاکینه،
اول شهیدانین سلام اولسون روان پاکینه،
کیم، توکؤلموش قانلاری تبریز و تهران خاکینه،
اونلارین جنت دگولدور منزلی، آیا نه‌دیر؟
آفرینیم همت والای ستارخانه‌دیر!

ایشته ستارخان، باخیز، بیر نوعی اقدامات ائدیب،
بیر وزیر و شاهی یوخ، دونیانی یکسر مات ائدیب،
عرض اسلامی، وطن ناموسینی یوز قات ائدیب،
حرمت حیثیت ملیتین اثبات ائدیب،
ایندی دونیانین، توجه نقطه‌سی ایرانه‌دیر،
آفرینیم همت والای ستارخانه‌دیر!

ایشته ستارخان، باخیز، ایرانی احیا ائیلدی،
تورکلوک، ایرانلی‌لیق تکلیفین ایفا ائیلدی،
بیر رشادت، بیر هنر گؤستردی دعوا ائیلدی،
دولتین بیر «عین»نی دونیاده رسوا ائیلدی،
قاچماییب پروانه تك اوددان، دئمه پروانه‌دیر،
آفرینیم همت والای ستارخانه‌دیر!

آفرین، تبریزیان، ائتدیز عجب عهده وفا،
دوست و دوشمن ال چالیب ائیلر سیزه صد مرحبا!
چوخ یاشا، دولتلی ستارخان افندیم، چوخ یاشا!
جنت اعلاده پیغمبر سیزه ائیلر دعا،
چون بو خدمتلر بوتون اسلامه‌دیر، انسانه‌دیر،
آفرینیم همت والای ستارخانه‌دیر!

«انین»

«حسن بیگ ملک‌زاده‌نین وفاتی مناسبتی ایله»

اوچدون، ای روح پرفتوح حسن!
اوچوشون اضطرار تندنمی؟
قوجا بلبل، نییه ساوولدون سن؟
یا صفا بولمادین چمندنمی؟

ای حقیقی مجاهد اسلام!
نشر عرفاندا ائدیگینجه دوام،
سنی آلامه یاخدی یوخسا عوام؟
گئدیشین کثرت محن‌دنمی!

یوخسا اکدیگجه تخم صدق و صفا،
سنی تکدیر ائدیرمیش اهل جفا؟
گؤزلدیکجه بو یولدا شرط وفا،
گؤرمه‌دین یاردیم اهل فن‌دنمی؟

ای «اکینچی» مزارعاتینده،
بولمادینسا ثمر حیاتینده،
ایشته هنگامهٔ مماتینده،
بو تنبت دگول حسن دنمی؟

لیك ملت فقط صفاتین ایچون،
متذکر نعوت ذاتین ایچون،
اسفا، بیر بنا سماتین ایچون،
یادگار اولماسین دا سندنمی؟

«حسن»ین شیمدی قیل بهشته خرام،
آندە «سید عظیمه» سؤیله سلام،
کی، مهین شاعر بدیع کلام!
بیر خبر دوتماسان وطن دنمی؟

عرفا مسکنی اولان شیروان،
جهلا خوابگاهی دیر الان،
بیزی اغفال ائدن بو نکته همان،
کندیمیزدن دگول، زمن دنمی؟

اقوال حکمیه‌دن مقتبس بیر منظومه

گؤنول، اول طالب حکمت ـ او حکمت کیم، حقیقتدیر،
حقیقی حکمت آنجاق حسن سیرت دن عبارتدیر،
حکیم کامل اولماقچین دگولدور چوخ بیلیک لازم،
فقط اقناع نفسه مقتدر اولماق کفایتدیر.
ضلالت اهلی هر شئیئی کج آنلار، کج‌ده حکم ائیلر،
او کس کیم، دوغری یوللی فهم ائدر اهل فضیلتدیر.
اولور عالمده شخصین همتی مقدار فکرینجه،
نه همت گؤزله‌نیر اوندان کی، افکاری قباحتدیر.
پدرله مادرین نصحندن اصلا تلخ‌کام اولما،
سنی تکدیر و تعذیر ائتسه‌ده بیر دادلی شربتدیر.
دوغوشدا آیریلیر کن مختلف صورتلره انسان،
مماتینده اونی یکسان قیلان خاک ندامتدیر!
جناب حق او بحر بی‌کران مرحمتدیر کیم،
اونا ملحق اولان انسان شرفیاب سعادتدیر.

روحوم!..

روحوم، ای شاهباز علویت،
همتیم تك فضاده پرواز ائت!
اوج، اوج، اوج سماده پرواز ائت!
تنگنای بدنده وار خفت!

آشیان بدنده ائتمه قرار،
یانما سن ده منیم کیمی ناره،
بولامازسان ملالیمه چاره،
سیخیلارسان، لطیفسن، زنهار!

بوشلا بو جسمی، جسم من دگولم،
سنه مشکل اولورسا هجرانیم،
من سنین، سن منیم دل و جانیم،
من سنین، کندینم، بدن دگولم!

هارا گئتسه‌ن سنینله من ده وارام،
شو بدنده فقط اسیریز زار!
اؤلمگیمله سئوینمه‌سین اغیار،
عالم اولدوقجا من دخی دورارام!

بیر صفا بولمادیق بو عالمده،
باشقه بیر عالمه واروب گئده‌لیم،

بیر آووج خاکی خاکه ترک ائده‌لیم،
مدفن شوم آل آدمده!

من گئدرسم، وار اولسون آمالیم!
یاشاسین شهریار حریت!
یاشاسین شهریار حریت!
من گئدرسم وار اولسون آمالیم!

شیرواندا

یاشادیقجا خرابه شیرواندا،
بیر صفا گؤرمدیم او ویراندا.

یاشادیقجا عذابه دوشدی تنیم،
منه زندان کسیلدی اؤز وطنیم.

ابداً اولمادیم او بقعه‌ده شاد،
حاصل عمروم اولدی هپ برباد.

بولمادی اوندا بیر موافق یار،
یار ساندیقلاریم بوتون اغیار...

دوست ظن ائتدیگیم بوتون دوشمن،
بونجا دوشمن، فقط یازیق بیر من.

بیر بدن مین جفایه تاب ائده‌مز،
خسته‌لند یکجه شخص یول گئده‌مز.

ظالم ائتدیکجه بی‌نوالره زور،
بی‌نرا قاچماغا اولور مجبور.

عاقبت اقتداریمیز گئتدی،
صابر ایکن تحملوم بیتدی.

گووه‌نیب اهله اولمادان فاخر،
باکی‌یه ائیلدیم سفر آخر.

شاعر ایکن وطندن آیریلدیم،
بولبول ایکن چمندن آیریلدیم.

شیمدی غربت یولون آلیب نظره،
اولدوم آماده، باشلادیم سفره.

حق مدد قیلدی قدیمی آچدیم،
باشیمی عجز ایله آلیب قاچدیم.

تا بولوندی باکی دیارینده،
بیربؤلوک اهل دل جوارینده.

حمدلله کی، نئی شکر وئردی،
آرزو نخلیمیز ثمر وئردی.

احسن الله، گؤزه‌ل ـ گؤزه‌ل انسان،
لوحش‌الله، بوتون ـ بوتون عرفان.

جمله‌سی بیر خیال ایله مربوط،
جمله‌سی اتفاق ایله مضبوط.

قموسی اهل ذوق و اهل صفا،
هپسی اهل حال و اهل وفا،

خاصه بو مجمعین دل آرامی،
ذاتی عالی، علی‌قلی نامی.

بختی مسعود، سنِ سالی جوان،
رأیی پیرانه، هئیتی ذی‌شان.

حسن سیرتله صورته مالك،
پاك نیتله عزته مالك.

فکری پارلاق، خیالی مستحسن،
بؤیله عالی جنابه مین احسن!

دوست‌دور امنله، امانت ایله،
نئجه‌کیم، ضدّدر خیانت ایله،

یاراشیر نامینه امین دئسه‌لر،
هر ایشینده مین آفرین دئسه‌لر.

کیم امین اولماسا امانتده،
اولاماز بو مقام عزّتده.

صاف‌دل اولمایینجا بیر انسان،
اونا انسان دئسک اولور بهتان.

منجه انسان امین اولان کیشی‌دیر،
قوری انسانلیق هر کسین ایشی‌دیر.

ای منیم پاک اورکلی هموطنیم،
سنله کؤنلوم سروره چاتدی منیم.

شاعرم، چونکی هر کسی تانیرام،
لطف ائدیرسن منه بونی قانیرام.

یوق ایکن سنله بیر رفاقتیمیز،
نره‌دن‌دیر بو رتبه حرمتیمیز؟

بو فقط حسن نیتیندن‌دیر،
بو سنین اؤز نجابتیندندیر،

گون چیقارسا ایشیق ساچار هریان،
بولود آفاقا یاغدیرار باران.

حنظلین بهری زهر اولور امّا،
بید بی‌بهره، نخلده خرما.

مختصر، یاخشیدان یامان گلمز،
یاخشیدان بیر کسه زیان گلمز.

یاخشیلیق ائتسه هر ناسیل انسان،
قدرینی آنلایان ائدر شکران.

منده یوخ لطفینه عوض بیرکار،
هنری شاعرین اولور اشعار.

شاعره لطف اولورسا، یاآزار،
پیسی پیس یاخشینی یاخشی یازار،

سنی یاخشی گؤرونجه پیس یازامام،
من ادب مسلکینده یول آزامام.

دئیورم، حق سنی سئویندیرسین،
خلعت لطف ایله گئییندیرسین.

تاکی، وار عمری مهرله ماهین،
سنه چاتسین نه ایسه دلخواهین.

عمر ائدیب بخت ایله، سعادت ایله،
یاشا میلرجه عیش و عشرت ایله.

همدمین - خاطرین سئوه‌ن بیر یار،
هم غمین - بیر آی‌اوزلی ساده نگار.

مجلسین عیش و ذوق ایله دولسون!
دوشمنین، حاسدین ذلیل اولسون!

صابرین شعرده دعاسی بودور،
حضرت حقدن التماسی بودور:

عمر ائدیب دایماً صفا بولاسان،
هر زمان هر دقیقه شاد اولاسان!

طباعت

-سرمایهٔ عرفانی ناسیل کسب ائدر انسان؟
-تحصیل علوم ایله اولور رتبهٔ عرفان.
-علم ایسه اولور هانکی مکاندان بیزه واصل؟
-مکتبده کتاب ایله اولور سعیله حاصل.
-انواع کتب بولدی نه مرکزده تزاید؟
-اول مطبعه‌دن عالمه بخش ائتدی فواید.
-کشف اولدی کیمین سایهٔ سعینده بو صنعت؟
-گؤستردی «هوتئنبرگ» بو صنعتده مهارت.
-کافی اولوب اجراسی ایچون ثروتی باری؟
-مفلوك اولوب اجرایه وارینجا بو شعاری.
-یئتدی نئجه بس موقع اکماله بو صنعت؟
-ائتدی ایکی ثروتلی ذوات ایله شراکت.
-شرکتله مگر بؤیله جه مشکل اولور آسان؟
-شرکتده‌دیر اجرای عمل، نفع فراوان.
-ائتمک نه اولور بیزده بئله شرکته اقدام؟
-سوس، سؤیله بیزه تفرقه‌نی تا ائده‌ك انجام؟

تربیه

امتین رهنماسی تربیه‌دیر،
ملتین پیشواسی تربیه‌دیر،
تربیتله کئچیر امور جهان،
هر ایشین ابتداسی تربیه‌دیر،
والدینین، طبیعی، اولاده،
نظر اعتناسی تربیه‌دیر،
چونکی اولاد نعمت حقدیر،
شکر حقین اداسی تربیه‌دیر،
نئجه کیم، بیر ادیب ممتازین،
درس حکمت اداسی تربیه‌دیر،
جاهلین‌ده زواللی اولاده،
شیوهٔ نارواسی تربیه‌دیر،
اؤ گردیر طفله سوء اخلاقی،
غالباً مدعاسی تربیه‌دیر.
تربیت علمسیز دگیل مقبول،
کی، اونون مقتضاسی تربیه‌دیر.

علملی و علمسیز آنا

گر اولسا ضاده علم و عرفان،
اولاده ائدر او یولدا امعان،
عکسی اولاراق بو مدعانین،
اولماز ایسه علمی بیر آنانین،
اولاده چاتار همان جهالت،
نه عقل اولور اوندا، نه فراست،
بی‌تربیه لیکله طفل معصوم،
آخرده اولور سفیل و مشئوم.
ساری‌دی چونکی اشبو حالت،
همجنسنه ائیله‌یر سرایت.
گؤزلنسه گره‌ك حقوق نسوان،
تا کامل اولا وثوق نسوان.
علم ایله اولور حصول عزت
علم ایله اولور نفوذ ملت،
علمه چاغیریر بوتون عوامی:
«العلم فریضة» ـ کلامی.

آنالار بزه‌گی

بزه‌ك ـ بزه‌ك کی، دئیورلر جواهرات دگیل،
جواهرات بو گون زینت حیات دگیل.
نه‌دن جواهره فخر ائیله‌سین گره‌ك نسوان؟
جماده فخر ایسه شایان امهات دگیل.
حقیقی والده‌نین ان شرفلی بیر بزه‌گی ـ
ادبلی، اوصلی چوجوقدور، تجملات دگیل.
او مادرین کی، یوخ اولاده حسن تربیه‌سی،
سزای مکرمت نام والدات دگیل.
حیاته لایق اولان زینت، علم گوهریدیر،
کی، بئیله بیر دیریلیك قابل ممات دگیل.

نطقه خطاب

ای ناطقهٔ بدیعه پرداز!
وی صحبت دلفریبین اعجاز!
ای مهبط فیض آسمانی،
مفتاح خزینهٔ معانی!
سن مخزن حکمت ایدین آخر،
سن منشأ همت ایدین آخر!
بیر طوطی خوش‌بیان ایدین سن،
بیر درج دررفشان ایدین سن.
افلاك سخن ستاره سیدین،
گلزار وطن هزاره‌سیدین،
دوشدون یئنه بس بو حاله الحال؟
بیلمم نه سبب دن اولموسان لال؟
ای بلبلم، اول ترانه پرداز
قیل باغ بدنده نغمه‌ن آغاز!
فریاد ائله بیر دم عاشقانه،
سؤیله دل زار و ناتوانه:
کی، غنچه، آچیل کی، شیمدی دونیا،
گلزار تمدن اولدی یکجا.
گل دیشره بو پردهٔ خفادن،
سن عالم اکبر خداسن،
سن آینهٔ جهان نماسن،
ماهیتینی حقیر سانما،

آزاده‌لری اسیر سانما.
سنده یارادیب بدیع افلاك
عقل و هنر و شعور و ادراك.
عالمده نه وار، وار سنده،
سرمایهٔ اعتبار سنده،
دور، دور کی، توکندی لیل ظلمت،
احراره آچیلدی صبح دولت.
عاشیقلری اشتیاقه دوشدی،
هر کس آییلیب قاباغه دوشدی.
اونلار کی، سنین‌له‌دیر معاصر،
هر علم و فنونه اولدی ماهر.

بنزتمه

سودای مودتدن،
خالی گؤرونور باشلار،
بیگانه بیلیر یکسر،
قارداشلاری قارداشلار.
گؤزلر داخی قان ساچسین،
بیتسین ساچیلان یاشلار.
آغلار بیزه توپراقلار،
داغلار، دره‌لر، داشلار.
زنهار، ائدەلیم خدمت،
انسانلیغا، یولداشلار!
غیرت، آ وطنداشلار!
همت، آ وطنداشلار!

آ شیروانلیلار!

اُشْهِدُ بِاللّٰهِ‌الْعَلیَ‌الْعَظِیمْ،
صاحب ایمانم، آ شیروانلیلار!

یوخ یئنی بیر دینه یقینیم منیم،
کهنه مسلمانم، آ شیروانلیلار!

شیعه‌یم، اما نه بو اشکالدن،
سنی‌یم، اما نه بو امثالدن،
صوفی‌یم، اما نه بو ابدالدن،
حق سئون انسانم، آ شیروانلیلار!

امت مرحومه و مغفور ایله،
امردیم طاعت مزبور ایله،
کفریمه حکم ائیلمه‌یین زور ایله،
قائل قرآنم، آ شیروانلیلار!

سید عظیم شیروانی‌نین:
«ای مه، بیلورم فتنهٔ دوران اولاجاقسان،
ای قاشی هلالیم، مه تابان اولاجاقسان»ـ
مطلعلی غزلینه جواب:
سن پیر جهان دیده‌سن، ای سید سرکار!
مندن چك الین، ائیله گیلن پیر ایله رفتار!
اولماز سنه قسمت دخی بو دولت دیدار،
بوندان سورا هجریمده جگر قان اولاجاقسان.
عاشق منه بیر من کیمی زیبا گرک اولسون،
مایل گوله بیر بلبل شیدا گرک اولسون،
سنده بو ایشه صبر و شکیبا گرک اولسون،
اما بیلیرم، صبر ائوی ویران اولاجاقسان.

خمس شرابی ساقی وئریب دئدی:
صابر فقیردیر، یئتر، آنجاق زکات اونا.

❊ ❊ ❊

صابر شیدا کی، ترک شهر شیروان ائیلدی،
بلبله بنزردی کیم، میل گلستان ائیلدی.
مین اوچ یوز[1] بیر ده هجرتدن سورا میمون ایلی،
آخر شوال‌ده عزم خراسان ائیلدی.

❊ ❊ ❊

شعر بیر گوهر یك دانهٔ ذی قیمتدیر،
سالمارام وصف دروغ ایله اونی قیمتدن،
دیه‌رم هجو، سؤزوم دوغری، کلامیم شیرین،
اهل ذوقه وئرده‌رم نشئه بو خوش شربتدن.

❊ ❊ ❊

عارض غم‌لر الیندن اوره‌گیم شیشمیش ایدی،
ظن ائدردیم ائده‌جکدیر اونا چاره جگریم؛
بخت منحوسیمه باخ، من بو تمناده ایکن
باشلادی شیشمگه ایندی اوزی قاره جگریم.

❊ ❊ ❊

ایسترم اؤلمگی من، لیك قاچیر مندن اجل،
گؤر نه بدبختم، اجلدن ده گرك ناز چکم!

۱- وزن طلباتینا گوره «مین اوچوز» اوخوماق لازیمدیر.

من خلیل‌الله عصرم پدریم چون آذر،
سفر از بابل شیروان کنم انشاءالله.
گرچه او دفتر اشعار مرا پاره نمود،
وصله با طبع درافشان کنم انشاءالله.

❊ ❊ ❊

منه بد کئچدی شهر شیرواندا،
مرضیم شدت ائتدی هر یاندا،
بیر طرفدن تورّم جگریم،
بیر طرفدن اوره‌کده‌کی کدریم.

«عرب الیفباسی ایله ایندییه کیمی ایراندا بعضی نسخه‌لرده چاپ اولمامیش شعرلر»

آقا نصیحتی [1]

بسدیر، ای اوغول، بوش یئره بو علمه چالیشما،
قانین تلف اولدی.
گوندوز، گئجه سعی ائیله ییبن درسه آلیشما،
جانین تلف اولدی.
بو شهرده چوخدور، گؤرورده‌م علم اوخویانلار،
اونلا نه تاپیبلار؟
دیوانه‌دیلر مالینی بو یئرده قویانلار،
گویا کی، یاتیبلار.
چوخدور ضرری آدم اوچون علم اوخوماغین،
سن سای و دئییم من:
اوّل بو کی، مکتب ده اولور تلخ داماغین،
ای دیدهٔ روشن!
بیر ده گؤزونون نورو گئدیب کور اولاجاقسان،
جانین دا ساغ اولماز؛
رنگین سارالیب آخری رنجور اولاجاقسان،
باغرین‌دا یاغ اولماز.
آخیردا، توتاق، اؤلمه‌ییب یونیورسیته گئتدین،
قورتاردین اؤزون ده،
انصاف ایله سؤیله، بو ایشی یاخشی می ائتدین؟
بیر دور بو سؤزونده!

1- بوشعرلر باکیدا ۱۹۹۲ -جی ایلده یازیچی نشریاتی طرفیندن نشر اولونموش هوپ هوپ نامه‌دن گؤتورولموشدور.

سن ده دئیه جکسن سالیسم [1]، یا کی، دمورقات [2]
بیلمم نئجه دئرسیز؛
خلقین ائوینی ییخدی چیخیب بیر نئچه بد ذات،
آخ، آخ، آ بئیین سیز!
هر بیر گئده بیر آز اوخویوب آدم اولوبدور،
زاکونو بینمز؛
چوبان - چولوق اوغلو بئیله بهمان اولوبدور،
هامونو بینمز
گاهی شاها بیر طعنه وورور، گاه وزیره،
باخ، باخ سنی تاری!
گاهی اوجاغا شک ائله‌ییر، گاهی ده پیره،
کافر اولو باری.
بوندان سورا قیل توبه دخی مکتبه گئتمه،
بیرجه اوسان اوغلوم!
تا باخما معلّیم سؤزونه، تا عمل ائتمه،
آخیر اوتان اوغلوم!
چیخ داغا، داشا، یول کسیبن غارته باشلا،
آخیردا قاچاق اول؛
سال بیر بئش آتان بوینونا، بو عادته باشلا:
حمّالی - یاراق اول،
خلقه داداناق اول،
هر ایشده سایاق اول،
وار جانا زیانی -
غیرتدن اوزاق اول!...

1- سوسیالیسم.
2- دمکرات.

تاپما جانین تعبیری

نه لاپ کیچیک، نه چوخ دا ایریدیر،
قارنی یوغون، بوینو دا دام تیری‌دیر،
روحو اؤلوب، نفسی هله دیری‌دیر،
انسانیّت پالتارینین کیری‌دیر،
ممدەلی‌دیر، اسکیک‌لرین بیری‌دیر،
ملا عمی، گؤر تاپدیم، یا تاپمادیم؟!

زاهد اؤلمکدن قاباق مقصودینه چاتماق دیلر

زاهد اؤلمکدن قاباق مقصودینه چاتماق دیلر،
جنّته اویوق ایپی له بیر کمند آتماق دیلر.
اعتقادینجا یاتار - یاتماز قوجار غلمانلاری،
اول سبب دندیر ناماز اوستونده ده یاتماق دیلر.
ابلهین فکرینجه جنّت بیر بخارا شهری‌دیر،
بچّه تک غلمانلاری بولدوقجا اوینا‌تماق دیلر.
مقصدی صوم و صلاتیندن بو ایمیش‌کن، یازیق،
هم خدانی، همده مخلوقاتی آلداتماق دیلر.
اویقودا آختاردیغین ظاهرده، یارب، تاپماسین!
یوخسا ایللیک طاعتین بیر یوللوغا ساتماق دیلر!
رند و رسوا گؤردوگون زاهد گؤررسه، شبه‌سیز،
سبعه‌سین، سجاده‌سین زهدیله فیرلاتماق دیلر!
کفرون اکسیر اولدوغون زاهد، آماندیر، بیلمه‌سین
یوخسا بیر ذرّه بولوب ایمانینا قاتماق دیلر!

ملتی‌نین حالی پریشان اولا

ملتی‌نین حالی پریشان اولا،
هر بیر ایشی نفرته شایان اولا،
جاهل اولا، وحشی و نادان اولا،
غم یئمه، صبر ائت، بودا، یاهو، کئچر!

دایرۀ - عقل، ادبدن کنار،
امری مسلمان ائده دایم شعار،
اولمایا بیر کیمسه‌ده ناموس و عار
غم یئمه، تاب ائت، بودا، یاهو، کئچر!

هر ایشیمیز مسخره‌لی، گولمه‌لی،
اولسا بیزیم، پوزما کئفین، آی ده‌لی،
هر نئله‌سه کلبه‌جعفر، کلب علی،
غم یئمه، تاب ائت، بودا، یاهو، کئچر!

اوغرو، اجامیر دولشا مسجیده،
زنگوورا، توی چالا، شاخسئی گئده،
باش - قولاغین باشینا غلطان ائده،
دینمه، دانیشما، بود یاه هو کئچر.

توستو باسا مسجدی کول‌خان اولا،
تاب ائله‌مک خارج از امکان اولا،

مرثیه‌میز کذب اولا، بهتان اولا،
اینجیمه، قانداش، بودا، یاهو، کئچر!

چاکر [1] اولا مرثیه‌خان صحیح،
قولی غلط، فعلی تماماً قبیح،
وعدهٔ جنّت وئره خلقه صریح
دینمه، دانیشما، بودا، یاهو، کئچر!

بزّازیمیز باشا چالا ضربتی [2]،
کندینه ترغیب ائله‌یه ملّتی،
امر ثواب عدّ ائده بو بدعتی،
غم یئمه، صبر ائت، بودا، یاهو، کئچر

مسجدینه اوغرو گیره آشکار،
سرقت ائده چکمه، قالوش، هرنه وار،
پای ـ برهنه قالاسان زینهار،
دینمه، دانیشما، بودا، یاهو، کئچر!

[ایلدیریملار یاغسا گؤیدن، تیتره‌مز روحوم منیم]

ایلدیریملار یاغسا گؤیدن، تیتره‌مز روحوم منیم،
داغلار آتش پوسکوره‌رسه کارگر اولماز بانا؛

۱- وقتی ایله باکردا غلط مرثیه‌لردئین و قبیح عمللرله مشغول اولان بیر مرثیه‌خوان.
۲- قمه ورماق مسئله‌سینه اشارتدیر.

حجرهٔ ـ تحت‌الترابیمدا من هپ دوشمنین،
اؤلدورور انفاس ـ تکفیرینده‌کی مردار هوا.

حسین کمالی دئییر کی:

طعن و تحقیره تحمّل ائده‌رم من، لاکین
طعن ائدن ذات ـ فرومایه‌ده وجدان اولسا؛
نه گؤزه‌ل‌دیر بو سؤزو شاعرِ عثمانی‌نین:
«طعن ائدن دینیمیزده باری مسلمان اولسا».

دیلنچی دئییرکی...

آل آچیب سائل اولماغین خوشدور،
گرچی بیر حبّه سیم ایسه دیله‌یین،
او سفیلانه سرقتیندن کیم،
کسیاه بیر فلوس اوچون بیله‌گین.

جاوانکن فقردن ائتمه شکایت

جاوانکن فقردن ائتمه شکایت،
جاوانلیقدان بؤیوک بیر ثروت اولماز!
قوجا مستغنی ثروت ده اولسا،
قولوندا بیر چوجوقجا قوّت اولماز!

عباس آغا[1] دئییرکی:

جان وئریب ملته، عالی، اَبدی نام آلیریز،
نه زیان ائیله‌ییریز، جان وئریریز، کام آلیریز،
قتلیمیز یومو و بیزه سانما مصیبت گونودور،
بیز او گون حضرت ـ حقدن یئنه بایرام آلیریز.
قان دئییل نعشیمِز اوستونده قیزیل‌تک قیزاران،
عسگرانیز کی، هنر گؤستریب، انعام آلیریز.

محرّیرلر

تعلیمه دایر اودلو یازیلمیش مقاله‌لر،
ظنّ ائتمه، ملتین اولاراق خاقی یاخماییر...
یوخ، یوخ جماعت آنلامیش علمین مزیّتین،
امّا نه چاره، دالداکی ملعون بوراخما ییر!...

[توتدوم اوروجو ایرمضاندا]

توتدوم اوروجو ایرمضاندا،
قالدی ایکی گؤزلریم قازاندا،
موللام دا دؤیور یازی یازاندا...

[بابام سنّی، نه‌نه‌م شیعه دوره‌ک من]

بابام سنی ننم شیعه دوررگ من،
نه فارسام من، نه هندم من، توردک من!

۱- عباس آغا تبریز مجاهدلریندن ایدی.

مغاندا ـ موغبئچه، مسجد دد ـ اکبر،
تفاوت یوخ... حقیقتده زیره ک من!...

[همداندا قوناغیمدان خبر آلدیم که‌ای شیخ]

همداندا قوناغیمدان خبر آلدیم که‌ای شیخ،
هانسی مخلوق سیزین شهرده بی‌شک چوخدور؟
دئدی: «آز ایسه‌دد بو شهرده سایر مخلوق،
لیک دبّاغ ایله صبّاغ ایله ائششک چوخدور».

[تانری هر یئرده پولو بیر اوره‌گی سخته وئره‌ر]

تانری هر یئرده پولو بیر اوردگی سخته وئردر،
معرفت مفته‌دی چون، کاسب ـ بدبخته وئردر
حاجی رستم عمی‌یه یئددی اوغول، جمله غنی،
لیک بقال جبی‌یه یئددی قیزی، سفته وئردر.
یئکه سقال کیشی‌یه ایل اوزونو گوندد پیلو،
لیک آبدال کوسایا هفته‌دد بیر کوفته وئردر.

[ملا، سماواریندان دردا، هزار دردا]

ملا، سماواریندان دردا، هزار دردا،
بیر استکانی ایندی، بیر استکانی فردا!...

[قرین ـ مغفرت قیل یا الهی]

قرین ـ مغفرت قیل، یا الهی،

مظفرالدین وفالی پادشاهی!...
بو حال - زار محرومانه میزله،
نفس مصمومانه میزله،
خلوص قلب معصومانه میزله،
سانا عرض ائیله‌ریز بیز یا الهی،
قرین مغفرت قیل یا الهی،
مظفرالدین وفالی پادشاهی!...

خداوندا، کریما، کردگارا،
اونیله رحمتینله قیل مدارا،
اولورکن فوت، ائدیب اسلام احیا،
سعادت رتبه‌سین آلدی کماهی
قرین - مغفرت قیل، یا الهی
مظفرالدین وفالی پادشاهی!...

مقدّس فیکری، پاک عقلی، ذکاسی،
وطن اولادی‌نین اولدو بقاسی،
وئریب ایرانه قانون - اساسی،
بوتون ایرانین اولدو قبله‌گاهی؛
قرین - مغفرت قیل، یا الهی،
مظفرالدین وفالی پادشاهی!...

همای روحینی خلد آشیان ائت
او ذات اقدسی جنت مکان ائت،
مبارک قبرینی رشک - جنان ائت.
آییرما رحمتیندن سن بو شاهی

قرین مغفرت قیل، یا الهی،
مظفرالدین وفالی پادشاهی!...

اونون قانون - پاکین پایدار ائت،
ولیعهدین مساوات اختیار ائت،
رعیّت دوست، حریّت شعار ائت،
شرف‌لنسین بو یولدا عزّ و جاهی،
قرین - مغفرت قیل، یا الهی،
مظفرالدین وفالی پادشاهی!...

شه - ایران محمّد شاه اعظم،
اوزون عمر ائیله‌سین اول ذاتِ - اکرم،
اولا قانون - عدل ایله منظّم،
امور دؤلتی، ملکی، سپاهی،
قرین - مغفرت قیل، یا الهی،
مظفرالدین وفالی پادشاهی!...

تحسّر

اولسایدی صفا زمرهٔ عرفان آراسیندا،
قالسایدی وفادن اثر اعیان آراسیندا،
دورسایدی صداقت بیگ ایله خان آراسیندا.
قالمازدی کدر ذرّه‌جه انسان آراسیندا؛
داعی به اخوت اولور ایکن بیزه قرآن،
امر ائیلر ایکن بیرلیگه پیغمبرِ - ذی شأن،
تاپماز سان ایکی متفق الرأی مسلمان،

قفقازدا اولان بیرنئچه میلیان آراسیندا.
دینمز عجبا معنی ـ قرآنی بیلنلر،
اسلامی بئله تفرقه‌ده خوار گؤره‌نلر،
آیا، اوخومازلار نه اوچون دینی بؤلنلر،
«کانوا شییعاً» رمزینی قرآن آراسیندا؟
آخیر بونه تفریق و تخلّف دور، ای اُمّت؟!
ألدن گئدییور، دینله مییورسیزمی بو ملّت؟!
تا کئی بو تخلّف، بو تفرّق، بو عداوت؛ ـ
بیر دین، بیر اسلام و بیر ایمان آراسیندا؟!
وابسته مسلمانلارادیر غیرتِ ـ اسلام،
ائتسین ده گره‌ک مسلم اولان، خدمتِ ـ اسلام،
افسوس کی، بی‌همّت اولوب ملّتِ ـ اسلام،
دونیاده اولان مختلف ادیان آراسیندا!
بیر ایلدیر اولور ظلم ایله تاراج مسلمان،
اطراف بلدلرده قالیر آج مسلمان،
آیا نه روادیر اولا محتاج مسلمان؟
گون رزقینه بیر بؤیله مسلمان آراسیندا؟!
اسلامیمیزی ائتمه‌لی‌ییز بؤیله‌می احیا؟!
ایمانیمیزی قیلمالی‌ییز بؤیله‌می ایفا؟!
اسلام او دئییل می کی، جگر گوشه ـ زهرا؛
باش وئردی یولوندا سوسوز، آل قان آراسیندا!
بیز ملّته لازم می‌دئییل بو تبعیّت؟
بیز اُمّته واجب‌می دئییل غیرت ـ ملّت؟

ای وای کی، غیرت اوخویور بیزلره لعنت،
ملیّته خدمت ائدن انسان آراسیندا!

«التهاب تأثیراتیمدان یئنه بیر شعلهٔ ـ جهانسوز»

الأمان، ای شاه ـ یثرب مدفن و مکّی وطن،
یا بنی‌الرحمه، ای محبوب ـ رب ذوالمنن،
شرع ـ پاکنده حرام اولماقدا ایکن سوءظن،
اُمّتین سالم دئییل بو خصلت ـ مذمومه‌دن،
تیر ـ سوء ظنّه صالح‌لر نشان اولماقدادیر!
گل کؤنوللر غنچه‌لر تک باغری قان اولماقدادیر.

نشئه ـ صدق و صفادن اهل ـ دل اولماقدا مست،
ساغر ـ اخلاص اولور سنگین ملامتدن شکست،
ائله‌دن تحقیق ـ طلب خلق اولوب ظاهرپرست،
جاهل و نادان بلند و عاقل و هوشیار و پست،
تیری سوءظنه صالح‌لر نشان اولماقدادیر،
گل کؤنوللر عنچه‌لر تک باغری قان اولماقدادیر!

استقامت بیرله سرور ائتدیکده میل ـ اعتدال،
نیشهٔ ـ خرّاطدن تخلیص اوچون بولماز مجال،
بیر فراغت بولموش ایکن قلب اولور جای ملال،
گوندن مین تازه بلایه اوغراییر اهل ـ کمال،
تیر سوءظنه صالح‌لر نشان اولماقدادیر!

گل کؤنوللر غنچه‌لر تک باغری قان اولماقدادیر!

ای بسا مسلم کی، اتهام ایله تکفیر ائیله‌نیر،
ای بسا عالی، گمان -بدله تحقیر ائیله‌نیر،
صدق -کذبه، مهر -بغض و کینه تعبیر ائیله نیر،
مختصر صدق و صداقت اهلی تکدیر ائیله نیر،
تیر -سوءظنه صالح لر نشان اولماقدادیر!
گل کؤنوللر غنچه‌لر تک باغری قان اولماقدادیر!

دست -قلب -شکن جسور و پای -همّت کم قرار،
کار باطل حکمفرما، چشم -حق‌بین پرخمار،
بخت تیره، یار سادد، چرخ کج، ائل حیله کار،
عصر نامرد، اهل بی علم، امر مشکل، علم خار،
تیر -سوءظنه صالح لر نشان اولماقدادیر
گل کؤنوللر غنچه‌لر تک باغری قان اولماقدادیر!

یا نبی المسلمین، ای حق -تعالٰی رحمتی،
چرخ غدّاردیر اوریمیز، درک ائیله حال -اُمّتی،
گئتدی عزّت، باتدی شوکت، توتدی ذلّت ملّتی،
الأمان ثم الأمان «یا من الیک حاجتی»،
تیر -سوءظنه صالح لر نشان اولماقدادیر!
گل کؤنوللر غنچه‌لر تک باغری قان اولماقدادیر!

نوحه‌لر - مرثیه‌لر

عرصهٔ عالمین یئنه وضعی بلالی گؤرسه‌نیر،
بوخسا ثبات -عالمین حین -زوالی گؤرسه‌نیر!

آینهٔ -جهاندا بیر سرعتی -غم نماله‌نیر،
وقعهٔ -نوح‌دور مگر کیم یئنه ابتداله‌نیر؟
یوخسا سنین -عالمین گونلری انتهاله‌نیر؟
باکی، مه -محرّمین تازه هلالی گؤرسه‌نیر،

ای افق، اولما منجلی عرصهٔ -فاجعات اوچون،
ائتمه عیان هلالینی ماتم -کاینات اوچون،
تیغ جفایه کسمه بو تشنه‌لری فرات اوچون،
نهر فراته باخ، نئجه ماء -زلالی گؤرسه‌نیر!

آی آچیلان صباح -غم، شام اول، آچیلما بیر زمان!
یثرب و مکه سرورین سالما بلایه، الأمان!
گرچی عراقه جلب ائدیر میر -حجازی کوفیان،
لیک بو یولدا اونلارین اؤزگه خیالی گؤرسه‌نیر!

گئتمه، دور، ای قطار غم! گؤر اوجالان نوالری،
چکمه دیار غربته بو وطن آشنالری،
دوز دئییل اهل کوفه‌نین عهدلری، وفالری،
عهد شکن‌دیر عاقبت، گرچی وفالی گؤرسه‌نیر!

نوحه‌لر ـ مرثیه‌لر

عرصهٔ عالمین یئنه وضعی بلالی گؤرسه‌نیر،
یوخسا ثبات ـ عالمین حین ـ زوالی گؤرسه‌نیر!

آینهٔ ـ جهاندا بیر سرعتی ـ غم نماله‌نیر،
وقعهٔ ـ نوح،دور مگر کیم یئنه ابتداله‌نیر؟
یوخسا سنین ـ عالمین گونلری انتهاله‌نیر؟
یا کی، مه ـ محرّمین تازه هلالی گؤرسه‌نیر،

ای افق، اولما منجلی عرصهٔ ـ فاجعات اوچون،
ائتمه عیان هلالینی ماتم ـ کاینات اوچون،
تیغ جفایه کسمه بو تشنه‌لری فرات اوچون،
نهر فراته باخ، نئجه ماء ـ زلالی گؤرسه‌نیر!

آی آچیلان صباح ـ غم، شام اول، آچیلما بیر زمان!
یثرب و مکه سرورین سالما بلایه، الأمان!
گرچی عراقه جلب ائدیر میر ـ حجازی کوفیان،
لیک بو یولدا اونلارین اؤزگه خیالی گؤرسه‌نیر!

گئتمه، دور، ای قطار غم! گؤر اوجالان نوالری،
چکمه دیار غربته بو وطن آشنالری،
دوز دئییل اهل کوفه‌نین عهدلری، وفالری،
عهد شکن‌دیر عاقبت، گرچی وفالی گؤرسه‌نیر!

گریهٔ ـ زاریم ائتمه‌دی عالمی غرق اشک تر،
جان ـ جهانی توتمادی آتشه، اودلانان جگر،
باشلا فغانه باری، ای بولبول ـ طبع ـ نوحه‌گر،
سنه بلالی «صابرین» باشی بلالی گؤرسه‌نیر.

«نوحهٔ اکبریّه»

باخدی چون اکبری‌نین نیزده لیلا اوزونه،[1]
گؤردی زلفی تؤکولوب چون شب یلدا اوزونه،

گلدی شوره دئدی: ای شمع شبستانیم اوغول،
یئتمه‌دین کام مراده مه تابانیم اوغول،
حشره تک دیلده قالیب چخمادی بو جانیم اوغول.
گلمه‌ییدی آنان، ای کاش، بو دونیا اوزونه.

ای صبا! بیرجه‌اس، اول زلف پریشانی داغیت،
خانمان دل ویرانهٔ لیلانی داغیت،
دل ویرانهٔ لیلا کیمی دونیانی داغیت،
قویما دوشسون داخی اول زلف سمن‌سا اوزونه.

چون کنار ائتدی صبا زلف شکن پرشکنی،
گؤرونوب هاشمی خال ایله خط والحسنی،

۱- بو ترجه‌نی بیرینجی دفعه اولاراق وقتی ایله «یول» مجله‌سی‌نین «آذربایجان مرثیه ادبیاتی» سیرا مقاله‌لرده درج ائتمیشیک. شعرین اصلینی «داهی‌لرین گؤز یاشی» کتابیندان گؤچورولمرشدور

محو اولوب جمله‌سی تؤکدوبئده دف، دائره‌نی،
بیر باخیب اکبره، بیر باخدیلا لیلا اوزونه.

قاشلارین طاغی اوغول سورهٔ یاسین اوخویور،
باخسا هر کیم اوزونه آیهٔ تحسین اوخویور،
اهل قرآندی بولار جمله‌سی «طا-سین» اوخویور،
نئجه چکدیله قیلینج مظهر «طاها» اوزونه؟

دئدیلر کیمدی بو عورت بیزی نالان ائله‌ین،
یوخسا لیلادی بو مجنون کیمی افغان ائله‌ین،
سنی، ای تازه جوان قانینا غلطان ائله‌ین،
نئجه محشرده باخار حضرت زهرا اوزونه؟

ائتدیلر چاه زنخدانینا حسرتله نظر،
زرخرید اولماق اوچون بیر-بیرینه وئردی خبر،
تؤکدولر شمع زلیخالاری چون اشک بصر،
باخدیلار حسرت ایله یوسف بطحاء اوزونه.

عارضین صفحه انجیل خداوند ودود،
نیزه باشیندا باشین هم اوخویور سورهٔ هود،
دئیه‌سن نیزه آیاغیندا دوروب قوم یهود،
دارین اوستونده باخیرلار هامی عیسیٰ اوزونه

مظهر حسننه عنبر رخ آلیندی سنین،
آیهٔ «شمس ضحا» مهر جمالیندی سنین،
سورهٔ «نون-قلم» هاشمی خالیندی سنین،
کاکلین پرده چکیب لیلة‌الاسرا اوزونه.

باشداکی شور شهادتدی سنین تاجین اوغول،
عارضین کعبه، حرملر هامی حجاجین اوغول،
رفرفین نیزه مبارکدی بو معراجین اوغول،
قاشلارین قبله‌دی «قوسین او ادنی» اوزونه.

گه اوزون آئینهٔ مصحف و تورات و زبور،
آتش طور تجلّادی جمالیندا ظهور،
مصردیر شام بو قبطی‌لره، یا وادی طور،
آل فرعون گلیب باخماغا موسیٰ اوزونه.

«صابرا» هر ایل عزا ساخلا علی‌اکبره سن،
کربلاده گلیب آغلا، او شهِ داوره سن،
گل قیامتده بو جمع ایله صف محشره سن،
قالما حسرت ایکی دونیاده بو مولا اوزونه.

نوحه ملّی

وا حسرتا! کی، برهم اولدی تفاق ملت!
ملیت اجتماعین پوزدی نفاق ملت!

امن و رفاه و رافت تبدیل اولوب فساده،
مهر و وفا و الفت تغییر اولوب، عناده،
«قرآن» ـ یمیز اولورکن نادی بیر اتحاده،
شرع شریفه سالدی مین انفراق ملّت.

تبلیغه باشلادی چون پیغمبر نکونام،
امر رسالتینده آنجاق گتیردی اسلام،
بیر دینی، بیر خدانی اسلامه قیلدی اعلام،
تابیر تفاقه داير اولسون وفاق ملّت.

اصحاب پاکی اولدی خدمت‌گذار اسلام،
توندی جهانی جیش ذوالاقتدار اسلام،
چونکی تمدن ائتدی عمده شعار اسلام
قوزاندی اوج عرشه طاق رواق ملّت

نشر ائتدیلر شعار اسلامی هر دیاره،
بالاتفاق اولوندی خدمت بو انتشاره،
بیلمم کیم ائتدی آخر اسلامی پاره ـ پاره،
خلق اولدی فرقه ـ فرقه دوندی مذاق ملّت.

کیم خدمت ائتدی ای دل! اسلامه ـ اتحاده،؟
کیم گئچدی باش و جاندان بو مسلک وفاده؟
مظلوم کربلانی گؤر دشت کربلاده،
خویش و تبارین ائتدی بذل تفاق ملت.

صابر! حسینه، پیرو اولماق گره‌ک و الاّ،
من مسلم دئمکلمه یئتمز ثبوته دعوا،
باخ گور نه شوقیله باش وئردی عزیز زهرا،
اولسا نولور بو یولدا هم اشتیاق ملّت.

نولا ارباب کمال ائیله‌یه تحسین منه کیم،
فلک نظمده بیر اختر رخشانم من.
خاک پاییمدیر وئرن دیدهٔ خورشید ـ ضیا،
کی، حسین(ع) نوکری‌یم عالمه سلطانم من.

دؤور ائدر باشیمه هر گونده همای دولت،
کی، عزا گولشنینه بولبول نالانم من.
مدعی‌لر گؤزونه خار مغیلانم اگر،
نظر پاک احباده گولوستانم من.
گرچی بی احقر ناسم بو حقارتله ولی،
ذاکر آن عبایم شه دؤورانم من

حدیث آل‌کسا

یاران مگر کی، ماه عزا ابتدا اولور،
هر یاندا، هر مکاندا بساط عزا اولور.

غم آرتیریر مصیبت اولاد فاطمه (س)،
آری ملاله باعث اوزون ماجرا اولور.
گوگرد احمر آدلانا لایقدی گؤز یاش،
هر قطره سینده مین اثر کیمیا اولور.

اما حدیث آل‌کسا رفع غم ائدر،
زیرا کی، نور مهریله ظلمت زاد اولور.
هر بزمده کی، ذکر حدیث کسا اولا،
جنت اگر دئییلسه او بزمه روا اولور،

بیر مجلس شریفدیر کیم خاک درگهی،
احباب خاص گؤزلرینه توتیا اولور.
قدوسیان عالم بالا نزول ائدر،
درگاه حقه رحمت اوچول ملتجا اولور

بیر بزم پاک دور کی، گلیر محبت خدا،
بیر یئرده کیم امام اولا حاجت روا اولور.
غملر اولور زدوده گنه‌لر باغیشلانیر،
بیر بزمده‌کی مدحت آل عبا اولور.
صلوات ذکر ائدین کی، شروع کلام ائدیم،
مدح علی و آل علی (ع) ابتدا اولور.

«ومن لم یشکر الناس لم یشکر الله» حدیثینه‌دایر شعرلر

جامی

به تو نعمت ز دست هر که رسد،
نه به میدان شکرگویی پای.
کی به شکر خدا قیام کند،؟
تارک شکر بندگان خدای.

نوائی

اول کی، خالقغه شکر دئر اول،
شاکر اولماق قیراق خلایقدین.
کیم کی، مخلوق شکرینی دئماکای،
اولماغای داخی شکر خالقدین.

صابر

ترک ائدر کیم‌کی شکر نعمت ناس،
ائتمیور واقعاً خدایه سپاس.
نعمت ناسه شکر ائدن الحق،
حضرت حقه شکر ائدیب مطلق.

[چونکی وجود عالیم بیر نعمت خدادیر]

چونکی وجود ـ عالیم بیر نعمت ـ خدادیر
نعمت کی، گئتدی اُلدن، قان آغلاماق روادیر.

اهل ـ حقین عوامه نسبت دئییل وفاتی،
بیل عالیمین حیاته تبدیل اولور مماتی،
باطینده هم مصیبت چولغار مکوّناتی،
آنجاق گؤرور او گؤزکیم، منظوری ابتلادیر!

ترک ائیله‌دیکده عالیم بو عاریت سرانی،
اولدوقدا دیده‌لردن غایب، دئییل ده فانی،
ملک بقاده ائیلر بیر سئیر ـ جاودانی،
خاصان ـ بزم ـ حقله هم خانهٔ بقادیر!

آنجاق بیز آغلاریق اؤز حال ـ فکاریمیز چین،
ظاهر اولان بلایه اهلِ، دیاریمیزچین،
امیدگاه ایتیرمیش ایتام زاریمیز چین،
نعمت کی، گئتدی ألدن، فریادیمیز سزادیر!
ای عالیم ـ حقیقی، قالدیقجا آد سندن،
اولماز می ذکر ـ خیرین دیللرده یاد سندن،
چون یادگار قالدی بیر اتحاد سندن،
اسمین مجید اولورکن مجدین ده برملادیر!
«صابر» مصیبتینده دلدادهٔ بلادیر!

[ای مصیبت زده دینداشلاریم، ائتدیکجه نظر]

ای مصیبت زده دینداشلاریم، ائتدیکجه نظر

گؤروردم من سیزی بیر باشقا مصیبتده بوگون!
آمان الله، بو نه حالت، بو نه طوفان ـ بلا؟
تاپیرام سیزلری بیر ورطهٔ ـ حیرتده بوگون!

عجبا، بیر یئنی آفت‌می یئتیب، یا نه اوچون،
بولونورسوز بئله بیر حال ـ فلاکتده بوگون؟!
باخیشیرسیز نه سببدن بئله حیران ـ حیران،
نگران سیز نییه بو بیت ـ عبادتده بوگون؟!

نظر ـ حیرتینیز مسجد و گه منبردیر،
آختاریرسیز کیمی محراب ـ امامتده بوگون؟!
أسفا، سینهٔ ـ محراب دا چاک ائتمه‌دیمی؛
گؤروبن بؤیله یارا سینهٔ امتده بوگون؟

سیز دئییل‌سیز فقط اول عالیم ـ پاکی آرایان،
آچیب آغوشینی کرسیِّ ـ خطابت ده بوگون!
باخ، ناسیل مسجده بیر حزن قونور، گویا کیم،
تاپمایر یارینی بیر بؤیله جماعتده بوگون!

چکیلیب گؤیلره ذکر ائتدیگی تهلیلی دخی،
دؤشه‌ینب توپراغا سجادهٔ ـ طاعت ده بوگون!
هارداسان، ای پدر ـ معنوی ـ اهل وطن؟
وطن اؤولادی یانیر آتش ـ فرقتده بوگون!

اُبدی هجرینه تاب‌آور غم بولماز ایدیک،
ائتمه‌سیدی خلفین جلوه نیابتده، بوگون.
مصطفی حؤرمتِ ذی شأنینه یاربِّ مجید،
روحونو ائیله دعاگو بیزه جنتده بوگون

متحد اولمادا توفیقینی قیل امته بخش،
حس ملیت اویاندیر دل ملّتده بوگون
یاشات عالمده محبتله، اخوّتله بیزی،
نئجه کیم عؤمر ائدیریز عین اخوّتده بوگون.

اونون اولادینا، اخوانینا وئر اجر جزیل،
«صابر» ائت خویش و تبارین بو مصیبتده بوگون.
ترک ائدیر کیم کی، شکر نعمت ناس،
ائتمه‌ییر واقعاً خدایه سپاس،
شاکران وسائل نعمت،
اولور البته نائل نعمت،
آرتیق ائتدیکجه شکر ایفاسین،
حاصل ائیلر کؤنول تمناسین.

شُکر شُکرده حلاوت وار،
شُکرده ازدیاد نعمت وار،
نعمت ناسه شکر ائدن، الحق،
حضرت حقّه شُکر ائدیب مطلق،
ایندی حقدندی چونکی کل اساس،
حقه راجعدی شکر نعمت ناس.

«لم یشکرالمخلوق لم یشکر الخالق»
شکر سرمایهٔ عبادتدیر،
شکر پروانهٔ اطاعتدیر.
ای خدا، فضلینه رجا ائدیرم،
من ناسیل شکرونی ادا ائدیرم.
کی، دقیقه ـ دقیقه آن به آن،
«صابره» نعمتین اولور شایان.

غزللر

تویما گه، ساقیا، زاهدی میخانه‌یه،
دؤنمه‌یه میخانه‌میز مسجد ویرانه‌یه.

اورما گره زلفینه، ائیله حذر، ای صنم!
اوخشاماسین شکلده سبحۀ صد دانه‌یه.

حرز ایله، افسونیله اولماز علاج جنون،
عشق سؤزوندن سوای سؤز دئمه دیوانه‌یه.

بادۀ تلخ ایچره بو نشئۀ شیرین نه‌دیر،
یوخسا قویوب دلبریم لب لب پیمانه‌یه؟

شیمدی کی، اوزدون الین زلف پریشاندن،
باری گل اظهار قیل درد دلین شانه‌یه.

شمعی ده یاخماقدادیر آتش سودای عشق،
شعلۀ پرتوفروز خاصمی پروانه‌یه؟

«صابر» او جنت رخین گندم خالین گؤروب،
آزقالیب آدم کیمی آلدانا بیر دانه‌یه.

سر هر موی‌ده مین عاشق نالانین وار،
مگر، ای شوخ کی، بیر جسمده مین جانین وار؟

لیلی‌یه قیس اولور عاشق، سنه مین ـ مین لیلی،
آختاریرسان گئنه بیر عاشق، عجب قانین وار!

خواهشین ترک دل و جان ایدی، من هم ائتدیم،
سؤیله، ای یار، گؤروم شیمدی نه فرمانین وار!

عید اضحی‌ده قویون کسمه، بویون قربانی،
عاشق زار کیمی کسمگه قربانین وار.

سوز بی نالهٔ پروانه‌نی گؤر، ای بلبل،
صحن گلزارده آنجاق سنین افغانین وار.

هر مرض چاره‌سینی ائیلمک آساندی، طبیب،
مرض عشقه نه تدبیر، نه درمانین وار؟

صابرا، غرق ائده‌ر آخر سنی بو سئیل بلا،
اولما غافل بئله کیم، دیدهٔ گریانین وار.

ویرانه شماخیده منه گنج تاپیلماز،
بیر گنج بو ویرانه‌ده بی‌رنج تاپیلماز.

پستان صنم تك ایکی لیمو اله کئچمز،
بیر غبغب دلبر کیمی نارنج تاپیلماز.

رخ دونماغا درگاهینه بیر شاه بولونماز،
فرزین خرد سیرنه شطرنج تاپیلماز.

بو باغده بیر نوگل بی‌خار گؤرونمز،
بو بزمده بیر دلبر بی‌غنج تاپیلماز.

بو خانهٔ شش درده ایکی کعب آتیلماز،
بو تختهٔ حیرتده شش و پنج تاپیلماز.

ترساده پری‌روی گؤزه‌ل چوخدی ولاکن،
سن تك گؤزه‌ل، ای دلبر گرکنج، تاپیلماز.

شیرین سؤز ایله سالدی او آهونی کمنده،
«صابر» کیمی بیر رند سخن سنج تاپیلماز.

مفتون سر زلفینه قلاب گره‌کمز،
رنجور لب لعلینه عناب گره‌کمز،

محرابه سجود ائتمره‌م، ای قبلهٔ مقصود،
قاشین گؤره‌نه سجدهٔ محراب گره‌کمز.

آچ زلفینی، دیوانه‌لری بیر یئره ییغما،
بو فرقه‌یه جمعیت اسباب گره کمز.

یاتما خم زلفنده نگارین بئله راحت،
عاشقلره ای خسته کؤنول، خواب گره‌کمز.

من نشئه لعل لب جانانیله مستم،
ساقی! منه مِن‌بعد می‌ناب گره‌کمز.

هجرینده روادیر جگریم قانی تؤکولسون،
چشمیندن آخان قطرهٔ خوناب گره‌کمز،

سیراب ائله‌ییب اهل لبین «صابری»، ای شوخ،
تبدار غم عشقینه قنداب گره کمز.

کوییني خونابهٔ چشمیم‌له نمناک ائیلرم،
کیپریکیمله آستانین گردینی پاک ائیلرم،

تاکی، گؤردوم ساغر صهبادە عکس صورتین،
عمرلردیر کیم، جهان‌دا خدمت تاک ائیلرم.

عشقینی آسان بیلیردیم، چکدی ایش رسوالیغا..
ایندی رسوای جهان اولدوم، نه‌دن پاک ائیلرم.

بوینوما سالدیم او زیبا ملعتین زلف کجین،
طرفه جادویم، فسون مار ضحاک ائیلرم.

وصله امید اولسا هجرینده بو چار عنصری،
اشك چشمیم سئیلی‌نین موجنده خاشاک ائیلرم.

اورما شانه زلفینه ناراحت ائتمه کؤنلومی،
زلفینه ده‌گدیکجه شانه کؤنلومو چاك ائیلرم.

«صابرا»، توپراغه سالدی سایه رعنا دلبریم،
گرملك اولسام دا لابد سجدهٔ خاك ائیلرم.

گر ایسته‌سن کی، فتنهٔ عالم اویانماسین،
دور قمرده عقرب زلفین دولانماسین.

گؤستر چمنده نرگسه هر شام گؤزلرین،
تا صبح اولونجا خواب عدمدن اویانماسین.

یوخ منده تاب وصلینه، گؤسترمه، رویینی،
پروانه شمعی گؤرسه نه ممکن‌دی یانماسین.

کویین رقیبه مسکن اولوب، گلمرم دخی،
نه گؤرمه‌سین گوزوم و نه کؤنلوم بولانماسین.

سر دهانینی دئمه نا اهل زاهده،
قوی بی‌خبر قالیب، بئله اسراری قانماسین.

جانیم چیخار، چیخاندا خطین گول عذارده،
ائیله خطین تراش، قوی عمروم اوزانماسین.

دئرلر نوید وصل وئریب یار «صابره»،
خام اولماسین، بومطلبه هرگز اینانماسین!

ایسته‌سن کؤنلوم کیمی زلفون پریشان اولماسین،
اول قدر جور ائت منه آه ائتمك امكان اولماسین.

درد عشقین قصد جان ائتدیسه، من هم شاکرم.
ایسترم جسمیده درد اولسون، دخی جان اولماسین.

قویما اغیار ائیله سین کویینده جولان، ای پری،
اهرمنلر مالك ملك سلیمان اولماسین.

آتشین روییده افعی تك یاتیب گیسولرین،
طرفه جادودر کی، مار آتشده سوزان اولماسین!

دئرلر عاشق‌کش نگاریم قتلیمه آماده‌دیر،
الله، الله، بیر سبب قیل‌کیم، پشیمان اولماسین!

مبتلای درد عشقم، ال گؤتور مندن، طبیب،
ائیله بیر تدبیر کیم، بو درده درمان اولماسین!

«صابرا»، امید وصل ایله غم هجرانه دؤز،
هانسی بیر مشکل دی کیم، صبر ایله آسان اولماسین؟

ای دل، آماندی، سرینی بیگانه بیلمه‌سین،
آهسته زلف یارده یات، شانه بیلمه‌سین!

دوشدون خیال دانهٔ خال اشتیاقینه،
ای مرغ رفع، تیزپر اول، دانه بیلمه‌سین!

ای یار جان فدای قدوم مبارکین،
آهسته قیل خرام کی، همخانه بیلمه‌سین!

غیرت هلاک ائده‌ر منی، آچما جمالینی،
گؤسترمه شمعه رویینی، پروانه بیلمه‌سین!

بیر لحظه بزم یارده دلشادم، ای کؤنول،
آرام دوت، بو مطلبی بیگانه بیلمه‌سین!

ای آه سرد، اورمه نفس زلف یاره سن،
بیر دم قرار دوت، دل دیوانه بیلمه‌سین!

زاهد ائدیرسه عشقده تکفیر «صابری»،
ظاهر گؤزیله کعبه‌نی بتخانه بیلمه‌سین!

ای شوخ یئنه همدم اولوب کاکله زلفین،
تحریض ائدیر اول کافری صید دله زلفین!

دین و دلیمی غارت ائدیب ائیلمز انصاف،
شیمدی نه تمنا ایله ائیلر گله زلفین.

هر لحظه اورور سینه‌مه مین ناوک دلدوز،
مژگانین ایله یوخسا ده بیب دیل ـ دیله زلفین،

حیرندیم، آیا کی، نه‌دیر فتنهٔ هاروت،
ای شوخ! مگر سئحر اوخویوب بابله زلفین؟

تنها سفر ائتمه، گل آپار جانیمی، اما،
بو سری نهان ساخلا، مبادا بیله زلفین؟

آلاندی کؤنول مرغنی اول دانهٔ خالین،
سالم ره عقل اولدی او پرسلسله زلفین.

«صابر» کیمی غرق اولدی گؤزوم یاشینه جسمیم،
دوتسوب الیمی چکمدی بیر ساحله زلفین.

خسرو حسنون، عزیزیم، سن ایمیشسن تاجی،
خوبلر جمله سنون درگهی‌نین محتاجی.

قاب قوسین قاشین، لیلة‌الاسرا زلفون،
تاپمیسان مرتبهٔ حُسنوده سن معراجی.

تؤکولوب زلف سیه عارضهٔ آلینجا[1]،
کعبه‌یه چؤل عربی مانع اولور حُجاجی.

زائر کویونم ای مه، قوی اؤپوم خالیندن،
حَجَری اؤپمه‌یه‌نه خلق دئمزلر حاجی.

کج نگاهیله دلر باغریمیزی مژگانین،
بو اوخ آتماغی کیم اوگرتدی سنه قیقاجی؟

گئجه ـ گوندوز سر کویوندا سیزیلدار «صابر»،
نئیله‌سین، قووما قاپیندان، کسیلیب عیلاّجی.

۱- بیرسیرا نسخه‌لرده: «عارض آلین اوزره» گئتمیشدیر.

نولا ارباب کمال ائیله‌یه تحسین منه کیم،
فلک نظمده بیر اختر رخشانم من.
دور ائدر باشیمه هر گونده همای دولت،
کی عزا گولشنینه بولبولِ نالانم من.
مدعی‌لر گؤزونه خار مغیلانم اگر،
نظر پاک احبّادِه گولوستانم من.
گرچی بیر احقرناسم، بو حقارتله، ولی.
ذاکر آل عبایم، شه دورانم من.
«صابرم» صبر شعاریمدی، قناعت تاجیم،
نفسیمه پادشهم، صاحب فرمانم من،
تاپمیشام فقرده بیر خاتم استغنا کیم،
دئیرم تخت قناعتده سلیمانم من.

اوشاقلار اوچون شعرلر

مکتب شرقیسی

مکتب، مکتب نه دلگشاسن،
جنت، جنت دئسم سزاسن.
شادم، شادم تفرجینده،
الحق، الحق گؤزه‌ل بناسن!

عطرین، عطرین گول جنان‌دیر،
فیضین، فیضین حیات جان‌دیر،
غنچه‌ن، غنچه‌ن صفای وجدان،
نورون، نورون ضیافشان‌دیر!

ظاهر، ظاهر هنرلرین وار،
باهر، زاهر ثمرلرین وار،
دریا، دریا تموجونده،
پارلاق، پارلاق گهرلرین وار!

دفتر، دفتر خبرلرین وار،
رهبر، رهبر اثرلرین وار،
مشکین، مشکین قلملرینده،
آهو، آهو نظرلرین وار!

همت، همت سنینله عالی،
خاک وطن سنینله خالی،

سن سن، سن سن، عموم ناسین،
نطقی، فکری، دیلی، مقالی!

گلشن، گلشن لطافتین وار،
روشن، روشن سعادتین وار،
واضح، واضح بیانلاریندا،
شیرین، شیرین حکایتین وار!

اولسون، اولسون سنینله خوشحال،
یئتسین، یئتسین کماله اطفال،
گؤرسون، گؤرسون پسرلریندە،
«صابر»، صابر پدرلر اقبال!

مکتب اوشاقلارینا تحفه

دوغار انسان آتا او تاغیندا،
بسله‌نر والده قوجاغیندا.

آتا هر گون گئدر ایشه چالیشار،
نه قدر زحمت اولسا دا آلیشار.

سئوه‌مز کندی استراحتینی،
آرار اولادی نین سعادتینی.

ایشله‌یر، جسمی قان تره بویانار،
هر ناسیل اولسا دا چؤره‌ك قازانار.

آنا اولاده وقف ائدر اؤزونی،
یاتماز، یومماسا اوشاق گؤزونی.

صبحه‌تك بی‌نوا چکیر زحمت،
کندی اولادینه وئره‌ر راحت.

لایلا - لایلا دئیه چکیر کئشیگین،
مین محبتله یئلله‌یر بئشیگین.

آه، بیزلر چوجوق ایکن نه قدر؟
وئرمیشیک والدینه رنج و کدر!

شیمدی بیز اونلاری عوض ائده‌لیم،
اونلارین خواهشینجه یول گئده‌لیم.

سورالیم هر زمان رضالرینی،
آلالیم خیرلی دعالرینی.

«پایی آلتیندادیر بهشت آنانین»
بو، حدیث شریف‌دیر، اینانین!

بیزه لازمسه حقه قول اولالیم،
والدینه مطیع اوغول اولالیم.

آتایا حرمت ائتمه‌ین چوجوغون،
آنایا خدمت ائتمه‌ین چوجوغون.

نه اولور کندی نفسینه خیری،
نه ده اوندان وفا گؤره‌ر غیری.

شبهه‌سیز خسره‌دن کنار اولماز،
ایکی دونیاده بختیار اولماز.

جامیشچی و سئل

بیر کیشی ساخلاییردی بیر جاموش،
سو قاتیردی سوده، ائدیردی فروش.

یاغدی شدتله بیر یاغیش ناگاه،
کیشی‌نین وضع حالی اولدی تباه.

دوتدی دونیانی سئل‌لرین جوشی،
در زمان آلدی، گئتدی جاموشی.

کیشی آغلار گؤزیله قیلدی فغان،
سؤیلدی اوغلی: آغلاما، باباجان!

چونکی سو سودلره طفیل اولدی،
قاتدیغین سو ییغیلدی سئیل اولدی.

ایندی جاموشینی آپاردی ایسه،
باشینه محشری قوپاردی ایسه،

سؤیله‌مه کیم، فلک قضاسی‌دیر اول،
دوتدوغون ایشلرین جزاسی در اول.

یالانچی چوبان

بیر چوبان بیر گون ائتدی داغدا هارای:
جاناوار وار - دئدی - گلین، ای وای!

اهل قریه یوگوردی داغ طرفه،
گئتمه‌سین تا قویون - قوزی تلفه.

بونلاری مضطرب گؤرونجه چوبان،
گولمگه باشلاییب، دئدی: یاران!

سیز بونی سانمایین حقیقت‌دیر،
داماغیم گلدی، بیر ظرافت‌دیر!

بینوالر قاییتدی، لیک چوبان،
یئنه بیر گون داغ اوزره قیلدی فغان:

جاناوار وار! - دئیه باغیردی یئنه،
قریه اهلین کؤمك چاغیردی یئنه.

کندچیلر ائتدیلر دوباره هجوم،
یئنه اولدی یالانلیغی معلوم.

غروردان بیر زمان به عزم شکار
قوینا گلدی بیر نئچه جاناوار.

هرچه داد ائیلدی چوبان، یاهو!
کنیلر دئدی: یالاندیر بو!

بو سببدن هارایه گئتمه‌دیلر،
اونا هئچ اعتنا ده ائتمدیلر.

جاناوارلار یئدی بوتون قویونی،
بئله اوغلوم، یالانچیلیق اویونی!

باخ، یالانچی تانیلدی چونکی چوبان،
دوغری دئرکن سؤزی گؤروندی یالان.

هرگز، اوغلوم، یالان دئمه کی، خدا،
دوست دوتماز یالانچینی ابدا!

مرده خلق ایچره حرمتین اولماز،
عزتین قدر و قیمتین اولماز،

الثوری یاندی یالانچینین - دئرلر -
اونا بیر کیمسه ائتمدی باور».

مکتب شاگردلرینه تحفه

ای اوشاقلار، اوشاقلیق ایامی -
گلن ایامین اوندادیر کامی.

کیم کی، غیرتله زحمته آلیشار،
کسب عرفانه روز و شب چالیشار-

زحمتی مایهٔ سعادت اولار،
یاشادیقجا همیشه راحت اولار.

کیم کی، تنبلیگه محبت ائده‌ر،
دائم اگلنجه‌لرله الفت ائده‌ر،

کئچیره‌ر وقتنی جهالت ایله،
بوتون عمری کئچر سفالت ایله.

ایشته اولاد، سیز بو حالی گؤرون،
بو ایکی واضح احتمالی گؤرون.

وقتیدن دائم استفاده ائدین،
علم تحصیلینی اراده ائدین،

چالیشین بی نیاز اولون، چالیشین،
علمله سرفراز اولون، چالیشین.

گله‌جک گونلرین سعادتینی،
قازانین فضل و فخر و عزتینی.

سیزده‌دیر ملتین امید گؤزی -
حال ایله سؤیله‌ییر سیزه بو سؤزی.

بیله‌یین یانغیلی صدالرینی،
اشیدین آتشین نوالرینی،

اوخویون، ملتین نجاتی اولون،
تا ابد باعث حیاتی اولون!

طبیب ایله خسته

بیر طبیبه گئدیب بیر بیمار،
دئدی: معدمده آغری بیر شئی وار.

بیر دوا وئر، منه علاج ائیله!
اؤلورم، چارهٔ مزاج ائیله!

دوتدی نبضین طبیب اونون در حال.
نه یئمیشسن -دئیه ائدینجه سؤال،

دئدی: یانمیش چؤره‌ك یئدیم، دوقتور،
یئدیگیم بیر علاوه شئی یوقدور.

باخا قالدی طبیب اونون سؤزونه،
ایسته‌دی بیر دوا تؤکه گؤزونه.

خسته:-معدم‌دیر آغرییان، آ گؤزوم،
یوخسا مفهومونوز دگولمی سؤزوم؟

دئدی دوقتور اونا: کی، ای احمق!
عیبلی اولماسا گؤزون مطلق،

یانمیش اپمک یئمز ایدین اصلا،
بو سببله یارار تؤکولسه دوا.

قوجا باغبان

بیر تاقیم گنج یول کناریندان،
کئچردک بیر باغین جواریندان.

گؤردولر یوز یاشیندا بیر باغبان،
ایله بیر باغدا سعیله هر آن.

تیزدیه -تیزه‌دیه الی، بیر ده،
آلما چرده کلری اکیر یئرده.

گولرده‌ک ائتدیلر سؤال: آ قوجا!
یوز یاشیندا نه‌دیر بو حال، آ قوجا؟

دئدی: یئر شوملاییب جفا چکیرم،
توپراغا آلما چرده‌گی اکیرم.

دئدیلر: بوندا بیر صلاحین یوخ،
سن بوگون وار ایسه‌ن، صباحین یوخ،

ایندی اکدیکلرین نه وقت چیخار؟
بو چیخینجا سنی زمانه ییخار!

راحت اول، چکمه بوش یئره زحمت،
اولاماز میوه‌سی سنه قسمت!

دئدی: اکمیشلر، آلمیشیز، یمئشیز،
خیرله یاد ائدیب، دعا دئمیشیز.

اکیریز بیز داها یئینلر ایچون،
اهل خیره دعا دئینلر ایچون.

قارینجا

گؤردولر بیر قارینجا بیر ملخی،
تاشیییر قارشی سیندا سرعت ایله.

دئدیلر: موره باخ کی، بونجا یوکی،
داشیریر بیر ضعیف قوت ایله.

دئدی: «سوس! قوت بدنه دگیل،
چکیرم قوت حمیت ایله».

ای اوغول، موردن گؤتور عبرت،
کلّ آغیر ایشده ایشله غیرت ایله.

اوتاجیق ایشلری هنر سانما،
بؤیله ایشلر کئچر سهولت ایله.

هنر اولدور کی، بیر بؤیوک عملی
ائده‌سن حل مین صعوبت ایله.

«کیشیلر همتی داغی قوپارار»
کیشی اول، داغ قوپار، حمیت ایله!

خاصه، اجرای امر ملت‌ده،
پیش‌گام اول، کمال جرئت ایله.

وطن اوغروندا، ملت عشقینده،
بذل جان ائت خلوص نیت ایله.

ایش آپار، باش گئده‌رسه قوی گئتسین،
آد قالیر، بس دگیلمی، ملت ایله؟

...لا نصرالدینین یورغانی

...بانماق زمانی چاتمیش ایدی،
...ولا نصرالدین ائوده یاتمیش ایدی.

...کهان کوچه‌ده اوجالدی صدا،
...ورـهارای دوشدی، قوپدی بیر غوغا.

...ولا چیگنینده یورغانی در حال
...کوچایه چیخدی مضطرب احوال.

...وردی بیر یاندا بیر آغیر دسته،
...انگی مینمیش آداملار اوست ـ اوسته.

...سنه‌دی دسته‌یه طرف گئتسین،
...یغینجاق نه‌دیر سؤال ائتسین.

...لشیر ائناده بیر نفر طرار،
...یورغانی قاپدی ناگه ائتدی فرار.

...ملا بر قصه‌دن پریشان حال،
...ائوینه دؤنجک، عورت ائتدی سؤال:

دئ گؤروم، کوچه‌ده نه‌وار، آی کیشی؟
بو نه دعوادیر، آنلادینمی ایشی؟

دئدی: یورغان ایچون ایمیش بو تلاش،
یورغانی قاپدیلار، کسیلدی ساواش.

کندر و فقیر

یون اژ‌نونده بیر عاجز و مضطر،
ل کاریندا دوتمیش ایدی مقر.

یا بیر چوخ میجك داریشمیش ایدی.
ریفین حالتی قاریشمیش ایدی.

طنت کئچر کن اسکندر،
ارنی گؤرجك ترحم ائتدی مگر:

ای نقیر، احتیاجینی گؤستر!
بنه مندن، نه خاطرین ایستر!

ربنی سؤیله تا دوا ائده‌یم،
ایسه حاجتین روا ائده‌یم»!

ـ پادشاهیم، سنه رجا ائده‌رم،
بیجکلردن اشتکا ایده‌رم.

حکم قیل، تا اوچوب دئ گئتسینلر،
نی بیر لحظه راحت ائتسینلر».

ـ «پاه، آدام، حاجت ایسته ده باری
کی، اونا حکمو موز اوله جاری.

ابدا یوخ بو ایشده امکانیم،
دگیل اونلار مطیع فرمانیم».

ـ «پادشاهیم، بو عجزین ایله عجب،
منه دئرسن کی، حاجت ائیله طلب؟!

حال بو کی، چوق نحیف‌دیر بونلار،
هر صنف دن ضعیف‌دیر بونلار.

یوخ ایکن سنده بیر اوفاق قدرت،
من ناسیل سندن ایسته‌یم حاجت»؟

ای اوغول، حاجتی خدایه دیله،
دردینی ذات کبریایه دیله.

جمله‌نین دردی‌نین دواسی اودور،
عاجزین، قادرین خداسی اودور.

ازلی کندچی

خسته اولموشدی بیر نفر دهقان،
گئجه ـ گوندوز ائدیردی آه و فغان.

گلدی همسایه‌سی عیادتینه،
قونشولوق حقی‌نین رعاتینه،

دئدی، همسایه، وار نه‌یه مئیلین؟
نه‌ بئییر، نه ایسته‌ییر گؤنلون؟

دئدی: از بس کی، حالتیم یوخدر،
بلکه هیچ رغبتم یوخدر.

دئدی: مئیلین اولورمی آلویه،
طعمی مئیخوش، قیزیل گوالویه؟

دئدی دهقان: عجب، عجب یئیره‌م،
سنه مین دفعه، چوخ ساغ اول، دئیره‌م.

دئدی: «قیش‌دیر هنوز»، همسایه،
میوه فصلی دگیل، دایان یایه.

دئدی دهقان: نه اینکی یایه قدر،
بلکه ساغالمارام بیر آیه قدر.

منی تئزدن اجل‌تری بورویر،
یای اولونجا سوموکلریم چورویر.

اشبو تمثیله مظهریز بیز ده،
خسته دهقانه بنزریز بیز ده.

اغنیا گؤرجك احتیاجیمیزی،
گؤستریر بیزلره علاجیمیزی.

سؤیله‌ییرلر کی، وار حمیتیمیز،
قویماریز پوچ اولا جماعتیمیز.

هر کس اؤز رأینی دئییر معقول،
تا کی، صحبت اولور ییغیلسین پول.

در میان ائیله‌دیکده پول سؤزونی،
هر کس ایشدن کنار ائدیر اؤزونی.

سؤیله‌ییر، وقت یوخ بو تشکیله،
بو ایشی ساخلایاق گلن ایله...

ملا نصرالدین و اوغری

مولّانین بؤرکینی چالیب اوغری،
یوگوروب قاچدی بیر باغا دوغری.

باخمادی اوغریسی گئدر نره‌یه،
اؤزی آنجاق یوگوردی مقبره‌یه.

مولّانی گؤردولر دورور اورادا،
دئدیلر: دورموسان نچین بورادا؟

دئدی: بیر اوغری بورکیمی چالدی،
قاچدی، گئتدی، باشیم آچیق قالدی.

دئدیلر: اوغری قاچدی، گئتدی باغا،
بورادا بوش اوتورما، دور آیاغا!

باغا دوغری گئت، ائیلمه اهمال،
اوغرونی تاپ او یئرده، بورکینی آل!

- نه لازم، - دئدی، - کی، باغ هارادیر،
اوغری‌نین عاقبت یئری بورادیر!...

اؤرومچك و ایپك قوردی

بیر اؤرومچك اؤزون چكیب دوردی،
دئدی فخر ایله: ای ایپك قوردی!

نه كسالتله ایش گؤرورسن سن،
نیه بونجا آغیر هؤرورسن سن؟

گل منیم صنعتیمده سرعتیمی،
گؤروب اقرار قیل مهارتیمی،

ایشه گیرجك تامینی هؤرورم،
آز زماندا نئجه چوخ ایش گؤرورم.

باخدی، گولدی اونا ایپك قوردی.
سرزنش ائتدی طعنه‌لر اوردی.

دئدی: برفرض، اولسا هر یئرده،
توخویورسان بؤیوك، كیچیك پرده،

دئ گؤروم اونلارین نه‌دیر ثمری؟
بلكه‌ده هر كسه چاتیر ضرری!

لیك منده یوخ ایسه‌ده سرعت،
یاپدیغیم ایشده وار آغیر قیمت.

عالمه فائده وئریر كاریم،
هر كس ایسته‌ر اولا خریداریم.

آرتیق آلیب اكسیك ساتان تاجر

بیر نفر تاجر اوز دوكانیندا
اوغلینی ساقلابیر یانیندا.

آلابیردی غریبه داد و ستاد ـ
ساتدیغیندا كم، آلدیغیندا زیاد.

مكر و تزویر ایدی اونون هر ایشی،
دوز دگیلدی بوتون آلیش ـ وئریشی.

آتانین شغلینه اولوب عادی،
گؤردوگون اؤگره‌نیردی اولادی.

بیرگون اؤز دردی‌نین علاجی ایچون،
گئتدی تاجر بیر احتیاجی ایچون.

اوغلی گؤردی كی، وقت فرصتدیر:
«دخلی سویسام، دئدی، غنیمتدیر».

الی دخل ایچره، گؤزلری نگران،
آتاسی بیر طرفدن اولدی عیان.

داراليب بوسبوتون جهان گؤزونه،
ووردی بير سيللی اوغلونون اوزونه.

گؤردی بير پير خيلی تجربه‌کار،
دئدی: «ائتمه عبث بونا آزار!

اکديگين دانه‌نين بودور ثمری،
سندن اخذ ائيله‌ييب همين هنری.

تربيه مستحقی دير اولاد،
پدريندن نه گؤرسه ائيلر ياد.

خواه امر قبيح، خواه جميل،
ائدر اولاد جمله‌سين تحصيل.

صالح اول، صالح اولسون اولادين!
طالع اول، طالع اولسون اولادين!

لوح صافينده طفل معصومون
منعکسديرسه باطن شومين؛

چکديگين نقشدير، بو نقش خطا،
وئرمه اسنادين اوغلونا ابدا!...»

ونچی
يخدی گونش، دولدی جهان نور ايله،
ونچی سورور تارلادا جوت شور ايله.

لار، اؤکوزلر کوتانا گوج وئرير،
گاه بوروبور، گاه بيخيلير، گاه دورور،

ونچی باتيب قان‌تره يئر شوملايير،
رملادیغی تارلالاری توملايير.

لنادا آرتيق نه قدر زحمتی،
بيلنگه وار او قدر غيرتی.

ونکی بيلير راحت اذيتده‌دير،
لد باشاماق سعی‌ده، غيرتده‌دير.

بدی اگرچی اونا زحمت اولار،
بندا عيالی، اؤزی راحت بولار.

جع ائده‌جك تارلاسی‌نين حاصلين،
سله‌يه‌جك عائله‌سين، هم ائلين.

یاز گونلری

گل، گل، آ یاز گونلری!
ایلین عزیز گونلری!

داغدا اریت قارلاری،
باغدا اریت قارلاری:

چایلار داشیب سئل اولسون،
تاخیل‌لار تیل ـ تیل اولسون.

آغاجلار آچسین چیچك،
یاپراغی لچك ـ لچك.

مکتبه ترغیب

نیم باغیم، بهاریم!
کری ضیالی، اوغلوم!
مکتب زمانی گلدی،
ورای وفالی اوغلوم!
ای گؤزوم، ای جانانیم!
گئت مکتبه، جوانیم!

گون چیخدی، صبح آچیلدی،
اللیقلار قاچیلدی،
چیردن گون دوشدی،
وتانلارا ساچیلدی،
ای گؤزوم، ای جانانیم!
گئت مکتبه، جوانیم!

وغول، اوغول، آماندیر!
چوخ بوخلاماق یاماندیر!
چوخ بوخلاماق شیطاندان،
تردورماق آلله داندیر.
ای گؤزوم، ای جانانیم!
گئت مکتبه، جوانیم!

صیحت آل، نصیحت،
یل کسب علمه غیرت!
علم‌سیزلیك بلاسی،
شکل اولور، حقیقت،
ای گؤزوم، ای جانانیم!
گئت مکتبه، جوانیم!

مکتبده وار شرافت،
دفترده وار لطافت،
جاری اولور قلم‌دن
شیرین ـ شیرین حکایت،
ای گؤزوم، ای جانانیم!
گئت مکتبه، جوانیم!

آلله اولسون صدیقین،
مکتب سنین، شفیقین،
دور مکتبه گئت، اوغلوم!
دفتر سنین رفیقین.
ای گؤزوم، ای جانانیم!
گئت مکتبه، جوانیم!

معلمین کلامین
آل ساخلا احترامین،
حقدن ائده‌ر تمنا
مکتبی‌نین دوامین.
ای گؤزوم، ای جانانیم!
گئت مکتبه، جوانیم!

علم اؤگره‌ن،امتحان وئر،
اؤز فضلینی نشان وئر،
قدرین بیل علم و فضلین،
علمین یولوندا جان وئر،
ای گؤزوم، ای جانانیم!
گئت مکتبه، جوانیم!

وس
وس سوق ائیلرِ انسانی حیاته،
طالت جلب ائده‌ر شخصی مماته.

وس ایصال ائده‌ر ذاتی صفایه،
طالت مبتلا ائیلر بلایه.

وس پیرایهٔ عقل و هنردیر،
طالت مایهٔ عجز و کدردیر.

وسدن نشئت ائیلر هپ فخارت،
طالتدن تؤره‌ر مین ـ مین خجالت.

وس صحراسی امنیت‌فزادیر،
طالت تنگناسی بیر خطادیر.

وس بیرله ترقیات درکار،
طالتدن عمل منکوس و ادبار.

اوشاق و بوز

درسه گئدن بیر اوشاق،
چیخدی بوز اوسته قوچاق.

سوروشدی بیردن ـ بیره،
دوشدی اوز اوسته یئره،

دوردی اوشاق نئیله‌دی؟
بوزا بئله سؤیله‌دی:

«سن نه یامانسان، آی بوز!
آدام ییخانسان، آی بوز!

آز قالیب عمرون سنین،
یاز گلر آرتار غمین.

اریب سویا دؤنرسن،
آخیب چایا گئده‌رسن!»

قارغا و تولکی

پئندیر آغزیندا بیر قارا قارغا،
اوچاراق قوندی بیر اوجا بوداغا،

تولکی گؤرجك یاواش ـ یاواش گلدی،
اندیریب باش ادبله چؤمبلدی.

بیر زمان حسرت ایله قارغا ساری
آلتدان ـ آلتدان ماریتدی باش یوخاری.

دئدی: «احسن سنه، آ قارغا آغا!
نه نزاکتله قونموسان بوداغا!»

بزه‌دین سن بو گون بیزیم چمنی،
شاد قیلدین بو گلمگینله منی.

نه گؤزه‌لسن، نه خوش‌لقاسن سن!
یئری وار سؤیله‌سم هماسن سن!

توکلرینده‌ر ایپك کیمی پارلاق،
بد نظردن وجودون اولسون ایراق!

بو یقین‌دیر کی، وار سئویملی سسین،
اوخو، وئرسین منه صفا نفسین!»

بؤیله سؤزدن فرحله‌نیب قارغا،
آغزینی آچدی تا کی، ائتسین ـ غا،

«غا» ائده‌رکن هنوز بیرجه کره،
پئندیری دیمدیگیندن ائندی یئره.

تولکی فوراً هواده قاپدی یئدی،
قارغایا طعنه ایله بؤیله دئدی:

«اولماسایدی جهاندا سارساقلار،
آج قالاردی یقین کی، یالتاقلار».

آغاجلارین بحثی

آلما پالیت، شام آغاجی حال ایله،
ائیله‌دیلر بحث بو منوال ایله:

باشلادی تعریفه پالیت قامتین،
اؤگدی اؤزون، زوربالیغین، حالتین.

«بئتمز اولور، ـ سؤیله‌دی ـ داغلار منه،
لایق اولور فخر ائده باغلار منه.

آز قالا باشیم یئتیشه گؤگلره،
شاخ ـ بوداغیم کؤلگه سالیر هر یئره،

اسسه کولك، قوپسا دا طوفان یئنه،
أیمگه اصلاً گوجی چاتماز منه.

جانلیجادیر، زورباجادیر بالدیریم،
سیندیرا بیلمز منی هئچ ییلدیریم».

آلما آغاجی اونا وئردی جواب:
«ائیلمه تعریف اؤزونی، ای جناب!

زوربادیر هر چند کی، قدّین سنین!
یوخ منه تای اولماغا حدین سنین!

سنده بیتر بیر نئچه وئجسیز قوزا،
آنجاق او دا قسمت اولار دونقوزا!

منده، ولی، یاخشی، گؤزه‌ل آلما وار.
رنگینی هر کیم گؤره حیران قالار.

دادلی، لطافتی، ملاحتلی‌دیر،
ساپلاغی اینجه، اؤزی لذتلی‌دیر».

شام آغاجی بیلدی بو کیفیتی،
سؤیله‌دی: «بس‌دیر، بوراخین صحبتی،

بوش دانیشیقدان نه چیخار، آی بالام؟
قیش گونی سیز چیپلاق اولارسیز تمام.

لیك منیم قیش‌دا دخی یاز کیمی،
یاشیل اولور پالتاریم آطلاس کیمی.

لازمم ائو تیکدیره‌ن انسانلارا،
هم دیره‌گم، هم قاپی ایوانلارا.

قیش سوبادا خلق منی یاندیرار،
منفعتیم خلقه منیم چوخ ده یر...»

اوشاق و پول

کوچه‌دن بیر چوجوق یوگوردی ائوه،
بیر بوماژنیك بولوب دئدی بو نوه:

ـ آنا، گل، گل کی، دولته چاتدیق،
پوللی اولدوق، سعادته چاتدیق.

دئدی خاتون کی: سؤیله، ای فرزند!
نولدی کیم، اولدوق ایندی دولتمند؟

گؤره‌ییم، وئر، نه‌دیر، نه‌دیر بو، اوغول؟
دئدی: بولدوم بونی، ایچی دولی پول.

یول گئدن بیر قوجا کیشی ناگاه،
دوشوروب کئچدی اولمادی آگاه.

گؤرمه‌دن کیمسه من قوشوب آلدیم،
تئز قاچیب کندیمی ائوه سالدیم.

آناسی اوغلونون جنایتینی،
گؤره‌رك ظاهر ائتدی نفرتینی.

دئدی، اوغلوم، نه سرد ایمیش قانین
کی، بونا راضی اولدی وجدانین؟

طفل معصوم ایکن گناه ائتدین،
کندی وجدانینی تباه ائتدین.

نییه وئردین فنایه دوغرولوغو،
ارتکاب ائیله‌دین بو اوغرولوغو؟

هیچ ظن ائتمه‌م اؤز گه‌نین مالی،
بیزی زنگین قیلیب، ائده عالی.

یوخ، یوخ، اوغلوم، اینان کی، خوار اولاریز،
ارذلِ اهل روزگار اولاریز.

خائن اولساق اگر بو دونیاده،
عرض و ناموسیمیز گئده‌ر باده!

گؤزوموز منتهای ذلتدن،
باخاماز کیمسه‌یه خجالتدن.

گرچه پول چوخ فرح‌فزادیر، اوغول!
لیک ناموس پك بهادیر، اوغول!

علمه ترغیب

علمین عزتی پایدار اولور،
جهلین نکبتی جانشکار اولور،
هر کس علم اوخویور بختیار اولور،
ملت علم ایله برقرار اولور.
اوخویون، عزیزلر، اوخوماق زمانیدیر!
اوخوماق هر آدامین ادبی، نشانیدیر!

علم ایله سرفراز اولماساق بیز،
جمله‌دن بی‌نیاز اولماساق بیز،
بیزده فخر، مباهات اولورمی؟
غیریلرله مساوات اولورمی؟

هر بیر طایفه بیر سیاق ایله،
چاتدی عزته اتفاق ایله،
دوشدوک ذلته بیز نفاق ایله،
مکتب آچمالی اشتیاق ایله.
اوخویون، عزیزلر، اوخوماق زمانیدیر!
اوخوماق هر آدامین ادبی، نشانیدیر!

صدق ایله ال - اله چاتماساق بیز،
غفلتی بیر طرف آتماساق بیز،
بیزده هرگز سعادت اولورمی؟

سبقت ائتمکده قدرت اولورمی؟

اسلامیته افتخاریمیز،
سنی - شیعه‌لیک اولدی کاریمیز،
گئتدی شانیمیز، اعتباریمیز،
وارمی رتبه‌میز، اقتداریمیز؟
اوخویون، عزیزلر، اوخوماق زمانیدیر!
اوخوماق هر آدامین ادبی، نشانیدیر!

دوغرو بیر اتحاد ائتمه‌سک بیز،
بیرلیگه اعتقاد ائتمه‌سک بیز،
بیزده شرط اخوت اولورمی؟
دین اسلامه خدمت اولورمی.

ترجمه‌لر

فردوسی‌نین «شاهنامه» سیندن

طوس و گیو پهلوانلاری‌نین آولاقدان گؤزه‌ل بیر قیز گتیرمکلری و کیکاوسون او قیزی خاتونلوغا گؤتورمگی.

بئله نقل ائدیر موبد هوشیار،
کی، طوس ائتدی بیر صبح عزم شکار.
اولوب گیو گودرز اونا هم عنان،
دخی بیر نئچه شیردل پهلوان.
ال اوستونده شهباز شاهین‌شکار،
شکار ایتلری صید ایچون بیقرار.
سوروب آت «دغو» دشتینه یئتدیلر.
اویئرده فراوان شکار ائتدیلر.
او صحرا ایدی تورک ایله همجوار،
تورولموشدی خرگاهلر بی‌شمار.
باخاندا گلیردی گؤزه برملا
اوزاقدا عجب جنگل باصفا.
نباقجا روان طوس و گیو جوان،
گلیر دالدا هم بیر نئچه پهلوان.
سوروب آت اولوب وارد مرغزار،
تفرج ائدیردی ایکی نامدار.
برابرده جلوه ائدیب ناگهان
ملك چهره‌لی بیر قیز اولدی عیان.
گؤزه‌ل قیز، ولی، مثلی عالمده یوخ،

بو قاش، گؤز بنی نوع آدمده یوخ.
اونا سؤیله‌دی طوس: «کی گلعذار،
نه‌دن بیشه ایچره دوتوبسان قرار؟»
جواباً دئدی نازنین: «کی سوار،
آتامدان جفا گؤرموشم بی‌شمار.
کئچن شب اولوب مست جام شراب،
گلیر کن منی گؤرجك ائتدی شتاب،
چکیب قتلیمه تیغ زهرآبگون
کی، ائتسین منی غرق دریای خون.
مبادا منی اؤلدوره بی‌گناه،
گتیردیم بو خلوت مکانه پناه».
نژادین سؤال ائیلدی پهلوان،
اونا خوبچهر ائتدی بیر - بیر بیان:
«که وار نسبت و شانله رفعتیم،
فریدونه منسوب‌دور نسبتیم».
دئدی طوس: «کی رشك تابنده ماه،
پیاده نئجه ائیلدین قطع راه؟»
«پیاده دگیلدیم، -دئدی، -ای جوان،
یورولدی آتیم بوشلادیم من عنان.
واریدی منیم بی‌عدد گوهرم،
گلوبند مینا و تاج زریم.
منی یولدا بیر قورغویا سالدیلار،
الیمده نه‌ییم وارایسه آلدیلار.

آییلسا آتام مست‌لیکدن همان
منی تاپماغا حکم ائده‌ر بی‌گمان.
ائده‌ر آیریلیقدان فغان مادریم،
دایانماز، گله‌ر مهربان مادریم».
دانیشدیقجه اول لعبت نوش‌خند
ایکی پهلوان اولدیلار پای‌بند.
دئدی طوس گیوه: «من آت چاپمیشام،
بو نازلو نگاری عجب تاپمشام!».
دئدی طوسه گیو: ای سپهدار شاه،
مگر متفق ائتمدیک قطع راه؟
اگر پهلوانلیقدا سن فردسن،
حقیقت سؤله گر جوانمردسن؟»
دوشوب گفتگویه ایکی سرفراز
غرضلری چکدی طول و دراز
او حده یئتیشدی ایشین صورتی،
کی، قتل ائیله‌سینلر او مه‌طلعتی.
بو حالی گؤروب نامورلر عیان،
میانجی اولوب گلدی بیر پهلوان.
دئدی: «وئرمه‌یین رأی شور و شره،
ترحم ائدین بو ملك منظره.
بو زیبا نگاره ملازم اولون،
وارین خدمت شاهه عازم اولون،
نه فرمان ائده‌رسه شه حکمدار.

او فرمانه محکوم اولون زینهار!»
گؤروب جنگجولر بو رأیی صواب،
همان ائتدیلر بارگاهه شتاب.
چو کاووس گؤردی او ماهین اوزون،
دوشوب اشتیاقه ایتیردی اؤزون.
سپهبدلره سؤیلدی پادشاه:
«گوزه‌ل فایده وئردی بو رنج راه:
مارال ایسه، آهو ایسه بو شکار،
بئله صید اولور لایق شهریار».
دؤنوب ائیلدی خوب چهره خطاب:
«کی ای عارضیندن خجل آفتاب،
گؤزه‌لدیر اؤزون صافدیر طلعتین،
نه بیر دودمانه یئترنسبتین؟»
دئدی نازنین: «حس دلشادی‌یم،
فریدون و گرشیوز اولادی‌یم،
هم افراسیابه یئتر نسبتیم،
وار اولاد تور ایله جنسیتیم».
دئدی پادشاه: «ای مه آسمان،
سنه مرحبا، بختین ایمیش جوان.
یقین تاپماسئیدین حضورومدا جا،
نژادین جمالین اولوردی فنا.
سنین لایقین قصر شه‌دیر مدام،
کنیزین اولا ماهرولر تمام.

تفاخرلر ائت تاجله، تختله،
سنی بسلرم من گؤزه‌ل بختله».
دئدی خوب چهر: «ای شه تاجدار،
حضوروندا اولسام گرک بختی‌یار!»
گرانمایه اون آت دخی تاج‌گاه،
هرایکی سپهداره گؤندردی شاه.
همان دم ائدیب خوبچهری روان،
حرم‌خانهٔ عیشه شه، در زمان،
یاراشدیردی مشاطه‌لر زیوری،
بزندیردیلر اول ملک منظری،
گئییندیردیلر اگنینه فرد ـ فرد،
چه زربفت و اطلس، چه دیبای زرد،
اولوب زرنشان تاجله سرفراز،
شبستانه قویدی قدم یار ناز.
کئچیب تخت عاج اوزره دوتدی قرار،
جواهر اولوندی بو عیشه نثار...

سیاوشین آنادان اولماغی و رستمین اونا زابلستان تربیه وئرمگی

بیر اول قدر دور ائتمدی روزگار
کی، گلزاری شاد ائتدی خرم بهار.
یئتیب آخره دوققوز آی شاد اونا،
خدا وئردی بیر طفل نوزاد اونا،
خبر وئردیلر شاهه مولوددن،
کی، شاد اول بو مولود مسعوددن.
عجب صاف طلعت، عجب نیک رو،
مگر گؤز گؤروبدور بئله روی و مو؟
اولوب شاه کاووس مسرور و شاد،
«سیاووش» قویدی او مولوده آد.
ائدوب حضرت حقه شکر و سپاس،
طلب قیلدی بیر ماهر انجم‌شناس.
منجم اؤز علمینده هشیار ایدی.
رموز نجومه خبردار ایدی.
باخیب طالعین گؤردی آشفته‌دیر،
بو مولودون اقبالی چوخ خفته‌دیر.
حضور شهه عرض حال ائیلدی.
شهی بو خبر پرملال ائیلدی.
زیاده مکدر اولوب شهریار،
بو حالی ائله کئچدی بیر روزگار،
ولی، بیر گون ائتدی تهمتن ورود،

حضور شهنشه‌ده قیلدی درود:
کی، ای افسرین عرش پیرایه‌سی،
بو طفلین گرک من اولام دایه‌سی.
گؤزوم نوری تك خاطری ایسته‌ره‌دم،
گرك من اونا تربیت گؤستره‌دم».
شه ایسه تفکر ائدیب بیر زمان،
بو امره رضا وئردی قلبی همان.
قوشوب رستم زاله شهزاده‌سین،
روان ائتدی اول سرو آزاده‌سین.
تهمتن برابر سیاوش ایله
ورود ائتدیلر زابله رخشله.
گؤزل بیر گلستاندا لایق بشاه،
سیاووشه بخش ائتدی آرامگاه.
مهیا قیلیب رستم نامدار،
او شهزاده مشقینده آغاز کار.
ازل اؤگردیب شیوهٔ گیر و بند،
سواری و تیر و کمان و کمند.
وئریب سونرا تعلیم بزم و نشاط،
می و مجلس و شیوهٔ انبساط.
نبردایچره ماهر آت اویناتماغی،
شکارینده آهویه اوخ آتماغی،
مهابتله گورز گران وورماغی،
متانتله قالخان چکیب دورماغی.

بزندی سیاوش هر آدابله،
بلی، گول طراوتله‌نر آبله،
بئله شیردل اولدی اول نامور،
برابر اونا قالمادی بیر نفر.
کئچیب بیر زمان اولدی بیر پهلوان،
شکاریندە وئرمزدی شیره آمان.
دئدی رستمه بیر گون: «ای پیلتن،
واریمدیر تمنای عزم وطن!
منی دهرده بی‌نیاز ائیلدین،
حضوروندا کسب ائیله‌دیم چوخ هنر،
منی جلب ائدر ایندی شوق پدر.
نولور گؤرسه شه ارجمند اولدوغوم!»
سنین تربیه‌نله بلند اولدوغوم!»
مناسب گؤروب بو سؤزی پهلوان،
فرستاده‌لر ائتدی هر سو دوان،
کی، اولسون مهیا اساس سفر،
سیاوشه لایق لباس سفر،
دخی اسب و تیغ سنان و سپر،
زر و سیم و تخت و کلاه و کمر.
خبرلرله آلدیردی اطرافدن،
ملوکانه خلعت‌لر اشرافدن.
سیاوشی تشریف انعامله،
بزندیردی اعزام و اکرامله.

یمین ویسارینده صف - صف سپاه،
ائدیردی بو جاه و جلاله نگاه.
گلدیردی اونونلا تهمتن بهم،
کی، شهزاده‌یه یئتمه‌سین بیر الم.
جهان اهلی بو عیشه دلشاد اولوب،
غم و غصه‌دن جمله آزاد اولوب.
هامی عیش و عشرت شعار ائتدیلر،
زر و سیم و عنبر نثار ائتدیلر.
سیاوش و رستم فراوان سپاه،
منازل سوروب ائتدیلر طی راه.

رستمین سیاوشی ایرانه گتیرمگی

اولوب تا کی، کاووس کئی باخبر،
بویوردی آچیلدی لوای ظفر.
گؤتوردی سپاه گران گیو طوس،
چالیندی نی و نای و شیپور و کوس.
بساط طرب جمله ساز ائتدیلر،
روان اولدولار، پیشواز ائتدیلر.
ایکی فوج ائدیب بیر - بیرین دید و بوس،
دؤیولدی ایکی سمتدن طبل و کوس.
بو دیدارله شادمان اولدولار،
در قصر شاهه روان اولدولار.
پرستارلر مجمر و اود ایله،
نوزانده‌لر چنگله، عود ایله.
سرافرازلر منتظم صف به صف،
سپهدارلر منتظر هر طرف،
او شهزاده‌یه شاه راه آچدیلار،
خرام ائلدیکجه گهر ساچدیلار.
گؤروب تختین اوستونده گاو سری،
درخشنده خورشید تك افسری.
دوشوب سجده‌یه قیلدی اوّل نماز،
او معبودینه ائتدی راز و نیاز.
سورا محضر شاهه ائتدی سلام،
سپهبد اولوب شاد، فرخنده کام،
آلیب باغرینا باسدی شهزاده‌سین،

بلند ائتدی شه سرو افتاده‌سین.
سؤال ائیلدی جمله حالاتینی،
بیان ائتدی رستم کمالاتینی.
نشیمن اونا وئردی فیروزه تخت،
مرصع نشان و ملوکانه رخت.
گؤروب اوغلونی جمله‌دن سرفراز،
دوشوب سجده‌یه ائتدی شکر و نیاز:
«کی، ای صانع نور و نار، آفرین!
اولا صنعینه صد هزار آفرین!
منی سربلند جهان ائیلدین،
مؤید قیلوب حکمران ائیلدین
سعادت قرین ائتدین اعزازیله،
خصوصاً بو فرزند ممتازله».
بو حالی گؤروب مجلس اعیانلاری،
قوشون بگلری، دولت ارکانلاری،
دئییب مرحبالر او مه‌منظره،
سپاس ائتدیلر حضرت داوره،
بو جشنه باخیب افتخار ائتدیلر،
زر و سیم و گوهر نثار ائتدیلر،
پس اول دم بویوردی شه نیك‌پی،
خدیو جهاندار، کاووس کئی:
«گردك لشکر ائتسین سرور و نشاط،
سرور و نشاطه آچیلسین بساط!»
بزرگان ایران قوروب دستگاه،

بزندی طلالاتیله قصر شاه.
نه بیر قصر شاه اولدی آراسته،
بزندی بوتون شهر و بازار و باغ،
آغاجلار اولوب هر بیری چل‌چراغ.
عیان اولدی هر سمتدن مین سرور،
هر ائو اولدی بیر مجلس عیش و سور.
بو منوال بیر هفته، هر صبح و شام
سرور و نشاط ائیلدی خاص و عام.
تمام اولدی بیر هفته، امر ائتدی شاه،
صف آرالیق ائتدی دوباره سپاه.
آچیلدی درگنج و باب کرم،
گهر ساچدی ایضاً سحاب کرم:
زر و سیم و مهر و کلاه و کمر،
عمود و سنان و خدنگ و سپر،
طلا کیسه ـ کیسه، گهر اوج ـ اوج،
خدم دسته ـ دسته، حشم فوج ـ فوج
در و لعل و یاقوت و زر کیل ـ کیل،
ستوران تازی نسب خیل ـ خیل،
لباس و قماش زری دست ـ دست،
خز و ترمهٔ پربها بست ـ بست،
ائدیب بخش و وئردی رواج اوغلونا،
مگر وئرمدی تخت و تاج اوغلونا.
دگیلدی سزاوار افسر هنوز،
جوان ایدی اول مادمنظر هنوز.

ردباد
ولی، ائتدی شفقتله بیر دم نگاه،
ـله سؤیلدی اوغلونا پادشاه:
کی، ای نایبیم، یادگاریم، اوغول!
گولوم، گلشنیم، نوبهاریم، اوغول!
دئمه سربلندم کی، شهزاده‌یم،
اسارت نه‌دیر، من کی، آزاده‌یم.
بهادورور تخت و تاجیم منیم.
سنه غالباً علم اولور احتیاج،
تاپار علمه ملک و دولت رواج،
دئمه ارث اب‌دیر منه تاج زر،
سنه ارث‌دیر بلکه علم پدر.
زرین تاجینا ائیلمه افتخار،
هنر بیرله اول تاجه منت‌گذار.
ادب اکتسابنده چوخ شایق اول،
وجودینله تخت و زره لایق اول،
رعیّت نواز اول، عدالت شعار،
رعیتله دولت اولور برقرار.
دئمه ائیلرم تاجی سندن دریغ،
ولی، قیل تکاملده سعی بلیغ،
سنینچون بو تاج شهی بسلرم،
همان سربلند اولماغین ایسترم

ترجمه

بو منوال ایله یئددی ایل هر زمان
ائدیردی سیاوخشی شه امتحان.
هر ایشده اونی گؤردی هشیاردیر،
دخی تاجه، تخته سزاواردیر.
قوروب بزم عشرت شه ارجمند،
سیاوشی تاج ایله قیلدی بلند.
مرامه چاتیب گؤردی منظورینی،
یازیب پرنیان اوزره منشورینی.
کهستانی بخش ائتدی لطفاً اونا،
کی، اولسون او مأوایه فرمان روا.

سودابه‌نین سیاوشه عاشق اولماغی

بو احوالدن کئچدی بیر روزگار
کی، شاد ایدی هر حالیده شهریار.
اوتورموشدی بیرگون سیاوش و شاه
کی، سودابه وارد اولوب نابگاه،
سیاوشی گؤرجك اولوب مایلی،
یانیب نار عشقه آلیشدی دلی،
وجودی دؤنوب بیر طراز نخه،
اثر ائتدی گویا که، آتش یخه،
نهانی اونا گؤندریب خادمین:
«سیاوشه گئت سؤیله، کی، مه‌جبین،

تعجب کی، بیر لحظه آیا نییه؟
حرام ائیله‌مزسن حرم خانه‌یه؟»
گلیب ائلچی پیغامین ائتدی بیان،
بو سؤزدن برآشفته اولدی جوان،
دئدی: «مرد اولور مردله همکلام،
حرم‌خانه نسوان ایچون‌دور مقام».
فرستاده‌دن یئتمدی کار عشق،
گران اولدی سودابه‌یه بار عشق،
اؤزی ائتدی شبگیر قصد مرام،
بر شاه ایرانه قیلدی خرام،
حضوریندا عرض ائتدی: «کی، شهریار،
سنین مثلینی گؤرمه‌ییب روزگار.
جهان فخر ائدر عهد و پیوندینه،
خصوصاً بو فرزند دلبندینه.
اولور سرفراز ائتسه خواهرلرین،
حرم‌خانه‌ده گؤرسه مادرلرین،
شبستانه گؤندر او مه‌طلعتی،
کی، وار بیزده دیداری‌نین حسرتی.
فراقنده‌تر چشم و خونین دل‌یز
کی، دیدارینه جمله‌میز مایلیز،
پرستش قیلیب، زر نثار ائیلریز،
ورودیله بیز افتخار ائیلریز».
دئدی شه: «واریمدیر سنه اعتماد،

سئویرسن اونی یوز آنادن زیاد».
سیاوشی شه در حضور ائیلدی،
اونا مهربان ـ مهربان سؤیلدی:
«سئویر هر گؤره‌ن اهل وجدان سنی،
گؤزه‌ل خلق ائدیب پاك یزدان سنی،
خصوصاً قوهومولوق قانی جوش ائدر.
سنی گؤرسه هر کس در آغوش ائدر.
عبث سانماق اولماز رگ نسبتی،
رگ نسبت ایجاد ائدر الفتی.
حریم حرم ایچره وار خواهرین،
محبتلی سودابه‌تك مادرین.
شبستانه گئت، بیردم اول همنشین،
گؤروب ائیله‌سینلر سنه آفرین».
سیاوش بو سؤزدن ائدیب اشتباه،
اونی خیره‌لندیردی گفتار شاه:
«مباد اینکه شه بیرگمان ائیله‌ییر،
بو سؤزله منی امتحان ائیله‌ییر؟»
کی نازك خیال ایدی چیره زبان،
قوی عقل و بینا دل و بدگمان،
نظردن کئچیردی دل رازینی،
بو امرین سرانجام و آغازینی:
«اگر خود گئدرسم شبستانه من،
امین اولمارام مکر سودابه‌دن!»

مطلب‌ده سیر خیال ائیلدی،
شه بؤیله بیر عرض حال ائیلدی:
کی، ای محتشم شاه عالم خراج،
لطف ائدیب ویرمیسن تخت و تاج،
گوندن کی، بو آفتاب بلند
ساچیب توپراغا نور ائدیب ارجمند،
گؤرمه‌ییب دیدهٔ روزگار،
سنین تك قوی عقل، بیر تاجدار.
مثلین وار اندازه و جاه‌له،
ماندین آیین ایله راه‌له.
منی گؤنده‌ر عاقل‌لر اجلاسینه،
جهان بینلرین بزم شوراسینه.
نه نیزه و تیردن سؤیله گل،
کمند عدو گیردن سؤیله گل.
سؤله صحبت تخت و آداب بار،
نخی بزم رود و می و میگسار.
نه فضله منی سوق ائدر قصر شاه،
زنان صحبتی عقله‌دیر سد راه».
دئدی شه سیاووشه: «شاد اول، اوغول،
کمالینجه دونیاده یاد اول، اوغول!
پسندیده‌دیر جمله حالتلرین،
منی واله ائتدی بو صحبتلرین.
نه فرمان ائدرسم در گوش قیل،

نه اندیشه‌ن اولسا فراموش قیل.
شبستاندا واردیر سنین خواهرین،
چو سودابه بیر مهربان مادرین».
سیاوش دئدی: «چون اولور بامداد،
گلیب ائیلرم امرینه انقیاد.
نه فرمایشین اولسا من سامعم،
منه هر نه حکم ائیله سن تابعم».
وار ایدی وفا یوللو بیر مرد پیر،
آدی هیربد شخص روشن ضمیر.
امورات عالمدن آگاه ایدی،
امین حرم‌خانهٔ شاه ایدی،
اونا سؤیله‌دی شه کی: «ای هوشیار،
اولور تا کی، گون غیب‌دن آشکار،
حریمه سیاووش ایله اول روان،
اطاعت قیل ائتسه نه حکم اول جوان،
سؤله ساکنان حرم‌خانه‌یه،
کی، اعزاز اولونسون او فرزانه‌یه.
دئ سودابه‌یه ائیله‌سین زر نثار،
گلاب و گل و مشك عنبر نثار،
مبارك قدومنده خواهرلری،
نثار ائیله‌سینلر جواهرلری».
چوگون چیخدی محو اولدی ظلمات شب،
سیاوش گلیب خدمته با ادب،

لیب شاهه گرنوش او گردن‌فراز،
وشوب توپراغا اؤپدی خاك نیاز.
ونا پادشاه التفات ائیله‌دی،
صیمانه چوخ نکته‌لر سؤیله‌دی،
وبعد ایسته‌دیب هیربدی محضره،
نچه سؤز دئدی اول وفاپروره،
برابر سیاووش ایله درزمان،
ونی قیلدی دولت‌سرایه روان.
ولاكن او شهزادهٔ نیك‌بین،
دکیلدی بو گنتمکده قلباً امین.
نراز اولدی چون پردهٔ عز و ناز،
حریم اهلی ائتدی بوتون پیشواز.
نبستان دولوب عطرله، بان ایله،
عبیر و گول و مشك و ریحان ایله.
خرام ائیله‌دیکجه قدم بر قدم،
ساچیلاردی یاقوت و لعل و درم.
سالینمشدی بزم ایچره دیباج چین،
تؤکولموشدی هر یاندا دُرّ ثمین.
چالینماقدا نای و نی و سازلر،
ترنمده یکسر خوش‌آوازلر.
کؤنول‌لرده دیداردن مین سرور،
الیاقدا می، الده قدح، باشدا شور.
شبستان دئمه ـ بیر بهشت برین،

گؤزه‌ل‌لر ـ نماینده‌ٔ حورعین.
سیاوش اولوب داخل بزم ناز،
نه گؤردی کی، بیر تخت زرین طراز،
اولوب لعل و پیروزه ایله نگار،
بزه کلنمیش الماس ایله شاهوار.
او تخت اوزره سوادابهٔ مه‌جبین
اوتورموش چو حور بهشت برین.
باشیندا اونون افسر سروری،
ایاغین اؤپر طرفه گیسولری.
اؤته‌رکن سراپرده‌دن اول جوان،
اونی گؤردی سودابه ناگه عیان.
دوشوب اضطرابه ایتیردی اوزون.
انیب تختدن خاکه قویدی یوزون.
دوروب باسدی آغوشینه جان کیمی
قوجوب ائیله‌دی دسته ریحان کیمی.
اوزوندن، گؤزوندن اؤپوپ شوقدن،
دویا بیلمه‌ییردی بئله ذوقدن.
ائدیب حضرت حقه شکر و ثنا،
دئیردی کی: «بو صنعته مرحبا!
سنین تك او شاهین کی، فرزندی یوخ
روادیر دئسه‌م هیچ پیوندی یوخ»
سیاوش بیلیب قاندی بو الفتی،
کی، سودابه‌نین خود نه‌دیر نیتی،

دایانماقسیزین اؤتدی اول نوجوان،
گؤروب ائتدی خواهرلرین شادمان.
اونا ائتدی خواهرلری آفرینَ،
نشیمن گهی اولدی تخت زرین.
اولوب اونلارا بیر زمان دلنواز،
یئنه ائیلادی عودت اول سرفراز.
حریمی‌لر اولدی بوتون وصف گو:
«کی، احسن، سیاووش فرهنگ جو!
نه رعنا گؤزل‌دیر، نه زیبا جوان!
سؤزی جان روح و اؤزی روح جان».
حرمخانه‌دن چیخدی اول نوجوان،
حضور شهه گلدی قیلدی بیان:
«کی، گؤردوم حرمخانهٔ دولتین،
سزاوار تقدیر اولان شوکتین.
جلالین شهان عجم‌دن زیاد،
فریدون و هوشنگ و جم‌دن زیاد.
اولا پایدار عزتین بختله،
خزاینله، اورنگ ایله، تختله!»
بو گفتاردن شاد اولوب شهریار،
بزندیردی ایوانی چون نوبهار.
می و ساغر و بربط و سازله،
او گون عیش و نوش ائتدیلر نازله.
بلند اولدی چون لیلهٔ نیل‌فام،

شبستانه کئی‌کاوس ائتدی خرام.
ائدیب رأی سودابه‌دن فحص حال،
کمال سیاوش‌دن ائتدی سؤال.
بیان ائتدی سودابه: «کی، شهریار،
هله گؤرمه‌ییب دیدهٔ روزگار،
سیاوشی تك بیر گؤزه‌ل نوجوان،
کمال و ادبله فرید جهان!»
دئدی پادشه: «ائتسه طالع مدد،
اگر یئتسه رشده بو زیبا ولد،
گره‌کمز کی، یئتسین اونا بد نظر،
ائدیلسین گره‌ك بدنظردن حذر!»
جوابنده سودابه عرض و بیان
ائدیب سؤیلدی: «ای شه کامران!
باخیلسا اگر رأی آزادمه،
اونی ائیلرم وصل اؤز اولادمه.
اونا وئررم اؤز قیزلاریمدان بیرین،
وجاهتده چون حور خلد برین.
وئره‌ر طرفه فرزند دلبند اونا،
کی، اولسون وجاهتده مانند اونا،
دگیل از حرم ایچره دخترلریم،
فلك تك فروزاندیر اخترلریم.
ملك صورت و گل رخ و مه‌جبین،
در بحر، کی‌آرش و کی‌پشین».

دئدی شه: «بو مطلب مرامیمجه‌دیر،
مرامیمجه‌دیر، چونکه کامیمجه‌دیر».
سیاوش گلیب محضره نیم‌شب،
ستایش ائدیب اؤپدی خاك ادب.
او بزم ایچره بیگانه‌لردن نهان،
اونا ائتدی شه محرمانه عیان:
«وار اوغلوم، صمیمانه بیر نیتم،
بو نیت اولوب مایهٔ بهجتیم.
آدین عالم ایچره اولا پایدار،
کی، سندن قالا بیر گؤزه‌ل یادگار.
نئجه سن منی ائتمیسن شادکام،
سنی هم ائده نایبین زنده‌نام.
بئله تاپمیشام اختریندن نشان،
نئجه کیم، دئییب موبد نیك‌دان
کی، اولسون وجاهتده مانند اونا،
وئره‌ر طرفه فرزند دلبند اونا،
ویا خان کی، آریشه قیل نگاه،
به‌ین بیر پری‌رووی و حوریه جاه،
سراپردهٔ کی، پشینه نظر،
ائدیب ده قبول ایله بیر سیمبر.
کی، سندن قالار طرفه بیر یادگار،
جهان ایچره اول هم اولور شهریار».
سیاوش دئدی شاهه: «بیر بنده‌یم،

نه فرمان ائده‌رسن سرافکنده‌یم،
روادیر کیمی رأیین ائتسه پسند
کی، شاهانه رأییندیر سودمند.
ولی، بیلسه سودابه وئرمز رضا،
بو امره اونی ائیلمه آشنا.
من ایسه‌م اونی باخبر ائتمزم،
شبستانیه بیر دخی گئتمزم!»
بو گفتاردن خنده‌ناک اولدی شاه،
دئدی: «ائتمه سودابه‌دن اشتباه.
که، سودابه چوخ مهرباندیر سنه،
او بیر مادر جانفشاندیر سنه،
سزادیر اولا امردن باخبر...

ترجمهٔ قول المفتی محمد عبده

غم ائتمزم، دئنیلسه محمد ساغالدیمی،
یوخسا ییغیلدی نعشینه ماتم قورانلاری.

لاکن، صلاح دین مبین کن اراده‌میز،
قورماقدایام کی، یئتسین عمائم زیانلاری.

چوخ آرزو کی، خلق آراییر نائلیتین،
حیفا کی، مضمحل ائده‌جك موتم اونلاری،

بیر مرشد رشید ایله اسلامه خیر وئر،
تنویر راه ائده شب مظلم زمانلاری.

عربجه بیر قطعه‌نین ترجمه‌سی

عربجه‌سی:

لاتودع السر الّا عند ذی کرم
و السر عند کرام الناس مکتوم
والسر عند فی بیت له غلق
قد ضاع مفتاحه و البیت مختوم

ترجمَه سی:

تاپشیرما سرینی مگر اهل کرملره،
اهل کرم یانیندا قالیر سر در خفا.
منجه، یانیمدا، سر مقفل بیر ائوده کیم،
ضایع اولوب آناختاری، ائو باغلی مطلقا!

سعدی دن ترجمه:

ال آچیب سائل اولماغین خوشدور
گرچه بیر حبه سیم ایسه دیله‌گین،
اوسفیلانه سرقتیندن کیم،
کسیله بیر فلوس ایچون بیله‌گین.

«عمر خیامدن مالاً ترجمه:»

بیزی آلداتما، خواجه، هر سؤزونه!
بیزه یوخ، گئت نصیحت ائت اؤزونه!
گؤره‌بیر کن گؤزون دوزی اگری،
بیزدن ال چك‌ده، چاره قیل گؤزونه!

«سعدی‌دن ترجمه:»

گؤردوم نئجه دسته تازه گل‌لر.
باغلانمیش ایدی گیاه ایلن‌تر.
دئدیم: نه اولور گیاه ناچیز،
تا اگلشه گول صفینده عزیز.
اوت آغلایاراق دئدی: اوتور سن،
صحبت ائله‌ییم غمیم گؤتور سن.
عالیلر ائدرمی ترك صحبت؟
حال آنکه اولاردا وار سخاوت.

بالاجا صحنه

«نسیم شمال» قزئته‌سیندن مآلاً ترجمه:

وقتا کی، مشروطه خبری ایران کندچیلری‌نین قولاغینا یئتیشدی، بیر نفر قوجا اکینچی اکین ایچینده سجده‌یه ییخیلیب دئدی:

صد شکر کی، اولدی نورباران
مشروطه ایله بو خاک ایران،
رخنه یئتیشیب بنای ظلمه؛
یئر قالمادی کدخدای ظلمه،
ظلمون، ستمین چراغی سؤندی،
ایران یئنه بیر بهشته دؤندی،
حاکملرین اختیاری بیتدی،
دهقانلارین اضطراری بیتدی.
بوندان سورا رنجبر دؤیولمز،
ناحق یئره بی نوا سؤیولمز.
سالماز بیزی ملکدار رنجه،
قورماز بیزه بیر داها شکنجه.

یازیق بو شعرلری اوخور ـ اوخوماز ناگاه دیوان طرفیندن بیر نفر فراش حاضر اولوب اکینچی نین اهل و عیالی‌نین گؤزی اؤنونده قوللارینی باغلاییب آت قاباغیندا «پیاده» آیاق ایله اونی اربابین قاپی‌سینا گتیردی.

اربابین گؤزلری قیزارمیش، الینده بیر تعلیمی دیشره چیخیب اکینچینی گؤردوکجه دئدی:

ـ ها... کتچی، بیر آی کئچیر کی، خرمن،
اؤتدی، نره‌لرده قالمیسان سن؟!
محصولی بوتون اؤزون گؤتوردون،
اربابه نه پیشکش گتیردین؟!
بوستانداکی میوه‌جاتی دردین،
آیا، دئ گؤره‌ك، بیزه نه وئردین؟!
نه بوغدا، نه آرپا چاتدی سندن،
نه لوبیا، نخود، نه پاخلا، ارزن.
لازم سنه ایندی مین عقوبت،
تا عبرت آلا بوتون رعیت!

بی چاره اکینچی بوینی چیگنینده تمام بدنی اسه ـ اسه، قورخا ـ قورخا باش اندیریب عرض ایتدی:

اللهه قسم کی، من فقیرم،
کوچ ـ کلفت الینده دستگیرم.
اطفال صغیره پاسبانم،
آوارهٔ اکل و شرب و نانم.
معلوم جنابینیزدیر، ارباب!
بو ایل قوراق اولدی تاپمادیق آب،
اکدیکلریمین تمامی یاندی.
فریادلریم گؤیه دایاندی.
واللّه اؤزوموز ده قالمیشیق آج،
بیر پارچه قوری لواشه محتاج...

ارباب کتچیدن بو سؤزلری ائشیدینجه آغزی کـؤپوروموش، گـؤزلری حدقه‌دن چیخمیش بیر حالتده:

-اوشاقلار! فلقه، چوبوق حاضر ائدین! اودیاندیرین، شیش قیزدیرین، بو اثناده دؤرت نفر ظالم اللرینده شاللاق بیچاره کتچی‌نین آیاقلارینی محکم باغلاییب، فلقه‌یه سالیب دؤگمه یه باشلادیلار.

ارباب -وور، وور کی، گتیرمه ییبدیر آرپا!
اکینچی -انسان دؤزه‌مز بو شارپا-شارپا!
ارباب -وور، وور کی، بیر آز دا مست کامم!
اکینچی -جانیم چیخار، اورمه! بی‌دوامم!
ارباب -وور، وور کی، نه یاغ وئریب، نه قایماق!
اکینچی -وورماکی، دگیل اینکلریم ساق!
ارباب -وور، وور کی، بونی قودورتدی مجلس!
اکینچی -وورما!.. منی حاکم ائتدی مفلس!
ارباب -مشروطه بونی خراب ائدیبدیر!
اکینچی -ظلمون منی دلکباب ائدیبدیر!
ارباب -حریت ائدیب بو شومی گمراه!
اکینچی -فریاده یئتیش، آماندیر، الله!!!
الا لعنة الله علی القوم الظالمین.

پند حکیمانهٔ لاغلاغی

«سعدی»نین بو غزلیندن تضمین:

«شرف مرد بجودست و کرامت بسجود
هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود»

سعدی

ای که گویی شرف نفس به عقل است و به جود،
وی که جویی گهر تاج کرامت ز سجود،
سخت بیزار و ملولم من ازین گفت و شنود،
گوش کن پند حکیمانه کی، لاغلاغی نمود،
شرف نفس به بخل است و لئامت، نه به جود،
هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود.

صحبت از بذل و سخا و کرم و جود مکن،
آتش جود مزن نعمت خود دود مکن،
مستحق را به کرم نائل مقصود مکن،
نعمتی را که فراهم شده مفقود مکن،
ای که در نعمت و نازی بکسی جود مکن،
که محال است بدین مشغله امکان خلود.

از غم فقر میندیش مده دل به ملال،
آبرو ریز به هر در به تمنای سؤال،
به گدایی همه جا جمع نما وزر و وبال،

صنعتی پیش مگیر و در هر خانه بنال،
ای که در شدت فقری و پریشانی حال،
دزد شو کاین دو سه روزی بسرآید معدود

ضرر از فقر چو دیدی طرف سود گذر،
غم مخور دزد گری کن سوی مقصود گذر،
حرص کن تیزتر از آتش نمرود گذر،
خاک راهی که براو میگذری زود گذر،
تا ننالند ز جور تو به معبود گذر،
که عیون است و جنون است و خدود است و قدود.

آدمیت

سعدی‌نین بو مطلعلی غزلینه نظیره:
«تن آدمی شریف است به جان آدمیت
نه همین لباس زیباست نشان آدمیت»
سعدی

تن آدمی شریف است به نان آدمیت.
نه همین کمال و فضل است نشان آدمیت.
اگر آدمی به نطق است و به لحن صوت دلکش،
چه میانهٔ قرامفون، چه میان آدمیت.
خورش و پلو، فسنجان، خنک آب قند و فنجان،
حیوان خبر ندارد ز خوان آدمیت.
به طبیعت آدمی شو پی سفک خون اخوان،
رگ و خون آدمی خور به دهان آدمیت.
اگر این درنده خویی نبود چه سان توان کرد،
همه عمر جنده بازی به زبان آدمیت.
گذران فعله دیدی... تو سؤال کن ز غیرت،
به آدر آی تا ببینی گذران آدمیت!..

گلستان سعدی‌دن بیر حکایه منظومه‌یه بنزتمه

یکی پرسید از آن شه گشته فرزند،
که ای عبدالحمید از تو خردمند!

سفارت خانه را منزل گزیدی،
چرا تن داده بر ملت نزیدی!؟

به سودای «قریم» از «ری» گذشتی،
چرا در «باغ شه» راحت نگشتی؟

بگفت: احوال ما برف جهان است،
گهی چون یخ، گهی آب روان است.

گهی بر تخت جباری نشینیم،
گهی در غربت اندر جا گزینیم.

من و عبدالحمید ار زنده مانیم
به جان ملت آتش برفشانیم!

۱

مدیر افندیم!

مطبوعات عالمینه قدم گذار اولان محترم «بهلول» ژورنالیمیزی من صمیم القلب تبریك، دوام و بقاسینی حقدن تمنا ائدییوروم. ملفوفه سیزه اخبار، اشعار و مشتری تمناسنده بولیندقینیزدن دولایی عرض ائدەرم: اوچ ـ دؤرت آی اولور که، دکان آچوب کسب کاره مشغول اولدوغومدان ادارەلره معلوم اولدیغی گیبی اخبارنویسلیگی بالکلیه ترك ائتمگه مجبورم.

و کذا مشتری آراماغا داها کثرت مشاغیلیمدن وقتیم قالمادیقی ایچون جناب لرینیزدن منفعلم.

انجاق حیات ملیەمیزه دایر شعر یازماق ایله معاونتینیزده بولونماقدا اولاجاغیمی، یازدیغیم شعرلری امضاسیز درج ائتمەنیز شرطی ایله وعد ائدییوروم.

علی اکبر صابر طاهر زادۀ شروانی

بعدالتحریر. افندیم! انصافسیز آداملار آز دگیلدر. بسا اولا بیلر کی، بیر شخصیتین، یا بیر امرین علیهنده بنیم عقیدەمین برعکسی اولان غرض شخصیه، خواهش نفسانیەلر سایەسنده مکتوبلر یازیلسون، سیزی ایناندیرماقدان اؤتری بنیم آدیم ایله امضالایوب گؤندەریلسون، سیز ده آداناسینیز، اونا گؤره لازم گتورور کی، اولاً بنیم شیوۀ خطمه دقت بویوروب تانییەسینیز و ثانیاً من بعد سیزه گؤندەرەجك اولدیقیم کاغذده امضا قویمئیوب، عوضنده سیزین پوچتا نمرەنیزی یازاجاغام.

۲

فی ۱۷ یانوار ۱۹۰۸، شماخی‌دن

غوری‌ده

معارف‌پرور سلطان مجید غنی‌زادهٔ حضورلرینه

بعدالسلام همت‌زده پروانه‌لری سایه‌سینده یازدیقلاری مکتوب عالی رسیدهٔ دست منتداریمیز اولدی. **اخطار**: کندی آلیش وئریشیمه دایر روسجا دانیشماق، امضا ائتمک و پاکتلر عنوانی یازمق کیمی شیلره مقتدرم. روسجا قلمه آلنمیش یازیلاری لایقنجه اوخویا بیلمیریمسه‌ده چاپ اولونان کتابلری بیر اندازه‌یه قدر اوقورام. وقت مساعده ائدر ایسه مطالعاتده، مکالماتده بولوندوموفجه امریمه کافی درجه‌ده روسجا یازمقه، اوقومقه و دانیشمقه موفق اوله بیله‌جگیم، بدیهی اولسا گرک.

متریك شهادت‌نامه‌م حاضردیر ایسه‌ده شماخی شیعه قاضی‌سی اویزدنی اولدیقیندن قانون موجبنجه آتسداد شهادت‌نامه‌سی باکوده غوبرنسکی قاضی‌دن آلینمالیدر. اونا دخی موفق اولماقیم واسطه ایله اولور ایسه باکوده چوق ذوات تاپا بیله‌رم...

مکتوبون اوزه‌رینده اولان پاکتین روسجا یازیسی کندی خطیم‌در.

باقی اخلاص و محبت، افنیدم!

* * *

حقیقی دوستیم فریدون بیگ جنابلرینه مخلصانه سلام ائدیرم.

«مخلصینیز علی‌اکبر صابر طاهرزاده. شماخی»

بعدالتحریر:

بو گوندن اعتبارا ناچالنیکه عریضه وئروب اخلاق شهادت نامه‌سی آلمقه مبادرت ائتدیم. شهادت‌نامه‌نی آلاندن صونرا باکویه امتحاندن اؤتری گیدمه‌لویم. چارچشم انتظار ایله جوابینیزا منتظرم. ع. ص.

۳

فی ۲۷ یانوار ۱۹۰۸ شماخیدن.

غوریده دوست دیرین و برادر صداقت آیینیم سلطان مجید حضور شریفلرینه

مکتوب مودت اسلوبونوزی ایکمجی دفعه اولاراق دست شکرانه آلدیم. عاجزانه‌مده ابذال بیوردیقلری توجهات عالیلرینه قارشو تشکردن عاجزم.

عموم ابنای وطن اوغروندا بسله‌دیکلری حسیات ملت پروانه‌لری عرض تشکره موجب ایکن عاجزلری کیمین قلم شکسته رقمی او تشکراتین ایفاسندن عاجز اولدیقی طبیعی‌در.

آثار ناچیزانه‌م جهتنه تشویق و تحریض بابندن توصیف و تمجیدیمده یازدیقلری بیانات عالیلرینه اظهار امتنان ائده‌رك ادبا و شعرای عصریمیزین رحلهٔ تدریسنده فیض افاده‌لری ایله مستفیض اولماقه چوق مشتاقم.

حسیات صداقت‌پروانه‌لری ایله عاجزلرنی معارفه خدمت و معلملر سیره‌سینه جلب ائتمگه اقدام بیوردیقلری دعوت‌نامه‌لری بیر صمیمی محبتدن نشئت ائتدیگین درك ائدیرم، یوقسه او رتبهٔ عظمایه عدم لیاقتی کندیم گؤزلجه حس ائدیرم.

بلی! «دیدهٔ پاك اینچنین بیند   نازنین جمله نازنین بیند»

باری ـ شیمدیلیك لازم اولان شهادت‌نامه‌لری حاضرلامیشام، بیر نئچه گوندن سونرا باکویه گئدمك خیالنده وارم، حقیقتاً سیز بویوران کیمی صابون و جزلاق تیپیانین قیراقیندان قورتاروب بیر نئچه دقیقه عمرومده انسان کیمی آسوده نفس چکوب احتراصات موهبهٔ وجدانیه‌می سویگلی ملتیمین ترقی و تعالی‌سی یولونده عرضهٔ شهوده

قویماقلیقیمی بارگاه حضرت قاضی‌الحاجاتدن مستمندانه نیاز ائدیرم.
هله‌لیک امتحان مسئله‌لری ایله تو ولاشماقدایام. بو عقبه‌یی کئچدیکدن سونرا وقتیم مساعده ائتدیکجه روسجا اؤگرنمگه سعی ائده‌جگم.
باقی اخلاص و محبت.

علی صابر طاهرزاده‌شروانی

۴

«فضیلتلو مجید غنی‌زاده حضور شریفلرینه»

اخطار
بنیم امتحانیم خصوصنده باکو غوبرنسکی مجلسین تعیین ائتدیگی گون که، همین آپرلین ۱۱ مجی گونی ایدی، باکوده اولوب جامع شریفده امتحان وئردیم. آتسدادیم ایسه عنقریب شیخ‌الاسلام اداره‌سیندن گله‌سیدر.
آپریلین سککزینده تفلیس‌ده ایدیم، چوق ایستردیم که، اورادن خدمتلرینیزه گلوب، سیزی و غایبانه دوست دوتدیقم فریدون بیگ جنابلرین زیارت ایده‌م. بختین عدم مساعدتندن، وقتین تنگلیگندن باکویه قئییدمقه مجبور اولدیم. اونا گؤره‌ده چوق تأسف ائدیرم.
مشارالیه جنابلرینه مشتاقانه سلام ائدر، فیض زیارتینه نائل اولماقی درگاه حقدن نیاز ائدیرم. باقی اخلاص و محبت.

شاماخی‌دن علی‌اکبر صابر طاهرزاده
۲۳ آپریل ۱۹۰۸

۵

معارف پرور محترم سلطان مجید غنی‌زاده حضور عالیلرینه رفعتلو بیگ افندم!

سابقده محلی غزیته‌لر واسطه‌سیله نشر اولونان منصبینیزدن عزلینیز خبر حزن‌آورینی هر نه قدر غزیته اداره‌لری تکذیب ائدیرلر ایدیسه‌ده،بالکلیه امنیت حاصل اولمیوردی. بنائاًعلیه بو خبر کدورت‌انگیز شماخی‌ده اولان دوستلرینیز ایچون بیرمایهٔ آلام، بیر مبدء اکدار اولمیشدی.

بونی متعاقب دوست حقیقی‌میز محمودبیگ جنابلرینا و نورچشمی محمدتقی برادریمزه طرف عالی‌لریندن ارسال بیورولان مکتوبلره او سؤزلرین اساس‌سیز اولدیقینی یازمیش اولدیغینیزی بیلمیشدیك. بیلمیشدیك ایسه‌ده ینه راحت اولمایوردیق. تا که، غزئته‌لرده تبدیل منصب خبر مسرت بخشلرین اوخومقله مافوق‌الحد ممنون اولدیق.

بو منصب عالیلرین تبریك ایله ذات ادیبانه‌لرینین یوماً فیوماً ترفیع رتبه ائتمکلری ایله ملته خدمتده پایدار و برقرار اولمالرین جناب حقدن عن صمیم‌القلب نیاز ائدیرم.

عاجزلرینه گلینجه، بو وقته قدر چارچشم انتظار ایله یولونیزی گؤزله‌ییلرین ان بیرینجی‌سی بن ایدیم. زیرا ذات فضیلت مآبلری ایله مواصلتمزی آرزو ائدیردیم. همده کندی افکار مخصوصه‌می شفاهی اولاراق عرض ائده‌جکدیم.

نه ائدیم که، شماخی‌نی عدم تشریفینیزله بو مقصدمه موافق اولامادیم. شیمدی مساعده ائدر ایسه‌نیز بورادا اولسون، کندی حالیمدن بیر قدر یازمق ایستیورم:

اولاً شماخی‌نین حالی سیزه معلوم‌دور، سیزده بیلورسینیز که، بورا

بنیم گیبیلر ایچون بیر زندان فلاکت شمولدور.

اودور که، گئتدیکجه معیشتم تنزل ائدیور. أوت بو تنزلی بن‌ده سئویرم، چونکه اشتیاق و محبتیم علم و معارفدر. بؤیله اولدیغی ایچوندر که، بئش آی اولور که، مدار معیشتم اولان دکانجیغازیمی فروخت ائدوب اصول تدریسین عملی اولاراق قانون و قواعدین تحصیل ایچون فضیلت مآب عبدالخالق افندی‌نین° مکتبنه برابر، مکتبه لازم اولان علومده کسب بلدیه ائتمیشم.

حالا ایکی آیدان زیاده‌در که، او مکتبده اوشاقلره تعلیم ائدیرم، همده تعلیمیمی تقدیر ائدیورلر.

شیمدی عجبا نه ایده‌یم؟ بیر یئر یوق که، اورایه تعیین اولونوب ده وظیفه‌می اجرا ائده‌یم.

ایکی آی بوندان مقدم «تازه حیات» باکوده کی «سعادت» مکتبنه ایکی نفر معلمین لزومی بابنده بیر اعلان وار ایدی. بو اعلانی گؤره‌رك بن‌ده اورایه بیر عریضه وئردیم.

بو آنه قدر بیر خبریم یوق، بیلمم ناصیل اولدی.

بونلره او قدر امنیتم یوقدر، یالنیز امیدم سیزده‌در که، تحت اداره‌نیزده و یا باشقه یئرلرده محلول بیر یئر بولونار ایسه اوراسنی عاجزلری ایچون قزانمغه چالیشه‌جقسینیز.

هر حالده موقعی دوشدیکده بنده‌لرینی فراموش خاطر ائتمیوب ممنون ائده‌جگینیزه امینم. باقی اخلاص و محبت.

علی صابر طاهرزاده

شماخی ۱۷ آوغوست ۱۹۰۸

۶

سلطان مجید حضور شریفلرینه

داوریم افندیم!

که دست تشنه میگیرد برآبی   خداوندان فضل آخر ثوابی!

کئچن سنه اوز هم وطنلریمه خدمت ائتمگه همت باغلادیم، لاکن بو خدمتلره قارشو آنلردن مکافات عوضینه آلدیغیم مجازاتلارده پك آغلادیم... داها طاقتیم طاق و صبریم باشه گلوبدور، یوسف گیبی اخوان الینده اسیر قالمیشام. بیریسی سیلی ایله یوزیمه اورور، آغوش محبت آچوب او بیریسی طرفه یونلدیکده یوموروغین باشیمه زوللویور، آندان روگردان اولوب باشقه‌سینه متوجه اولدوقدا دؤشومدن ایته‌لییور، دوشمدن ایتلییور، آغزیمه اورور، اونا دال چئویرنده دیگری دالیمدان اورور. آغزی اوسته یقیلورم...

حالیم فنا، گذرانیم بیرغملی فاجعه منزله سنده‌در.

بیر داها شماخیده قالماغه تاب و توانیم قالمئیوبدر، بیر نفر هوادار و غمخواریم یوقدور، یئنه سیزه امیدوار اولوبده دردسر وئرمگه جسارت ائدیرم.

باز آمدم بدر گه تو التجا کنان   گر حاجتم روا نکنی رو کجا کنم؟

عاجزانه استدعا ائدیرم بوندان آرتیق بنیم بورادا «قاتورقا» جزاسینه محکوم اولوب قالماغیمه راضی اولمیه‌سینیز، لطف و مرحمت الینیزی بنیم طرفیمه اوزادوب بوجهنمدن بنی خلاص ائده‌سینیز. باقی اخلاص و محبت.

علی‌اکبر صابر طاهرزاده شیروانی

۲۱ نومرولی «زنبور» مجموعه‌سی‌نین پوسطه قوطی‌سنده «رحم قیل

صابر» عنوانلی بیر بیت واریدی. شماخی‌لر بنی‌ظن ائتدیلر. و حال آنکه بن دگیلم. او دخی بندن اوتری تأثیر بخش سوء ظن اولدی...

توکل بخدا.

۷

برادر مهربانم علی اسکندر!

معلومینیز اولدیغی اوزره بالاخانه مکتبنده تدریس اطفال ایله مشغولم. ظن ائدیردیم که، شماخی ده چکدیگیم عذاب الیندن بیرقدر اوزاقلاشوب بورادا بیر نوع راحت کچیرم. برادر، دییه بیلمم که، حافظ دئمیشکن:

کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت
یارب از مادر گیتی به چه طالع زادم

ایندی بورادادا منیم ایچون انگللر تؤره‌میشدیر. مدیریمیزین مست اولوب منی تحقیر ائتدیگینده‌ن جانه گلمیشم. اونون بدرفتارلیغی شماخی‌ده باشیما گلنلری یادیمدان چیخارمشدیر. بوندان باشقه، بالاخانه‌نین آب و هواسی منه دوشمئیور، اؤزونوز خسته اولدیغیمی بیلیرسینیزا، بورانین هیسلی، دوده‌لی هواسی خسته لیگیمی داهادا شدتلندیریر. یقین ائدین که، قلم - چرنل تاپلمیان یئرده بارماقیمی دیلیمه سورتوب کاغذ اوزرینه قویسام، یازی یازمق ممکن اولار و اوخونار. آرتیق اذیت وئرمك ایستمه‌یورم. رجام بودور که، منی بو جهنمدن قورتارسینیز...

مخلصینیز ع. صابر

۸

مکتوب مخصوصی

محترم افندیم!

ایکی هفته بوندان قباق خصوصی مکتوبوملا برابر کچنلرده «ارشاد» دا چاپ اولونموش شعرلریمدن بیردانه گؤندرمیشدیم و کئچن هفته صمداوفلارا یازدیغیم خصوصی بیر مکتوب ایله برابر ممده‌لی‌نین حقینده یئنی دئدگیم بیر شعری دخی گؤندر مشدیم که، سیزه یئتیرسینلر. امید که، وصول اولموشدورلر. بودر، بو گون‌ده بیر شعر گؤندریبیرورم.

افندیم! یواش یواش دیرچه‌لیرم، امیدوارم چوخ شعر یازام. باقی محبت.

دوستونوز ع.صابر طاهرزاده‌شروانی

۱۶ یانوار- ۲۵ محرم

۹

قارداشیم صحتْ!

معالجه‌دن اؤتری تفلیسه گلدیکدن صونرا مکتوب یازمامیشام، زیرا که حالیم مساعد اولمایوبدور. میرزا جلیل و حمیده خانم جنابلریندن چوق راضی‌ام. بیلمیرسن نه قدر احترام ائدیرلر. بو نئچه مدتده تمام مخارجیمی و زحماتیمی متحمل اولمیشلار، بنی مهمان خانه، یا خسته خانه‌ده یاتماغا راضی اولمادیلار، اؤز ائولرینده منزل وئرمیشلر. خلاصه بیلمیرم نه دیل ایله تشکر ائدیم. رب تعالی حضرتلری عوض وئرسین. بو قدر بیل که، اؤز ائویمدن آرتیق بنه پرستارش ائدیرلر. دوقتورلری جمع ایدوب «قونسولتاتسیا» یاپدیلار. دوقتورلرین بعضی‌سی «اوپراتسیا» یعنی عملیات جراحیه اجرا ائتمك لازم بیلدی. بنه تکلیف ائتدیلر که، جگرینده کی علت کمالنجه بیزه معلوم و مشخص دگلدر، راضی اولسون عملیات جراحیه یاپاروق، جگریندن کسمك لازم ایسه، کسه‌روك، یوق لازم دگلسه، یئنه کسدیگیمیز یری تیکوب علاج ائده‌ریك.

دئدیم: «باغشلییاسینیز، دوقتور افندیلر! بنیم قارنیم «پورت مانات» کیسه دگل که، ایسته‌دیگینیز گیبی آچوب قاپایاسینیز، بلکه کسدیگینیز صونرا عمله گلمدی!» بنیم بو سؤزم حکیملرین چوق خوشنه گئتدی، گولوشدیلر و بوراده‌کی احباده، دوقتورلرین قطعی سؤز ویرمه‌دیگینه گؤره، عملیات اجراسنه راضی اولمادیلار. هله‌لیك داخلی معالجه ایله مدارا ائدیرم. دوقتور قاسپاریانس بنه معالجه ایدیر.

مولا گؤره‌لیم نئیلر،
نئیلرسه گؤزل ائیلر!

باقی اخلاص و ارادت.

۱۵ ایون ۱۹۱۱ «قارداشین ع. صابر»

۱۰

قارداشیم صحت!

مکتوبون یئتیشدی. ائودن، اوشاقلاردان بیر اندازه‌یه‌جن نگران لیغیم رفع اولدی، قالدی که، بنیم احوالیم سابقده سنه مکتوب یازدیغیم حالدا ایمدیکی حالدان بین دفعه یاخشیراق ایدی. اؤزوم اؤز بدبختلیگمه باعث اولدوم. دوغروسی، میرزا جلیل و حمیده‌خانم جنابلری‌نین حددن آرتیق التفات‌لریندن خجالت چکدیگیمه گؤره چالیشدیم که، بلکه بیر آز تئزصحت تاپیم، داهادا خسته‌لیگم شدت ائله‌دی، بؤیله که: بوراده بیر نفر قان‌دمیراوف آدلی دوقتور وار، ایران قونسولونون مخصوصی حکیمی‌در. روسیه‌ده و یوروپاده تحصیل ائتمیشدیر. عثمانلی تورکجه‌سیله‌ده گؤزل‌جه دانیشیر. گتدیم اونون یانینه، بنی معاینه ائتده‌ی، سوروشدی که، کیم‌دن علاج ائدیرسن؟ دئدیم: دوقتور قاسپاریانس‌دن. دئدی: «قاسپاریانس ایپی بیر دوقتوردر، لاکن بیر قدر اختیار لاشمیش». دوغروسی اونون بو عباره‌سی غایتده بنیم خوشمه گئتدی، تورکلره محبتیمین کثرتندن خیال ائتدیم که، بو آدامین دانیشیغی یالنیز بنه علاج‌در!

اوندان علاج ایسته‌دیم. بنه بیر حب و بیر ایچمه درمان یازدی، دئدی که: «بو حب‌دن گئجه‌لر یاتان وقتده ایکی دانه آتارسان، او وقت‌ده بوتون - بوتون صحت یاب اولارسان. شیشمانلاشارسان، وطنینه گئدوب غزته‌لرده بنی مدح ائدرسن». بو آدامین یازدیغی دوالری میرزا جلیل جنابلرینه مصلحت ائتمه‌میش آلدیم. چونکه بیلیردم اونا مصلحت ائتسه‌ایدیم راضی اولمیاجاقدی. حکیم ایکی حب دئمیشدی‌سه، بن گئجه بیر دانه حب آتدیم. او قدر بنی اسهاله آپاردی که، داها طاقتیم

قالمیشدر. خجالتیم‌دن احوالاتی میرزا جلیل جنابلرینه دئمگه اوتانیرام. یئنه‌ده دوقتور قاسپاریانسه رجوع ائتمیشم‌سه‌ده، لاکن حیاتیم‌دن بالکلیه قطع امیدم. آخر نفس‌لریم اولدیغین درک ائدوب‌ده بو مکتوبله سنه احوالیمی خبر وئریرم. بیر قدر بابت اولارایسه‌م شماخی‌یه قایداجاغام. بندن محمود بگهٔ سلام ائت، مهدی‌بک حاجینسکیٔ جنابلرینه آیری مکتوب یازماق فکرینده‌ام، لاکن الیم داها قلم دوتمایور. اهل عیالمی سیزه، سیزی‌ده اللّهه تاپشیریرام. اؤلورسم غم ائتمرم، چونکه بیلیرم سیز بنم آثاریمی طبع ائتدیره رسینیز.

باقی والسلام.

۲۷ ایون ۱۹۱۱ «قارداشین ع. صابر»

ایضاحلار ـ شرحلر

صحیفهٔ ۴۵ «نه ایشیم‌وار»

میرزه‌علیَ‌اکبر صابر بو شعری ایران شاهی محمدعلی شاهین دیلینجه تمسخرانه سؤیله‌میشدیر. صابرین ایرانین سیاسی ـ اجتماعی مسئله‌لری ایله یاخیندان ماراقلانماسینا ثبوت‌دور.

صحیفهٔ ۴۷ «بیرجلسده اون ایکی کیشی نین صحبتی»

صابر بو شعرینده اودؤورده مختلف صنف و طبقه‌لرین وضعیتینی دوزگون آراشدیر و گؤستریرکی، هئچ بیر طبقه و صنف اؤز ایشینی دوزگونجه سینه یئرینه یئتیرمیر و بونونله آذربایجان جمعیتی‌نین گئری قالماسی‌نین اساس سبب‌لرینه توخونور.

صحیفهٔ ۴۸ «اول گون‌کی، سنه، خالیق‌ائدیر لطف بیر اولاد»

صابر بو شعرده آذربایجان اهالیسی‌نین حیاتدا و اوولاد تربیه‌سینه، فکیر و دوشونجه‌سینی تنقیدائدیر. دیلی آجی اولسادا سؤزلری حقیقتدیر.

صحیفهٔ ۵۱ «غم یئمه»

حافظ شیرازی‌نین

«یوسف گمگشته بازآید به کنعان غم‌مخور
کلبه احزان شود روزی گلستان غم‌مخور»

مطلعلی غزلین محمدهادی (۱۸۷۹ـ۱۹۲۰) ترجمه ائتمیش و سونرا صابر اونا تمسخرانه نظیره یازمیشدیر. محمدهادی نین ترجمه سی‌نین ایلک بیتی بئله‌دیر:

ماه کنعانین گلر، ای پیر کنعان، غم یئمه!
بیت‌الاحزانین اولور بیرگون گولوستان، غم یئمه!

صابر حافظین لقبینی ده ساتیریکجه سینه کؤچورموشدور. یعنی «لسان‌الغیب» یئرینه «سان‌العیب» قید ائتمیشدیر.

صحیفهٔ ۶۵ «تحصیل علم»

ملا محمد فضولی‌نین بو آشاغیداکی مطلعی غزلینه نظیره‌دیر:

دل وئرمه غم عشقه کی، عشق آفت جاندیر،
عشق آفت جان اولدوغو مشهور جهاندیر.

«لاغلاغی» ـ میرزه جلیل محمدقلیزاده (۱۹۳۲ـ ۱۸۶۶)، عبدالرحیم بیگ حق‌وئردی‌یئو (۱۹۳۳ـ۱۸۷۰) و عمرفائق لغمان‌زاده‌نین (۱۹۳۷ـ۱۸۷۲) مولانصرالدین مجله‌سینده ایشلتدیکلری گیزلی امضادیر.

«قیزدیرمالی»ـ ملانصرالدینجی شاعر مشهدی حبیب زینالوفون گیزلی امضاسیدیر.

«سیرتیغ» ـ ملانصرالدینین تبریز مخبری اسکندر غفارینین گیزلی امضاسیدیر.

«موزالان» ـ عبدالرحیم بیگ حق وئردی یئوین گیزلی امضاسیدیر.

صحیفه ۶۷ «نشئه قلیانین ایچوندور»

ملامحمد فضولی‌نین:

«آه ائیله‌دیگیم سروخرامانین اوچوندور،
قان آغلادیغیم غنچهٔ خندانین اوچوندور».

ـ مطلعی غزلینه تمسخرانه نظیره‌دیر.

صحیفهٔ ۷۴ «جوابلار جوابی»

وقتی ایله باکیدا چاپ اولان «حیات» نشریه‌سی‌نین قاپانیلماسی مناسبتیله یازیلمیشدیر.

صحیفهٔ ۷۶ «باکی پهلوانلارینا»

ملامحمد فضولی‌نین:

«کؤنلوم آچیلیر زلف پریشانین گؤرجک
نطقیم توتولور غنچهٔ خندانینی گؤرجک»

ـ مطلعی غزلینه نظیره‌دیر.

صحیفهٔ ۸۳ «ای وای»

بو شعر مشروطه‌چیلر طرفیندن میرزه‌حسن امام‌جمعه‌نین تبریزدن سورگول ائدیلمه‌سی مناسبتی‌ایله دیئیلمیشدیر.

صحیفه ـ میرزه‌جواد ناصح‌زاده (ناطق) آذربایجاندا مشروطه حرکاتی‌نین ایلک بانی لریندن اولوب تبریزده اؤز آتشین نطقلری ایله شهرت قازانمیشدی.

میرزه‌حسین تبریزده مشروطه حرکاتی دوروننده قیزغین فعالیت گؤسترن اؤز هیجانلی نطقلری ایله مشهور اولان میرزه‌حسین واعظ وقتی ایله آذربایجان ایالتی انجمنی‌نین صدر نایبی ایدی.

صحیفه ۸۶ «هرنه وئرسن مبادا، وئرمه بیر درهم زکات»

شاعر بو شعرینده انسانلاری زکات وئرمک، بوجور اؤده‌مک، سلام جوابینی آلماق، دوغرو ایش گؤرمک، دینه، مذهبه، درسه، مکتبه

یؤنلمک، دوز اولماق و بو کیمی حسنه ایشلری اونوتمالارینا گؤره مذمّت ائدیر و ساتیریک دیلی ایله جماعاتی بو ایشلره طرف تبلیغ ائدیر.

صحیفهٔ ۸۷ «بانلامارام»

رحمتلیک شهریار صابرین بو شعریندن الهام آلاراق صابرین خوروزو شعرینی قوشموشدور.

صحیفه ۹۰ «انسانلار»

«ددلی شاعرین فیوضان نشریه‌سینده چاپ ائدیلمیش:

سمادن بیرملک حیرتله دئر: انسانلار، انسانلار!
نه دیر بو روی ارضی قاپلاییر آل قانلار، انسانلار!

مطلعلی شعرینه نظریه‌دیر.

صحیفهٔ ۹۴ «آمالیمیز، افکاریمیز افنای وطن‌دیر»

مشهور تورک شاعیری ناسق کمالین (۱۸۸۸ ـ ۱۸۴۱)

آمالیمیز، افکاریمیز اقبال وطن‌دیر،
سرحدیمیزه قلعه بیزیم خاک بدن‌دیر.

مطلعلی شعرینه نظیره‌دیر.

صحیفهٔ ۱۰۴ «اورادیمیز، اذکاریمیز افسانهٔ زن‌دیر»

وقتی ایله آذربایجاندا بیرسیرا دینی قایدا- قانونلاردان سوء استفاده ائدرک بعضی خشک مذهبلی‌لر و عیاش آداملارین ایشلری بیرهئی آرواد آلیب بوشاماق اولموشدو، صابر بو وضعیتی ساتیریک دیلی ایله

تنقید ائدیر.

صحیفهٔ ۱۰۶ «هه دئی گؤروم نه اولدی بس»

آتابگی - میرزه علی‌اصغرخان - ایرانین اوزمانکی صدراعظمی

دوم: دولت دوماسی

صحیفهٔ ۱۱۷ «لیلی و مجنون»

ملامحمد فضولی‌نین لیلی و مجنون منظومه‌سی نین:

ای جوهر جانیمین هواسی
وی دیدهٔ بختیمین ضیاسی

بیتی ایله باشلانان «آتاسی نین مجنونه نصیحتی» حصه سینه نظیره‌دیر.

صحیفهٔ ۱۲۳ «دبستان» دا قاپاندی

«دبستان» (۱۹۰۸ـ۱۹۰۶) ده «الفت» (۱۹۰۷ـ۱۹۰۵) ده، «برهان ترقی» حاجی ترخاندا، «حمیت» حاجی ترخاندا، «رهبر» (۱۹۰۷ـ۱۹۰۶) ده، «ارشاد» (۱۹۰۸ـ۱۹۰۵) ده، «تکامل» (۱۹۰۷ـ۱۹۰۶) ده، باکیدا نشر اولونان نشریه‌لر دیرلر.

صحیفهٔ ۱۲۴ «اوچیتئل‌لر»

بوشعر گنجه‌ده ایکینجی معلملر قورولتایی‌نین توقیف ائدیلمه‌سینه اشاره‌دیر، «نجات» باکیدا نشراولان بیر نشریه‌آدی دیر.

صحیفه ۱۲۷ «احسان»

بو شعر تورک شاعری رجائی‌زاده محمود اکرم‌بگین (۱۹۰۶ ـ ۱۸۴۶) «یادائت» عنوانلی شعرینه نظیره‌دیر.

صحیفه ۱۳۳ قورخورام

شاعر بوشعری او دؤورون مسلمانلاری‌نین جهالتله یاشاییب دین آدینا دینه راشمایان بیر سیرا ایشلری گؤرمکلرینی تنقید ائدرک یازمیشدیر.

صحیفه ۱۴۲ «سولدیمی گلزارین»

عمر فائق نعمان‌زاده‌نین چار (تزار) حکومتی طرفیندن حبسه آلینماسینا اشاره اولونور.

صحیفه ۱۶۰ «بیزنه ـ نه»

زنگه‌زور ماحالی‌نین آجلیق قیتلیغا معروض قالمیش کندلی‌لری نظرده توتولور

صحیفه ۱۶۹ «مصلحت»

علی نظمی‌نین:

ملا سنه ائیله‌ییرم مصلحت
سؤیله گؤروم، ائولنیم، ائولنمه‌ییم؟

مطلعلی شعرینه جواب اولاراق بوشعر یازیلمیشدیر.

صحیفه ۱۷۴ «آی هارای»

بو شعر بیر سیرا جهالت ایچینده یاشایانلارین دیلیندن دیئیلمشدیر.

صحیفه ۱۷۶ «دلبر»

ای کبک خوشخرام کجا می‌روی بگرد
غره مشو که گربهٔ عابد نماز بکرد.» بیتی

حافظین:

صوفی نهاد دام سرحقه باز کرد
بنیاد مکر با فلک حقه‌باز کرد

مطلعی غزلیندندیر.

صحیفهٔ ۲۵۲ «بوراسای»

ظل‌سلطان ـ مسعود میرزه مشروطه حرکاتیندان اول و سونرا اصفهان و فارس و کرماندا حاکم اولوب اهالی‌یه حدسیز ظلم ائتمیش شهزاده. شعر ظل‌سطانین ۱۹۰۹ ـ جو ایلده اروپادان قاییدیب تهرانا گئدرکی آزادیخواهلار طرفیندن انزلی ده توتولماسینا اشاره‌دیر.

صحیفه ۲۵۴: فضولی‌یه بنزه‌تمه

ملامحمد فضولی‌نین:

«عقل یار اولسئیدی ترک عشق یار ائتمزمیدیم
اختیار اولسئیدی راحت اختیار ائتمزمیدی».

مطلعلی عزلینه نظیره‌دیر

صحیفهٔ ۲۷۷ «تشکر»

وقتی ایله قافقازدا بعضی مرتجع و خشکه مذهب شخصلر و ملانمالار بیرسیرا عملری اؤیرنمگی حرام اعلان ائتمیشدیلر، اوجمله‌دن جغرافیا، حساب عللرینی واهابئله میز- صندل اوستونده اتورماغی، قیزاوشاقلاری نین تحصیل آلماسینی حرام اعلان ائتمیشدیلر. میرزه علی‌اکبر صابر همین ملانمالارا قارشی چیخیب اونلارین فکرلری‌نین اسلاما دخلی اولمادیغینی بیلدیرمیشدیر. بوشعرده ده مکتب و مدرسه‌لره مخالف چیخان ملانمالاری افشاء ائدیر.

صحیفهٔ ۲۸۱ «گیلئی و یا امو- کوسو»

زنبور ۱۹۱۱-۱۹۱۰ -جی ایللرده باکیدا چاپ اولان ساتیریک بیر نشریه‌نین آدی‌نیز بو نشریه‌ده بیر کاریکاتوردا اسلامین بیرسیرا ملانمالار طرفیندن زنجیرله باغلاندیغی گؤستردیلر.

صحیفه ۲۸۴ «ای داد و بیداد، اردبیل»

شاعر بو شعرده بعضی یالانچی حاجی و کربلائی‌لارین ضعیف ایمانلاریندان سؤز آچیرکی، عمل میدانیندا اؤز ایمانلاریندان دؤنورلر و امتحان مقامیندا امتحاندان قبول اولمورلار. بیر قارشیلاشدیقدا اوزلریندن چیخیرلار، شاعر بیر اردبیل شهریندن باکی شهرینه گلمیش بلواردا. حجاسیز، آچیق قارینلاری گؤردوکده اؤزوندن چیخان بیر شخصین دیلی ایله تمسخرانه شعریازمیشدیر.

صحیفهٔ ۲۹۰، «احوال پرسانلیق»

وقتی ایله آذربایجاندا نشریه و روزنامه اوخوماق بیرسیرا شخصلر و منفعت‌لری هده‌له نن و خلیقین جهلیندن استفاده ائدن و خرافه‌لرله خلقی آلدادانلار طرفیندن یاساق ائدیلمیشدیر. شاعر بو کیمی شخصلرین دیلیندن بوشعری سؤیله‌میشدیر.

صحیفهٔ ۲۹۷ «بیر بؤلوک بوش بوغازلیق»

قافقازداکی مرتجعلر گئنیش تبلیغاتلاری ایله خلقی آلدادیب اؤزلرینی اسلام طرفداری کیمی آدلاندیریردیلار و گؤردوکلری یاراماز ایشلری ایله اسلامی دالکه‌لندیرمک ایسته‌ییردیلر. اونلار تنقید اولونوب، نئجه دئیرلر پیس ایشلری افشاء ائدیلدیکده تکفیر ائده‌رک طرفین شخصیتینی ترور ائدیب خلقه ائله تبلیغ ائدردیلرکی، گویا بو انتقاد ائدنلر دیندن چیخمیش و دینین ضدّینه ایشله‌ییرلر، باخمایاراق‌کی، انتقاد ائدنلر اسلامی اونلارین زنجیریندن قورتارماق فکرینده ایدیلر. صابر ده بو وضعیته باخاراق اسلامی پیس عملکردی ایله لکه‌لندیرنلری افشا ائدیر و اونلارین اسلام دینینه هئچ بیر دخلی اولمادیغینی قید ائدیر.

صحیفه ۳۰۲ «دل می‌رود ز دستم»

حافظین غزلینین تضمینی‌دیر.

صحیفه ۳۰۸ «گؤزه‌لیم»

بو بیت سیدعظیم شیروانی‌نین (۱۸۸۸-۱۸۳۵) بو شعریندن

گؤتورولموشدور:

ای غمین بو دل محزونه صفا،
کعبه کویونا عشق اهلی فدا،
هرقدر ایئلیه سن جور و صفا،
من سنه ایئلمرم غیروفا،
هر نه حکم ایئله دین ای ماه‌لقا!
جمله‌سی اولدی مرادینجه روا،
گؤزه‌لیم شیمدی نه‌دیر فرمانین؟
جانی قوربان سنه بو نالانین.

صحیفه ۳۲۴ «بیر دسته گول»

بو شعرین سونونجوبندی عمر خیامین شعرینین مآلآ ترجمه سیدیر.

صحیفه ۳۲۵ «باکیدا بیرکنده ده محاور»

قاباقجالار دادئدیگمیز کیمی قافقازدا بیرسیرا روحانی‌نمالار دکان آچیب دین آدینا هرنه ایشه مشغول اولوب علم تحصیل آلماغی اؤز منفعتینه ضررلی حساب ائدیردیلر. اونلار نه شیعه بازان و نه ده سنی یازان قرآن تفسیدلرینه باخمیر عکسینه بیرسیرا مرتجع و سوادسیز عالیم کیمی‌لرین یازیغی کتابلارا و خرافه ایله دولو اولان ائرلره اویوردولار. بو کیمی عالیملرین ظنینجه یئرکوره‌سی گویا سیر اؤکوزون بوینوزو اوستونده دورور و اؤکوز بوینوزونو تربشدیرنده زلزله باش وئریر. او زمان هر کیم بونا شبهه ائدیر و یالان اولدوغونو سؤیله‌دیکده همین ملانمالارهای هارای سالیردیلار کی: آی حضرات

قویماییین دینی ـ ایمانی داندی بو (محمدهادی دندیر بو بیت) و او شخصی تکفیر ائدیر. خلق آراسیندا روسوای ائدیردیلرکی، بعلی بو اؤکوزو دانیر. شاعیر همین وضعیتی ساتیریک دیلی ایله بیان ائدیر.

صحیفه ۳۳۱ «قربان بایرامی»

اسلام دنیاسیندا ان طنطنه‌لی کئچیریلن بایراملاردان بیری قوربان بایرامی‌دیر. تاقدیم دورلردل آذربایجاندا بو بایرامدا حاجیلار، کربلائیلر و اخ ساققالار و عمومیتله تأمیناتلی کیمسه‌لر قربان کسر و قوربانلیقدان فقیر فقرایه ده پای وئررلر. صابرین یاشادیغی دوورده بو گؤزه‌ل عنعنیه فروما جهتیندن عمل اولونسادا، حقیقتده پوللولار و وارلی ـ کارلی لار قوربانلیغی کئف چکملکلری اوچون کسیر و اؤزلرینی دیندار بیر شخص کیمی آپاریرمیشلار کی، گویا خلیل‌الله عشقینه قربان کسمیشلر. بیرحالداکی، قوربانلیقدان فقیر ـ وئرمیر و اصلینده اؤز دین قارداشلاری‌نین فکرینده اولموردولار. صابر همین وضعیتی بیان ائدرک سؤیله‌ییرکی، آقلار خلیل‌الله عشقینه قوربان کسیر یئییرلر و فقیر ـ فقرا دا آج ـ یالاواج فلاکنده یاشاییرلار.

صحیفه ۳۳۷ «یوخو»

هئیو ـ ره علی راضی شمعچی‌زاده نین (۱۹۳۸ ـ ۱۸۸۸) «گونش نشریه‌سینده» اشلتدیگی گیزلی امضاسی‌دیر.

صحیفه ۳۴۳ «واقعهٔ یوبیله‌ی کارانه»

«خاقانی» (۱۱۹۹ـ۱۱۲۰) آذربایجانین فارس‌دیلی اثر یارادان بؤیوک

شاعیری «سیدذولفقار» ۱۴ ـ جو عصر آذربایجان شاعیری

«حسن بیگ ملکاوف زردابی» (۱۹۰۷ ـ ۱۸۳۷) یازیچی و معارف خادمی ۱۸۷۷ـ۱۸۷۵ جی ایللرده «اکینچی» نشریه‌سی‌نین مؤسس و باش کاتبی

«کشکول» ـ ۱۸۹۱ ـ ۱۸۸۳ جی ایلرده تفلیسد تورک دیلینده نشر اولونان نشریه «سعید انسی‌زاده» (۱۸۸۴ ـ ۱۸۷۹) ـ جی ایللرده نشر اولونان «ضیا» و «ضیای قفقاز» نشریه‌لرینین مؤسس و یازیچی‌سی

«سیدعظیم شیروانی» (۱۸۸۸ـ۱۸۳۵) آذربایجانین مشهور روحانی، دین خادمی، اهل بیت مدّاحی و بؤیوک مرثیه شاعیری عرفان و تشیع خادمی مبارک اورجلوق ایی‌نین اون دوققوزونجو گونونده مسجده احیا مراسیمی کئچیردیکدن سونرا مسجدن خارج اولان وقتده بیچاقلاینب شهید ائدیلمیش شاعیر. میرزه علی‌اکبر صابر سیدعظیمین مستقیم تأثیری آلتیندا اولموش و سید عظیمدن تلمذ ائتمیشدیر.

«سلطان مجید غنی‌زاده» (۱۹۳۷ـ۱۸۶۶) معلم، یازیچی و معارفی خادمی

«حبیب محمودبیگ‌اوف» (۱۹۲۸ـ۱۸۶۴) آذربایجاندا یئنی مکتب بانیلریندن اولان معلم

«محمود محمودبیگ‌اوف» (۱۹۲۳ـ۱۸۶۳) معارف خادمی و معلم. صابرین اثرلری‌نین توپلانیلماسیندا و ایلک نشرلرینده بؤیوک خدمتی اولموشدور.

«الحافظ افند شیخ‌زاده» او زمان شماخیندا معلم اولموشدور.

صحیفه ۳۵۳ «یکه»

مخبرالسلطنه، مشروطه حرکاتی دوروندده تبریز والیسی. محمدعلی شاهین امریله تشکیل ائدیلمیش ایلک کابینه‌نین معارف وزیری. آذربایجاندا آزادلیق حرکاتی باشچیلارینا قارشی مختلف سوء قصدلر تشکیل ائتمیش و بؤیوک عالیم و روحانی شیخ‌محمد خیابانی نین (۱۹۲۰ـ۱۸۷۹) اؤلدورولمه سینده اساس عامل اولموشدور.

صحیفه ۳۵۵ «عشرت ـ مصیبت»

بو شعر ایلک دفعه «هوپ هوپ نامه» نین ۱۹۱۴ـ جو ایل نشرینده چاپ ائدیلمیشدیر. علی اسکندر جعفرزاده «هوپ هوپ نامه» نین ۱۹۲۲ ـ جی ایل نشریده بئله‌بیر قید وئریر:

«بو شعری صابر خسته اولدوغو زمان عمرونون سون چاغلاریندا یازدیغیندان یارپمچیق قالمیشدیر».

صحیفه ۳۸۱ «شماخی‌دا»

«گوهر خانیم» ـ گوهر شوقیه جعفرزاده، شماخی‌دا ایلک قیز مکتبینی تأسیس ائدن معلمه.

صحیفه ۳۹۲ «رحیم‌خان»

رحیم‌خان سردار نصرت ـ قره داغین ائل آغاسی محمدعلی شاهین یاخین آداملاریندان بیری ایدی.

صحیفه ۳۹۲

احمد مدحت (۱۹۱۲ـ۱۸۴۹) تورک شاعیری

صحیفه ۳۹۴

منشیقوف ـ «نوویه ویرمیا» نشریه‌سی‌نین یازیچیسی

صحیفه ۴۱۹ «آفتاب سخن»

محمدآغا شاه فتحعلینین (۱۹۳۰-۱۸۴۸) تفلیسده ۱۹۰۵-۱۹۰۳ جی ایللرده نشر ائتدیردیگی

صحیفه ۴۲۸ «عبدالله جورت»

عدالله جورت (۱۹۳۲-۱۸۶۹) مشهور تورک شاعیری

صحیفه ۴۲۲ «بین‌الملل»

اوزون ایل‌لر بویو ایراندا و قفقازدا ائرمنی‌لرله مسلمانلار بیر یئرده یاشامیشلار و اونلار بیر ـ بیرلرینین حق و حقوقلارینی تانیاراق دینی باخیمدان ایریلسالاردا وطنداش‌لیق حقوقوندا مشترک اولموشلار. البته بعضاً غربین مسلمانلاری قارشی کینه و عداوتینه اویان بیرسیرا ائرمنی سیاست چیلری (دشناقلار) غربین عامل اولاراق ائرمنی وطنداشلاریی آراسیندا مسلمانلارا قارشی کین و دوشمن لیک حسینی اویاندیرماق ایسته‌میشلر. وقتی ایله قافقازدا ائرمنی ـ مسلمان دعواسینی سالمیش بیرسیرا شخصلر اسلام تورپاغیندا پوزغونلوق یاراتماق ایسته‌میشلر. میرزه علی‌اکبر صابر غربین (روسیه و اروپانین) بو سیاستینی باشا دوشه‌رک هم مسلمانلاری هم ده ائرمنی‌لری وحدت بیرلیگه چاغیریر و اونلاری ایکی یولداش، ایکی قونشو بیروطنده همدیار آدلاندیریب عصرلر بویو صلح ـ صفا

فتنه‌سینه اویمالارینی ایسته میشدیز.

صحیفه

بو شعرین سون بیتی خاقانی شیروانی‌نین عزلیندن گؤتورولمه‌سینی صابر اؤزو قید ائتمیشدیر. خقانی‌نین بیتی بئله‌دیر:

چنان ایستاده‌ام پیش و پس طعن که ایستاده الفهای اطعنا

صحیفه

«دولتین بیر (عین)نی دنیاده رسوائیلدی»

عین‌الدوله‌یه اشاره اولونور. وقتی ایله ایرانین صدراعظمی اولوب تبریزه هجوم ائدن شاه قوشونلاری‌نین باشچی اولوب.

صحیفه ۴۵۲ «آشیروانلی‌لار»

آیدیندیرکی، میرزه‌علی‌اکبر صابر چوخ دیندار و مؤمن بیر شاهر اولموش و محرملیک آیلاریندا و امام حسین علیه‌السلامین عزاسیندا روضه خوانلیق و مرثیه خوانلیق ایله مشغول اولموشدور. او چوخ آییق، مسلمانلاری چولقالایان جهالت، گئریلیک، پراکنده‌لیگ سست لوق، سوادسیزلیق، دوشونجه‌سیزلیک و بو کیمی دردلردن اوره‌گی ورم ائتمیش و مسلمان خلقی بو خواب غفلتدن آییتماق اوچون ساتیریک صنعتی ایله شعرلرسؤیله میشدیرکی عموم خلقی آسان یول ایله دوشوندورسون، اؤز منفعتینی خطرده گورن خلقین جهالت و سوادسیزلیغیندان استفاده ائدن و بیر سیرا مسلمان کیمی‌لر صابری تکفیر ائدیردیلر. اونلارین بو سوء تبلیغ‌لری بعضاً عموم خلق ایچینده

تأثیرلی اولوردو. صابر بو شعرینده تام آچیق - آیدین شکیلده اؤز ایمان عقیده‌سینی و یولونون دوزلویونو بیان ائدیرکی، شیروانلی همشهرلری دینه و وطنه خائن اولانلارین تبلیغ لرینه اویماسینلار.

صحیفه

عباس صحت بو بیتین حقینده بئله دئییر:
نمکی دانیشماغی، شوخ، ظریف و حاضر جوابلیغی سببیندن آز زماندا علما و اعیانین یانیندا معروف و مشهور اولور و عمومون محبتینی جلب ائیر. خصوصاً استادی مرحوم حاجی سید عظیمین منظور نظری اولور. بیروقت سید ایله برابر، سفردن گلمیش بیر نفر شخصین گؤروشونه گئدیرلر. مسافر چمه‌دانیندان اول دنه لیمو چیخاریب ایکی دنه‌سینی سیده و بیرینی صابره وئریر. صابر بداهتاً بو شعری دئییر:

خمس شرابی سیده سافی وئریب دئدی
صابر فقیردیر چاتار آنجاق زکات اونا.

مرحوم سید ایسه دئییر:

«سید» دیر اوستاد منه نظم و نثرده
محتاج استفاده ده بیر کائنات اونا»

سید عظیم ده بو بیتده سیدلیگین ده‌یر و قیمتینی بیان ائدیر.

صحیفه ۴۵۴ «صابر شیدا که ترک شهر شیروان ایئلدی»

میرزه علی‌اکبر بیرچوخ شهرلره سفره چیخمیشدیر اوجمله‌دن عتبات عالیات، کربلای معلا زیارتینه گئتمیش اورادا چوخلو نوحه‌لر و مرثیه‌لر قوشموشدور و هابئله ۱۳۰۱ شوال ایی‌نین سونوندا خراسانا

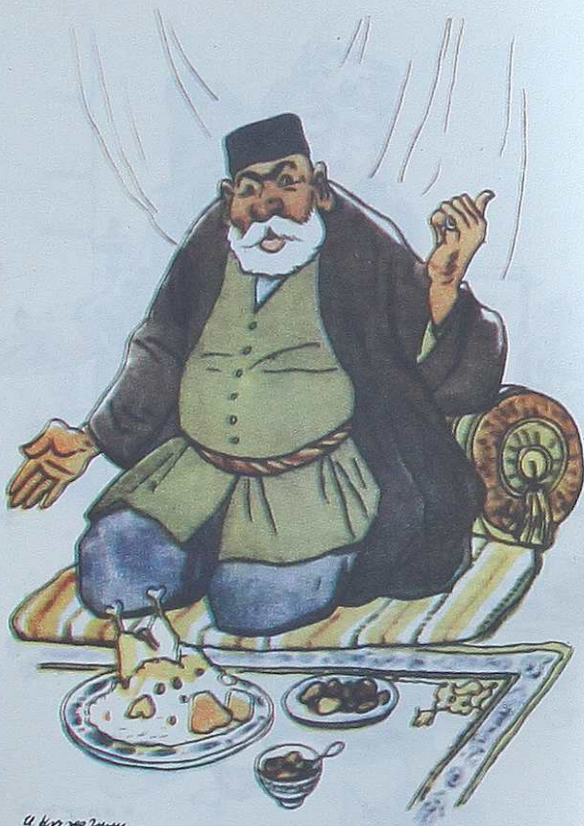
ثامن‌الائمه حضرت امام رضا علیه‌السلامین زوّاری اولموشدور. یئنه بعضاً محرملیک آیلاریندا نجارا و سمرقنده سفر ائتمیش اورادا روضه خوانلیقدا مشغول اولموشدور بو شعرده اونون خراسان سفرینی بیلدیریر.

صحیفه ۴۵۴ «ایسترم اؤلمگی من لیک قاچیرمندن اجل»

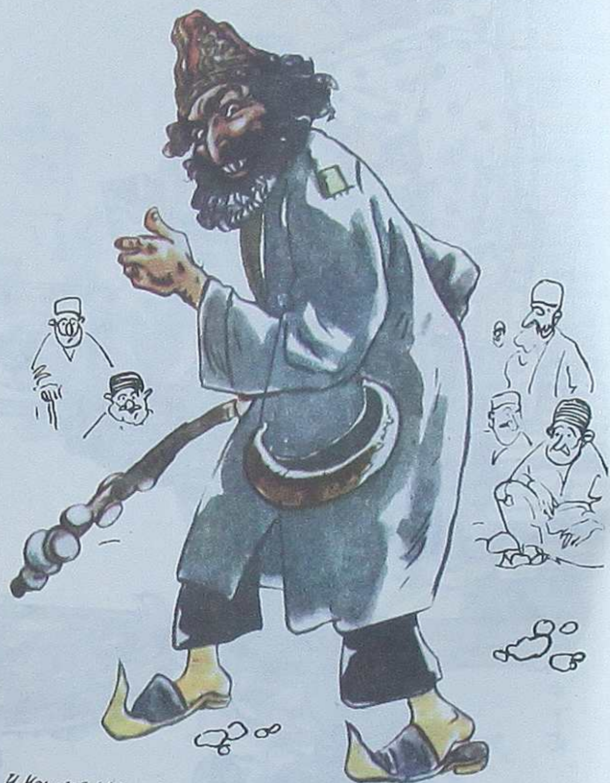
دین و وطن دردیندن اوره‌گی ورم باغلایان صابر یئگانه درمانی و اوره‌گی نین توختاقلیغینی جیگری‌نین ساغلاملیغیندا او ائله بیلیردی کی، اوره‌گی‌نین دردلرینی جیگریندن گلن ایستی حرارتله نفسلر (شعرلر) درمان ائده‌جکدیر. چوخ تأسف کی، میرزه جیگر خسته‌لیگینه دچار اولوب اونون بو خسته‌لیگینه درمان تاپیلمیر. بیر مان تفلیسده طبابت اولونور، آما فایدا وئرمیر. صابر همین خسته‌لیگینی بوشعرله بیان ائدیر. بونودا قید ائدک کی ۹ باش عائله‌سینی صابون بیشیرمک ایله اداره ائدن صابر خسته‌لیگینی طبابت ائتمگ اوچون پول تاپابیلمیر و تفلیسده ده جلیل محمد قلیزاده و جلیلین محترم آروادی اونا یاردیم ائدیرلر. حتی بیر نئچه دفعه ده ملانصرالدین مجله‌سینده صابری دوکتورا سالماق اوچون اعانه ییغماق اعلانی وئریلیر. آمما بیر اوقدر کؤمک بیک اولمور. دوغرودان دا خلق، بوتون والیغین خلق پولوندا قویان صابره اوز بوجونو نئچه اؤده میشدیر. بئله اولموشدور.

صابر بونلاری گؤرور و نهایت اؤلومونو آرزولاییر:

ایسترم اؤلمگی من، لیک قاچیر مندن اجل،
گؤر نه بدبختم، اجلدن ده گرک ناز چکم.



ملت نیجه تاراج اولور ـ اولسون، نه ایشیم وار؟!
دشمنلره محتاج اولور ـ اولسون، نه ایشیم وار؟!



درويش:- نرده بولسه‌م سوق آچوب مين- مين يالان سوز ساتميشام.



وكيل: - حقسيزه حقلى ديبوب بير چوق گناهه باتميشام.



افسوس، قوجالدیم، آغاجیم دوشدی الیمدن.
صدحیف، جوانلیق!

بیلمم نه گوروبور بیزیم اوغلان وخوماقدان! دلگ اولدی قولاغیم.

ابنای وطن [...]ت ایلیور وصلنا جانین،
هم روح روانین!

گونلوم بولانور کوچه‌ده [...]لانی گوره‌جک،
نطقیم طوتیلور هرزه و هذیانی گوره‌جک.

اهل وطنیز، ح ن یاد آلیریز بیز!

دیندا ا گونده بیر آرواد آلیریز بیز!

فعله، اوزونی سن‌ده بیر انسانمی سانیرسان؟ پولسیز کیشی، انسانلقی آسانمی سانیرسان؟



ایشته بله‌در حالت بگ زاده، اکینچی!
بگ زاده‌لرك رسمی بودر، آده، اکینچی!

لیک، بو قورخمازلیق ایله، دوغروسی، هاردا مسلمان گورورم قورخورام!..

بونا باخ، آغزله باخ، صورت[illegible]ارینه باخ!   باشنن شاپقاسنه، ایندگی گفتارینه باخ!

[illegible] قدر [illegible] آج [illegible]سک تکه جوروام شونه بیر باشه اله،

بیزده بیر آز آنلیاق، محضر عرفانده ووزور تک صبیر

آرواد آل

گئتمه‌- گئتمه‌ آمالدیر، اوره‌کیم دولی قالدیر، ظاهرده قوجالدیمسا، کوڭلوم هله جواندیر.



آی نه‌نه، بیر قیرمزی ساققال کیشی،
آغزی قوجا باققال کیشی...

چوخ ... قیمته هر شئی ...یرام، ای الان... مملکت...ی ساتیرام!

چاتیور خان باجی، عمران اوره‌گیم، قاووشوب الاب آجیغدن گوره‌گیم.



نور چشمانمیسك، ای پول، یا جانمیسك؟
عصمتم، ناموسم، عرضم، غیرتم، قانمیسك؟

1961

وای، وای، دیبه‌ن بشر دگل بو!
بیر شکله اویان طهر دگل بو!

اوچ- دورت اوبرو دوعوب [illegible] یسنری دوشو [illegible] بیر کانتارا دونوبدی بو [illegible] گاوور قیزی.

1961

آی باشی داشدی کیشی، دینمه، اوشاقدر اوشاغیم!
نه ادب وقتیدی قوی سوگسون، اوشاقدر اوشاغیم!

کندلی:ـ البته اینانمام بو سوزه! آخوند:ـ لعنت الله، آگاوور، شک ایدییورسن او کوزه؟



مختصر ـ عظیم چاشوب، ای داد بیداد، اردبیل، بیرده [illegible] اگر ایتسم سنی یاد، اردبیل!



- نه خبر وار، مشدی؟ - ساغلغن... آز چوقده گنه؟ - غزیت آلمش حاجی احمد ده. - بالا اوغلان نه منه ...؟!

آ شیروانلیلار!

اشهد باللهالعلیالعظیم،
صاحب ایمانم، آ شیروانلیلار،

یوخ ینی بیر دینه یقینیم منیم،
کهنه، مسلمانم، آ شیروانلیلار!
شیعه‌یم، اما نه بو اشکالدن،
سنی‌یم، اما نه بو امثالدن،
صوفی‌یم، اما نه بو ابدالدن،
حق سئون انسانم، آ شیروانلیلار!

امت مرحومه و مغفور ایله،
امرده‌یم طاعت مزبور ایله،
کفریمه حکم ایلمه‌یون زور ایله،
قائل قرآنم، آ شیروانلیلار

شابک ۷-۷۹-۶۸۲۲-۹۶۴
ISBN-964-6822-79-7



بها ۵۰۰۰۰ ریال